



مجتمع عالی امام خمینی (رح)

پایان نامه کارشناسی ارشد رشته کلام اسلامی

عنوان:

تحلیل و بررسی کلامی احتفالات در اندیشه بریلویه و وهابیت

استاد راهنما:

استاد محترم دکتر ابوالفضل روحی (زبدعزه)

طلبه:

ذاکر حسین

کد تحصیلی: ۱۲۵۴۴۱۱

سال: ۱۳۹۹

دسترس

اهداء و تقدیم

این سعی نا چیز را به بارگاه ملکوتی امام رؤف ثامن الحجج حضرت امام علی بن موسی الرضا(ع)، خواهر گرامی اش کریمه اهل بیت حضرت فاطمه معصومه (س) و منجی عالم بشریت حضرت ولی عصر(عجل الله فرجه الشریف) و سردار دلها شهید حاج قاسم سلیمانی تقدیم می نمایم.

خدا یا چنان کن سرانجام کار تو خشنود باشی و ما رستگار.

تقدیر و تشکر:

سپاس بی کران پروردگار یکتا را که هستی مان بخشید و به طریق علم و دانش رهنمونمان شد و به همنشینی رهروان علم و دانش مفتخرمان نمود و خوشه چینی از علم و معرفت را روزیمان ساخت سپاس خدای بزرگ را که مرا یاری رساند تا بتوانم این مقطع تحصیلی را به پایان رسانده و گامی در راستای اعتلای علم بر دارم.

از استاد راهنمای گرانقدرم جناب آقای دکتر ابو الفضل روحی (زید عزه) که وجودشان همیشه قوتی برای انجام کارهایم بوده است و بدون شک انجام این پایاننامه بدون کمک و راهنمایی‌های ارزنده آنها امکان پذیر نبوده است، کمال تشکر را دارم.

به مصداق «من لم یشکر المخلوق لم یشکر الخالق» بسی شایسته است از استاد فرهیخته و فرزانه جناب آقای استاد دکتر عباس خسروی، ایشون در مدت کوتاهی پایان نامه را ارزیابی نموده و بربنده منت نهادند، کمال تشکر را دارم.

خالصانه از تمامی اساتید و معلمان و مدرسانی که در مقاطع مختلف تحصیلی به من علم آموخته و مرا از سرچشمه دانایی سیراب کرده‌اند متشکرم.

و در پایان از تمامی عزیزانی که در طول انجام این پژوهش مرا یاری کرده‌اند کمال تشکر و قدردانی را ابراز می‌نمایم.

چکیده:

موضوع احتفالات از جمله مباحث اختلافی میان جمهور مسلمین و وهابیان است؛ که در طول تاریخ درباره آن بحث زیادی بین وهابیان و دیگر مکاتب اسلامی مطرح شده است. پژوهش حاضر، احتفالات را میان دو جریان (بریلویه و وهابیت) از اهل سنت مورد بررسی قرار می دهد. وهابیان در کیفیت برگزاری احتفالات، با سایر مذاهب و فرق اسلامی اختلاف دارند. آن ها باتمسک به برخی دلایل و فتاوی خودشان، برگزاری مراسم احتفال (جشن و سوگواری) را نوعی شرک و بدعت تلقی کرده برگزار کنندگان این مراسم را مشرک می دانند. آن ها بر مدعای خود، دلایلی را اقامه نموده اند که آن ها را در کتب وهابیان می توان دید. ابن تیمیه و محمد بن عبدالوهاب به عنوان بنیانگذاران و سرسلسله ی فرقه ی سلفیه، از مدعیان اصلی این باور می باشند. همان گونه که ذکر شد؛ در مقابل وهابیان، بریلوی هابرجواز و استحباب احتفالات (جشن و سوگواری) استدلال آورده، و به برگزاری این مراسم اصرار دارند. بریلوی ها به عنوان یکی از فرقه های اهل سنت حنفی است و بر خلاف وهابیت اقامه جشن و سرور را جایز دانسته در موارد فراوانی به اقامه آن اقدام نموده اند. آنها برای اثبات ادعای خود به کتاب و سنت و سیره مسلمین تمسک کرده اند. همچنین بریلوی ها در این زمینه کتاب های زیادی تألیف نموده اند. در این پژوهش دیدگاه هر کدام از بریلویه و وهابیت را بیان و به بررسی و نقد دیدگاه آن ها را از نگاه کتاب، سنت و عقل پرداخته ایم.

کلیدواژگان: احتفال (جشن و سوگواری)، بریلویه، وهابیت، امامیه، قرآن، سنت.

فهرست مطالب

| | |
|--|---|
| فهرست مطالب..... | أ |
| فصل اول: کلیات و مفاهیم..... | ٢ |
| گفتار اول: کلیات..... | ٢ |
| تعریف مسأله..... | ٢ |
| سؤال اصلی..... | ٢ |
| سؤال‌های فرعی..... | ٢ |
| فرضیه های تحقیق..... | ٣ |
| سابقه و ضرورت انجام تحقیق..... | ٣ |
| هدف تحقیق..... | ٤ |
| جنبه جدید بودن و نوآوری تحقیق..... | ٤ |
| گفتار دوم: مفاهیم..... | ٤ |
| ١- بریلویه..... | ٤ |
| الف- آغاز و پیدایش بریلویه..... | ٥ |
| ب- گسترش بریلویه..... | ٦ |
| ج- مؤسس بریلویه..... | ٦ |
| د- اساتید احمد رضا خان فاضل بریلوی:..... | ٧ |
| و- مقام علمی احمد رضا خان بریلوی..... | ٧ |
| ه- آثار احمد رضا خان بریلوی..... | ٨ |
| ط- فعالیت های سیاسی واجتماعی احمد رضاخان بریلوی..... | ٨ |

فهرست مطالب :

- ف- شاگردان احمد رضا خان..... ۹
- ق- موسسات علمی و فرهنگی..... ۹
- ک- گروه‌های مذهبی و تبلیغی..... ۹
- ن- احمد رضا خان از دیدگاه دانشمندان..... ۹
- ل- بزرگان بریلویه..... ۱۰
- ۲- امامیه..... ۱۱
- الف- شیعه در لغت..... ۱۲
- ب- شیعه در اصطلاح..... ۱۳
- ج- آغاز شیعه امامیه..... ۱۴
- د- عقاید شیعه امامیه..... ۱۵
- ۱- قرآن..... ۱۶
- ۲- سنت..... ۱۶
- ۳- اجماع..... ۱۶
- ۴- عقل..... ۱۶
- و- پیشوایان شیعه امامیه بعد از پیامبر(ص)..... ۱۷
- ح- متکلمین مشهور امامیه..... ۱۸
- ۳- وهابیه..... ۱۹
- الف- تعریف وهابیت..... ۱۹
- ب- زندگی نامه پایه گذار وهابیت(محمد بن عبدالوهاب)..... ۱۹
- ج- کودکی..... ۲۰
- د- استادان..... ۲۱

فهرست مطالب :

- و- آثار و کتب محمد عبدالوهاب..... ۲۲
- ط- عوامل گسترش جریان و هابیت..... ۲۲
- ۱- عوامل داخلی..... ۲۳
- ۲- عامل خارجی..... ۲۳
- ۴_ احتفال (جشن)..... ۲۳
- جشن در لغت..... ۲۳
- ۵- حیات برزخی..... ۲۴
- الف- برزخ در لغت..... ۲۴
- ب- برزخ در اصطلاح..... ۲۵
- اثبات حیات برزخی از دیدگاه امامیه و بریلویه..... ۲۷
- الف- قرآن و حیات برزخی..... ۲۷
- ب- سنت پیامبر (ص) و حیات برزخی..... ۲۸
- ج- نعمت و عذاب برزخی..... ۲۹
- د- سوال نکیر و منکر در قبر..... ۳۰
- و- تجسم اعمال و تفاوت های عالم برزخ و قیامت..... ۳۱
- ۱- تجسم اعمال در آیات قرآنی..... ۳۱
- ۲- تجسم اعمال در برزخ و قبر از نظر روایات..... ۳۲
- ۳- تفاوت های عالم برزخ و قیامت..... ۳۵
- فصل دوم : دیدگاه بریلویه در باره مراسم جشن و سوگواری..... ۳۸
- گفتار اول : ماهیت جشن و سوگواری در بریلویه..... ۳۸
۱. ماهیت جشن در بریلویه..... ۳۸

فهرست مطالب :

- الف-برپانمودن مجالس و همایش ها..... ۳۹
- ۱- ذکر میلاد، توسط پیامبر(ص) در حضور صحابه..... ۳۹
- ۲- بیان فضیلت، توسط پیامبر(ص) در جمع صحابه..... ۳۹
- ب- بیان سیره و فضایل پیامبر(ص)..... ۴۰
- ۱- بیان احکام شریعت..... ۴۰
- ۲- ذکر خصایص پیامبر(ص)..... ۴۰
- ۳- ذکر ولادت و آثار روحانی آن..... ۴۰
- ج- سرودن منقبت و نعت رسول(ص)..... ۴۰
- ۱- قرآن و نعت مصطفی(ص)..... ۴۱
- ۲- نعت در سنت پیامبر(ص)..... ۴۱
- د- سلام و صلوات..... ۴۲
- و-قیام..... ۴۲
- ق- اهتمام چراغان..... ۴۴
- ن- ضیافت میلاد..... ۴۴
- ی- راهپیمایی میلاد..... ۴۵
- الف- درجات پیوند(تعلق) با نبی و ثمرات آن..... ۴۵
- ۱- پیوند اعتقادی..... ۴۵
- ۲- پیوند حبی:..... ۴۶
- ۳- پیوند عشقی:..... ۴۶
- ب- فلاح و رستگاری بدون عشق نبی؟..... ۴۶
- ۱- ذکر مصطفی بالاتر از همه..... ۴۷

- ۲- ذکر مصطفی باعث سکون قلب و شفاء..... ۴۷
- ۲- ماهیت سوگواری در بریلویه..... ۴۹
- الف_ ماهیت سوگواری اولیای الهی از دیدگاه بریلویه..... ۵۱
- ۱- سخنرانی..... ۵۱
- ۲- پوشیدن لباس های مشکی..... ۵۱
- ۳- گریه در سوگ و عزای حسینی..... ۵۲
- ۴- توزیع غذا و شربت میان عزاداران..... ۵۲
- ۵- راهپیمایی در روز عاشورا و اربعین حسینی..... ۵۲
- ب- ماهیت سوگواری در مرگ عموم مردم..... ۵۴
- گفتار دوم: انواع جشن و سوگواری در بریلویه..... ۵۵
- ۱- انواع جشن در بریلویه..... ۵۵
- الف- جشن میلاد النبی(ص)..... ۵۵
- ب- عیدین..... ۵۶
- ج- عرس ها..... ۵۷
- د- گیاروین شریف یا جشن درویشی..... ۵۹
- و- شب برأت..... ۶۰
- ز- جشن شب معراج..... ۶۰
- ۲- انواع سوگواری در بریلویه..... ۶۲
- الف- سوگواری در شهادت امام حسین(ع)..... ۶۲
- ب- سوگواری براموات..... ۶۳
- روش سوگ اسلامی..... ۶۳

- ج- سوگ زن بر مرگ شوهر..... ۶۴
- د- رسم کل..... ۶۴
- گفتار سوم: دلایل بریلوی ها بر جواز جشن و سوگواری..... ۶۴
- ۱- ادله بریلوی ها بر جواز جشن..... ۶۴
- ۱- میلاد پیامبر(ص) در یرتوی سنت الهی..... ۶۵
- الف- شادی خداوند متعال در تمام سال..... ۶۵
- ب- جشن گرفتن خدا هنگام تولد پیامبر(ص)..... ۶۵
- ۲- قرآن و بزرگداشت ها..... ۶۷
- الف- تعظیم و مدح رسول(ص) از شعائر الهی..... ۶۷
- ب- شکر نعمت و امت های گذشته..... ۶۸
- ج- اظهار خوشحالی، سنت انبیاء هنگام وفور نعمت..... ۶۸
- ۳- عید میلاد النبی(ص) در سنت نبوی(ص)..... ۶۹
- ۴- جشن میلاد در نگاه ائمه و محدثین..... ۷۰
- الف- محبت رسول(ص) مقدم بر همه چیز..... ۷۰
- ب- امام احمد بن محمد قسطلانی، علامه محمد بن عبدالباقی زرقانی و محدث دهلوی... ۷۰
- ج- امام داوودی..... ۷۱
- د- شاه ولی الله محدث دهلوی..... ۷۱
- و- امام جلال الدین سیوطی..... ۷۱
- ط- امام زمخشری، امام آلوسی، امام نسفی، امام ابن کثیر..... ۷۱
- ی- امام ابن جوزی..... ۷۱
- ک- امام نووی..... ۷۲

فهرست مطالب :

۷۲- ادله جواز سوگواری از دیدگاه بریلویه..... ۷۲

۷۲- پیش درآمد..... ۷۲

۷۳- الف- سوگواری در قرآن..... ۷۳

۷۴- ب- سوگواری در سیره پیامبر(ص)..... ۷۴

۷۷- ج- سوگواری در سیره مسلمین..... ۷۷

۸۲- فصل سوم: دیدگاه و هابیت درباره‌ی مراسم جشن و سوگواری..... ۸۲

۸۲- گفتار اول: ماهیت و چیستی جشن و سوگواری از نگاه وهابیان..... ۸۲

۸۲- ۱- ماهیت و چیستی جشن از نگاه وهابیان..... ۸۲

۸۷- ۲- ماهیت و چیستی سوگواری از نگاه وهابیان..... ۸۷

۸۷- پیشگفتار..... ۸۷

۹۵- گفتار دوم: انواع و مصادیق جشن و سوگواری از دیدگاه وهابیان..... ۹۵

۹۶- ۱- انواع و مصادیق جشن از دیدگاه وهابیان..... ۹۶

۹۹- الف- جشن عروسی..... ۹۹

۱۰۰- ب- جشن دست بوسی پادشاه..... ۱۰۰

۱۰۰- ج- جشن خرید منزل و اشیاء گرانبها..... ۱۰۰

۱۰۰- د- اعیاد رسمی مذهبی..... ۱۰۰

۱۰۰- و- جشن ملی..... ۱۰۰

۱۰۰- ص- جشن تولد کودکان..... ۱۰۰

۱۰۱- ط- هفته ی محمدبن عبدالوهاب..... ۱۰۱

۱۰۱- ۲- انواع و مصادیق سوگواری از دیدگاه وهابیت..... ۱۰۱

۱۰۲- گفتار سوم: حکم فقهی و کلامی جشن و سوگواری از نگاه وهابیان..... ۱۰۲

- الف-حکم کلامی جشن و سوگواری از دیدگاه وهابیت..... ۱۰۲
- ب- حکم فقهی جشن و سوگواری از دیدگاه وهابیت..... ۱۰۷
- گفتار چهارم: دلایل وهابیت بر حرمت جشن و سوگواری..... ۱۰۹
- ۱- دلایل وهابیان بر حرمت جشن..... ۱۰۹
- الف : روایت نبوی « لا تتخذوا قبری عیدا»..... ۱۰۹
- ۲- دلایل وهابیان بر حرمت سوگواری..... ۱۱۲
- الف- دلیل، حرام و بدعت بودن سوگواری از قرآن..... ۱۱۳
- ب- دلیل حرمت سوگواری در روایات و اقوال علماء..... ۱۱۳
- گفتار پنجم: پیامدهای برگزاری مراسم جشن و سوگواری از نگاه وهابیت..... ۱۱۶
- فصل چهارم: ارزیابی دیدگاه بریلوی و وهابیت درباره‌ی جشن و سوگواری..... ۱۱۸
- گفتار اول: بررسی تحلیلی دیدگاه بریلویه درباره‌ی جشن و سوگواری..... ۱۱۹
- تحلیل مراسم های جشن و سرور بریلوی ها..... ۱۲۰
- گفتار دوم: بررسی تحلیلی دیدگاه وهابیت درباره‌ی جشن و سوگواری..... ۱۲۲
- الف- بررسی دیدگاه وهابیت در جشن..... ۱۲۲
- اشکال اول..... ۱۲۲
- بررسی حدیث مذکور..... ۱۲۲
- اشکال دوم..... ۱۲۳
- بررسی نظر ابن تیمیه..... ۱۲۳
- پاسخ الف..... ۱۲۴
- پاسخ ب..... ۱۲۴
- برکات احتفال بمولد النبی (ص)..... ۱۲۷

فهرست مطالب :

- ۱- تقرب به خداوند به واسطه شنیدن فضایل پیامبر (ص)..... ۱۲۷
- ۲- تقرب به پیامبر (ص) و جلب رضایت ایشان..... ۱۲۷
- دیدگاه علمای اهل سنت در باب احتفال بمولد النبی (ص)..... ۱۲۸
- ۱- دیدگاه سیوطی درباره جشن میلاد..... ۱۲۸
- ۲- ابن کثیر..... ۱۲۹
- ۳- ابن حجر عسقلانی..... ۱۲۹
- ۴- احمد بن محمد قسطلانی..... ۱۳۰
- ۵- ابو الخیر سخاوی الشافعی..... ۱۳۰
- ۶- امام یافعی..... ۱۳۱
- ۷- سری سقطی..... ۱۳۱
- ۸- محمد بن عمر حصرمی..... ۱۳۲
- ۹- شیخ علی جمعه..... ۱۳۳
- اشکال سوم وهابیت بر حرمت جشن و بررسی آن..... ۱۳۳
- نقد و بررسی..... ۱۳۳
- ب- بررسی دیدگاه وهابیت در سوگواری..... ۱۳۴
- نقد و بررسی احادیث و شبهات مذکور..... ۱۳۵
- اصل در اشیاء..... ۱۳۶
- ۱ - گریه و اشک مورد تأیید قرآن..... ۱۳۷
- ۲ - گریه و اشک در سیره انبیای سابق..... ۱۳۸
- الف- گریه حضرت آدم در سوگ هابیل..... ۱۳۸
- ب - گریه یعقوب پیامبر در فراق فرزند..... ۱۳۹

فهرست مطالب :

- ج - گریه پیامبر یوسف (ع)..... ۱۴۲
- ۳ - گریه و اشک در سنت رسول خدا (ص)..... ۱۴۳
- الف - آرزوی داشتن چشمانی اشک بار..... ۱۴۳
- ب - چشمانی که هرگز به آتش نمی سوزد..... ۱۴۳
- ج - گریه به خاطر یاد خدا..... ۱۴۴
- د - گریه پیامبر (ص) در سوگ مادرش..... ۱۴۴
- ی - گریه پیامبر (ص) به خاطر اظهار کینه امت..... ۱۴۴
- و - گریه پیامبر (ص) هنگام وفات فرزندش ابراهیم..... ۱۴۵
- ز - گریه پیامبر (ص) هنگام ولادت امام حسین (ع)..... ۱۴۶
- ط - حدیث امّ سلمه درباره گریه پیامبر (ص)..... ۱۴۶
- ی - عزاداری پیامبر (ص) بعد از شهادت امام حسین (ع)..... ۱۴۸
- ص - نهی پیامبر (ص) از جلوگیری از گریه زنان..... ۱۴۸
- ۴ - گریه اهل بیت (ع)..... ۱۴۹
- الف - عزاداری فاطمه (س) در محشر..... ۱۴۹
- ب - گریه امام سجاد (ص) در سوگ امام حسین (ع)..... ۱۵۰
- ۵ - عزاداری و سوگواری در سیره صحابه..... ۱۵۰
- الف - عزاداری ابن مسعود بر مرگ عمر..... ۱۵۰
- ب - عزاداری و سوگواری مردم مکه بعد از رحلت رسول خدا (ص)..... ۱۵۰
- ج - عزاداری عایشه در رحلت پیامبر (ص)..... ۱۵۱
- ۶ - سوگواری و گریه، برای مرگ بعضی علماء..... ۱۵۱
- الف - عزاداری برای جوینی (م ۴۷۸ ه ق)..... ۱۵۱

فهرست مطالب : ک.....

- ب- عزاداری برای ابن جوزی (م ۵۹۷ ه ق)..... ۱۵۲
- ج- گریه آسمان در مرگ ابن عساکر (م ۵۷۱ ه ق)..... ۱۵۲
- گفتار سوم : دلایل امامیه بر جواز جشن و سوگواری و ارزیابی هر یک از دیدگاه‌ها..... ۱۵۳
- ۱- برپایی مراسم جشن و سوگواری از دیدگاه قرآن..... ۱۵۳
- الف_ دلایل عام..... ۱۵۳
- ۱- بزرگداشت مظهر حب و بغض..... ۱۵۳
- ۲- جلوه های محبت در زندگی انسان..... ۱۵۴
- ب- دلایل خاص..... ۱۵۴
- ۶- گریه حضرت یعقوب در فراق فرزند..... ۱۵۶
- ۷- قول خداوند متعال در قرآن..... ۱۵۶
- ۲- برپایی مراسم جشن و سوگواری از دیدگاه روایات..... ۱۵۶
- ۳- برپایی مراسم جشن و سوگواری در سیره مسلمین..... ۱۵۹
- الف- برپایی مراسم سوگواری در سیره مسلمین..... ۱۵۹
- ۱- گریه توابین در سوگ امام حسین(ع)..... ۱۵۹
- ۲- گریه حسن بصری در سوگ امام حسین(ع)..... ۱۵۹
- ۳- گریه و عزاداری در مرگ خالد بن ولید و اطعام و پذیرایی از عزاداران..... ۱۶۰
- ۴- آرزوی گریه و عزاداری بر احمد بن حنبل..... ۱۶۰
- ۵- یک سال سوگواری و عزاداری در مرگ جوینی..... ۱۶۰
- ارزیابی هر دو دیدگاه(دیدگاه بریلویه و وهابیت) در باره مراسم جشن و سوگواری..... ۱۶۱
- الف- ارزیابی دیدگاه بریلویه در باره جشن و سوگواری..... ۱۶۱
- ب- ارزیابی دیدگاه وهابیت در باره مراسم جشن و سوگواری..... ۱۶۲

فهرست مطالب :

- گفتار چهارم: پیامدهای باور به جواز جشن و سوگواری از نگاه اسلام..... ۱۶۴
- الف- پیامدهای مشترک باور به برپایی مراسم جشن و سوگواری از نگاه اسلام..... ۱۶۴
- ب- پیامدهای مختص، باور به جواز سوگواری از نگاه اسلام..... ۱۶۵
- ۱- عزاداری و احیای فرهنگ..... ۱۶۶
- ۲- ارتباط عاطفی با اولیاء سبب احیاء آموزه های دینی..... ۱۶۸
- ۳- اصلاح و ارشاد جامعه..... ۱۷۰
- ۴- مطلوبیت ذاتی گریه در سوگ اولیاء..... ۱۷۱
- جمع بندی و نتیجه گیری..... ۱۷۳
- منابع و مأخذ:..... ۱۷۵

فصل اول : کلیات و مفاهیم

این فصل را در ضمن دو گفتار بیان می کنیم :

گفتار اول : کلیات

تعریف مسأله

بریلویه از شاخه‌های مهم فرقه کلامی ماتریدی اهل سنت هستند که علیرغم فراوانی جمعیت آنها کمتر مورد توجه دیگر فرقه‌های اسلامی قرار گرفته و مطالعات گسترده‌ای درباره‌ی باورهای آنها صورت نگرفته است. این شاخه از اهل سنت برخلاف دیگر شاخه‌های اهل سنت اشتراکات فراوانی در باورهای خود با امامیه دارد. از میان این باورها بحث فرجام شناسی مسأله حیات برزخی و اعتقاد به حیات پس از مرگ اولیای الهی در برزخ هستند. این باور باعث شده است در فروع آن یعنی مسایلی مانند سوگواری، جشن و توسل و شفاعت نیز با امامیه هم دیدگاه یا دست کم قرابت زیادی داشته باشد. به دلیل اینکه در این سال‌ها مسأله جشن و عزاداری مورد نقد جدی سلفیان و حتی در مواردی عموم اهل سنت قرار گرفته است، در طرف مقابل، وهابیت که از شاخه‌های افراطی اهل سنت هستند، هر نوع توجه به مردگان را حرام دانسته حتی برخی از آنها توجه به جشن‌ها و عزاداری‌ها را از مصادیق کفر دانسته‌اند و با همین استدلال به تکفیر دیگر مسلمانان اقدام کرده‌اند. پرداختن به این بحث‌ها در اندیشه‌ی اسلامی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار خواهد بود. بدین سان در این پژوهش به دنبال بررسی تطبیقی دیدگاه وهابیت و بریلوی‌ها در مسأله احتفالات هستیم.

سئوال اصلی

دیدگاه وهابیت و بریلویه درباره‌ی احتفالات مذهبی چیست و چه نقدهایی بر آن وارد است؟

سئوال‌های فرعی

۱- دیدگاه بریلویه و وهابیت در باره مراسم جشن و سوگواری چیست؟

۲- دلایل وهابیت برای حرمت احتفالات چه می باشد؟

۳- پاسخ‌های بریلوی‌ها بر این دلایل چه می باشد؟

۴- این دیدگاه‌ها از نگاه امامیه چگونه ارزیابی می‌شوند؟

فرضیه های تحقیق

- بریلوی‌ها از شاخه‌های فرقه ماتریدی اهل سنت هستند که به وسیله‌ی احمد رضا خان بریلوی تأسیس شدند؛

- امامیه علیرغم اختلاف در اصل خلافت با اهل سنت در مسأله فروعات فرجام‌شناسی اشتراکات فراوانی با بریلوی‌ها دارند؛

- بریلوی‌ها در مسأله احتفالات از مجموعه اهل سنت متمایز می‌شوند و دیدگاه خلاف آنها دارند.

- وهابیت بر خلاف عموم اهل سنت و بریلوی‌ها هر گونه جشن و سوگواری را برای عموم مردگان حرام دانسته، و به دنبال جلوگیری و منع از انجام آن هستند این دیدگاه از نگاه بریلویه و امامیه به دلایل قرآنی، روایی و عقلی قابل نقد می‌باشد.

سابقه و ضرورت انجام تحقیق

. یکی از موضوعاتی که وهابیت در حرمت آن اصرار دارد احتفال (جشن) است هر چند از زمان پیدایش این فرقه تا کنون کتابها، مقالات و سخنرانی و کرسی‌های نقد فراوانی در رد این فرقه نوشته شده است، اما درباره‌ی موضوعی که من می‌خواهم بررسی کنم، یعنی "تحلیل و بررسی کلامی احتفالات در اندیشه بریلویه و وهابیت"، اثر پژوهشی مستقلی ارائه نشده است. هر چند یکی از طلاب مدرسه امام (آقای وین تن) تحقیق پایانی کارشناسی رادرموضوع "نقد و بررسی دیدگاه وهابیت در مورد جشن و سوگواری پیامبر(ص) و اهلبیت (ع)" نگاشته است که تا حدی به اعتقاد وهابیت در این مورد پرداخته است. ولی این نوشته اولاً فقط دیدگاه وهابیت را درباره این مسأله پرداخته است ثانیاً در همین بخش هم کاری کامل صورت نگرفته است. همچنین آقای عبدالفتاح قدیش الیافعی یک کتاب کوچک بنام "حکم الاحتفال بالمولد النبوی" نگاشته است در این کتاب به آراء موافقین و مخالفین احتفال اشاره کرده است. در این اثر هم متأسفانه به صورت خاص به دیدگاه بریلویه پرداخته نشده است.

از کارهای دیگری که به صورت استقلالی و برای نشر دیدگاه بریلوی‌ها صورت گرفته، مقاله‌ای از آقای مهدی فرمانیان است در موضوع "تاریخ دیوبندیه و بریلویه" و در کتابخانه امام خمینی(رح) یک تحقیق پایانی در موضوع "تحلیل و بررسی آراء کلامی بریلویه" وجود دارد و یک پایان نامه در موضوع "تاریخ و عقاید بریلویه" نوشته شده است. و آقای دکتر سید مهدی علیزاده موسوی دو کتاب بنام "جریان‌شناسی سلفی گری و دیوبند" دارد که نویسنده در این دو تحریر

تاحدی عقاید بریلویه را مورد بررسی قرار داده است که به موضوع بنده تاحدی مربوط می باشد. به جز این موارد یاد شده؛ کسی این بحث را به صورت تطبیقی و حالت انتقادی بریلوی ها نسبت به وهابیت و بقیه فرقه‌های افراطی اهل سنت نپرداخته است.

هدف تحقیق

- ارایه شواهد و دلایل فراوان بر اینکه اساسا مسئله احتفال فقط از نگاه شیعه جایز نمی باشد بلکه بخش عظیمی از علمای اهل سنت نیز این دیدگاه را پذیرفته‌اند؛

- رد ادعای وهابیت درباره وجود اجماع از نگاه مسلمانان علیه شیعیان درباره حرمت احتفال؛

- توانمند کردن مبلغان دینی در مناطق بریلوی نشین به ویژه شبه قاره هند برای پاسخگویی به انتقادات سلفیان این مناطق؛

- بررسی و تطبیق دیدگاه رایج اهل سنت به این دیدگاه بریلوی‌ها و اثبات ادعای همفکری بسیاری از مسلمانان با شیعیان؛

جنبه جدید بودن و نوآوری تحقیق

یکی از فرقه‌های بسیار مهم اهل سنت که در طول تاریخ انقلاب اسلامی و ترویج اندیشه‌های امامیه مورد غفلت جدی قرار گرفته است فرقه‌ی بریلویه می‌باشد. این فرقه اولاً در کشورهای شرق آسیا و نیز شرق ایران طرفداران فراوانی دارد. متأسفانه بسیاری از پژوهشگران ما میان فرقه دیوبندیه و بریلویه تفاوتی ننهادند و این دو فرقه را با هم یکی پنداشته‌اند. در حالی که میان بریلوی‌ها و دیوبندیه در بسیاری از باورها اختلافات فاحشی وجود دارد که یکی از آنها در مباحث فرجام شناسی به ویژه مسأله توسل، شفاعت، نذر، قربانی، بنای قبور، جشن و عزاداری می‌باشد. تاکنون پژوهشی مستقل که بتواند نقد دیدگاه وهابیت در مسأله جشن از نگاه بریلوی‌ها باشد صورت نگرفته است. بدون تردید انجام چنین پژوهشی کمک فراوانی برای رد ادعاهای سلفی‌ها خواهد داشت.

گفتار دوم : مفاهیم

۱- بریلویه

بریلویه، این کلمه در اصل (بریل) بود شهری است در نزدیکی دهلی نودرهند، چون مؤسس مکتب بریلویه در این شهر به دنیا آمده و در همین شهر زندگی می کرد به همین خاطر پیروان این مکتب را بریلویه می نامند.^۱

الف- آغاز و پیدایش بریلویه

پیدایش مکتب بریلویه در واقع یک واکنشی علیه مکتب وهابیت بوده که تازه فعالیت های خود را در شبه قاره آغاز کرده بود. جریان بدین قرار بود که یکی از علمای معروف و سرشناس اهل سنت بنام مولوی اسماعیل در سال ۱۲۴۰ق «کتاب التوحید» محمد بن عبدالوهاب را به زبان اردو بنام «تقویت الایمان» ترجمه کرده، این اثر باعث اختلاف عمیقی میان اهل سنت گردید. و بعضی از آن ها در برابر این اثر ایستادند این جریان در زمانی رخداد که هنوز احمد رضا (مؤسس بریلویه) متولد نشده بود.^۲

مولانا عبدالکلام آزاد در باره این می نویسد که مولوی اسماعیل دهلوی بعد از وفات شاه عبدالعزیز، کتاب های «تقویت الایمان و جلال العینین» را نوشت، مسلک او خیلی شهرت پیدا کرد و در میان علمای اهل سنت درگیری های زیادی بوجود آمد.^۳

در رد کتاب «تقویت الایمان» کتاب های زیادی نوشته شده از جمله کسانی که کتاب هانوشند عبارتند از:

۱- مولوی فضل حق خیر آبادی که امام منطق و فلسفه به شمار می رفت، ایشان علیه این تفکر جدید هم مناظره کرده و هم کتاب «امتناع النظر» نوشته است.

۲- مولوی خیرالدین پدر عبدالکلام آزاد در رد این کتاب کتابی ۱۰جلدی به رشته تحریر درآورد (نام این کتاب را پیدا نکردم).

۳- در کتاب «امام احمد رضایک مظلوم مفکر» آمده است که بیش از ۳۰ نفر از دانشمندان در رد تقویت الایمان کتاب نوشتند.^۴

۱. به نقل از پایان نامه آقای عباس رضا به عنوان اشتراکات عقیدتی بریلویه و امامیه، ص ۳۱.

۲. عبدالستار، همدا نی، برکاتی، امام احمد رضا ایک مظلوم مفکر، ص ۶۱.

۳. عبدالرزاق ملیح آبادی، آزادی کمپانی خود آزاد کی زبانی، ص ۴۸.

۴. عبدالستار، همدا نی، برکاتی، امام احمد رضا ایک مظلوم مفکر، ص ۵۰-۵۱.

ب- گسترش بریلویه

احمد رضا خان حدوداً ۳۰ سال بعد از این حادثه متولد شد. ایشان در رد و هابیت و دیوبندیه کارهای علمی زیادی انجام داد، و به جای رسید که ملقب به مجدد اهل سنت و بعد از مدتی موسس مکتب بریلویه مشهور شد. این درست زمانی بود که دیوبندیه هم از نظر علمی و هم از نظر عملی با تحت تأثیر گرفتن تفکر مولوی اسماعیل و سید احمد بریلوی به افکار و هابیت روی آورد. احمد رضا خان معروف به اعلی حضرت مخالف سرسخت دیوبندیه و هابیت محسوب می شد، به عبارت دیگر احمد رضا خان و پیروان ایشان حافظ و نگهبان عقاید قدیم بودند و دیوبندیه طرفدار سلفی گری ابن تیمیه و هابیت بودند نه هابیی.^۱

ج- مؤسس بریلویه

مؤسس مکتب بریلویه احمد رضا خان بریلوی فرزند علامه مفتی محمد نقی علی خان (متوفی ۱۸۷۷م) ۱۰ شوال ۱۲۷۲ق ه مطابق ۱۴ ژوئن ۱۸۵۶م در شهر بریلی در محله جسولی دریک خانواده مذهبی، دیده به جهان گشود. از همان کودکی نزد پدر که عالم برجسته زمان بود درس را شروع کرد و در همین ایام از چند اساتید دیگر نیز استفاده نمود مثل مرزا قادیانیک، مولانا سید ابوالحسن، احمد نور مارهروی. وی در سال ۱۸۷۷م بدست سید آل رسول احمدی مارهروی با سلسله قادریه بیعت کرد و اجازه و وظایف را از آنان گرفت در سال ۱۸۷۷م به حج مشرف شد و آنجا از چند تن مفتیان مثل علامه سید احمد زینی دحلان مکی، مولانا عبدالرحمن سراج ملاقات کرده و از آنان اجازه حدیث گرفت.^۲

در سال ۱۹۰۴م در بریلی مدرسه ای بنام «دارالعلوم منظر الاسلام» تأسیس کرد که بعدها علمای زیادی جهت ترویج عقاید و نظریات احمد رضا خان بریلوی از این مدرسه فارغ التحصیل شدند. در سال ۱۹۰۵م دوباره به حج مشرف شد و در آنجا کتابی در مورد علم غیب پیامبر (ص) بنام «الدوله المکیه بالماده الغیبیه» نوشت. در این سفر چند تن از عالمان آن دیار را خلیفه خود معرفی می کند از جمله می توان به شیخ محمد عبدالحی ابن الشیخ الکبیر الکتانی الحسنی المکی متوفی ۱۹۱۳م و شیخ اسماعیل خلیل المکی آفندی متوفی ۱۹۱۹م اشاره کرد.^۳

۱. محمد الیاس، عطاری، تعارف دعوت اسلامی، ص ۱۰.

۲. ظفرالدین قادری، رضوی، حیات اعلی حضرت، ص ۵۶.

۳. علامه اختر، شاه جهان پوری، سیرت امام احمد رضا، ص ۵۰.

وی در بازگشت از این سفر حج چند روز در شهر کراچی اقامت گزید و بامولانا عبدالکریم سندی ملاقات کرد. احمد رضا در سال ۱۹۱۲م از قرآن ترجمه ای ارائه داده و نام آن را «کنز الایمان فی ترجمه القرآن» گذاشت.^۱

وی بیش از ۵۰ عنوان موضوع و حدود هزار رساله تألیف کرد که در نوع خود بی نظیر است لذا تألیفات و فتاوی متعدد وی به ویژه در رد وهابیت، دیوبندیه و ندویه به شهرت و نفوذ تفکر و شخصیت احمد رضا را در میان مردم افزود و مریدان زیادی دور او جمع شدند. سرانجام جمعیت عظیمی به این حلقه پیوست و اکنون به عنوان تفکر بریلویه از پایگاه اجتماعی خوبی برخوردار است. وی ۲۵ صفر ۱۳۴۰ق درگذشت و در شهر بریلی مدفون است.^۲

د- اساتید احمد رضا خان فاضل بریلوی:

۱- پدر اعلی حضرت مولانا نقی علی خان (۱۲۹۷)ق

۲- علامه مرزا قادر بیگ (۱۸۸۳)م

۳- مولانا سید ابوالحسن احمد نوری مارهروی (۱۳۲۴)ق

۴- عالم و خاتم الاکابر سید آل رسول احمدی مارهروی (۱۲۹۷)ق

۵- شیخ احمد بن زینی دحلان مکی (۱۲۹۹)ق

۶- شیخ مولانا عبدالرحمن سراج مکی (۱۳۰۱)ق

۷- امام شافعیه شیخ حسین بن صالح مکی (۱۳۰۲)ق

۸- مولانا عبدالعلی رامپور (۱۳۰۳)ق^۳

و- مقام علمی احمد رضا خان بریلوی

احمد رضا به تفسیر، حدیث، فقه، کلام، عرفان، حکمت و ریاضیات پرداخته بود. طبق یک قول بیش از هزار کتاب و رساله کوچک و بزرگ به زبان های عربی، فارسی و اردو نوشته است. پاره ای از آثار او نیز حواشی بر آثار علماء است. مجموعه فتاوی او به نام «العطایا النبویه فی الفتاوی الرضویه» در ۳۰ مجلد بزرگ گرد آورده است و دیوان وی به نام حدایق بخشش به اشاعت رسید. وی در مورد شأن رسالت، فضایل و مناقب و در مورد عقاید ۶۲ کتاب، در مورد حدیث و

^۱ . دکتر عبدالنعیم، اردونعت گوئی و فاضل بریلوی، ص ۲۴۱.

^۲ . مولانا ظفرالدین فادری رضوی، حیات اعلی حضرت، ص ۱۰۳۹.

^۳ . مولانا ظفرالدین، حیات اعلی حضرت، ص ۱۰۳۹.

اصول حدیث ۱۳ کتاب و در موضوعات متفرقه و در رد فرقه های باطل بیش از ۴۰۰ کتاب نوشته است و معروف ترین از این کتاب ها فتاوی رضویه می باشد.^۱

ه - آثار احمد رضا خان بریلوی

مهمترین آثار احمد رضا خان بریلوی عبارتند از:

کنز الإیمان فی ترجمه القرآن،

العطایا النبویه فی الفتای رضویه،

احکام الشریعه،

خالص الاعتقاد،

سبحان السبوح،

حسام الحرمین علی منحر الکفر والمین در رد وهابیت،

دوام العیش،

ملفوظات،

حدایق بخشش

الدوله المکیه بالماده الغیبیه^۲

ط - فعالیت های سیاسی و اجتماعی احمد رضا خان بریلوی

احمد رضا سازش و اتحاد و تسامح با هندوان را برای مبارزه با انگلیس مطلقاً مردود می دانست و وحدت ملی و قومی مسلمانان و هندوان را نفی می کرد حتی گاندی را دشمن مسلمانان معرفی می کرد و در موارد بسیاری حکم تحریم بر ضد انگلیس را خلاف شرع می دانست. او از سویی با انگلستان رفتار خصومت آمیز داشت و از سوی دیگر رهبران مبارزه با انگلیس و نظریاتشان را تخطئه می کرد و با کسانی که هند را دار الحرب می دانستند به مقابله بر می خواست و هندوستان تحت سلطه انگلیس را دار الاسلام قلمداد می کرد.^۳

^۱ www.naatkainaat.org سائت.

^۲ ظفرالدین، قادری، رضوی، حیات اعلی حضرت، ص ۱۰۳۱.

^۳ ثبوت، اکبر، مقاله، بریلوی احمد رضا، چاپ شده، دانشنامه جهان اسلام، ۹۳.

ف- شاگردان احمد رضا خان

از جمله شاگردان معروف احمد رضا خان؛ مولانا حامد رضا خان، مولانا ظفر الدین بهاری، مولانا سید احمد اشرف گیلانی، مولانا برهان الحق جبل پوری، مولانا محمد مصطفی خان، و مولانا سید عبد السلام می باشند.

ق- موسسات علمی و فرهنگی

مکتب بریلویه در سطح سیاسی و مذهبی شکل های مهمی دارد از جمله جمعیت علمای پاکستان، حزب نظام مصطفی، جماعت اهل سنت، تنظیم اهل سنت، اداره تحقیقات امام احمد رضا، منهای القرآن. علاوه بر این گروه های مختلف در سطح بین الملل فعالیت های شان را ادامه می دهند و آن ها برای گسترش تفکر بریلویه از برنامه های مختلف استفاده می نمایند مانند:

۱- تأسیس مدارس

۲- تأسیس سازمان های بین المللی

۳- تألیف و تصنیف

۴- انتشارات مجلات به صورت هفته نامه و ماهنامه

۵- ایجاد شبکه های تلویزیونی و سایت های اینترنتی

ک- گروه های مذهبی و تبلیغی

بزرگان این مکتب برای گسترش بریلویه، گروه های متعدد تبلیغی را ایجاد کردند که مهمترین هدف این گروه ها « احیای سنت محمدی » می باشد. یکی از این گروه ها خود را به اسم « دعوت اسلامی » معرفی می کند که از نظر ظاهری عمامه سبزی بندد و در جامعه به عنوان « فیضان مدینه » شهرت دارند. بزرگترین آرمان آنان این است که خود را وقف برای اسلام کرده افکار و اندیشه های بریلویه را در سرتاسر جهان گسترش دهند این گروه « دعوت اسلامی » در سال ۱۹۸۱ م تأسیس شد و اکنون بیش از ۶۶ کشور شعبه دارد.^۱

ن- احمد رضا خان از دیدگاه دانشمندان

درباره احمد رضا، دانشمندانی از جهان اسلام دیدگاه های خود را بیان کرده اند در این بخش به دیدگاه بعضی از آن ها اشاره می شود.

۱. محمد الیاس، عطاری، قادری، رضوی، تعارف دعوت اسلامی، ص ۱۰-۱۲.

۱- کوثر نیازی می گوید: احمد رضا بریلوی در گفتن نعت، امام بود اگرچه برخی ها در برخی از جهات با وی اختلاف کردند مانند در اعتقاد؛ ولی در این هیچ شکی نیست که عشق رسول الله (ص) در قصیده های وی کاملاً روشن است.

۲- مولانا محمد علی جوهر می گوید: احمد رضا بریلوی بزرگترین محقق، ادیب، شاعر و مدقق معاصر و مرد حق بود بدون شک وجود اینگونه شخصیت ها برای ما مایه افتخار است.

۳- عابد نظامی می گوید: زمانی که اشعار احمد رضا می خوانیم احساس می کنیم که اشعار وی پر از فصاحت و بلاغت، حلاوت و ملاحه، لطافت و نزاکت می باشد^۱.

۴- مفتی شافعی ها، نقیب الاشراف و شیخ سید علوی بن السید احمد بافقیه در مورد احمد رضا می گوید:

« افضل الفضلاء انبل النبلاء فخر السلف قدره الخلف الشيخ احمد رضا^۲ شیخ احمد رضا افضل فضلاء و انبل النبلاء و فخر سلف و قدرت خلف می باشد

ل- بزرگان بریلویه

در این بخش به بعضی از بزرگان بریلویه که در گسترش این جریان نقش داشتند، اشاره می کنیم. از جمله بزرگان مؤثر بریلویه عبارتند از:

۱- نعیم الدین مراد آبادی (۱۳۰۰-۱۳۶۷ق)

نعیم الدین مراد آبادی مؤسس مدرسه ای به نام «الجامعه النعیمیة» است که شاگردان این مدرسه به نعیمیون معروفند. او کتابی به نام «اطیب البیان» تألیف نموده که ردی بر کتاب «تقویة الایمان» شاه اسماعیل دهلوی است. کتاب دیگر وی با نام «کلمه العلیاء» درباره علم غیب پیامبر (ص) است.

۲- مفتی امجد علی اعظمی (۱۳۶۷ق)

وی بعد از شاگردی نزد بریلوی، کتب زیادی در تأیید وی نوشت، و کتاب فقهی «بهار شریعت» وی، کتاب درسی بریلویه است.

۳- دیدار علی (م ۱۹۳۵م)

یکی دیگر از بزرگان بریلویه است که به قول بعضی، شهر لاهور را از عقاید مسموم وهابیت و دیوبندیه حفظ کرد.

^۱ - www.naatkainaat.org - سائت.

^۲ . اعلی حضرت، احمد رضا خان بریلوی، مقدمه کتاب احکام شریعت.

نزد امامیه، به شیعه امامیه برمی گردد. اما این اصطلاح در کاربرد وسیع تر، شامل زیدیه و اسماعلیه نیز می شود. وقتی به تاریخ نگاه می کنیم می بینیم که هر یک از این اصطلاحات معنایی ویژه پیدا می کنند و رابطه های عموم و خصوص میان آن ها از لحاظ دوره های متفاوت مختلف می شود.

اصطلاح امامیه نیز به نحوی اجتناب نا پذیر در گذر تاریخ دگرگونی می پذیرد به همین خاطر باید در برهه های مختلف تاریخی، اصطلاحی تعریف شده باشد. حداقل در سده دوم هجری قمری، این گروه از سوی مخالفان «رافضه» خوانده شده است.

در باز گشت به تعبیر شیعه، باید گفت که در زبان عربی سده نخست هجری قمری، شیعه در کاربرد مطلق به معنی گروهی از مردم و در صورت اضافه به معنی یاران و پیروان بوده است. چیزی که سبب پدید آمدن شیعه شده، کاربرد ترکیبی «شیعه علی» مذهبی در سده نخست هجری بوده است. بطور خلاصه می توانیم بگوییم که گروهی از مسلمانان از صدر اسلام، در باب امامت، پس از رسول گرامی اسلام (ص) حق ویژه ای برای امام علی (ع) قایل بوده اند؛ با عنوان شیعه علی (ع) شناخته می شدند این عنوان در جای جای از تاریخ در مواقع مختلف، به اصحاب امام علی (ع) به کار رفته است.^۱

با این همه، کاربرد اصطلاح «شیعه» از کهن ترین و راحت ترین عناوینی بود که برای پیروان و معتقدان به امامت حضرت علی (ع) و پیروی از راه و رسم عترت پیامبر (ص) معروف شده است. در دوران کنونی نیز هر کجا بدون قرینه به گونه مطلق واژه شیعه به کار برده شود، شیعه اثنا عشری به اذهان متبادر می شود؛ و واژه شیعه نسبت به واژه امامیه، به شیعه اثنا عشری بیشتر اطلاق می شود. بخاطر همین بحث را از امامیه به شیعه نقل دادیم. چون مخاطب ما به این واژه «شیعه» زیاد مانوس است الآن به بیان معنای لغوی و اصطلاحی واژه شیعه می پردازیم.^۲

الف- شیعه در لغت

شیعه در لغت به معنای جماعتی می باشد که در قضایای خود و در امر واحدی بایکدیگر تعاون می کنند در کتاب «الافصاح فی فقه اللغة» آمده است: الشَّيْعَةُ: الْفِرْقَةُ. کل قوم اجتمعوا علی امر الواحد یعنی هر قومی که بر یک امر واحد اجتماع کنند^۳ و در «المصباح المنیر» آمده است: «الشَّيْعَةُ

۱. مرکز دایره المعارف اسلامی، دانش نامه بزرگ اسلامی، ج ۱۰ (تحت عنوان امامیه).

۲. برای مطالعه بیشتر به کتاب امامت و رهبری، شهید مطهری رجوع کنید.

۳. حسین یوسف موسی - عبد الفتاح الصعیدی، الافصاح فی فقه اللغة، ماده شیعه.

الْأَتْبَاعُ وَالْأَنْصَارُ وَكُلُّ قَوْمٍ اجْتَمَعُوا عَلَى أَمْرٍ فَهُمْ شِيعَةٌ^۱ و همچنین در کتاب « لسان العرب » آمده است: الشَّيْعَةُ: القوم الذين يَجْتَمِعُونَ على الأمر. و كُلُّ قَوْمٍ اجْتَمَعُوا على أمر، فهم شِيعَةٌ^۲. و گاهی شیعه به مطلق تابع اطلاق می شود مانند در قرآن کریم آمده است: «فَأَسْتَغَاثَهُ الَّذِي مِنْ شِيعَتِهِ عَلَى الَّذِي مِنْ عَدُوِّهِ»^۳ و در سوره صفات آمده است: «وَإِنَّ مِنْ شِيعَتِهِ لَأَبْرَاهِيمَ إِذْ جَاءَ رَبَّهُ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ»^۴.

ب- شیعه در اصطلاح

اما شیعه در اصطلاح، اطلاقات زیادی دارد از جمله به بعضی از این اطلاقات اشاره می شود.

۱- گاهی شیعه به کسی گفته می شود که با امام علی (ع) و اولادشان محبت می ورزد؛ به این اعتبار که آنها اولاد نبی (ص) هستند و خداوند متعال محبت و مودتشان را فرض نموده است «قُلْ لَأَسْأَلَنَّكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى»^۵ شیعه به این معنا، شامل همه مسلمین می شود سواى ناصبی ها؛ زیرا همه مسلمانان بر نبی (ص) و بر آلشان در نماز درود می فرستند و همانطور صبح و شام آن دسته از آیات را تلاوت می کنند که بر شان اهل بیت نازل شده است.

۲- گاهی شیعه به کسی اطلاق می شود که امام علی (ع) را بر خلفای عامه افضل می دانند در حالیکه عامه امام (ع) را خلیفه چهارم می دانند.

۳- گاهی شیعه به کسانی اطلاق می شود که پیروان امام علی (ع) و اولادشان هستند و آنان را خلیفه های بلا فصل پیامبر اسلام (ص) می دانند و قایل هستند که پیامبر (ص) طبق امر الهی آنان را به این منصب نصب نموده اند و اسم ها و خصوصیاتشان را خود پیامبر اکرم (ص) ذکر نموده اند و آنان را اوصیاء پیامبر اکرم (ص) می دانند. شیعه به این معنا مورد بحث ما می باشد^۶.

۴- شهرستانی می گوید: شیعه کسانی هستند که فقط از علی (ع) پیروی می کنند و به امامت و خلافت او بر اساس نص و وصیت پیامبر (ص) اعم از نص جلی و خفی اعتقاد دارند و به این باورند که امامت از فرزندان او بیرون نیست و اگر غیر از فرزندان او کسی عهده دار امر امامت مردم گردد امامت

۱. احمد بن محمد بن علی، المقرئ، المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر للرافعی، ج ۱، ص ۳۲۹، ماده شیعی.

۲. ابن منظور، لسان العرب، ماده شیعی.

۳. قصص، ۱۵.

۴. صفات، ۸۳ - ۸۴.

۵. شوری، ۲۳.

۶. جعفر، سبجانی، المذاهب الاسلامیه، ص ۱۴۵ - ۱۴۶.

اوظالمانه خواهد بود.^۱ البته معانی دیگری نیز وجود دارد ولی آنچه اکنون از شیعه متبادر است همین معنی است که به شیعه دوازده امامی «اثنی عشری» اطلاق می شود.

ج_ آغاز شیعه امامیه

درباره آغاز تشیع و زمان پیدایش آن اقوال و آرایبی است^۲ که قول درست و مورد تایید که بر حسب تحقیقات علمی به دور از عواطف تقلیدی و احساسات مذهبی به دست آمده، این است که شیعه در زمان رسول خدا (ص) بوده است و ایشان نخستین کسی هستند که این بذر را نشانده، پرورش داده و در تمام مراحل زندگیشان مواظب آن بودند^۳ و حتی چهار نفر از صحابه پیامبر (ص) در زمان حیات، ایشان به شیعه معروف بودند که عبارتند از:

سلمان، مقداد، ابوذر و عمار یاسر.^۴ در این مورد روایاتی از شخص پیامبر اکرم (ص) نقل شده است که در آن، تشیع بر پیروان امیر المؤمنین (ع) اطلاق شده است و آنها را تمجید نموده و به جایگاه آنها در بهشت بشارت داده است مانند رسول خدا (ص) فرمودند: «عن ابن عباس قال: قال رسول الله ص لعلی ع یا علی شیعته هم الفائزون یوم القیامة فمن اهان واحدا منهم فقد اهانک و من اهانک فقد اهاننی و من اهاننی اذخله الله نار جهنم خالدا فیها- و بس المصیر یا علی أنت منی و أنا منک روحک من روحی و طیتک من طیتی و شیعته خلقوا من فضل طینتنا فمن احبهم فقد احبنا و من ابغضهم فقد ابغضنا و من عاداهم فقد عادانا و من ودهم فقد ودنا» ای علی شیعیان تو در روز قیامت رستگار هستند هر کس به یکی از آنها اهانت کند به تو اهانت کرده است و هر کس به تو اهانت کند به من اهانت کرده و هر کس به من اهانت کند خدا او را به دوزخ می برد و همیشه در آن می ماند و بد جایگاهی است. ای علی تو از من هستی و من از تو هستم جان تو جان من و سرشت تو سرشت من است و شیعیان تو از زیادی سرشت ما آفریده شده است پس هر کس آنها را دوست بدارد ما را دوست داشته است و هر کس آنها را مبعوض بدارد ما را

۱ . شهرستانی، ملل و نحل، ج ۱، ص ۱۴۶.

۲ . درباره پیدایش شیعه سه قول است که گروهی از پژوهشگران مذاهب ایلامی، به ویژه مذهب شیعه را به خود جاب کرده است؛ این دیدگاهها عبارتند از:

الف- پیدایش شیعه در عصر رسالت.

ب- پیدایش شیعه پس از رحلت پیامبر (ص).

ج- تلفیق دودیدگاه نخست. (درآمدی به شیعه شناسی، ص ۴۵ تا ۴۸)

۳ محمد حسین، آل کاشف الغطاء، اصل الشیعه و اصولها، آیین ما، مکارم شیرازی، ص ۱۰۹.

۴ . نوبختی، فرق الشیعه، ص ۱۷، ۱۸.

۵ . صدوق، امالی، ص ۱۶.

مبغوض داشته و هر کس آنها را دشمن بدارد ما را دشمن داشته است و هر کس آنها را دوست بدارد ما را دوست داشته است. و همچنین از امام موسی ابن جعفر (ع) نقل شده است: « طوبی لشیعتنا المتمسکین بحبلنا فی غیبه قائمنا الثابتین علی موالاتنا و البراءة من أعدائنا أولئک منا و نحن منهم قد رضوا بنا أئمة و رضینا بهم شیعة فطوبی لهم ثم طوبی لهم و هم و الله معنا فی درجائنا یوم القیامة. »^۱ خوشا به حال شیعیان ما کسانی که در غیبت قایم ما به رسیمان ما چنگ زده اند و بر دوستی ما و بیزاری از دشمنان ما ثابت قدم هستند آنها از ما هستند و ما از آنها هستیم و آنها به امامت ما راضی شدند و ما هم به پیروی آنان. و ما از آنان راضی هستیم خوشا به حال آنان باز هم خوشا به حال آنان بخدا سوگند آنان در قیامت در درجه و مقام ما خواهند بود.

سیوطی در تفسیر آیه «ان الذین ءامنوا و عملوا الصلحت اولیک هم خیر البریه» می گوید: پیامبر (ص) به علی (ع) اشاره کرد و فرمود: قسم به کسی که جانم در دستان اوست او و شیعیانش در روز قیامت رستگار خواهند بود.^۲

بنابراین از دیدگاه علماء مذهب شیعه، جز پیروی و تعبد نسبت به کلام پیامبر اکرم (ص) و تبعیت و پیروی از امامانی که از سوی آنحضرت برای امامت و هدایت امت اسلامی معرفی شده اند نیست. امامان دوازده گانه علاوه بر رهبری و هدایت جامعه، وظیفه تبیین، تشریح و تفسیر اصول و احکام شریعت محمدی را نیز بر عهده دارند بنابر این هم مبانی عقلی و فکری وهم مبانی فقهی امامیه به آنان منتهی می شود.^۳

د- عقاید شیعه امامیه

عقاید بنیادین شیعه امامیه که اصل دین می باشد توحید، عدل، نبوت، امامت و معاد می باشد که سه اصل اول اصول دین و دو اصل بعدی اصول مذهب امامیه است.^۴ دیگر عقاید مانند عصمت، ولایت، مهدویت، غیبت، انتظار، ظهور، رجعت، بداء و شفاعت، توسل، تقیه، مرجعیت، تقلید، ولایت فقیه، عزاداری و ... اهمیت خاصی دارند و همچنین شیعه امامیه قایل به فروع دین هستند که شامل نماز، روزه، زکات، خمس، حج، جهاد، امر به معروف و نهی از منکر، تولا و تبرای می

۱. محمد ابن علی ابن بابویه، کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۳۶۱.

۲. سیوطی، الدر المنثور، ج ۸، ص ۵۸۹.

۳. سید احمد، محمودی، شناخت مذاهب اسلامی، ج ۲، ص ۱۰۵.

۴. مرکز دایره المعارف اسلامی، دانش نامه بزرگ اسلامی، ج ۱۰ (تحت عنوان امامیه).

باشد. یکی از ویژگیهای شیعه امامیه این است که باب اجتهاد در شیعه باز است و برای استنباط احکام عملی از مصادر مانند قرآن، سنت، عقل و اجماع استفاده می کنند.^۱

۱- قرآن

مهم ترین مصدر برای استنباط احکام شرعی قرآن می باشد « هو المصدر الاول لاحکام الشریعة الاسلامیه» قرآن نخستین مصدر برای احکام شریعت اسلامی می باشد.^۲ و اگر روایتی با مضمون قرآن در تعارض باشد آن روایت مردود قلمداد می شود. شیعه امامیه موجوده قرآن را همان قرآنی می دانند که بر قلب پیامبر (ص) نازل شده است.

۲- سنت

سنت مصدر دوم شیعه امامیه می باشد. سنت در اصطلاح شیعه امامیه؛ شامل قول، فعل و تقریر معصوم می شود زیرا شیعه علاوه بر پیامبر اکرم (ص) دیگر معصومین (ع) را هم واجب اطاعه می دانند «لأنهم هم المنصوبون من الله تعالى على لسان النبي لتبليغ الاحكام الواقعة فلا يحكمون الا عن الاحكام الواقعية عند الله تعالى»^۳ زیرا آنان از طرف خدا به توسط نبی اکرم برای تبلیغ احکام واقعی نصب شده اند پس فقط احکام واقعی نزد خدا را به ما می رسانند...

۳- اجماع

امامیه اجماع را یکی دیگر از ادله احکام شرعی می دانند اما اجماع را در مقابل کتاب و سنت دلیل مستقل نمی شمارند. «انما يعتبرونه اذا كان كاشفا عن السنة اي عن قول المعصوم، فالحجة و العصمة ليستا للاجماع بل الحجة في الحقيقة هو قول المعصوم الذي يكشف عنه الاجماع»^۴ اگر اجماع قول معصوم را کشف کند حجت است و دلیل برای احکام شرعی می باشد و حجیت را به اجماع نمی دهند بلکه حجت همان قول معصوم است.

۴- عقل

شیعه امامیه عقل را مصدر و منبع چهارم برای استنباط احکام شرعی می دانند و قایل هستند که شارع عقل را حجت قرار داده است «عن هشام بن الحكم قال: قال لي أبو الحسن موسى بن

۱. به نقل از پایان نامه ای با عنوان «تحلیل و بررسی اشتراکات عقیدتی امامیه و بریلویه» از آقای عباس رضا، ص ۲۷.

۲. محمد رضا، مظفر، اصول فقه، ج ۳، ص ۵۱.

۳. همان، ص ۶۱.

۴. همان، ص ۹۷.

جعفر- علیه السلام-: یا هشام، إن لله على الناس حجتين: حجة ظاهرة، و حجة باطنة. فأما الظاهرة، فالرسل و الأنبياء و الأئمة- عليهم السلام- و أما الباطنة، فالعقول^۱ از هشام ابن حکم نقل شده است که امام می فرمایند: ای هشام خدا دو حجت بر مردم قرار داده است یک حجت ظاهری و دیگری حجت باطنی اما حجت ظاهری همان رسولان و انبیاء و ائمه علیهم السلام هستند و اما حجت باطنی عقول می باشد^۲. شیعه امامیه در استنباط احکام شرعی علاوه بر قرآن، سنت، اجماع و عقل، از اصول عملیه (اصاله استصحاب، اصاله برائت، اصاله احتیاط و اصاله تخییر) نیز استفاده می کنند.

و- پیشوایان شیعه امامیه بعد از پیامبر (ص)

شیعه امامیه بعد از پیامبر اکرم (ص)، اهل بیت اطهار (ع) را پیشوایان و خلفای بلا فصل پیامبر اکرم (ص) می دانند زیرا پیامبر گرامی اسلام (ص) فرموده اند: « الخلفاء بعدی اثنا عشر كعده نقباء بنی اسرائیل^۳ » بعد از من خلفاء من همانند نقبای بنی اسرائیل دوازده تن می باشند؛ بنابر این پیامبر (ص) مبلغ خدا است و امام مبلغ پیامبر است. شیعه امام را انسانی معصوم و برخوردار از علوم خدادادی می دانند که از سوی خدا و پیامبرش به این مقام برگزیده و به مردم معرفی می شود تا پس از پیامبر (ص) عهده دار تداوم وظائف او به جز مسئولیت دریافت و ابلاغ وحی گردد^۴. شیعه امامیه امام را لطف الهی می دانند و می گویند « الامام لطف فیجب نصبه علی الله تعالی تحسیلا للغرض^۵ » برای حصول غرض، خدا امام را نصب می کند لذا پیامبر اکرم (ص) خود اسم های ائمه (ع) را هم گفته است. ابن عباس از رسول خدا پرسید امامان پس از شما چند نفر هستند؟ « ... قال كانوا اثني عشر و الأئمة بعدی اثنا عشر أولهم علی بن ابی طالب و بعده سبطای الحسن و الحسین فإذا انقضی الحسین فابنه علی فإذا مضی علی فابنه محمد فإذا انقضی محمد فابنه جعفر فإذا انقضی جعفر فابنه موسی فإذا انقضی موسی فابنه علی فإذا انقضی علی فابنه محمد فإذا انقضی محمد فابنه علی فإذا انقضی علی فابنه الحسن فإذا انقضی الحسن فابنه الحجه ...^۶ » پیامبر اکرم فرمودند: آنان دوازده تن هستند و بعد از من خلفاء من هستند نخستین آنان علی ابن

۱. محمد رضا، مظفر، اصول فقه، ج، ص ۲۶۹.

۲. یعقوب، کلینی، اصول کافی، ج، ص ۴۸، باب عقل و جهل.

۳. محمد حسین، آل کاشف الغطاء، اصل الشیعه و اصولها، آیین ما، مکارم شیرازی، ص ۱۴۰.

۴. محمد، سعیدی مهر، کلام اسلامی، ص ۱۳۵.

۵. علامه حلی، کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد، ص ۱۸۱.

۶. محمد باقر، مجلسی، بحار الانوار، ج ۳۶، ص ۲۸۶، ح ۱۰۷.

ابی طالب علیه السلام است و پس از او دو سبط من حسن و حسین علیهما السلام و پس از وفات حسین فرزندش علی و پس از وفات علی فرزندش محمد و پس از او فرزندش جعفر و پس از او فرزندش موسی و پس از او فرزندش علی و پس از او فرزندش محمد و پس از او فرزندش علی و پس از او فرزندش حسن و پس از او فرزندش حجت خواهند بود. علاوه بر این شیعه امامیه بر امامت امامانشان از آیات مانند آیه اطاعت از اولی الامر، آیه ولایت، آیه تبلیغ، و از روایات مانند حدیث وزارت، حدیث منزلت، حدیث غدیر، تمسک می کنند. طبق عقیده شیعه امامیه خدا امام مهدی عجل الله فرجه را بخاطر مصلحت به پرده غیب برده است و هنوز در غیب می باشد پیامبر اسلام فرمودند: «إِنَّهُ لَوْ لَمْ يَبْقَ مِنَ الدُّنْيَا إِلَّا يَوْمَ لَطُولِ اللَّهِ ذَلِكَ الْيَوْمَ حَتَّى يَخْرُجَ فِيهِ فِيمَا لَأَرْضِ قَسَطًا وَعَدْلًا كَمَا مَلَّتْ ظُلْمًا وَجُورًا»^۱ اگر از دنیا یک روز باقی نمانده باشد خدا آن روز را اینقدر دراز می کند تا اینکه حجت ظهور کند و زمین را با عدل و انصاف پر کند.

ح- متکلمین مشهور امامیه

در قرون اولیه متکلمانی که در پی ریزی علم کلام امامیه نقش مآثری دارند چند تن از آنان ذیل می باشند.

۱- زراه بن اعین: وی یکی از سرشناسترین محدثین، فقها و متکلمین امامیه در قرن دوم هجری است.

۲- محمد بن علی بن نعمان بجلی معرف به مؤمن الطاق در قرن دوم هجری.

۳- هشام بن حکم (ت ۱۹۹ ه) از اصحاب امام ششم و هفتم در قرن دوم هجری می باشد و قدرت فوق العاده در مناظره داشت.

۴- فضل بن شاذان نیشابوری (ت ۲۶۱ ه) که در قرن سوم هجری بود و از اصحاب امام هشتم، نهم و دهم بود.^۲

۵- حسن بن موسی نوبختی (ت ۳۱۰ ه) یکی از متکلمین مشهور قرن سوم و اوایل قرن چهارم هجری بود.

۶- محمد بن علی بن الحسین معروف به شیخ طوسی (ت ۳۸۱ ه) اگرچه در علم حدیث شهرتش بیشتر است اما در کلام کتاب های زیادی نوشته است.

۲ . علی بن محمد، خزاز رازی، کفایة الأثر فی النصّ علی الأئمة الإثنی عشر، ص ۲۸۱.

۲ . اللجنة العلمیة فی موسسه الامام الصادق، معجم طبقات المتکلمین، ص ۲۵۸ تا ۴۲۲.

- ۷- ابو عبد الله محمد بن نعمان معروف به شیخ مفید (ت ۴۱۳ هـ).
- ۸- ابو القاسم علی ابن الحسین بن موسی موسوی معروف به سیدرضی و ملقب به علم الهدی (ت ۴۳۶ هـ).
- ۹- محمد بن حسن طوسی معروف به شیخ طوسی (ت ۴۶۰ هـ).
- ۱۰- محمد بن محمد بن حسن طوسی معروف به خواجه نصیر الدین طوسی (ت ۶۷۲ هـ).
- ۱۱- شیخ کمال الدین میثم بن علی بن میثم بحرانی (ت ۶۹۹ هـ).
- ۱۲- شیخ جمال الدین حسن بن یوسف بن مطهر معروف به علامه حلی (م ۷۲۶ هـ)^۱
- تا این جا، در باره آغاز، شخصیات و باور های بریلویه و امامیه بحث نمودیم در مطالب آتی به پیدایش، موسس و افکار و هابیت خواهیم پرداخت.

۳- وهابیه

الف- تعریف و هابیت

به پیروان محمد بن عبدالوهاب، وهابی گفته می شود که در قرن ۱۲ هجری قمری در منطقه نجد شبه جزیره عربستان با قتل و غارت تفکر سلفی را رواج داد و تا به امروز به طرفداران وی وهابی اطلاق می شود.

افکار و پندارهای ابن تیمیه حرانی حنبلی بامرگ او شاگردش ابن قیم جوزیه حنبلی، به بوتاه فراموشی سپرده شده بود تا این که آرای وی توسط فردی به نام محمد بن عبدالوهاب نجدی حنبلی در قرن دوازدهم هجری قمری در منطقه نجد جزیره العرب از زاویه انزوا و گمنانی بیرون آمده و باشکل جدیدی خودنمایی کرد.^۲

ب- زندگی نامه پایه گذار وهابیت (محمد بن عبدالوهاب)

محمد بن عبدالوهاب از علمای مذهب حنبلی، احیاگر افکار ابن تیمیه در اصول عقاید اسلامی است که این مکتب به لحاظ نسبت یافتن با او (وهابی) نام گرفته است و ریشه های فکری آن برگرفته از آراء و افکار برخی از متقدمان اهل سنت مانند ابن تیمیه حرانی (۶۶۱-۷۲۸ق) و ابن قیم جوزی (۶۹۱-۷۵۱ق) است. محمد بن عبدالوهاب در سال (۱۱۱۱ یا ۱۱۱۵ق) (۱۷۰۳م) در شهر عینه از توابع نجد

۱ . به نقل از پایان نامه ای با عنوان «تحلیل و بررسی اشتراکات عقیدتی امامیه و بریلویه» از آقای عباس رضا، ص ۳۰.

۲ . نجم الدین، طبسی، شناخت وهابیت، ص ۲۰ و ۹۵.

به دنیا آمد. وی بیش از ۹۰ سال عمر کرد و در سال ۱۲۰۷ هجری قمری مرد.^۱ او در خانواده ای علمی چشم به جهان گشود. پدرش دانشمندی حنبلی، مردی شایسته و قاضی عیینه و مادرش دختر محمد بن عزاز مشرفی بود.^۲ آجد پدری او سلیمان رییس عالمان نجد بشمار می رفت.^۳

ج- کودکی

محمد از کودکی به فراگیری دروس مذهبی روی آورد و دروس مقدماتی را نزد پدرش که قاضی شهر بود فراگرفت^۴ در گزارش های کتب تاریخی و هابیت آمده است که او قرآن را ده سالگی فراگرفت و حافظ قرآن گردید.^۵

همچنین او در کودکی کتب تفسیری، حدیثی و کلامی علماء را بسیار مطالعه می کرد.^۶ سلیمان بن عبدالوهاب می گوید که از محمد در احکام بهره هابیده است. به دلیل آگاهی از احکام، از کودکی پدرش او را امام جماعت قرار داد.^۷ همچنین نقل شده است که او قبل از دوازده سالگی به بلوغ رسید و پدرش در همان سال برای او همسر برگزید.^۸

پس از مدتی برای ادامه تحصیل رهسپار مدینه شد و چهار سال در مدینه اقامت گزید در این مدت بیشتر وقت خود را صرف مطالعه و یادگیری آثار ابن تیمیه^۹ نمود و بشدت تحت تأثیر عقاید و افکار وی قرار گرفت. محمد در دورانی که در مدینه مشغول تحصیل بود گاه نظرات و مطالبی بر زبانش جاری می شد که موجب نگرانی برخی از اطرافیان شده بود، چندان که برخی از اساتید وی نسبت به آینده اش نگران شده و می گفتند: اگر این فرد به تبلیغ بپردازد گروهی راگمراه خواهد کرد.^{۱۰}

^۱ همان

^۲ عبد الرحمن بن عبداللطیف، مشاهیر علمای نجد، ج ۱، ص ۱۲۹ (از تحقیق پایانی آقای مصطفی امرالله زاده به عنوان: ملاک توحید و شرک از دیدگاه ماتریدیه و وهابیت کتابخانه مدرسه امام)

^۳ همان، ص ۲۱.

^۴ دکتر عبدالله علی بخشی، حقیقت وهابیت، ص ۱۱.

^۵ همان، ص ۲۱.

^۶ عبدالله بن بشر، عنوان المجد، ج ۱، ص ۱۲.

^۷ پدرش او را در شانزده سالگی امام جماعت نمود (الامام الشیخ محمد بن عبدالوهاب فی التاریخ، ص ۱۱).

^۸ برخی بر این باورند که ابتداء به حج رفت و بعد از بازگشت از حج ازدواج کرد (مشاهیر علمای نجد، ص ۱۱).

^۹ تقی الدین احمد بن عبدالحلیم بن عبدالله ابن تیمیه الحرنائی معروف به ابن تیمیه از علمای سنی مذهب دوره حمله مغول بود او در سال ۳۶۳ میلادی در حران از شهر های ترکیه کنونی به دنیا آمد و در سال ۱۳۲۸ میلادی در زندان دمشق وفات یافت.

^{۱۰} دکتر عبدالله علی بخشی، حقیقت وهابیت، ص ۱۲.

بخاطر افکار انحرافی و فتاویٰ برخلاف واقع، پدرش بارها او را نصیحت کرد و از او خواست که از افکار انحرافی خود دست بردارد، اما نصایح پدر تأثیر نداشت. برادرش سلیمان بن عبدالوهاب نیز که از دانشمندان زمان خود شناخته می شد با افکار انحرافی برادرش به مبارزه برخاست و اولین کتاب ضد وهابیت به نام «الصواعق الالهیه فی الرد علی الوهابیه» را نوشت.

محمد بن عبدالوهاب ضمن ترویج افکار انحرافی خود، حکم به تخریب و ویران کردن قبور صحابه در اطراف عینه را صادر کرد. در پی اعتراضات مردم، فرمانروای احسا از حاکم عینه خواست تا هر چه زود تر محمد بن عبدالوهاب و عاملین تخریب قبور را دستگیر و به سزای اعمالشان برساند. به دنبال دستور امیر احسا حاکم عینه مجبور شد به شیخ اعلام نماید که شهر را ترک کند. عوامل انگلستان که در آن زمان، جنگ های داخلی را سرزمین حجاز را مدیریت میکردند مقدمات مهاجرت و اسکان محمد بن عبدالوهاب به درعیه را فراهم نموده و زمینه ملاقات وی با حاکم درعیه را ایجاد کردند. محمد ابن سعود در دوران زمان امیر درعیه بود به دیدن محمد بن عبدالوهاب رفت و او را با آغوش باز پذیرفت و عزت و نیکی رابه او مژده داد. شیخ نیز قدرت و غلبه بر همه بلاد نجد را به او نوید داد. در این ملاقات بود که آنانبا هم علیه حاکم ریاض متحد شدند و پیمانی بستند که بعدها به پیمان "قرآن و شمشیر" معروف شد آنان در این پیمان توافق نمودند که در صورت پیروزی و دست گرفتن قدرت، کلیه امور سیاسی و نظامی عربستان در اختیار محمد ابن سعود و کلیه امور مذهبی و تبلیغی در اختیار محمد بن عبدالوهاب قرار گیرد.

از این پس محمد بن عبدالوهاب افکار انحرافی خود را در پرتوی قدرت محمد بن سعود با جدیت بیشتری ادامه داد. به دین ترتیب مسلک وهابیت در جزیره عرب پا گذاری شد و بعد از محمد بن سعود، پسرش عبدالعزیز بن سعود قدرت را بدست گرفت وی نیز تحکیم پایه های قدرت و گسترش نفوذ سیاسی خود را در حفظ و گسترش وهابیت دید، مسلک وهابیت از زمان عبدالعزیز تا کنون مذهب رسمی دربار سعودی می باشد.^۱

د - استادان

استادان معروف محمد بن عبدالوهاب عبارتند از:

۱- شیخ عبدالوهاب (پدرش)^۲

۲- شیخ محمد بن سلیمان الکردی

^۱ . دکتر عبدالله علی، بخشی، حقیقت وهابیت، ص ۱۳-۱۷.

^۲ . عبدالرحمن بن عبداللطیف، مشاهیر علماء نجد و غیرهم، ج ۱، ص ۱۷.

۳-الشیخ محمد حیاہ السندی^۱

۴-الشیخ عبداللہ بن ابراہیم بن سیف النجدی^۲

۵-الشیخ محمد المجموعی^۳

و- آثار و کتب محمد عبدالوہاب

بعضی از آثار و کتب معروف بہ جاماندہ از محمد بن عبدالوہاب عبارتند از:

۱-کتاب التوحید

۲-کشف الشبہات

۳-اصول الایمان

۴-الامر بالمعروف والنہی عن المنکر

۵-الرد علی الرافضہ

۶-فضل الاسلام

۷-رسالہ فی ان التقلید جایز لا واجب

۸-نصیحہ المسلمین

۹-تفسیر شہادت ان لا الہ الا اللہ

۱۰-تفسیر الفاتحہ^۴.

ط- عوامل گسترش جریان و ہابیت

حرکت و ہابیت بہ سرکردگی محمد بن عبدالوہاب نجدی حنبلی، ادامہ افکار باطل ابن تیمیہ حرانی حنبلی بود. سؤالی کہ مطرح است این است کہ: چہ عواملی باعث شد محمد بن عبدالوہاب در ارایہ و ترویج افکار منحرف بہ پیشرفت های دست یابد، در حالیکہ ابن تیمیہ در نشر و ترویج ہمین افکار شکست خوردہ بودہ و منزوی شد؟

^۱ . جمیل صدقی، الفجر الصادق فی الرد علی منکر التوسل والکرامات والخوارق، ص ۱۶.

^۲ . عبدالعزیز بن باز، الامام محمد بن عبدالوہاب دعوتہ و سیرتہ، ص ۲۱.

^۳ . مرتضیٰ رضوی، آراء علماء السنہ فی الوہابیہ، ص ۱۶.

^۴ . زرکلی، الاعلام، ج ۶، ص ۲۵۷. (شرح حال محمد بن عبدالوہاب).

در پاسخ به این سؤال می شود گفت: عوامل گسترش وهابیت رادر دو عامل داخلی و خارجی می توان جستجو کرد.

۱- عوامل داخلی

الف- محمد بن عبدالوهاب برای دعوت خود منطقه ای را انتخاب کرد که علمای زیادی در منطقه وجود نداشت. مردم نیز به خاطر عدم حضور علما، مبادی اولیه اسلام را نمی دانستند. از تفکر و تعقل نیز بهره ای نبرده و آمادگی پذیرش هرگونه افکار منحرف و باطل را به نام دین، داشتند.

ب- وی، افکار منحرف خود را در مناطق بادیه نشین و بی سوادها مطرح می کرد و هیچ گاه در مراکز و مجامع علمی و در حضور علما مطرح نکرده و از حضور در این مراکز و مواجه شدن با علما سرباز می زد.

ج- قبیله آل سعود نیز با تمام امکانات مادی خود به حمایت و یاری وی شتافتند و شرایط را برای پیشرفت و گسترش دعوت محمد بن عبدالوهاب فراهم کرده بود.^۱

۲- عامل خارجی

با توجه به نقش مهم وهابیت در تجزیه کشورهای اسلامی و تفرقه میان امت اسلامی، حمایت های بی دریغ استعمار از این جریان رامی توان عامل مهم خارجی در گسترش این فرقه دانست اما مهم ترین عامل انزوای ابن تیمیه را می توان حضور پررنگ و مؤثر علمای اهل سنت آن دوران دانست.^۲

۴_ احتفال

در بحث مفهوم شناسی به واژه هایی مانند شیعه، وهابیه و بریلویه پرداختیم در این قسمت از بحث مفهوم شناسی، دربارهٔ واژهٔ احتفال یا جشن بحث خواهیم کرد که جشن در لغت به چه چیزی گفته می شود.

جشن در لغت

در «کتاب مصباح المنیر» زیل ماده «حفل» این چنین آمده است: «حفل- القوم فی المجلس من باب ضرب اجتمعوا و احتفلوا کذا لک و اسم الموضوع محفل و الجمع محافل»^۳.

^۱ . جمیل صدقی، الفجر الصادق فی منکری التوسل و الکرامات و الخوارق، ص ۲۵.

^۲ . نجم الدین، طبسی، شناخت وهابیت، ص ۱۲۳.

^۳ . احمد بن علی، المقری، مصباح المنیر، ج ۱، ص ۱۴۲.

لغت جشن نیز در فارسی از لغت «یسن» اوستائی به یادگار مانده است چون در اصل تمام اعیاد دینی بوده، مانند عید فروردگان، عید مهرگان، و در این اوقات به ستایش و پرستش و مراسم دینی می‌پرداختند؛ شادی و عیش و کامرانی و مجلس نشاط و مهمانی به معنی عید هم است، از این جهت روزهای متبرک را جشن خوانده‌اند.^۱

یکی از مسایل و موضوعات اختلافی میان مسلمانان و وهابیان، مسأله «برگزاری مراسم جشن و شادی در ایام تولد پیامبر اکرم (ص) و ائمه» است.^۲ که میان وهابیان و سایر مسلمانان جروبحت در این مسأله از دیر زمان به وجود آمدن وهابیت، تا امروز رخ داده است که کتاب های زیادی از هر دو طرف نگاشته و سعی بر این شده است که موضع خود را در این زمینه اثبات و نظر طرف مقابل را ابطال نمایند.

۵- حیات برزخی

از موارد اختلاف مسلمانان با وهابیان، حیات برزخی می باشد. نظر وهابیان در باره حیات برزخی، منشأ اختلاف در مسایل دیگر، مانند یاری طلب کردن از ارواح اولیاء و انبیاء، توجه به اولیاء الهی، طلب شفاعت، باور به شعور داشتن اولیاء بعد از مرگ و... گردیده است. از دیدگاه وهابیان این همه شرک محسوب می شود.^۳

از طرف دیگر، حیات برزخی یکی از باور های عموم مسلمانان می باشد. آنان قائلند که انسان از مرگ تا قیام قیامت در جایی می ماند که آن جا نه دنیا است و نه آخرت؛ برزخ همانند توقف گاهی میان مبداء (دنیا) و معاد (آخرت) می باشد. اما برخلاف عموم مسلمانان، وهابیان بهایی به حیات برزخی نمی دهند و منکر حیات برزخی اند؛ چون اثبات اباحت زیادی از پایان نامه بنده، منوط است به باور یا عدم باور به حیات برزخی، لذا لازم می دانم در این بخش بطور خلاصه از حیات برزخی بحث کنیم.

الف- برزخ در لغت

برزخ در لغت به معنای جداکننده، حایل، جداکننده مخفی و حد وسط بین دو چیز است.^۴

۳. علی اکبر، دهخدا، لغت نامه دهخدا، ج ۱۶، ۱۶.

۲. نجم الدین، طبسی، شناخت وهابیت، ص ۶۳۱.

۳. از پایان نامه آقای عباس رضا، پیشین

۴. ابی الحسن احمد ابن فارس، معجم مقاییس اللغة، ج ۱، ص ۳۳۳: محمد مرتضی الزبیدی، تاج العروس من جواهر القاموس، ج ۲، ص ۲۵۲: محمد یعقوب فیروزآبادی، القاموس المحيط، ج ۲، ص ۴۳۰: محمد بن مکرم بن منظور، لسان العرب، ج ۱، ص ۳۷۵: راغب اصفهانی، مفردات الفاظ القرآن، ترجمه و تحقیق، دکتر سید غلام مرتضی خسروی، ص ۱۷۵.

اهل لغت درباره ریشه این کلمه دو قول دارند:

۱- برخی معتقدند این کلمه از واژه «بزاز» بافتح باگرفته شده است.^۱ بزاز به معنای زمین پهناوری است که بین دو دریا یا بین دو رود خانه ی بزرگ فاصله انداخته است.^۲ سپس کلمه ی برزخ از معنای اصلی خود خارج شد و توسعه یافت و درباره هرچیز که بین دو چیز دیگر فاصله انداخت و آنها را از هم جدا می کرد به کار رفت؛ به گونه ای که حدفاصل سایه و آفتاب را هم برزخ نامیدند.^۳

۲- برخی دیگر از اهل لغت، کلمه برزخ را معرب از فارسی می دانند؛ هرچند ایشان در اصل و ریشه آن اتفاق نظر ندارند. برخی اصل آن را «برزه» می دانند که درحقیقت به معنای حاجز و جداکننده است.^۴

برخی لغت دانان فارسی نیز برزخ را برگرفته از «پرژک» (به معنای ناله و شیون) می دانند.^۵

ب- برزخ در اصطلاح

واژه برزخ در اصطلاح حکماء، متکلمان، عرفا و گاهی دیگر اندیشمندان مسلمان، معانی متفاوتی دارد. ولی این معانی با یکدیگر بی ارتباط نیستند. در این جا به بیان برزخ در اصطلاح متکلمان بسنده می کنیم.

در اصطلاح متکلمان، عالم برزخ، عالم میان مرگ و قیامت است.^۶ معنای این اصطلاح این قدر روشن است که هرگاه واژه برزخ بدون قرینه به کار برده شود جز معنای عالم میان مرگ و قیامت هیچ معنای دیگر به ذهن خطور نمی کند.^۷

برای اینکه معنای اصطلاحی برزخ بیشتر واضح شود در ذیل بحث برزخ را تفصیلاً بیاوریم.

۱. ابی الحسن احمد ابن فارس، معجم مقاییس اللغة، ج ۱، ص ۳۳۳.

۲. ابراهیم مصطفی، المعجم الوسیط، ج ۱، ص ۴۹.

۳. خلیل بن احمد، الفراهیدی، ترتیب کتاب العین، ج ۱، ص ۱۵۱.

۴. ر.ک: راغب اصفهانی، مفردات الفاظ القرآن، ص ۱۱۸.

۵. ر.ک: السید ادی شیر، معجم الالفاظ الفارسیه المعربه، ص ۱۹.

۶. ملا فیض، کاشانی، علم الیقین فی اصول الدین، ج ۲، ص ۸۶۹، سید محمدحسین طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۳۴۵ و ج ۱۵، ص ۶۸، سعدالدین تفتازانی، شرح المقاصد، ج ۵، ص ۱۱۷.

۷. احسان، ترکا شونند، بررسی تطبیقی حقیقت عالم برزخ از دیدگاه عقل و نقل، ص ۳۸.

مرگ یعنی قطع شدن رابطه جسم و روح است و بعد از مرگ بدن بوسیده می شود و روح باقی می ماند در این مقام پرسشی مطرح می شود که بعد از مرگ روح به کجا می رود؟ و سرانجام روح چیست؟ علمای امامیه و بریلویه بیانبر این باورند که انسان پس از مرگ از دو مرحله اساسی می گذرد. مرحله اول عالم برزخ است که با مرگ انسان شروع می شود تا روز رستاخیز ادامه دارد و مرحله دوم عالم آخرت می باشد که با وقوع رستاخیز آغاز می شود و تا ابد ادامه دارد و هیچ پایانی برای آن نیست. بنابر این روح انسان با مرگ به برزخ منتقل می شود تا اینکه رستاخیز فرا رسد. واژه برزخ به معنای حایل و فاصله میان دو چیز است^۱ و عالم برزخ را از این لحاظ برزخ می گویند که واسطه میان دنیا و آخرت است. در این شکی نیست که روح انسان مجرد است و بعد از مرگ نابود نمی شود و همچنین شکی نیست که روز رستاخیز هنوز واقع نشده است بنابر این ارواح مردگان بعد از جدا شدن از بدن و پیش از رستاخیز در عالم دیگری به سر می برند و این عالم همان برزخ می باشد که بین دنیا و آخرت یک جهان سومی است همه انس و جن به حسب مراتب در آن تا قیام قیامت خواهند ماند عالم برزخ از دنیا خیلی بزرگتر می باشد نسبت دنیا با برزخ همان نسبت شکم مادر با این دنیا است و نسبت برزخ با آخرت همان نسبت همان نسبت دنیا با برزخ است^۲ و در برزخ برخی در آرامش هستند و برخی دیگر در عذاب^۳. «حَتَّى إِذَا جَاءَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ رَبِّ ارْجِعُونِ لَعَلِّي أَعْمَلُ صَالِحًا فِيمَا تَرَكْتُ كَلَّا إِنَّهَا كَلِمَةٌ هُوَ قَائِلُهَا وَ مِنْ وَرَائِهِمُ بَرْزَخٌ إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ» تا زمانی که یکی از آنان را مرگ در رسد، می گویند: پروردگارا! مرا بازگردان. امید است در آنچه واگذاشته‌ام کار شایسته‌ای انجام دهم. این چنین نیست بدون تردید این سخنی بی فایده است که او گوینده آن است، و پیش رویشان برزخی است تا روزی که برانگیخته می شوند. در این آیه مراد از برزخ «البرزخ ما بین الدنيا و الآخرة»^۴ که برزخ بین دنیا و آخرت می باشد. و همین طور از امام صادق (ع) سوال شده «مَا الْبَرْزَخُ قَالَ الْقَبْرُ مُنْذُ حِينِ مَوْتِهِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ»^۵ از امام جعفر صادق علیه السلام سوال می کنند که برزخ چیست؟ امام می فرمایند: برزخ همان قبر است از هنگام موت تا روز قیامت.

۱. ابن منظور، لسان العرب، ماده برزخ.

۲. احمد رضا خان، بریلوی، الفتاوی الرضویه، ج ۹، ص ۷۰۹.

۳. مفتی امجد علی، اعظمی، بهار شریعت، حصه اول، ص ۹۸.

۴. مومنون، ۹۹ و ۱۰۰.

۵. محمد بن جریر، طبری، تفسیر طبری، ج ۱۰، ص ۶۲ زیل تفسیر آیه ۱۰۰ سوره مومنون.

۶. محمد یعقوب، کلینی، اصول کافی، ج ۳، باب ما یتتق به موضع قبر، ح ۳.

اثبات حیات برزخی از دیدگاه امامیه و بریلویه

نسبت به اثبات حیات برزخی بیشتر از نقل استفاده می شود و از قرآن و حدیث می شود حیات برزخ را اثبات نمود و نمی شود فقط به عقل اکتفا نمود. لذا بیشتر احوال بعد از مرگ را ما باید در آیات و روایات جستجو کنیم. بعد از جدا شدن روح از جسم دوباره بین این دو تعلق پیدا می شود و روح با بدن انسان تعلق پیدا می کند و از راحتی و آسایش و ناراحتی و عذاب یکدیگر متأثر می شوند^۱ اگر جسم عذاب ببیند روح متأثر می شود و اگر به روح غم لاحق شود جسم هم مغموم می شود و همچنین اگر به یکی ثواب برسد دیگر هم لطف اندوز می شود. به این حیات برزخی گفته می شود. حیات برزخی نسبت به حیات دنیوی بسیار نیرو مند است. مسلمانان از اول حیات برزخی را قبول دارند. برزخ یک جهان وسیع و عریضی است که در آن کفار و منافقین و مسلمانان گناه کار، در عذاب ولی نیکوکاران در در کمال نعمت های الهی و آسایش خواهند بود^۲. ما، حیات برزخی را از منظر قرآن و سنت اثبات می کنیم. گرچه ادله ی زیادی در قرآن و سنت بر اثبات حیات برزخی آمده است ما برای اختصار به چند مورد از ادله اکتفاء خواهیم کرد.

الف-قرآن و حیات برزخی

واژه حیات برزخی یک واژه ای نیست که تنها در احادیث آمده باشد بلکه ریشه این کلمه در قرآن هم می توان یافت. ما به عنوان نمونه به بیان چند آیت قرآنی در این زمینه بسنده می کنیم.

در آیه ۹۹ سوره المومن آمده است: «حتی اذا جاء أحدهم الموت...ومن وراءهم برزخ إلى يوم یبعثون» علامه نعیم الدین مرادآبادی میگوید: بگفته ی بعضی از مفسرین، از زمان موت تا زمان حشر برزخ می گویند.^۳ در جای دیگر از قرآن کریم، خداوند عالم می فرماید: «وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْواتًا بَلْ أَحْیَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ فَرِحِينَ بِمَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَیَسْتَبْشِرُونَ بِالَّذِينَ لَمْ یَلْحَقُوا بِهِمْ مِنْ خَلْفِهِمْ أَلَّا خَوْفٌ عَلَیْهِمْ وَ لَأَ هُمْ یَحْزَنُونَ»^۴ و هرگز گمان مبر آنان که در راه خدا کشته شدند مرده اند، بلکه زنده اند و نزد پروردگارشان روزی داده می شوند. در حالی که خدا به آنچه از بخشش و احسان خود به آنان عطا کرده شادمانند، و برای کسانی که از پی ایشانند و هنوز به آنان نپیوسته اند شادی می کنند، که نه بیمی بر آنان است و نه اندوهگین می شوند.

۱. امجد علی، اعظمی، بهار شریعت، حصه اول، ص ۱۰۰.

۲. محمد بن عبد الوهاب، مترجم شفقات احمد مجددی، قبروں کے حالات احادیث کی روشنی میں، ص ۷.

۳. علامه غلام مصطفی، مجددی، حیات برزخی کا اثبات، ص ۹.

۴. آل عمران، ۱۶۹ و ۱۷۰.

در این دو آیه تصریح شده است که کسانی که در راه الهی کشته می شوند زنده هستند^۱ و از نعمت های الهی برخوردار هستند و این بدون در نظر گرفتن حیات برزخی بی معنا می شود. در آیه دیگر آمده است «إِنَّ الَّذِينَ تَوَفَّيْنَاهُمُ الْمَلَائِكَةُ ظَالِمِي أَنْفُسِهِمْ قَالُوا فِيمَ كُنْتُمْ قَالُوا كُنَّا مُسْتَضْعَفِينَ فِي الْأَرْضِ قَالُوا أَلَمْ تَكُنْ أَرْضُ اللَّهِ وَاسِعَةً فَتُهَاجِرُوا فِيهَا فَأُولَئِكَ مَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ وَ سَاءَتْ مَصِيرًا» قطعاً کسانی که بر خویش ستم کردند فرشتگان آنان را قبض روح می کنند، به آنان می گویند: در چه حالی بودید؟ می گویند: ما در زمین، مستضعف بودیم. فرشتگان می گویند: آیا زمین خدا وسیع و پهناور نبود تا در آن کنید؟ پس جایگاهشان دوزخ است و آن بد بازگشت گاهی است. «الَّذِينَ تَوَفَّيْنَاهُمُ الْمَلَائِكَةُ طَيِّبِينَ يَقُولُونَ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ ادْخُلُوا الْجَنَّةَ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ»^۳ آنان در حالی که پاک و پاکیزه اند، فرشتگان جانشان را می گیرند، به آنان می گویند: سلام بر شما به پاداش آنچه همواره انجام می دادید، به بهشت درآید. در این دو آیه فرشتگان با مردگان مکالمه می کنند و چنین گفت و شنیدی بدون شعور و آگاهی ممکن نیست. و از طرف دیگر در آیات و روایات ذکر شده است که آدمیان در برزخ از عذاب و ثواب الهی برخوردار می باشند. و ارواح مومنان و کافران در مقامات و مراتب گوناگون می باشند. نیکوکاران از لباس جنتی در تن خواهند داد و از باد صبای باغات جنت لطف خواهند برد و از رزق الهی متنعم خواهند شد و ارواحشان در اعلی علین از نعمت های گوناگون الهی استفاده خواهند نمود.^۴ آنان می توانند در آن واحد از مشرق تا مغرب و از جنوب تا شمال عالم خلق را سیر کنند و در یک لحظه هزاران مقامات را سیر می کنند و فریاد دیگران را می شنوند و به آنان کمک می کنند آنان از قید زمان و مکان بالاتر هستند. همه اینها شاهد دیگری بر حیات برزخیان می باشد. زیرا لذت بردن از نعمت و رنجور شدن از عذاب در مورد کسانی تصور می شود که نوعی حیات و درک و آگاهی برخوردار باشند.^۵

ب- سنت پیامبر (ص) و حیات برزخی

برخی احادیث هم شاهد بر حیات برزخی می باشد مانند این که پیامبر اکرم (ص) خطاب به اجساد کشتگان مشرکان مکه در جنگ بدر، که درون چاهی انداخته بودند فرمود: «يَا أَهْلَ الْقَلْبِ إِنَّا قَدْ وَجَدْنَا مَا وَعَدْنَا رَبُّنَا حَقًّا فَهَلْ وَجَدْتُمْ مَا وَعَدَ رَبُّكُمْ حَقًّا فَقَالَ الْمُؤْمِنُونَ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ

۱. دکتر محمد طاهر، القادری، خصایص مصطفی، ص ۳۱۸.

۲. نساء، ۹۷.

۳. نحل، ۳۲.

۴. امجد علی، اعظمی، بهار شریعت، حصه اول، ص ۱۰۱.

۵. غلام محمد، مجددی، حیات برزخی کائبات، ص ۷ / امجد علی، اعظمی، بهار شریعت، حصه اول، ص ۱۰۴.

يُكَلِّمُ الْمَوْتَىٰ فَنظَرَ إِلَيْهِمْ فَقَالَ لَوْ أُذِنَ لَهُمْ فِي الْكَلَامِ لَقَالُوا نَعَمْ وَإِنْ خَيْرَ الزَّادِ التَّقْوَىٰ^۱ ای اهل چاه همانا من وعده الهی را حق یافتم آیا شما هم آنچه که پروردگارتان وعده داده است را حق دانستید؟ منافقین گفتند رسول الله با مردگان حرف می زند در این هنگام رسول الله به آنان رخ کرد و فرمود اگر آنان اجازه تکلم داشتند، می گفتند بله. حضرت عایشه از رسول خدا(ص) نقل می کند آنحضرت می فرمایند: اگر انسان در قبر برادر مومن خویش برود و در نزد آن بنشیند در آن هنگام قلب کسی که در قبر هست خوشنود می شود و تا زمانی که وی در نزد قبر هست اهل قبر به وی جواب می دهد.^۲ این مسلم است که فرشته مرده را در قبر زنده می کنند و ازس سوال و جواب می کنند و به او ثواب و عقاب می رسد و اینها علامات حیات برزخی می باشند و حیات برزخی به همه کافران و فاسقان و همچنین به همه مومنان و متقیان داده خواهد شد^۳ و از امام صادق علیه السلام هم روایت نقل شده است که می فرمایند: «ان الميت لیفرح بالترحم علیه والاستغفار له كما یفرح الحی بالهدیه^۴» همانا شخص مرده به سبب رحمت و طلب بخشایش برای او خوشنود می شود همان گونه که شخص زنده با دریافت هدیه خوشحال می شود.

محمدبن واسع در یک حدیث می گوید که به من این خبر رسیده است «أَنَّ الْمَوْتَىٰ يَعْلَمُونَ بِزَوَارِهِمْ يَوْمَ الْجُمُعَةِ وَيَوْمًا قَبْلَهُ وَيَوْمًا بَعْدَهُ»^۵

ج- نعمت و عذاب برزخی

در این شکی نیست که نیکوکاران پاداش نیکی و کافران و بدکاران عذاب کفر و بدی را خواهند چشید اما سؤال این است که آیا این ثواب و عذاب مخصوص به آخرت است یا آنکه در برزخ نیز پای نعمت و عذاب الهی در میان است؟ از طریق شواهد قرآنی و روایی امامیه و بریلویه هر دو قایل هستند که نعمت و عذاب در برزخ هم وجود دارد. امام سجاد علیه السلام می فرمایند: «الْبَرْزُخُ هُوَ أَمْرٌ بَيْنَ أَمْرَيْنِ وَ هُوَ الثَّوَابُ وَ الْعِقَابُ بَيْنَ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ»^۶ برزخ ثواب و عقاب در بین دنیا و آخرت را می گویند در صحیح بخاری آمده است که هنگامی که بنده را در قبر می گذارند و مردم برمی گردند صدای پاهایشان را صاحب قبر می شنود بعد فرشته ها مرده را زنده

^۱ . محمد بن علی، ابن بابویه، من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ح ۵۳۶، ص ۱۸۰. (نرم افزار نور).

^۲ . غلام محمد، مجددی، حیات برزخی کس اثبات، ص ۱۳.

^۳ . دکتر محمد طاهر، القادری، خصایص مصطفی، ص ۳۲۴.

^۴ . فیض، کاشانی، المحججه البیضاء، ج ۳، ص ۴۲۰.

^۵ . ابوبکر، بیهقی، شغب الایمان، ج ۱۱، ص ۴۷۵.

^۶ . محمدباقر، مجلسی، بحار الانوار، ج ۶، باب ۸، ص ۲۱۴ ح ۲.

می کنند و از او سؤال و جواب می کنند و طبق اعمالشان ثواب و عذاب داده می شود همه این حالات در برزخ رخ می دهد.^۱ « قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص مَرَّ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ ع بِقَبْرِ يُعَذَّبُ صَاحِبُهُ ثُمَّ مَرَّ بِهِ مِنْ قَابِلٍ فَإِذَا هُوَ لَيْسَ يُعَذَّبُ فَقَالَ يَا رَبِّ مَرَرْتُ بِهَذَا الْقَبْرِ عَامَ أَوَّلَ فَكَانَ صَاحِبُهُ يُعَذَّبُ ثُمَّ مَرَرْتُ بِهِ الْعَامَ فَإِذَا هُوَ لَيْسَ يُعَذَّبُ فَأَوْحَى اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ إِلَيْهِ يَا رُوحَ اللَّهِ إِنَّهُ أُذْرَكَ لَهُ وَكَدَّ صَالِحٌ فَأَصْلَحَ طَرِيقاً وَ أَوَى يَتِيماً فَغَفَرْتُ لَهُ بِمَا عَمِلَ إِنَّهُ آ » و همچنین « عذاب القبر واقع للامکان و تواتر السمع بوقوعه »^۲. (اثبات عذاب برزخی را می توان از کمک دو مقدمه بیان نمود الف) عذاب کردن کافران در برزخ امر ممکن الوقوعی است و هیچ دلیلی بر امتناع فعلی آن نداریم. ب) شماری از آیات و روایات معتبر بر وقوع عذاب قبر دلالت دارند. در نتیجه عذاب برزخی یا عذاب قبر امری مسلم و قطعی است و هیچ تردیدی درباره آن وجود ندارد از پیامبر اکرم نقل شده است که می فرمایند: « إَلْقَبَرِ رَوْضَةٌ مِنْ رِيَاضِ الْجَنَّةِ أَوْ حُفْرَةٌ مِنْ حُفْرِ النَّيِّرَانِ » قبر باغی از باغات بهشت یا گودالی از گوال های آتش است. زمانی که مرده را دفن می کنند فشار قبر شروع می شود اگر میت مسلمان باشد فشار مثل فشار مادر در محبت فرزند می باشد و اگر میت کافر باشد فشار اینقدر شدید می شود که پهلو های دو طرف باهم می پیوستند.^۳

در جای دیگر از پیامبر نقل شده است که فرمودند: « الْعَبْدُ إِذَا وُضِعَ فِي قَبْرِهِ، وَتَوَلَّى وَذَهَبَ أَصْحَابُهُ حَتَّى إِنَّهُ لَيَسْمَعُ قَرْعَ نِعَالِهِمْ »^۴

د- سوال نکیر و منکر در قبر

امامیه و بریلویه نسبت به سوال نکیر و منکر در قبر مشترک می باشند و هر دو فرقه با کمک شماری از روایات، این امر را بیان نموده اند. در عالم برزخ و قبر، از مردگان درباره اعتقادات و اعمالشان سؤال می شود و به این سؤال و جواب در اصطلاح روایات سؤال قبر گفته می شود. کسانی که از عهده ی پاسخ برآیند مشمول رحمت خداوند می گردند و کسانی که از پاسخ درست عاجز می مانند دچار عذاب می شوند. در قبر فرشته به صاحب قبر می گوید که اعمالشان

۱ . جعفر، سبحانی، الالهیات، ج ۳، ص ۲۳۶. محمد طاهر، القادری، خصایص مصطفی، ص ۳۲۴ .

۲ . محمد باقر، مجلسی، بحار الانوار، ج ۶، باب ۸، ص ۲۲۰، ح ۱۵.

۳ . محمد سعیدی، مهر، آموزش کلام اسلامی، ج ۲، ص ۲۴۵.

۴ . محمد باقر، مجلسی، بحار الانوار، ج ۶، باب ۸، ص ۲۰۵.

۵ . امجد علی، اعظمی، بهار شریعت، حصه اول، ص ۱۰۵. / ملا علی بن سلطان محمد، القاری، منح الروض الاذهر فی شرح فقه الاکبر، ص ۲۹۴.

۶ . بخاری، صحیح بخاری، ج ۲، ص ۹۰.

را بنویسد و آنگاه بنده هر چه عمل در دنیا انجام داده است را می نویسد و فرشته ها آن نوشته را به صورت تعویز در گردن آن آویزان خواهند نمود^۱. در آثار صحیحه آمده است که فرشته ها در قبر نازل می شوند و در مورد دین از مردگان سوال می کنند که آن فرشته ها نکیر و منکر گفته می شود. این دو فرشته از میت در مورد خدا و نبی و دین و امام سوال می کنند اگر درست جواب داد وی را به فرشته های نعمت تحویل می دهند و اگر نتوانست درست جواب دهد، وی را به فرشتگان عذاب تحویل می دهند^۲. و در بخاری از انس نقل شده است که هنگامی که مرده را در قبر می گذارند و دفن می کنند و مردم به خانهایشان بر می گردند آن مرده صدای پاهایشان را می شنود در این هنگام دو فرشته نازل می شوند و در مورد پیامبر اکرم از مرده سوال می کنند در آن زمان مومن پاسخ درست را خواهد داد و جایگاه وی را به او نشان خواهند داد و اما کافر و منافق جواب درست را نتواند بدهد و همچنین فرشتگان جایگاه وی را به او نشان خواهند داد^۳. و در مسند امام حنبل آمده است که « انَّ عذاب القبر حق »^۴ عذاب قبر حق است. اگر مرده را دفن نکرده باشند در هر جایی که هست در همان مکان ازش سوال خواهد شد و در همانجا مستحق ثواب و عقاب خواهد شد حتی اگر حیوان درنده انسان را خورده باشد در شکم آن حیوان از انسان همان سوالات پرسیده خواهد شد^۵.

و-تجسم اعمال و تفاوت های عالم برزخ و قیامت

چون اباحت زیادی از مباحث این پژوهش با اثبات عالم برزخ مربوط می باشد لذا در این بخش یکی از مهمترین مباحث برزخ را بیان می کنیم و این بحث تجسم اعمال در عالم برزخ می باشد. در این زمینه ما بحث را به دو قسم تقسیم می کنیم.

۱- تجسم اعمال در آیات قرآنی

از آیات متعددی در قرآن استفاده می شود که همین عمل آدمی در روز قیامت برای پاداش و یا کیفر، تجسم می یابد؛ به همین دلیل شخص گنهکار در روز قیامت هرگز نمی تواند جرم خود را

^۱ . الشیخ محمد سعید، رساله فی ذکر الموتی والقبور و ذکر الیث و النشور و النار و الجنة و غیر ذلک، ص ۲۸. / امجد علی، اعظمی، بهار شریعت، حصه اول، ص ۱۰۶.

^۲ . جعفر، سبحانی، الالهیات، ج ۳، ص ۲۳۷. / امجد علی اعظمی، بهار شریعت، حصه اول، ص ۱۰۷. در بهار شریعت احادیث زیادی از محدثان اهل سنت در این مورد نقل شده است.

^۳ . الشیخ محمد سعید، رساله فی ذکر الموتی والقبور و ذکر الیث و النشور و النار و الجنة و غیر ذلک، ص ۲۷.

^۴ . امجد علی، اعظمی، بهار شریعت، حصه اول، ص ۱۱۱.

^۵ . همان، ص ۱۱۳.

انکار کند؛ زیرا همانطور که گفتیم اعمال انسان در آن روز تجسم می یابد و این خود بهترین و قوی ترین شاهد و گواه بر جرم و جنایت خواهد بود. هر چند در آن روز، پیشمانی صورت می گیرد اما هیچ سودی به حالش نخواهد داشت.^۱

اینک به عنوان نمونه برخی از آیات بیانگر این مطلب را یادآور می شویم:

الف- «يَوْمَ تَجِدُ كُلُّ نَفْسٍ مَّا عَمِلَتْ مِنْ خَيْرٍ مُّحَضَّرًا وَمَا عَمِلَتْ مِنْ سُوءٍ تَوَدُّ لَوْ أَنَّ بَيْنَهَا وَبَيْنَهُ أَمَدًا بَعِيدًا»^۲

روزی که هر شخصی هر کار نیکو کرده همه را پیش روی خود حاضر بیند و نیز آنچه بد کرده؛ آرزو کند که ای کاش میان او و کار بدش به مسافتی دور جدایی بود.

از این آیه بوضوح استفاده می شود که خود عمل در روز قیامت حاضر می شود و انسان بر آن آگاه می گردد.

ب- «وَوَجَدُوا مَا عَمِلُوا حَاضِرًا وَلَا يَظُنُّ رَبُّكَ أَحَدًا»

و در آن کتاب همه اعمال خود را حاضر بینند و خدا به هیچ کس ستم نخواهد کرد.

ج- «عَلِمَتْ نَفْسٌ مَّا أُخْضَرَتْ»^۳

در آن هنگام (که روز قیامت است) هر نفسی هر آنچه بر خود حاضر کرده همه را بداند.

۲- تجسم اعمال در برزخ و قبر از نظر روایات

امامیه و بریلویه هر دو قایل هستند که اعمال بنده در برزخ به تجسم می پیوندند و به صورت های مختلف ظهور خواهد نمود لذا از برخی روایات چنین بر می آید که اعمالی که انسان در دنیا انجام داده است در قالب های مثالی و برزخی تجسم می یابند.

الف- «إِذَا دَخَلَ الْمُؤْمِنُ فِي قَبْرِهِ كَانَتْ الصَّلَاةُ عَنْ يَمِينِهِ وَ الزَّكَاةُ عَنْ يَسَارِهِ وَ الْبِرُّ مُطْلَقًا عَلَيْهِ وَ يَتَنَحَّى الصَّبْرُ نَاحِيَةً فَإِذَا دَخَلَ عَلَيْهِ الْمَلَكَانِ اللَّذَانِ يَلْيَانِ مُسَاءَلَتَهُ قَالَ الصَّبْرُ لِلصَّلَاةِ وَ الزَّكَاةِ وَ الْبِرِّ دُونَكُمْ صَاحِبِكُمْ فَإِنْ عَجَزْتُمْ عَنْهُ فَأَنَا دُونُكُمْ»^۴ هنگامی که مومن به قبر خویش وارد می شود

^۱ . محمد عظیم ، محسنی دایکندی، برزخ و معاد از دیدگاه قرآن و روایات، ص ۳۸۷.

^۲ . آل عمران ۳۰.

^۳ . تکویر ۱۴.

^۴ . محمد یعقوب، کلینی، اصول کافی، ج ۲، ص ۹۰، ح ۸. (نرم افزار نور)

نماز او در سمت راست و زکات در سمت چپ او و نیکی بر او سایه انداخته است و صبر به گوشه ای می رود و هر گاه دو فرشته ای که عهده دار سوال او هستند وارد شوند صبر به نماز و زکات می گوید: صاحب خود را در یابید و اگر عاجز شدید من او را در می یابم. عبد الرحمن از پیامبر اکرم نقل می کند که آنحضرت می فرمایند: مردی از امت خود را دیدم که فرشته ها می خواستند او را عذاب دهند نمازش جلو آمد و او را نجات داد و مرد تشنه ای از امت خود را دیدم که می خواست به حوض برود ولی فرشته ها مانع می شوند در این هنگام روزه جلو آمد و به او آب داد و مردی از امت خودم را دیدم که در جلو، خلف، یمین، یسار، فوق و تحت ظلمت است و او در این ظلمت متحیر است در این هنگام حج و عمره وی آمد و او را از ظلمت نجات داد. و همچنین مردی از امت خودم را دیدم که با مومنین تکلم می کند ولی مومنین با او تکلم نمی کنند در این هنگام صله رحم وی ظاهر شد و گفت ای مومنان با او تکلم کنید سپس مومنین با او تکلم نمودند.^۱

ب- مولای کائنات در کلام خود، در باره تجسم اعمال در عالم برزخ اظهار می نماید که زمان تجسم اعمال کدام است.

«إِنَّ ابْنَ آدَمَ إِذَا كَانَ فِي آخِرِ يَوْمٍ مِنْ أَيَّامِ الدُّنْيَا وَ أَوَّلِ يَوْمٍ مِنْ أَيَّامِ الْآخِرَةِ مُثَّلَ لَهُ مَالُهُ وَ وَالدُّهُ وَ عَمَلُهُ فَيَلْتَفِتُ إِلَى مَالِهِ فَيَقُولُ وَ اللَّهُ إِنِّي كُنْتُ عَلَيْكَ حَرِيصاً شَحِيحاً فَمَا لِي عِنْدَكَ فَيَقُولُ خُذْ مِنِّي كَفَنَكَ قَالَ فَيَلْتَفِتُ إِلَى وَالدِّهِ فَيَقُولُ وَ اللَّهُ إِنِّي كُنْتُ لَكُمْ مُحِبّاً وَ إِنِّي كُنْتُ عَلَيْكُمْ مُحَامِياً فَمَا ذَا لِي عِنْدَكُمْ فَيَقُولُونَ نُؤَدِّيكَ إِلَى حُفْرَتِكَ نُؤَارِيكَ فِيهَا قَالَ فَيَلْتَفِتُ إِلَى عَمَلِهِ فَيَقُولُ وَ اللَّهُ إِنِّي كُنْتُ فِيكَ لَزَاهِداً وَ إِن كُنْتُ عَلَى لَتَقِيلاً فَمَا ذَا عِنْدَكَ فَيَقُولُ أَنَا قَرِينُكَ فِي قَبْرِكَ وَ يَوْمِ نَشْرِكَ حَتَّى أَعْرَضَ أَنَا وَ أَنْتَ عَلَى رَبِّكَ»^۲

فرزند آدم هنگامی که در روز آخر زندگی دنیا و روز اول زندگی آخرت (هنگام مرگش) قرار گیرد مال و فرزندان و اعمالش در مقابلش مجسم می شوند؛ رو به سوی مالش کرده و می گوید: به خدا سوگند که من بر تو حریص و بخیل بودم بر من چه بهره ای داری؟ مال گوید: از من به مقدار کفنت بگیر، سپس به فرزندانش رو کرده و می گوید: به خدا سوگند من شما را دوست داشتم و از شما حمایت می کردم، چه بهره ای از شما دارم؟ فرزندانش می گویند: ما تو را تا گورت همراهی کرده و در آن می پوشانیم. سپس به عملش رو کرده و گوید: به خدا سوگند من در راه تو

۱. الشیخ محمد سعید، رساله فی ذکر الموتی والقبور و ذکر الیعت و النشور و النار و الجنة و غیر ذلک، ص ۳۹.

۲. محمد باقر، مجلسی، بحار لانوار، ج ۶، ص ۲۲۴ و ۲۲۵.

پارسائی کردم اگر چه بر من گران بود. اکنون چه بهره ای از تو دارم، عملش گوید: من در قبر و در برخاستن از قبر همراهت هستم تا من و تو بر خدایت عرضه شویم.

ج- ابوبصیر از امام باقر(ع) یا امام صادق(ع) در باره وضعیت انسان در عالم برزخ نقل می کند و می گوید:

«إِذَا مَاتَ الْعَبْدُ الْمُؤْمِنُ دَخَلَ مَعَهُ فِي قَبْرِهِ سِتَّةُ صُورٍ فِيهِنَّ صُورَةٌ هِيَ أَحْسَنُهُنَّ وَجْهًا وَ أَبْهَاهُنَّ هَيْئَةً وَ أَطْيَبُهُنَّ رِيحًا وَ أَنْظَفُهُنَّ صُورَةٌ قَالَ فَيَقِفُ صُورَةٌ عَنْ يَمِينِهِ وَ أُخْرَى عَنْ يَسَارِهِ وَ أُخْرَى بَيْنَ يَدَيْهِ وَ أُخْرَى خَلْفَهُ وَ أُخْرَى عِنْدَ رِجْلَيْهِ وَ يَقِفُ الْتَى هِيَ أَحْسَنُهُنَّ فَوْقَ رَأْسِهِ فَإِنْ أَتَى عَنْ يَمِينِهِ مَنَعَتْهُ الْتَى عَنْ يَمِينِهِ ثُمَّ كَذَلِكَ إِلَى أَنْ يُؤْتَى مِنَ الْجِهَاتِ أَلَسْتُ قَالَ فَتَقُولُ أَحْسَنُهُنَّ صُورَةٌ مَنْ أَنْتُمْ جَزَاكُمْ اللَّهُ عَنِّي خَيْرًا فَتَقُولُ الْتَى عَنْ يَمِينِ الْعَبْدِ أَنَا الصَّلَاةُ وَ تَقُولُ الْتَى عَنْ يَسَارِهِ أَنَا الزَّكَاةُ وَ تَقُولُ الْتَى بَيْنَ يَدَيْهِ أَنَا الصِّيَامُ وَ تَقُولُ الْتَى خَلْفَهُ أَنَا الْحَجُّ وَ الْعُمْرَةُ وَ تَقُولُ الْتَى عِنْدَ رِجْلَيْهِ أَنَا بَرٌّ مَنْ وَصَلْتَ مِنْ إِخْوَانِكَ ثُمَّ يَقْلَنَ مَنْ أَنْتَ فَأَنْتَ أَحْسَنُنَا وَجْهًا وَ أَطْيَبُنَا رِيحًا وَ أَبْهَانَا هَيْئَةً فَتَقُولُ أَنَا الْوَلَايَةُ لِأَلِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ»^۱

هرگاه بنده مؤمن از دنیا برود، شش صورت مثالی وارد قبر و برزخ او می شوند. یکی از این شش صورت از همه زیباتر و نورانی تر است. هر کدام از آنها یک طرف انسان قرار می گیرند. آن که از همه نورانی تر و زیباتر است، بالای سر و بقیه سمت راست و چپ و جلو و پشت سر و پایین پا قرار می گیرند و او را از آسیب های که از هر طرف بر او وارد می گردد محافظت می کنند.

آنگاه این صورت ها خود را معرفی می کنند. آن که سمت راست است می گوید: من نماز هستم. سمت چپی می گوید: من زکات هستم. آن که پیش رو است می گوید: من روزه هستم. پشت سری می گوید: من حج و عمره هستم. و آن که پایین پاست می گوید: من خوبی ها و خیراتی هستم که تو به مؤمنان رساندی، احسان ها و خدمت هایی که به دیگران کردی. آن گاه این پنج صورت نورانی از آن که از همه زیباتر است، و بالای سر مؤمن بر همه اشراف دارد سؤال می کنند: تو کیستی که از همه زیباتر و نورانی تر هستی؟ می گوید: من ولایت آل محمد صلوات الله علیهم اجمعین هستم .

^۱ . محمدباقر، مجلسی، بحار الانوار، ج ۶، ص ۱۳۴.

۳- تفاوت های عالم برزخ و قیامت

گرچه عالم برزخ و عالم قیامت شباهت های زیادی باهم دارند در هر دو جهان قدرت فعالیت های خوب و بد از انسان سلب می شود ولی از بررسی آیات و روایات مربوط به عالم برزخ و آخرت می توان استفاده کرد که بین آن دو عالم، تفاوت هایی اساسی وجود دارد که به طور خلاصه به بعضی از این تفاوت ها اشاره خواهیم کرد.

۱- یکی از تفاوت های اساسی عالم برزخ و قیامت این است که تازمانی عالم برزخ وجود دارد، عالم دنیا ها چنان باقی و برقرار است، جمعی می میرند و جمعی پا به عرصه دنیا خواهند گذاشت ولی در مورد عالم قیامت وضع این چنین نیست.

۲- یکی دیگر از مهمترین و عمیق ترین مسایل مورد توجه در مباحث برزخ رجعت است از آیات قرآن کریم و روایات حضرات معصومین چنین استفاده می شود که: خداوند قادر و متعال هنگام ظهور امام زمان حضرت مهدی (ع) عده ای از مردگان را که دارای ایمان خالص و پاکفرخالص بوده اند پس از مرگ و پیش از قیامت، باهمین بدن عنصری به این دنیا باز می گرداند. اما بعد از وقوع قیامت به هیچ وجه بازگشت امکان پذیر نیست.

۳- یکی دیگر از تفاوت های میان برزخ و قیامت این است که روح انسان پس از ارتحال از این دنیا در عالم برزخ با جسد برزخی و مثالی به حیات خود ادامه می دهد، اما در قیامت روح به بدن اصلی دنیوی خود تعلق می گیرد و معاد جسمانی خواهد بود.

۴- از دیگر تفاوت های برزخ و قیامت، مسأله شفاعت است از آیات و روایات فراوانی استفاده می شود که مسأله شفاعت تنها مربوط به قیامت است.

۵- در برزخ سؤال، همگانی نیست و اگر باشد فقط از عقاید و کلیات سؤال می شود و در قیامت از جزئیات و کلیات سؤال می پرسند و همگانی خواهد بود.

۶- در عالم برزخ انسان ها تدریجی و به فواصل زمانی وارد می شود، اما در قیامت به طور ناگهانی و جمعی محشور می گردند.

۷- یکی دیگر از تفاوت ها این است که عذاب قیامت به مراتب سخت تر و شدیدتر از عذاب برزخ است و قابل تحمل نخواهد بود.

۸- تفاوت دیگر برزخ و قیامت، محدود بودن عالم برزخ است اما بعد از برپایی قیامت مؤمنان برای ابد در بهشت و کافران همیشه در جهنم خواهند بود.^۱

^۱ . محمد عظیم، محسنی دایکنندی، برزخ و معاد از دیدگاه قرآن و روایات، ص ۴۰۶-۴۲۴.

فصل دوم :

دیدگاه بریلویه در باره مراسم جشن وسوگواری

همان گونه که فصل اول را در ضمن دو گفتار بیان نمودیم فصل دوم را نیز در ضمن سه گفتار بیان خواهیم کرد

گفتار اول : ماهیت جشن و سوگواری در بریلویه

۱. ماهیت جشن در بریلویه

عشق و محبت نبی مکرم اسلام(ص) جز لاینفک ایمان همه مسلمانان است؛ هر مسلمان در ماه تولد پیامبر(ص) باروش خاص خود محبت خود با پیامبر(ص) را ابراز می کند؛ برخی با سجود و قیام شکر خدا را بجا می آورند و بعضی با خواندن درود و سلام، برخی دیگر با برپا کردن جلسه و برخی با برپا کردن راهپیمایی و برخی با برپا کردن محفل ذکر و برخی با اطعام به فقراء، در این عمل سهم می شوند. بعضی از افراد با تزئین خانه و کوچه ها، شادی و خوشحالی خودشان را نشان می دهند. اگر ما به تاریخ اسلام نگاهی بیاندازیم متوجه می شویم که از خیر القرون تا امروز مسلمانان باروش های مختلف در روز تولد پیامبر(ص) خوشحالی می کنند. اعمال و معمولات جشن میلاد نه تنها جایز اند بلکه این اعمال طبق دستور الهی است که خداوند متعال در برابر فضل و رحمت خود، به مادستور داده است که این خوشحالی را نشان دهیم. لذا شادی و سرور شما، اطعام دادن به فقراء، دادن صدقه و خیرات، همه مقبول باگاه الهی و باعث رضای اوست.^۱

بنابراین بریلوی ها در روز میلاد اعمال و افعال متعددی انجام می دهند؛ چنانچه دکتر محمد طاهر القادری در کتاب «معمولات میلاد» این افعال را بیان کرده است. ما اول این مطالب را بیان و بعد هر کدام را توضیح خواهیم داد و با بیان این اعمال و افعال، ماهیت جشن در دیدگاه بریلویه نیز معلوم خواهد شد. اعمال و افعال جشن میلاد النبوی(ص) عبارتند از:

الف- برپا نمودن مجالس و همایش ها

ب- بیان کردن فضایل و سیره پیامبر(ص)

ج- سرودن منقبت و نعت رسول(ص)

^۱ . دکتر محمد طاهر، القادری، معمولات میلاد، ص ۱۴.

د-صلوات و سلام

و-قیام

ق-اهتمام چراغان

ی-ضیافت میلاد

ن-راهپیمایی میلاد

الف-برپانمودن مجالس و همایش ها

مسلمانان در روز عید میلادالنبی(ص) محافل نعت و مجالس ذکر برپا می کنند. مردم در این محافل باشوق و علاقه خاص شرکت می نمایند و قلب و اذهان خودشان را با ذکر محبوب خدا معطر می کنند. ما وقتی به تاریخ بنگریم می بینیم که خودنبی مکرم اسلام(ص) روز تولد خود را گرامی می داشتند در احادیث متعددی این مطلب آمده است مادر این زمینه به دو مورد اشاره می کنیم.

۱- ذکر میلاد، توسط پیامبر(ص) در حضور صحابه

ابوهریره می گوید که وقتی بعضی از صحابه از نبی مکرم اسلام(ص) پرسیدند «یا رسول الله متی وجبت لك النبوه؟» یا رسول الله کی به شما نبوت داده شد؟ پیامبر گرامی اسلام(ص) فرمودند: «وآدم بین الروح والجسد»^۱.

در این حدیث به این مطلب اشاره است که وجود نورانی نبی مکرم اسلام(ص) قبل از خلقت آدم علی نبینا موجود بود. ما هم در روز میلاد در مجالس خودمان، ولادت نبی(ص) را بیان می کنیم و این را از آیات قرآنی و احادیث نبوی اثبات می کنیم و این عمل عین سنت رسول(ص) است.^۲

۲- بیان فضیلت، توسط پیامبر(ص) در جمع صحابه

روزی اصحاب پیامبر(ص) در انتظار ایشان نشستند بودند که در این هنگام پیامبر(ص) تشریف آوردند، وقتی پیامبر(ص) به آن ها نزدیک شد؛ شنید که آن ها با هم راجع به انبیای ما سبق صحبت می کردند. رسول الله(ص) به آن ها سلام داد و گفت: من حرف های شما را شنیدم که شما از انبیای ما سبق تعریف می کردید آگاه باشید من حبيب خدا هستم، من کسی هستم که روز رستاخیز لواء حمد را در دست می گیرم، من نخستین شفیع در آن روز هستم، من اولین کسی هستم که زنجیر

۱ . احمد ابن حنبل، مسند احمد ابن حنبل، ج ۴، ص ۶۶ و حاکم نیشابوری، المستدرک علی الصحیحین، ج ۲، ص ۶۶۵ (به نقل از کتاب معمولات میلاد)

۲ . دکتر محمد طاهر، القادری، معمولات میلاد، ص ۲۱.

درب بهشت را تکان خواهم داد و خداوند متعال در بهشت را برای من باز خواهد کرد... من بخاطر این همه فضایل فخر فروشی نمی کنم.^۱

ب- بیان سیره و فضایل پیامبر (ص)

در محافل میلاد، سیره و فضایل پیامبر (ص) گفته و در این زمینه چند چیز بیان می شود و آن ها عبارتند از:

۱- بیان احکام شریعت

در محافل میلاد احکام شریعت مانند احکام نماز، روزه، حج، زکوة و احکام دیگر بیان می شود و همچنین بیان می شود که چطور رضای الهی را به دست بیاوریم.^۲

۲- ذکر خصایص پیامبر (ص)

روش دوم در محافل میلاد این است که مسلمانان، در این محافل صفات و خصایص پیامبر (ص) را بیان می کنند و این صفات در واقع اسوه حسنه آنحضرت (ص) می باشد. و آئینه ای است که سیره و خلق عظیم پیامبر گرامی اسلام (ص) در آن دیده می شود. مقصود از بیان صفات حمیده این است که مسلمانان در زندگی انفرادی و اجتماعی خودشان، زندگانی آنحضرت را الگو قرار دهند و شب و روز خود را بر اساس آن بگذرانند. علمای اسلام در محافل میلاد از سیره پیامبر (ص) صحبت می کنند.^۳

۳- ذکر ولادت و آثار روحانی آن

در محفل میلاد، آثار و علامات روحانی که هنگام ولادت آنحضرت رخ داده است بیان می شود. هدف از بیان این نوع از علامات، مستحکم ساختن ایمان مومنان نسبت به پیامبر (ص) گرامی اسلام است. در این بخش، معجزات خارق العاده پیامبر (ص) بازگو می شوند و نیز بشارت هایی که در کتب آسمانی راجع به آمدن پیامبر (ص) داده شده بود به تفصیل بیان می شود.^۴

ج- سرودن منقبت و نعت رسول (ص)

یکی از مهمترین عناصر محافل میلاد النبوی (ص)، مدیحه سرایی و نعت خوانی است اهل اسلام با انعقاد محافل نعت، عشق و علاقه خود را نسبت به پیامبر (ص) ابراز می نمایند نعت مصطفی عملی

^۱ . همان، ص، ۲۷.

^۲ . دکتر محمد طاهر، القادری، معمولات میلاد، ص ۳۳.

^۳ . همان.

^۴ . همان، ص ۳۹.

جدید نیست بلکه در قرآن و سنت نیز آثاری از نعت وجود دارد. ما به عنوان نمونه به چند مورد از کتاب و سنت اشاره می کنیم.^۱

۱- قرآن و نعت مصطفی (ص)

خداوند متعال در جاهای متعدد از قرآن کریم، ذکر پیامبر(ص) را به صورت نعت آورده است؛ از آن جا که خداوند متعال وقتی پیامبر(ص) را با کلماتی؛ **یا ایها المزمّل، یا ایها لمدثر، یس، والضحی،** مورد خطاب قرار می دهد؛ این کلمات عین نعت پیامبر(ص) است که خداوند متعال در قرآن بکار برده است. بدون مبالغه، کل قرآن در مدح و نعت پیامبر(ص) نازل شده است. مادر این جا بایان چند آیه از قرآن در این مورد اکتفا می کنیم.

۱- در سوره مبارکه انشراح آمده است «ورفعنا تک ذکرک»

۲- در سوره مبارکه احزاب در مدح نبی گرامی اسلام(ص) این چنین آمده است «**إن الله وملائکته یصلون علی النبی یا ایها الذین آمنوا صلوا علیه وسلموا تسلیما.**»

۳- در سوره مبارکه نساء آمده است «**من یطع الرسول فقط اطاع الله ومن تولى...**»

۴- در سوره مبارکه انفال آمده است «**وما رمیت اذ رمیت ولكن الله رمی**»

الغرض در قرآن کرارا از نعت و مدح نبی(ص) بیان شده است آوردن همه این ها به طول می انجامد لذا ما به این مقدار بسند می کنیم.

۲- نعت در سنت پیامبر (ص)

در سنت پیامبر(ص) نیز آمده است که خود نبی گرامی اسلام(ص) محفل نعت برگزار کرده است و در این محفل شاعر معروف حسان بن ثابت در مدح پیامبر(ص) مدیحه سرایی کرده است عایشه نقل می کند: «**کان رسول الله یضع لحسان منبرا فی المسجد یقوم علیه قائما یفاخر عن رسول الله اوقالت: ینافح عن رسول الله(ص)**»

علاوه بر این شاعران زیادی در زمان پیامبر(ص) در تعریف نبی مکرم اسلام(ص) مدیحه سرایی کرده اند امام ابن سیرین (م ۱۱۰ ه) نام چند شعراء را این چنین بیان می کند:

«**کان شعراء النبی(ص) حسان بن ثابت، وکعب بن مالک، معبدالله بن رواحه، فکان کعب بن مالک یخوفهم الحرب، وکان حسان یقبل علی لانساب، وکان عبدالله بن رواحه یعیرهم بالکفر**»

^۱ پیشین، ص ۱۴.

دکتر محمد طاهر القادری نیز در کتاب «معمولات میلاد» اسم چهل و پنج نفر از شعراء ومداحان پیامبر(ص) را آورده است.^۱

د- سلام و صلوات

یکی دیگر از عناصر واجزای معمولات میلاد در محافل میلاد، هدیه سلام و صلوات در پیشگاه رسالت(ص) است؛ سلام و صلوات یک عملی ویژه است که بالیقین مقبول بارگاه خداوند متعال است و این عمل باعث تقرب خدا و حبیب خدا(ص) می باشد. سلام و صلوات از اعمالی است که آثار و نتایج فوری بر آن مترتب می شود چون این عمل از سنت های ملائکه نیز می باشد که ملائکه همه وقت به پیامبر(ص) سلام و درود می فرستند؛ و خداوند متعال به اهل ایمان نیز دستور سلام و صلوات به پیامبر(ص) را داده است. هر وقت روز تولد پیامبر گرامی اسلام(ص) فرامی رسد مسلمانان باشور و شوق مضاعف این عمل را انجام می دهند.^۲

و- قیام

از اعمالی که بریلویه هنگام جشن میلاد انجام می دهند، قیام است و این عمل در میان آن ها از اعمال پسندیده در آن روز به شمار می رود. همان گونه که تعظیم پیامبر(ص) در زمان حیات آن حضرت بر مسلمانان واجب است؛ هنگام سرودن نعت، قیام کردن نیز از همان تعظیم می باشد.

این فعل مبارک یعنی وقت ذکر ولادت نبی مکرم(ص) قیام کردن، در بلاد اسلام از صدها سال قبل رائج و معمول و بین ائمه و علماء مقبول است. وائمه این فعل را حرام ندانسته اند بلاشبه این فعل مستحب و مستحسن است. نورالدین حلبی در کتاب سیره خود «السیره الحلبيه» تصریح نموده است که قیام مذکور بدعت حسنه است. و عین عبارت او این است: «قد وجد القیام عند ذکر اسمہ صلی الله علیه وآله وسلم من عالم الامه و مقتدی دیناً و ورعاً تقی الدین سبکی و تابعه علی ذالک مشائخ الاسلام فی عصره فقد حکى بعضهم ان الامام السبکی اجتمع عنده جمع کثیر من علماء عصره فأئشده فی قول الصرصری مدحه صلی... الی آخر».^۳

شکی نیست که قیام کردن هنگام ذکر نام نبی مکرم(ص) از امام تقی المله والدین سبکی به مارسیده است که عالم امت و در دین و تقوی امام ائمه است و در این قیام، ائمه معاصرا و مشائخ اسلام از او متابعت کردند و بعضی از علماء حکایت کردند که علمای زیادی در حضور امام سبکی

۱. دکتر محمد طاهر، القادری، معمولات میلاد، ص ۵۵.

۲. همان، ص ۸۷-۸۸.

۳. نورالدین، الحلبي، السیره الحلبيه، ج ۱، ص ۱۲۳.

جمع شدند و در این مجلس یکی از علماء، اشعار امام صرصری را در شأن رسول مکرّم (ص) سرودند و امام سبکی فرمودند برای اقتداء و پیروی همین قدر کافیست.

مولانا سید جعفر برزنجی در رساله خود «عقدالجوهر فی مولد النبی الازهر (ص)» می نویسد: «قد استحسّن القیام عند ذکر مولد الشریف ائمه ذوروايه ودرايه فطوبی لمن کان تعظیمه (ص) غایه مراده ومرامه.»^۱

یقیناً قیام کردن هنگام ذکر نبی اکرم (ص) را ائمه صاحب روایت و درایه مستحسن دانسته اند پس خوشبحال هر که مقصود و مرادش تعظیم نبی کریم (ص) است.

از دلایل مذکور ثابت می شود که قیام هنگام ذکر میلاد شریف نبی مکرّم (ص) مستحب است؛ که این در واقع تعظیم نبی (ص) است. کسی نگوید که قیام بدعت است چون ما قبلاً هم گفتیم که هر بدعتی بد نیست. وقتی از امام محقق مولی ابوذرعه عراقی در باره میلاد سؤال شد، که میلاد مستحب است یا مکروه و چیزی در باره این وارد شده است یا نه؟ امام ابوذرعه عراقی فرمودند: ولیمه و اطعام کردن هر وقت مستحب است و این عمل (اطعام) هنگام ماه مبارک و ظهور نبوت، بخاطر خوشحالی اصلاً جای سؤال نیست.^۲

دکتر طاهر القادری در کتاب «نور الابصار بذكر النبی المختار» می نویسد: اگر کسی سوال کند که جشن و ذکر میلاد نبی کریم (ص) چه فایده ای دارد و بر اهمیت و ضرورت این عمل، دلیل شرعی چیست؟ در این صورت می دانید که اهل محبت چنین سوالی مطرح نمی کنند برای آنها کافی است که حال و احوال به دنیا آمدن محبوب شان برای آنها معلوم شود؛ بلکه آنها خواهند گفت که هنوز طبیعت ما از شنیدن ذکر آنحضرت سیراب نشده است لذا باز هم این ذکر را بیان کنید البته سوال مذکور از صاحبان دلیل یا از منکرین ممکن است.

بدانید پاسخ دادن به منکران لازم نیست بلکه در برابر آنها سکوت بهتر است؛ البته برای صاحبان دلیل کافی است بگوییم که ذکر میلاد دوستان خدا، خود سنت الهی است؛ که خداوند متعال خود در قرآن مجید کرارا از خلقت حضرت آدم صحبت می کند و تفصیل این خلقت را باز گو می کند؛ مانند طعام و قیام او در جنت و هبوط آدم به زمین و... همچنین راجع به خلقت انبیاء دیگر، خدای متعال در قرآن ذکر کرده است. پس ما نتیجه می گیریم که جشن میلاد چیزی پسندیده است و این کار به نفع ما تمام است.

۱. احمد رضا، بریلوی، الفتاوی الرضویه، ج ۲۶، ص ۵۰۴-۵۰۷.

۲. همان، ص ۵۰۸.

این سنت از زمان صحابه تا امروز جاری است و هرکس در هر زمان با ذوق و سلیقه خود، میلاد را بیان می کند و در باره آن رسایل و کتب نوشته شده است. اهل ایمان، واقعات و عجائبات فوق العاده راجع به تولد آنحضرت(ص) را در این محافل روایت می کنند یا از دیگران گوش می کنند و از این طریق ایمان و محبت خود را تقویت می کنند، هیچ زمانی از ادوار تاریخ از این عمل محبوب و مبارک خالی نیست.^۱

ق- اهتمام چراغان

چراغان نمودن در شب ولادت پیامبر(ص) از عناصر ایمان افروز به شمار می رود. مسلمانان مساجد، ساختمان ها و خیابان هارا بالامپ های رنگی چراغان می کنند چون پیامبر(ص) سراپای نور است و مردم را از تاریکی به روشنی اسلام هدایت نموده لذا شب تولد پیامبر اسلام(ص)، امت مصطفی باچراغانی کردن جا های مختلف خوشحالی می کنند نمونه های این عمل در اوایل اسلام هم به چشم می خورد که احادیثی که از وقت تولد خبر می دهند، حکایت می کنند که هنگام ولادت پیامبر عظیم الشان(ص)، نوری ساطع شد که خانه را هم نورانی ساخت؛ خود مادر گرامی آنحضرت می گوید: «فما ولدته خرج منها نور أضاء له البيت الذی نحن فیه والدار، فما شیء أنظر إلیه إلا نور».^۲

ن- ضیافت میلاد

در محفل میلاد از عموم مردم خوردنی ها و آشامیدنی ها پذیرائی می شود مردم غذاهای متنوع و مختلف آماده می کنند؛ شیرینی پخش می کنند چون اطعام دادن عملی است که شرعا مقبول است. در قرآن و حدیث نیز به این عمل ترغیب داده شده است. قرآن کریم اطعام را از صفات مومنین بر شمرده و می گوید: «ویطعمون الطعام علی حبه مسکینا ویتیمنا واسبیرا...»^۳ در جای دیگر از قرآن در باره گوشت قربانی این چنین آمده است «فکلوا منها واطعموا البائس الفقیر».^۴

در احادیث نیز بکثرت در باره اطعام آمده است به عنوان نمونه به یک مورد اشاره می کنیم. عبدالله بن عمر از نبی مکرم اسلام(ص) نقل می کند که وقتی کسی سؤال کرد که بهترین چیز در اسلام

۱. دکتر محمد طاهر، القادری، نور الابصار بذکر النبی المختار، ص ۱۱-۱۳.

۲. دکتر محمد طاهر القادری، معمولات میلاد، ص ۱۶۳.

۳. دهر آ.

۴. حج ۲۸.

چیست؟ پیامبر(ص) در پاسخ به این سوال فرمودند: «تطعم الطعام و تقرأ السلام علی من عرفت ومن لم تعرف»^۱.

ی- راهپیمایی میلاد

در روز عید میلادالنبی(ص)، در هوایی معطر از درود و سلام، برگزاری راهپیمایی از معمولات میلاد به حساب می آید. این عمل(راهپیمایی)، سنت صحابه است؛ در زمان پیامبر(ص) نیز راهپیمایی برگزار می شد که در آن خود صحابه شرکت می کردند. در تاریخ اسلام نمونه های از این عمل به چشم می خورد. در کتب سیره واقعه هجرت بیان شده است در احوال هجرت آمده است که وقتی مردم مدینه شنیدند که پیامبر(ص) به سوی مدینه می آیند؛ معمول مردم مدینه این شده بود که هر روز مرد، زن، پسر، جوان به صورت راهپیمایی بیرون مدینه می آمدند تا از رسول(ص) استقبال کنند و در مقام قباء جمع می شدند. طبق نقل امام رویانی هنگام ورود پیامبر(ص) به مدینه اهالی مدینه به صورت راهپیمایی این شعار را سر می دادند «جاء محمد رسول الله».

در آخر مامی توانیم بگوییم: معمولات میلاد که تا این جا بیان شد از روش های جایز و مسلم است مسلمانان در جهان اسلام، جشن میلادالنبی را با همین منوال برگزار می کنند. و هیچ عملی از اعمال مذکور ناجایز نمی باشد بلکه اعمال یاد شده در قرآن و سیره صحابه به شکل های مختلف موجود است.^۲

بریلویه ها هر سال روز ۱۲ ربیع الاول بمناسبت ولادت باسعادت نبی مکرم اسلام(ص) جشن می گیرند و این کار را بخاطر رضا و خوشنودی پروردگار و مستحکم ساختن تعلق خود با پیامبر(ص) انجام می دهند. دکتر طاهر القادری درجات پیوند با نبی(ص) را این چنین تعریف و جشن را نوعی ارتباط با پیامبر(ص) تلقی می کند. درجات پیوند مسلمانان با پیامبر(ص) عبارتند از:

الف- درجات پیوند (تعلق) با نبی و ثمرات آن

۱- پیوند اعتقادی

این درجه عبارت است: از اقرار با زبان و تصدیق از ته دل؛ و ثمره این، اطاعت و نصرت رسول(ص) است؛ یعنی کمترین چیزی که این پیوند از ما می خواهد این است که مسلمانان از رسول(ص) اطاعت کنند و تا حد ممکن از دین او دفاع کنند.

^۱ . دکتر محمد طاهر، القادری، معمولات میلاد، ص ۱۳۷-۱۷۵.

^۲ . همان، ص ۱۵۹ تا ۱۸۳.

۲- پیوند حبی

هنگامی که پیوند اعتقادی به کمال برسد، این اعتقاد به محبت تبدیل می شود؛ وقتی با پیامبر(ص) پیوند حبی محکم می شود، ثمره آن به صورت اتباع و تعظیم رسول(ص) بروز پیدا می کند.

۳- پیوند عشقی

هنگامی که پیوند و تعلق حبی به کمال می رسد پس نتیجه این می شود که انسان در کمال به درجه بالا تری رسیده است و آن درجه، مقام عشق با نبی مکرم اسلام(ص) است. چنانچه اگر کسی بخاطر محبت با نبی کریم(ص)، در اتباع و تعظیم او دوام پیدا کند؛ خداوند متعال به او عشق نبی(ص) می بخشد. و ثمره این عشق این است که این انسان به مقام فنا فی الرسول نائل می شود؛ و فنا فی الرسول بلند ترین درجه ایمان است.

ب- فلاح ورستکاری بدون عشق نبی؟

از نظر محمد اقبال لاهوری فلاح و کامیابی زندگی دنیوی و اخروی، بدون عشق رسول(ص) ممکن نیست و کارنامه تسخیر کائنات هم وقتی ممکن است که مسلمانان از عشق رسول(ص) برخوردار شوند چنانچه اقبال لاهوری در اشعار خود می گویند:

| | |
|-------------------------------|--|
| هر که عشق مصطفی سامان اوست | بحر و بر در گوشه دامن اوست |
| زانکه ملت را حیات از عشق اوست | برگ و ساز کائنات از عشق اوست |
| جلوه بی پرده او و نمود | جوهر پنهان که بود اندر وجود |
| روح را جز عشق او آرام نیست | عشق او روزیست که راشام نیست ^۱ |

از این اشعار، عشق اقبال لاهوری با نبی مکرم اسلام(ص) آشکار است .

د- شکر نعمت: خداوند متعال شکر هر نعمت را بر ما لازم کرده است و ما هم من حیث اشرف المخلوقات بر خود مان لازم می دانیم که در برابر تک تک نعمت های پروردگار شکر بجا بیاوریم؛ خداوند متعال این دستور را به ما داده است که برای اظهار تشکر بیاد نعمت های الهی بیفتیم. قرآن در چندین جا درباره شکر نعمت اشاره کرده است؛ «واذکروا نعمت الله علیکم اذ کنتم اعداء فالق بین قلوبکم فاصبحتم بنعمته اخوانا». این نعمت خداوند متعال، نعمتی است که مردم را باهم پیوند زد و برادر یکدیگر ساخت درحالیکه آنها باهم دشمنان سرسختی بودند؛ از میان آنها کینه

^۱ . دکتر محمد طاهر، القادری، عشق رسول وقت کی اهم ضرورت، ص ۱۹-۲۶.

ونفرت را برداشت و محبت و اخوت را جایگزین آن کرد؛ این نعمت بخاطر بعثت نبی مکرم اسلام (ص) نصیب آنها شد و منشا و مرجع این نعمت هم خود ذات گرامی رسول خدا (ص) است. وقتی حضور اکرم (ص) تشریف آوردند؛ مردم در حلقه غلامی آنحضرت داخل شدند؛ مردمانی که قبلاً باهم دشمن بودند به حلقه دوستان صمیمی در آمدند. پس ما به این نتیجه می رسیم که بعثت نبی مکرم یک نعمت عظیمی است و ما برای تشکر از این نعمت جشن می گیریم و مجالس شادمانی و سرور برپا می کنیم.^۱

۱- ذکر مصطفی بالاتر از همه

وقتی رسول گرامی (ص) در خلق عظیم، عجز و انکساری و مقام عبودیت به کمال رسید خداوند متعال ایشان را از همه اشیاء جهان بلندی و رفعت بخشید؛ چنانچه در سوره انشراح می فرماید «ورفعنا لک ذکرک» و مضمون این آیه در یک حدیث هم مشاهده می شود که در یک مبادله کلامی بین پیامبر گرامی اسلام (ص) و جبرائیل، جبرائیل می گوید: که در تفسیر این کثیرهم آمده است؛ خدای متعال خطاب به پیامبر (ص) می فرماید «إِذْ ذَكَرْتَ ذَكَرْتَنَا» (ای پیامبر ص) هر جا و هر وقت ذکر من می شود ذکر شما هم خواهد بود.

از این قول خداوند معلوم می شود که خدا می خواهد بگوید که ای محبوب من، من نمی پسندم جایی که ذکر من بشود و ذکر شما نباشد. گویی خداوند متعال قبولیت ذکر خود را بذکر حبیب خود مشروط کرده است در غیر این صورت آن ذکر به شرف قبولیت نمی رسد.^۲

۲- ذکر مصطفی باعث سکون قلب و شفاء

بیان کردن فضایل، مناقب، محاسن و کمالات مصطفی (ص) باعث شفاء و سبب سکون قلب و روح، و شادمانی انسان و باعث صحت اعتقاد می گردد، قاضی ایاز یک کتابی بنام «الشفاء» نوشته است و در این کتاب بیان نموده است که ذکر مصطفی (ص) چیزی است که باعث شفاء می شود و اگر مردم دنبال شفای جسم و جان، قلب و روح و ایمان و اعتقاد هستند تنها راه، ذکر و معرفت مصطفی (ص) است.

نتیجه این مطلب این است که ذکر رسول مکرم اسلام (ص) سبب کامرانی و کامیابی انسان است و یکی از برنامه های بیان ذکر، مجالس و محافل میلاد است که عموم مسلمانان آن را عید تلقی

۱. دکتر محمد طاهر، القادری، سیره الرسول، ج ۲، ص ۲۹۹.

۲. دکتر محمد طاهر، القادری، حقیقت توحید و رسالت، ص ۱۱۱ و ۱۱۲.

کرده و مجالس شادمانی برپا می نمایند. این برنامه ها باعث قوت ایمان و اطمینان قلب انسان می شود و به روح، تازگی می بخشد.^۱

علاوه بر این در طول تاریخ در مناطق مختلف از جهان اسلام، علماء و محدثین اهل سنت جشن میلاد را برگزار کردند و مردم ربه این عمل دعوت کردند ما در اینجا بعنوان نمونه به چند مورد مورد اشاره می کنیم .

برخی از علمای اهل سنت برپایی مراسم جشن به مناسبت میلاد پیامبر(ص) را ستایش کرده و آن را از اعمال نیک و مستحب بر شمرده اند و علمای بریلویه هم در کتب خودشان کرارا به این علماء استناد کرده اند؛ دکتر طاهر القادری در کتاب خود بنام «جشن میلاد النبوی کی شرعی حیثیت» اقوال علماء را آورده است؛ مابخاطر اختصار به دیدگاه های بعضی از آن ها اشاره می کنیم. عبارات آن ها این چنین است:

قسطلانی در «المواهب اللدنیه» می نویسد: در طول تاریخ، مسلمانان در ماه میلاد پیامبر(ص) جشن برپانمودن، به مردم اطعام دادن و به انواع صدقات، مستمندان را یاری می دهند و با اظهار سرور و توجه به قرائت مولودی آن حضرت به او اظهار ارادت می نمایند... خداوند رحمت کند کسانی را که به این عمل عظیم دست می زنند.^۲

ابن عباد می گوید: به نظر من مولود نبوی از اعیاد مسلمین است و هر کس در آن روز شادی و سرور نموده و با پوشیدن لباس فاخر و چراغانی، شادی خود را ابراز نماید، امری مباح انجام داده است.^۳

سیوطی با استناد به آیه «و کلاً نقص علیک من انباء الرسل ما نثبت به فؤادک» می نویسد: وقتی پیامبر اکرم (ص) که قلبش سرشار از ایمان است، نیاز به تثبیت قلب دارد، ما که هزاران مرتبه پایین تر از آن حضرت قرار داریم، خصوصاً در دورانی که سالها از زمان پیامبر اکرم (ص) می گذرد و تاریکی های جهل ما را فرا گرفته است، به طریق اولی نیاز به تثبیت قلب داریم. برگزاری و شرکت در مراسم جشن و شادی در ایام ولادت نبی مکرم اسلام (ص) و گوش دادن به ماجرای تولد آن حضرت، آشنا شدن با سیره و روش، اخلاق والا، اعمال و رفتار و احوال آن حضرت، باعث پیروی و تبعیت مسلمانان از آن حضرت و سبب نزول برکات و خیرات بر

۱. دکتر محمد طاهر، القادری، معارف الشفاء، ص ۲۶-۲۷.

۲. قسطلانی، المواهب اللدنیه فی شرح الشمائل الممدیه، ج ۱، ص ۸۹.

۳. اسماعیل بن محمد، انصاری، القول الفصل فی حکم الاحتفال بمولد خیر الرسل، ص ۱۷۵.

مسلمانان می‌شود. خداوند کسانی را که به خاطر تولد پیامبر اکرم (ص) شادی و خوشحالی خود را در طول سال خصوصاً در ایام ولادت آن حضرت، اظهار می‌کنند، رحمت کند.^۱ سیوطی هم چنین به جواز استمرار مولودی خوانی اشاره می‌کند. بیان وی در باره جشن و مولودی خوانی در تولد پیامبر(ص) این است.

«مولودی خوانی در ماه ربیع الاول مورد سؤال واقع شده که آیا از حیث شرع، امری پسندیده است یا مذموم؟ آیا کسی که این عمل را انجام می‌دهد به او ثواب داده می‌شود یا خیر؟ جواب این است که اصل مولودی خوانی که عبارت است از اجتماع مردم و قرائت مقداری از قرآن و خواندن روایات در شأن پیامبر(ص) و در پایان نیز ظرف‌های غذا آورده می‌شود و بین مردم توزیع می‌گردد، عملی است نیکو، که بانی و شرکت کننده آن مأجور بوده و به آنان ثواب داده می‌شود؛ زیرا با این عمل، قدر و منزلت پیامبر(ص) بیان می‌شود و مردم در ولادت آن حضرت(ص) ابراز خوشحالی می‌کنند.^۲»

شیخ عبدالله هروی معروف به «حبشی» می‌گوید: برپایی مراسم و یاد بود پیامبر اکرم(ص) از کارهای نیکوست، و دلیلی بر انکار آن وجود ندارد، بلکه سزاوار است که آن را سنت حسنه بنامیم.

دیار بکری می‌گوید: «همیشه در طول تاریخ، اهل اسلام در ماه ولادت پیامبر(ص) جشن برپا می‌کنند، و ولیمه آماده می‌سازند و در شب‌های این ماه به انواع صدقات تصدق می‌کنند. لذا از کرامات آنحضرت (ص) هر فضیلت عظیمی بر آنان ظاهر می‌گردد».^۳

ابوشامه مقدسی می‌گوید: از جمله کارهای خوبی که در زمان ما انجام داده می‌شود، عملی است که مردم در روزی، مصادف با روز ولادت پیامبر (ص) از قبیل صدقات کارهای خیر، و به ظاهر کردن زینت و اظهار سرور، انجام می‌دهند. این کارها علاوه بر این که در آن احسان و نیکی به فقیر است، شعار و اعلان محبت به آنحضرت(ص) نیز می‌باشد.^۴

۲- ماهیت سوگواری در بریلویه

۱. علی اصغر، رضوانی، برپایی مراسم جشن و عزا، ص ۴۸.

۲. سیوطی، الحاوی للفتاوی، ج ۱، ص ۱۸۹ و ۱۹۷.

۳. حسین بن محمد، دیاربکری، تاریخ الخمیس، ج ۱، ص ۲۲۳.

۴. علی بن ابراهیم، حلبی، السیره الحلبیه، ج ۱، ص ۸۳ و ۸۴.

در کتب اهل سنت، سوگ بمعنای توقف و مأخوذ از کلمه «حد» است که فاصله میان دو چیز رامی گویند و جمع حد(سوگ) احداث است در زبان اردو هم به سوگ غمف سوگواری و ماتم می گویند. بریلوی هاسوگ را به ممنوع و مشروع تقسیم می کنند و از سوگ های مشروع سوگ و عزاء در شهادت امام حسین(ع) است.^۱ چون مانند امامیه، اهل سنت نیز از شهادت فرزند پیامبر(ص) بسیار متأثر و ناراحت می باشند و در ایام عاشورا به عزاداری و بیان حادثه عاشورا می پردازند؛ چنانچه در مناطق سنی نشین پاکستان، ایران، افغانستان، و غیره از گذشته بسیار دور و حال حاضر، برادران اهل سنت در مجالس عزاداری امام حسین(ع) و شهدای کربلا شرکت کرده و گاهی به طور مستقل مجالسی همراه با اطعام برگزار می کنند و این روش اکنون در بین برادران شافعی مذهب و حنفی مذهب بیشتر به چشم می خورد، بریلویه نیز در فقه از ابوحنیفه پیروی می کنند؛ در این مراسم با شور و شوق شرکت می کنند و در مناطق دیگر نیز به نحوی مجلس عزاء برگزار می کنند. اگر چه به خاطر تبلیغات سوء برخی از بدخواهان که همواره در جهت تفرقه بین مسلمانان تلاش می کنند؛ پس از انقلاب اسلامی حضور کمتری دیده می شود ولی لازم است که همه مسلمانان بیدار باشند و شعایر وحدت بخش بین خود را حفظ نمایند و در جهت برپایی مراسم و شعایر دینی و مذهبی به دستورات پیامبر اسلام(ص) عمل نمایند.

در کشورهای مختلف بویژه در پاکستان، اهل سنت مجالس عزاء برگزار می نمایند و از سوی دولت پاکستان روزهای تاسوعا و عاشورا تعطیل رسمی اعلان شده است. در شهرهای کراچی، حیدرآباد، کوئته، و میرپور خاص از ایالت سند، روز عاشورا و اربعین امام حسین(ع) نیاز امام حسین(ع) تهیه می کنند و در آن نیاز غذاهای مختلفی بویژه حلیم می پزند و بین عموم مردم توزیع می کنند.^۱ و همچنین از آغاز محرم تا روز عاشورا در بین عزاداران آب و شربت پنخس می کنند و مردم در بسیاری از این شهرها در مجالس عزاداری شرکت فعالانه دارند.

در استان پنجاب این کشور و در شهرهایی همچون کراچی، برگزاری مجالس عزاداری مرسوم است. در شهر کوئته که ۹۵ درصد اهالی آن را برادران اهل سنت تشکیل می دهند در ایام عزاداری، بویژه عزاداری امام حسین(ع) مجالس باشکوهی برگزار می گردد و صدها تن از اهل سنت در آن شرکت می کنند و در روز عاشورا به سوی امام بارگاه(حسینیه) حرکت می کنند. در هند نیز

۱. احمد بن عبدالله، السلیمی، احکام سوگ، ص ۲۳ و ۲۴.

۲. قناد، علی آقاجانی، بنیادها و آسیب های عزاداری امام حسین، ص ۱۳۹-۱۸۶. (از تحقیق پایانی آقای وین تن)

عزاداری مرسوم و متداول است^۱. قبل از این که به ماهیت سوگواری از دیدگاه بریلویه بپردازیم می توان سوگواری را به دو قسم؛ سوگواری در شهادت و وفات اولیای الهی و سوگواری در مرگ عموم مردم تقسیم کرد. وقتی دریافتیم که سوگواری به دو قسمت تقسیم می شود؛ ما به تفصیل ماهیت هر دو نوع از سوگواری از دیدگاه بریلویه برمی آیم.

الف- ماهیت سوگواری اولیای الهی از دیدگاه بریلویه

وقتی مابه تاریخ سوگواری در شبه قاره، یک نگاه گذرا می اندازیم معلوم می شود که مراسم سوگواری اولیای الهی در این منطقه، قبل از ظهور جریان دیوبندیه و بعد از ظهور آن خیلی تفاوت دارد. قبل از ظهور جریان دیوبندیه، تمام مسلمانان در مراسم سوگواری اولیاء شرکت می کردند. برادران اهل سنت مانند اهل تشیع در اجرای این مراسم نقش بهسزای ایفاء می کردند. اهل سنت در ماه محرم و روز عاشورا عزادار شده و مردم را اطعام می کردند و این مراسم تا گذشته ای نه چندان دور ادامه داشته است. عناصر و اجزای ماهیت سوگواری از دیدگاه بریلویه عبارتند از:

۱- سخنرانی

همان گونه که در سطرهای بالا بیان شد؛ خطباء و سخنرانان معروف اهل سنت در سوگ اولیای الهی، به ویژه در سوگواری سالار شهیدان منبر می رفتند و مردم را درباره واقعه کربلا آگاه می کردند و در این سخنرانی ابعاد مختلف حادثه کربلا را بیان و علل و اسباب این حادثه ی تلخ، به گوش مردم می رساندند که امام مظلوم برای بقای اسلام چطور جان خود و اصحابش را نثار کرد. گویی کربلا درس فداکاری و جان نثاری را به مردم می آموزد و جامعه را برای دفاع از مقدسات و اقدار اسلامی وامی دارد. در آخر سخنرانی مصایب کربلا بیان می کردند و مردم نیز می گریستند. و این کار تا هنوز ادامه دارد.

۲- پوشیدن لباس های مشکی

مردم اهل سنت در شبه قاره، در روز های سوگواری امام حسین (ع) بویژه در روز عاشورا با پوشیدن لباس مشکی ارادت خودشان را نسبت به اهل بیت رسول (ص) نشان می دادند؛ و با این کار ظاهر خود را با سوگواری تطبیق می دادند. اما بعد از ظهور دیوبندیه پوشیدن لباس های مشکی در سوگواری، در میان اهل سنت کم رنگ شده است.^۲

^۱ . دهلوی، انوارالاولیای طریق الاصفیاء، ص ۱۶۸ به نقل از فتاوی عزیزیه (از تحقیق پایانی، آقای وین تن).

^۲ . احمد بن عبدالله، السلیمی، احکام سوگ، ص ۲۵

۳- گریه در سوگ و عزای حسینی

بین اهل سنت گریه و سوگواری در رثای حسینی متداول بود و هست. شاه عبدالعزیز دهلوی که مورد اعتماد علمای دیوبند نیز می باشد در ماه محرم مجلس عزاداری بر پا می کرده و در فتاوی اش می نویسد: در تمام سال دو مجلس در خانه فقیر منعقد می شد؛ مجلس وفات رسول خدا (ص) و مجلس شهادت امام حسین (ع) اول مردم روز عاشورا قریب چهارصد، پنصد نفر بلکه هزار، فراهم می آیند و درود می خوانند و بعد از آن فقیر (شاه عبدالعزیز دهلوی) می آید و می نشیند و ذکر فضایل حسین (ع) که در حدیث شریف وارد شده، بیان و آن چه در آن حدیث و اخبار شهادت این بزرگوار وارد شده نیز مذکور می شود. در این ضمن بعضی مرثیه ها که از انسان ها و غیرانسان ها، یعنی جن و پری، حضرت ام سلمه و دیگر صحابه شنیده نیز بیان می شود. در این بین اگر شخص خوش الحانی سلام بخواند با مرثیه شروع می شود. و ظاهر است که در این بین، اکثر حضار مجلس، و این فقیر را هم رقت و بکاء لاحق می شود. و شرکت کنندگان در این مراسم در یاد شهدای کربلا می گریند.^۱

۴- توزیع غذا و شربت میان عزاداران

در روز عاشورا و اربعین حسینی برادران اهل سنت غذاهای مختلف نذری مانند؛ بریانی، حلیم، قورمه و... آماده کرده میان عزاداران پخش می کنند. و برای این کار سفره هایی بلند پهن می کنند و به صد ها نفر در یک جا اطعام می دهند. آن هاتنها به توزیع و پخش غذا بسنده نمی کنند بلکه به یاد شهدای کربلا، آب، شربت، شیر و میوه هم می دهند. و با این کار در سوگ و عزای امام حسین (ع) سهیم می شوند. در این راهپیمایی عزاداران در دست داشتن پرچم های مشکی بر علیه ظلم و ظالمان شعار سر می دهند. و این عمل سبب خشم و عصبانیت دشمنان شده است.

۵- راهپیمایی در روز عاشورا و اربعین حسینی

اهل سنت نیز در راهپیمایی های عاشورا و اربعین در شهر های مختلف پاکستان شرکت می کنند و در راه های که جلوس عزادار می شود با زدن ایستگاه های غذا و شربت، از سوگواران پذیرایی می کنند. در بعض جاها امنیت راهپیمایی را در دست می گیرند و تا آخر مراسم مراقب امنیت عزاداران هستند.^۲

همان گونه که توضیح داده شد بریلویه برای برپایی عزاداری سید الشهداء حضرت امام حسین (ع)، اهتمام ویژه ای قایلند. در سال ۶۱ هجری امام حسین (ع) در مقابل فساد اعتقادی، اخلاقی،

۱. حسین، رجبی، پاسخ به شبهات عزاداری، ص ۴۸ و ۱۴۹.

۲. احمد بن عبدالله، السلیمی، احکام سوگ، ص ۲۵.

مذهبی و دینی یزید قیام نمودند و این قیام منجر به واقعه عاشورا شد. روز عاشورا امام (حسین) همراه جان نثاران خویش در مقابل لشکر ابن زیاد در سرزمین کربلا ایستادند و سر انجام همه مردان جز علی ابن الحسین امام زین العابدین (ع) به شهادت رسیدند. و این مراسم عزاداری تا امروز ادامه دارد و ان شاء الله تا قیامت ادامه خواهد داشت. همراه امامیه، بریلویه هم در این مراسم عزاداری شرکت می کنند و فضایل و مصایب امام حسین (ع) بیان می کنند و گریه به راه می اندازند و این را وسیله بخشش در روز رستاخیز می دانند.

شیخ الاسلام دکتر طاهر القادری در کتاب «فلسفه شهادت امام حسین» می فرماید: در ماه محرم الحرام امام عالی مقام همراه خانواده ی نبوت و اصحابشان در سرزمین کربلا برای سربلندی دین اسلام و در مقابل نظام ظالمانه، سفاقانه و آمرانه، علم جهاد را بلند نمودند؛ و سواى مستورات حرم و امام زین العابدین (ع) همه جام شهادت را نوش فرمودند و این بزرگ ترین قربانی در تاریخ انسانیت می باشد^۱.

شیخ الاسلام دکتر طاهر القادری در ادامه می گوید که شهادت امام حسین (ع) برای ما دو نوع پیغام می دهد؛ یکی جدوجهد عملی و دیگری پیغام امنیت می باشد. بعد به تفصیل این دو پیغام می پردازد.

۱ - پیغام عملی جد و جهد شهادت امام حسین (ع)

نخستین پیغام شهادت امام حسین (ع) جد و جهد عملی می باشد؛ محبت، تعلق و نسبت با امام حسین (ع) نباید رسمی ظاهری شود بلکه آن را به عمل، حال و حقیقت تبدیل نمود. شهادت امام حسین (ع) را به عنوان زندگی حقیقی در جامعه شناخته شود. درس شهادت امام حسین (ع) این است که ببینید آیا حکمران درجهان اسلام مخلص هستند یا خیر؟ مبدا آنان به اسلام خیانت کنند اگر حکمران اسلام، فریبکاری و منافقت می کنند بدانید رفتار آنان رفتار یزیدیت است. در مقابل، تقاضای محبت حسینی این است که مسلمانان در هر جای جهان نشانه ای از یزیدیت ببینند لشکر حسینیت را آماده کرده، بت های یزیدیت را ریزه ریزه کنند اگرچه در این راه مال، جان و اولاد قربان شود هیچ ابایی ندارد.

۲ - پیغام امنیت شهادت امام حسین (ع)

^۱ . دکتر محمد طاهر، القادری، فلسفه شهادت امام حسین، ص ۲۲۹.

دومین پیغام شهادت امام حسین(ع)، امنیت است. متأسفانه گفته می شود؛ هنگامی که زمان شهادت امام حسین(ع) برسد در کشور پاکستان برای امت مسلمه مشکل امنیت پیش می آید. فتنه و فساد، قتل و غارت گری به راه انداخته می شود. و این ننگی است برای مسلمانان در مقابل دشمنان. و می گویند امت اسلامی امتی است که در زمان امن، با هم اتحاد ندارند در این وضعیت ما چطور در مقابل عالم کفر حرف اسلام را می زنیم؟ و غیر مسلم را به اسلام دعوت کنیم^۱.

ب- ماهیت سوگواری در مرگ عموم مردم

بریلوی ها برای رفتگان خودشان سوگ می گیرند. و در سوگواری اعمالی انجام می دهند؛ آن هادر فراق بستگان گریه می کنند و برای ایصال ثواب مردگان به همسایگان و افرادی که در مراسم تدفین و تکفین شرکت می کنند، اطعام می دهند و برای میت سوم، هفتم، چهلم و بعض وقتها سالگرد هم می گیرند. برای خواندن قرآن، دست جمعی به قبر میروند و این کار را برای ایصال ثواب انجام می دهند. دکتر طاهر القادری در کتاب «حسن الاعمال» از سیوطی اقوالی در باره ایصال ثواب نقل کرده و می گوید:

امام سیوطی در جواز و مرسوم بودن تلاوت قرآن برای ایصال ثواب مردگان، اقوال علمای اعلام نقل کرده است اقوال بعض آن ها عبارتند از:

خلال در جامع خود روایتی از شعبی نقل می کند که شعبی می گوید: هر وقت از انصار کسی می مرد، ما برای تلاوت قرآن بر سر قبر وی می رفتیم.

ابو محمد سمرقندی در باب فضایل سوره اخلاص بیان کرده است که هر کس از قبرستانی رد شود و یازده مرتبه سوره اخلاص تلاوت کند و ثواب آن را به مردگان بخشد؛ به تعداد مردگان به او اجر می رسد.

قاضی ابوبکر بن عبدالباقی انصاری از سلمه بن عبید روایت کرده است که حماد مکی بیان کرده که یک شب من به قبرستان مکه رفتم و روی یک قبر خوابیدم؛ در عالم خواب دیدم که مردگان دور من حلقه زدن وقتی من از آن ها پرسیدم آیا قیامت برپا شده؟ پاسخ دادند نخیر بلکه یک برادر مومن سوره اخلاص را خوانده و ثوابش را به ما ایصال کرده بود؛ یک سال هست که ما ثواب سوره اخلاص را باهم تقسیم می کنیم. دکتر طاهر القادری حدوداً ۱۳ تا قول نقل کرده است ما بخاطر اختصار به این مقدار بسنده می کنیم^۲.

^۱ . همان، ص ۲۴۹ تا ۲۵۹

^۲ . دکتر محمد طاهر، القادری، حسن اعمال، ص ۳۵۳ و ۳۵۴.

تا این جا سعی ما بر این بود که ماهیت سوگواری از دیدگاه بریلویه بیان کنیم. و درباره این تا حدی به مطلوب خود دست یافتیم. الان در گفتار بعدی به انواع واقسام جشن و سوگواری از دیدگاه بریلویه بیان و به تفصیل آن ها پردازیم.

گفتار دوم: انواع جشن و سوگواری در بریلویه

۱- انواع جشن در بریلویه

چون مقصود ما از جشن در بریلویه، جشن های مذهبی آن ها است به همین خاطر از بیان اقسام جشن های غیر مذهبی احتراز می کنیم. و تنها به بیان جشن های مذهبی مرسوم در میان بریلوی ها بسنده خواهیم کرد. انواع جشن از دیدگاه بریلویه عبارتند از:

الف- جشن میلاد النبی (ص)

مهمترین جشن های بریلویه جشن میلاد است. این جشن بسیار حایز اهمیت و در این مکتب به منزله ارکان دین به شمار می رود. اهل سنت برای این جشن اهتمام خاصی قائل هستند.

در مذهب اهل سنت (بریلویه) مجلس میلاد پیامبر (ص) از افضل ترین و اعلی ترین مستحبات است؛ همچنین میلاد های بزرگان دین نیز نزد اهل سنت از مستحبات است. اگر کسی قایل شود که در بزرگداشت های بزرگان دین اگرچه چیزهای ممنوع و منکر نباشد باز هم بدعت است، اودشمن سرسخت بزرگان دین و ازبرکات و فیوضات بزرگان محروم است. همچنین بدعت قراردادن میلاد پیامبر (ص) با وجود این که روایات صحیحه درباره آن باشد، از نظر اهل سنت دلیل واضح بر بغض و عناد باشخص پیامبر (ص) است^۱.

جشن میلاد را می توان به دو روش انجام داد روش نخست این است که در روز تولد پیامبر عظیم الشان (ص)، فضایل و مناقب آن حضرت بیان شود چه به صورت انفرادی یا اجتماعی.

روش دوم این است که برای انجام این عمل به صورت اجتماع، محفل میلاد برگزار شود در آن تلاوت قرآن، خواندن نعت در شان آن حضرت (ص)، ذکر ولادت و مناقب آن حضرت (ص) بیان می شود. و مردم برای این محفل جشن، تبرک آماده می کنند و از حاضرین محفل پذیرائی و خوشحالی می کنند. حکم هر دوروش مختلف است روش نخست میلاد، روش خدا، انبیاء، رسول اکرم (ص)، و سنت محدثین عظام و جمهور است. روش دوم میلاد از هفتم هجری قمری آغاز شد و اولین کسی که این جشن را برگزار کرد، سلطان مظفرالدین ابوسعید کوکبری (۶۳۰ ه ق) است. امام

۲. احمد سعید، کاظمی، الحق المبین، ص ۹۳.

ذهبی در کتاب خود بنام «سیر علام النبلاء» از سلطان مظفر بسیار تمجید و تعریف کرده و می گوید: این بادشاه سنی العقیده، نیک دل و متقی بود و هر سال در برگزاری این جشن سیصد هزار دینار خرج می کرد. شادمانی و خوشحالی از حیث زمان مختلف است گاهی خوشحالی یک ساعتی است و گاهی وقت ها یک روزه و یک ماهه، یک ساله؛ خوشحالی ولادت نبی مکرم اسلام (ص) این چنین شادمانی ای است که از وقت ولادت آن حضرت هست و تا قیام قیامت خواهد بود.^۱

در زمان ما هم مردم هر دوروش در برگزاری میلاد به کار می گیرند. شب میلاد از بلند گویای مساجد اهل سنت از اول تا آخر شب، صدای نعت و منقبت و اشعار می پیچد و همچنین صدای درود و سلام از این محافل شنیده می شود. و روز میلاد نبی مکرم اسلام (ص) راهپیمایی و جلوس برگزار می شود و مردم در دست داشتن پرچم های میلاد و پرچم کشور شعار های مختلف سر می دهند مانند لبیک یا رسول الله (ص)، تکبیر، درود و سلام و...

این مجلس تنها امروز ها برپا نیست بلکه حضرت آدم هم این مجلس را برپا کرده است و همچنین در طول زمان، در میان اولاد آدم مجلس میلاد برپا است روزی نبوده که در آن، حضرت آدم ذکر رسول گرامی (ص) نکرده باشد از روز اول به آدم این دستور از طرف خداوند داده شده بود که ای آدم ذکر حبیب مرا انجام دهید برای این، کار عملی این جوری انجام شد که وقتی خدا روح را در کالبد آدم دمید و اولین بار چشم آدم باز شد نگاه آدم به ساق عرش افتاد که در آن نوشته شده بود «لا اله الا الله محمد رسول الله» حضرت آدم عرض کرد خدایا این کیست که اسمش را با اسم خود نوشته ای؟ خداوند متعال فرمود: ای آدم این پیامبری از اولاد تو است اگر خلقت او مقصود من نبود من تو را هم خلق نمی کردم.^۲

ب- عیدین

برای هر مذهب و ملتی روز های خاصی وجود دارد که در آن جشن می گیرند، شعار دینی خود راظهار می نمایند و خوشحالی می کنند. به اهل اسلام نیز تاکید شده است که آنان نیز روز عید الفطر و عید الاضحی را جشن بگیرند. و به مسلمانان توصیه شده است که آنان از برپایی جشن های بیگانگان اجتناب کنند. و نیز به آنان اجازه داده شده است که روز عید را با تمام خوشحالی و فرحت جشن بگیرند.^۳

۱. مفتی محمد فهیم، مصطفایی، میلاد الرسول قرآن و سنت کی روشنی میں، ص ۸ و ۹.

۲. احمد رضا خان، بریلوی، المیلاد النبویہ فی الالفاظ الرضویہ، ص ۱۴ و ۱۵.

۳. محمد فاروق، عیدین کی مسائل قرآن و سنت کی روشنی میں، ص ۱۸.

هنگامی که پیامبر(ص) به مدینه تشریف آوردند مشاهده کردند که برای اهل مدینه دو روز است که آن ها در این دو روز، بازی می کردند و به سیر و تفریح می رفتند. پیامبر(ص) از آن ها پرسیدند: این دو روز چه روزهایی هستند؟ آن ها پاسخ دادند، ما در ایام جاهلیت در این دو روز بازی، خوشحالی و سیروتفریح می کردیم. وقتی پیامبر(ص) پاسخ آن ها را شنیدند فرمودند: همانا خداوند متعال برای شماها در عوض این دو روز، دو روز(عیدالاضحی و عیدالفطر) افضل و بهتر قرارداد است. حکم خداوند متعال در عیدین این است که مسلمانان در آن خوشحالی کنند و عبادت خدا را بجا بیاورند، چون این دو روز، از روز های خوشحالی هستند. خداوند متعال در قرآن مجید به ما حکم داده است که ما خوشحالی خودمان را اظهار کنیم. در آیه ۵۸ سوره یونس می فرماید: «قل بفضل الله وبرحمته فبذلك فليفرحوا» در عیدین اظهار فرحت و خوشالی یک عمل مستحب است که خداوند کریم برای بندگان خود تعیین کرده است.^۱

اصبھانی از معاذ بن جبل نقل می کند: هرکس در پنج شب، شب بیداری کند جنت برایش واجب است؛ شب هشتم، نهم و دهم ذی الحج، شب عیدالفطر و شب ۱۵ شعبان.^۲

پاکستان یک کشور اسلامی است و مسلمانان این کشور(اهلسنت و شیعه) مراسم روز عیدالفطر و عیدالاضحی را با شوق و انگیزه خاصی برگزار می کنند. در عید گاها و مساجد نماز عید برگزار می نمایند؛ لباس های نو می پوشند و به دیدار یکدیگر می روند غذاهای متنوع می پزند و همسایه گان و بستگان خودشان را برای ناهار یا شام دعوت می کنند و با غذاهای مختلف از آنان پذیرایی می کنند. عید الفطر را عید شیرین و عیدالاضحی را عید قربان هم می نامند. در روز عید قربان مسلمانان این دیار به یاد سنت حضرت ابراهیم صدها هزار جانور ذبح و گوشت را بین فقراء و نیازمندان توزیع می کنند.

ج- عرس ها

عرس در لغت به عروسی می گویند؛ به همین خاطر در زبان عربی به عروس و داماد، عروس گفته می شود و در اصطلاح مشائخ و علماء، روز وفات اولیاء، علماء و بزرگان را عرس می گویند. چون روز وفات اولیاء، روز ملاقات محبوب(خدا) آن ها است. و در حدیث نیز این چنین مرگی را با لفظ عروس تعبیر کرده اند. چنانچه حدیثی که در کتاب «مشکات» آمده و در آن به کسی که از سوال و جواب نکیر و منکر پس برمی آید عروس گفته اند. «نم کنومه العروس التي لا يوقظه الا حب

۱. همان، ص ۲۲ تا ۱۹.

۲. ابواحمد محمد انس رضا، قادری، رسم و رواج کی شرعی حیثیت، ص ۴۰۷ و ۴۰۶.

اهله» چون روز وفات خاصان خدا، برای آنها مانند روز عروسی آنهاست. اگرچه عرس در روز وفات صاحب قبر برگزار می شود اما این نوع جشن و شادی در میان بریلوی ها معروف است چون بگفته آن هاروز وفات اولیای الهی روز کمال آنهاست و روز رهایی از دار المصائب و ورود به دارالسرور است در این مورد احادیث فروانی وجود دارد. ما بطور اختصار تنها به بیان یک حدیث اکتفاء می کنیم این حدیث در کتاب «صحیح مسلم» آمده است.

«قال حمادویقول اهل السماء روح طیبه جائت من قبل الارض صلی الله علیک وعلی جسد کنت فیه تعمینه فینطلق به الی رب ثم یقول انطلقی ای آخرالاجل»^۱

بریلوی ها به اولیاء الهی ارادت خاصی دارند. و برای تعظیم و تکریم آنها مراسم مختلفی برگزار می کنند. یکی از این مراسم که در شبه قاره هند، بین بریلوی ها رواج دارد، برگزاری مراسمی بنام عرس است. عرس بمعنای جشن است ولی در اصطلاح بریلوی ها گرامی و بزرگ داشتن اولیاء الهی است که در روز وفات صاحب قبر انجام می دهند.

از دیدگاه اهل سنت، اعراس بزرگان دین و اولیاء الهی جایز و موجب حصول صدها برکات و فیوضات می باشد. گرچه این روش بدعت به شمار می رود ولی ناجایز شمردن هر بدعتی با ادعای مخالف بودن سنت، حرف وهابی ها و دیوبندی ها است. در حقیقت بدعتی ناجایز و حرام است که صراتاً مخالف قرآن و حدیث باشد؛ اما اگر بدعت، موافق با مضامین قرآن و حدیث باشد یا اشاره و کنایه ای در آن باشد، به آن بدعت حسنه می گویند. هزاران مسائل و احکام اسلامی مبتنی بر این قاعده می باشد. در مورد اعراس هم این قاعده جاری می شود؛ که این نه تنها مخالف آیات و احادیث نیست بلکه مطابق مضامین قرآن و حدیث است.

قرآن کریم درباره تولد حضرت یحیی و حضرت عیسی سخن گفته و تولد و وفات این دو بزرگوار را بیان می کند؛ که در آن وقت وفات را با سلامتی بیان کرده. از این مطلب ما به این نتیجه می رسیم که روز وفات انبیاء و اولیاء، یادگاری برای آئندگان است و عرس نام دیگری از این یادگار است.

مراسم عرس دوتا چهار روز طول می کشد و مردم در این مراسم کارهای مخصوص انجام می دهند. شب اول مختص به شستشوی مقبره صاحب قبر با گلاب است که معروف به پاکیزگی ظاهری و باطنی است. شب دوم شب چراغان است که در این شب به مناقب صاحب قبر می

۱. مفتی محمد فیض احمد، اویسی رضوی، عرس کاتبوت، ص ۲ و ۳.

۲. همان، ص ۴.

پردازند و آنها برای انجام دادن این مراسم دلایل فراوانی از احادیث پیامبر(ص) نقل می کنند. از جمله این روایات، روایتی است که از امیرالمومنین نقل شده است. آنحضرت(ع) فرمودند: «من مر علی المقابر فقرأ التوحید احدی عشره مره ثم وهب اجره للأموات أعطی من الاجر بعددهم»^۱.

هرکس برقبری گزر کند و سوره توحید را یازده مرتبه بخواند و برای مردگان ببخشد پاداش سوره به تعداد امواتی که قصد کرده می برد. مانند این حدیث احادیث زیادی در کتب احادیث اهل سنت وجود دارد که احمد رضاخان در کتاب معروف خود فتاوی رضویه ج ۹ آورده است.

روز عرس کسانی که در این مراسم حضور پیدا می کنند و با وسیله قراردادن صاحب قبر دعای می کنند به فضل خدا، اکثر دعاها مستجاب می شوند.^۲

مولانا محمد عبدالماجد در کتاب خود «عرس کی شرعی حیثیت» به چند مصادیق از اعراس اشاره می نماید و می نویسد: در یمن از اول شعبان تا پانزده شعبان عرس حضرت شیخ احمد بن علوان برگزار می شود. در پاک پتن هر سال پنجم محرم الحرام عرس حضرت بابا صاحب برگزار می شود؛ در دربار اجمیر هر سال ششم رجب عرس حضرت خواجه اجمیر برگزار می شود؛ و...^۳

د - گیاروین شریف یا جشن درویشی

گیاروی شریف را اهل سنت، به غوث اعظم عبدالقادر جیلانی منسوب می کنند و مستند این جشن را یکی از خواب های غوث اعظم قرار می دهند. در این مراسم مردم نذورات خود را به غوث اعظم (عبدالقادر جیلانی) عرضه می کنند و فقط بخاطر عقیدتی که با غوث اعظم دارند، نام این مراسم را به گیاروین شریف نامگذاری کرده اند. و این چیز جدیدی نیست بلکه اسم عرس غوث اعظم، بنام گیاروین شریف بین مردم مشهور و معروف است.^۴ عموماً در عرس و مانند آن برنامه های مختلف انجام داده می شود و یکی از این برنامه ها قوالی گفتن است که معمولاً بصورت گروهی انجام داده می شود.^۵

این رسم منسوب به سلسله قدریه بریلویه است. در پاکستان و هند این مراسم در میان بریلوی ها بنام گیاروین شریف معروف است.

۱. سید حسین، بروجردی، جامع الاحادیث شیعه، ج ۳، ص ۵۴۰.

۲. مفتی محمد فیض احمد، اویسی رضوی، عرس کاتبوت، ص ۱۵.

۳. مولانا محمد عبدالماجد، قادری بدایونی، عرس کی شرعی حیثیت، ص ۵۲.

۴. همان، ص ۱۰.

۵. همان، ص ۲۱.

و- شب برأت

شب ۱۵ ماه شعبان را شب برأت گفته می شود. و برأت بمعنی تبرئه و قطع تعلق است چون در این شب، مسلمانان با انجام دادن توبه، خودشان را از گناهان تبرئه و قطع می کنند. در این شب بخاطر رحمت الهی بسیاری از مسلمانان از جهنم رهایی پیدا می کنند به همین خاطر این شب را، شب برأت گفته شده است. نام های دیگر این شب، ليله الصک یعنی شب تقسیم امور و ليله الرحمه یعنی شب نزول رحمت است.

همان طور که در روی زمین برای مسلمانان دو تا عید (عید الفطر عید قربان) وجود دارد همچنین برای فرشتگان در آسمان دو تا عید وجود دارد: یکی شب برأت دیگری شب قدر. و علت قرار دادن عید فرشتگان در شب، این است که آن ها شب نمی خوابند در حالیکه انسان ها در شب می خوابند به همین خاطر عید انسان ها در روز قرار دارند.^۱

در این شب، مردم از ابتداء تا آخر شب در ذکر و عبادت مشغول می شوند. این شب را نبی مکرم (ص) نیز احیاء کردند و به دیگران هم تأکید کردند که در این شب بیدار باشند و فرمودند: شب برأت را احیاء کنید و در روز روزه بگیرید.

متأسفانه بسیاری از مردم بجای این که این شب را به عبادت و راز نیاز پردازند آتش بازی می کنند و ترکه ها را می ترکند با انجام این کار آنها نه فقط تقدس این شب را پائیمال می کنند بلکه بعضی وقت ها این عمل منجر به مرگ انسان ها می شود.^۲

در این شب برنامه های قصیده خوانی و نعت و سلام از بلندگوهای مساجد شنیده می شود و در آخر شب در میان کسانی که می خواهند روزه بگیرند، غذا توزیع می شود.

ز- جشن شب معراج

یکی دیگر از جشن هایی که بریلویه برگزار می کنند و در آن اوصاف و مناقب پیامبر اسلام (ص) بیان می کنند، جشن واقعه معراج نبی مکرم اسلام (ص) است.

در شب ۲۷ ماه مبارک رجب خداون متعال پیامبر (ص) را به معراج برد به همین مناسبت این شب را شب معراج می گویند این شب، شبی بسیار پربرکت است. و در باره معراج خداوند متعال می فرمایند:

۱. . شاه تراب الحق، قادری، مبارک راتین، ص ۱۹.

۲. همان، ص ۱۸ تا ۲۶.

«سبحن الذی اسرى بعبده لایلا من المسجد الحرام الی المسجد الاقصی الذی بارکنا فیها لثریه من آیاتنا انه هو السميع البصیر.»^۱

مولانا محمد نعیم الدین مرادآبادی در کتاب «کنز الایمان»، ذیل تفسیر آیه پنج سوره ابراهیم می فرماید: از جمله روز های مبارک، روز میلاد پیامبر (ص) و معراج است و حکم برپاداشتن یاد آن روز هم در این آیت داخل است. پس معلوم می شود که ذکر معراج در حقیقت نه تنها انجام حکم الهی است بلکه سنت الهی هم است. همان طور که در بسیاری از آیات قرآنی هم این حکم بیان شده است و حکمت برپاداشتن یاد واقعه معراج این است که مردم رفعت و عظمت محبوب کبریا (ص) را بفهمند و اذهان و قلوب مردم از نور عشق رسول (ص) منور شوند.

امام بیهقی در کتاب «شعب الایمان» روایتی نقل کرده است و می گوید: در ماه رجب یک شب و روز از افضل ترین روز و شب است هر کس در آن روز، روزه بگیرد و در آن شب در عبادت بگذراند گویا آن شخص صد سال روزه و صد سال عبادت انجام داده است و آن شب پربرکت، شب ۲۷ ماه رجب است. از حضرت انس روایت شده است که پیامبر (ص) فرمود: ثواب کسی که در آن شب به عبادت خدا بپردازد، ثواب عبادت صد سال است.^۲

احمد رضا خان یک کتابی بنام «مسئله معراج» نوشته در این کتاب درباره قصیده گویی مریدان او آمده است که یکی از مریدان بنام مولوی محمد یار از احمد رضا مسئله می پرسد و می نویسد: قصیده ای که شما (احمد رضا) بنام قصیده معراجیه نوشته اید وقتی این قصیده را در شب معراج خوانده شد و هابیان اعتراض کرده اند لذا شما پاسخ آنها را مرحمت بفرمایید. بعد احمد رضا یک پاسخ طولانی می نویسد.^۳

مولانا مفتی محمد ندیم در کتاب «التحقیق لعید میلاد النبی» در پاسخ یک اعتراضی درباره معراج، از طرف و هابیان مطرح شده، می گوید: الحمد لله ماشب معراج عید برگزار می کنیم و در این شب در مساجد و مدارس علمیه برنامه های گوناگون برگزار و در این برنامه ها واقعه معراج، معجزات و اوصاف پیامبر (ص) بیان می گردد. ما الحمد لله در شب معراج این جور برنامه ها برگزار می کنیم

۱. اسراء، ۱.

۲. شاه تراب الحق، قادری، مبارک راتین، ص ۱۷.

۳. احمد رضا خان، بریلوی، مسئله معراج، ص ۶ به بعد.

پس سؤال این است که وهابیان بگویند چه برنامه هایی در این شب انجام می دهند؟ و برای شنیدن جواب این سؤال گوش های ما منتظرند.^۱

۲- انواع سوگواری در بریلویه

عزاداری و مرثیه سرایی از صدر اسلام معمول و مرسوم بوده است. هر گروه و طایفه ای براساس آداب و فرهنگ خاص خود سوگواری می کرده اند. اهل سنت نیز که به اهل بیت پیامبر(ص) علاقمند می باشند نه تنها در مجالس عزاء مرثیه سروده و می سرایند بلکه خود به طور مستقل، مراسم سوگواری در جهت بزرگداشت خاطره عاشورا برگزار می کنند. مکتب بریلویه، مراسم سوگواری متفاوتی در مناسبت های مختلف برگزار می کند؛ و مهمترین انواع سوگواری از دیدگاه بریلویه عبارتند از:

الف- سوگواری در شهادت امام حسین(ع)

علمای اهل سنت نیز برای امام حسین(ع) عزاداری کرده اند، چنانچه ابن کثیر در تاریخ خود چنین می نویسد: در روز عاشورا از سبط ابن جوزی خواسته شد که بر فراز منبر برود و از مقتل و چگونگی شهادت امام حسین(ع) برای مردم سخن گوید. سبط ابن جوزی این خواسته را پذیرفت و بر بالای منبر تکیه زد، او پس از یک سکوت طولانی، دستمال خویش را بر صورت نهاد و گریه شدیدی کرد و آن گاه در حالی که می گریست، دو بیت شعر سرود

ویل لمن شفعاؤه خصماؤه و الصور فی نشر الخلاق ینفخ

لابد أن ترد القیامه فاطم و قمیصها بدمال حسین ملطخ^۲

«وای به حال کسی که شفیع اش دشمن او باشد! در هنگامه قیامت، که برای بیرون آمدن مردم از زمین در صور دمیده می شود.

سرانجام در قیامت فاطمه زهرا(س) وارد محشر می شود، در حالی که پیراهن او به خون حسین(ع) آغشته است.»

دکتر طاهر القادری در کتاب «ذبح عظیم» حدیثی از جامع ترمذی نقل می کند و براساس این حدیث یک عنوان خاصی آورده است و می نویسد: محبت با حسین(ع) محبت با خدا است. حدیثی که در منابع امامیه نیز بکثرت آمده است؛ یعنی بن مره می گوید که رسول الله(ص) فرموده است: «حسین

۱. مولانا مفتی محمد ندیم، التحقیق لعید میلاد النبی، ص ۹-۱۰.

۲. ابن کثیر، البدایه والنهایه، ج ۱۳، ص ۲۰۷.

منی وانا من الحسین احب الله من احب حسینا» بعد می نویسد: اهل حق جان خودشان را در راه حق فدا می کنند اما هیچ وقت در این راه شازش را روا نمی دانند. اگر در کربلا، حق با باطل سازش می نمود؛ تاقیامت کسی جرأت برافریستن برچم اسلام را نمی کرد و هیچ کس حرف حق بر زبان نمی آورد؛ خوف و دهشت بر جامعه انسانی چیره می شد و دین پیامبر (ص) برای همیشه در تصرف زاغ های درمی آمد و روح واقعی خود را از دست می داد.

اگر ما خودمان را غلامان مصطفی (ص) می پنداریم و محبت او را سرمایه حیات خود می دانیم؛ پس کسی که رسول (ص) به او محبت و عشق می ورزد - و در بارگاه خدا درخواست می کند؛ خدایا من با حسین (ع) محبت می کنم پس تو هم با او محبت کن - نه تنها تصور بغض و دشمنی با او را به ذهن خود راه می دهیم بلکه نسبت به محبوب او محبت خود را اظهار نماییم تا پیوند محبت با نبی (ص) مستحکم تر شود.^۱

ب- سوگواری بر اموات

در کتب اهل سنت آمده است؛ هنگامی که کسی می میرد خانواده و بستگانش غم و اندوه را احساس می کنند و مراسمی که در این هنگام انجام می گیرد به همه این مراسم سوگ گفته می شود. دستور خدا وند متعال این است که مسلمانان در جدایی عزیزان صبر و شکیبایی را پیشه کنند چون موت یک مومن، بمعنی رفتن او پیش خدا است؛ و نبی مکرم اسلام (ص) فرموده است: هر کس ملاقات با خدارا دوست دارد خدا نیز ملاقات با او را دوست دارد. و هر کس ملاقات با خدا را دوست ندارد خدا نیز ملاقات با او را دوست ندارد.

روش سوگ اسلامی

نزدیک میت لاله الل الله گفتن سنت است.

گفتن کلمه استرجاع هنگام شنیدن خبر مرگ.

دعای مغفرت برای میت.

بیان کردن خوبی های میت

صبر کردن در این مصیبت

نوحه و بین برای میت حرام است

غذا آماده کردن برای اهل میت

^۱ . دکتر محمد طاهر، القادری، ذبح عظیم، ص ۸۹ و ۸۸

سوگ بر مرگ بستگان درجه اول (غیر از شوهر) بیشتر از سه روز جایز نیست. در حدیث آمده است که وقتی پسر ام عطیه وفات یافت؛ او روز سوم عطر را طلبید و بر بدن خود مالید و گفت ما را (در غیر مرگ شوهر) از سوگ بیشتر از سه روز منع کرده شده است.^۱

ج- سوگ زن بر مرگ شوهر

در کتاب احکام سوگ در باره دیدگاه بریلویه آمده است که سوگ زن بر مرگ شوهر واجب است؛ اسلام بر زن واجب کرده است که بر مرگ شوهرش سوگواری باشد و این حکم مختص به زنان است و بر مردان چنین چیزی در صورت مرگ زن واجب نیست. و دلیل این سوگ هم آیه ۲۳۴ سوره بقره است که خداوند متعال می فرماید: «والذین یتوفون منکم ویذرون ازواجاً یتربصن بأنفسهن أربعة أشهر وعشراً» و در حدیث نیز آمده است که پیامبر (ص) فرمودند: سوگ زن بر موت غیر از شوهر بیشتر از سه روز جایز نیست و سوگ بر موت شوهر چهار ماه و ده روز است.^۲

د- رسم کل

در مکتب اهل سنت، روز دوم و سوم فوتگی «رسم کل» برگزار می شود در این برنامه، نخود و میوه برای ایصال ثواب به میت، توزیع می کنند. بهتر است افراد توانگرا از این چیزها نخورند. همچنین روز دهم، روز چهلم، شش ماهی و سالگرد فوتگی نیز غذا آماده می کنند و بین مردم تقسیم می کنند. بهتر است این غذا را به فقراء داده شود چون آن ها مستحق تراند.^۳

گفتار سوم: دلایل بریلوی ها بر جواز جشن و سوگواری

بعد از آن که انواع جشن و سوگواری را با تفصیل کافی بیان کردیم در این بخش از پژوهش، ادله جواز جشن و سوگواری از دیدگاه بریلویه را از کتاب وسنت و سیره مسلمین بیان نموده به شرح آن ها پردازیم.

۱- ادله بریلوی ها بر جواز جشن

در اباحت گذشته به یمن توفیق الهی راجع به میلاد النبی مطالبی رایبان کردیم و نیز در ذیل آیه «فلیرحوا» حکم قرآنی را در این موضوع تفصیلاً بیان نمودیم و من حیث مجموع الحمد لله این مطلب را اثبات کردیم که شادی کردن بمناسبت میلاد النبی به پاس شکر نعمت کبری، بر همه محبان نبی مکرم اسلام (ص) ضروری است.

۱. اسلامی مهینی، ص ۳۳ تا ۳۵، از سایت، www.kitabosunnat.com

۲. احمد بن عبدالله، السلیمی، احکام سوگ، ص ۲۹.

۳. ابو احمد محمد انس رضا، قادری، رسم و رواج کی شرعی حیثیت، ص ۳۱۸ و ۳۱۹.

در این بخش از پایان نامه ادله بریلویه را در قالب های؛ جشن در سنت الهی، در سیره پیامبر (ص) و در سیره صحابه و محدثین بیان می کنیم.

پس ادله جواز جشن از دیدگاه بریلوی ها را بیان کنیم تا مقصود ما واضح تر شود؛ بریلوی ها برای جواز جشن، در کتب مختلف به ادله های زیادی استناد کرده اند ما در این پایان نامه مهم ترین ادله را بیان خواهیم کرد چون همه ادله به خاطر عدم وسع این پایان نامه نمی توانیم بیاوریم پس ادله مهم آن ها عبارتند از:

۱- میلاد پیامبر (ص) در پرتوی سنت الهی الف- شادی خداوند متعال در تمام سال

در کتب فضایل این چنین روایاتی بکثرت دیده می شود که در آن تفصیلاً احوال ولادت نبی مکرم (ص) را بیان نموده و نیز این راهم بیان کرده است که خداوند متعال هم بخاطر میلاد محبوب خودش شادی نمود؛ و تمام آن سال کل زمین را سبزار کرد و درختانی که خشک و پوسیده بودند میوه به بار آوردند و هر سو باران رحمت بارید؛ و منطقه های که قحط زده بودند در آن رزق این قدر فراوان شد که مردم آن سال را، سال خوشحالی نامیدند.

در یک روایتی آمده است که خداوند متعال در سال تولد نبی خویش، این قدر لطف و بخشش نمودند که همه زنان، در آن سال فرزند پسر به دنیا آوردند. در کتب متعدد این روایت نقل شده است.

"وعن عمرو بن قتیبه قال سمعت ابي وكان من اوعيه العلم قال لما حضرت ولاده آمنه قال الله للملائكة افتحوا ابواب السماء كلها وابواب الجنان وابست الشمس يومئذ نورا عظيما وكان قداذن الله تعالى تلك السنه لئساء الدنيا ان يحملن ذكورا كرامه لمحمد".

ب- جشن گرفتن خدا هنگام تولد پیامبر (ص)

خداوند متعال بخاطر تولد نبی (ص) در تمام سال با نزول رحمت ها جشن گرفت. اما ساعت های مبارکه ای که صدها سال انتظار آن کشیده شده بود؛ وقتی نزدیک شد؛ خداوند متعال برای این خلاصه جهان، آن قدر اظهار سرور و محبت کرد که هیچ کس در این عالم امکان، چنین جشنی نخواهد گرفت، مادر گرامی شهنشاه دو جهان در بیان تولد جگرگوشه خود می فرماید: «فلما فصل مني خرج معه نوراء له ما بين المشرق الى المغرب»^۱ وقتی سرور کاینات به دنیا آمد نوری با خودش داشت که به یمن آن، مشرق و مغرب نورانی گشت.

^۱ . دکتر محمد طاهر، القادری، جشن میلادالنبی کی شرعی حیثیت، ص ۱۹۹-۲۰۲.

اینک بیان کنیم که آیاردپای این امر در سنت الهی هم وجود دارد یانه؟ به عبارت دیگر آیا سنت الهی نیزاین مطلب را تصدیق می کند یا خیر؟ چون این سؤال مطرح می شود که خداوند متعال پیامبر(ص) را نعمت قرار داده؛ و دستور برگزاری جشن و سرور را نیز در روز تولدش صادر فرموده است؛ آیا خود خدا هم به این مناسبت جشن گرفته؟ یا شادی را اظهار کرد؟ اگر در واقع این نعمت عظمی است پس یقیناً خدا هم چنین جشنی برپا می کرده است.

در باره این عرض می کنیم که خداوند متعال نه تنها دستور جشن گرفتن روز تولد نبی کریم(ص) را به ما داده؛ بلکه در عمل و سنت خود نیز در آن روز جشن گرفته و به ما نشان داده است.

امام احمد رضا بریلوی در کتاب خود «میلاذ» می نویسد که وقتی در مجلس میثاق «الست» خداوند متعال از آمدن نبی مکرم(ص)، در حضور تمام انبیای کرام گفتگو کرد در آن مجلس تمام انبیاء به خدا قول دادند که از پیامبر خاتم(ص) اطاعت کنند و خدا نیز نبوت انبیاء را مشروط به اطاعت خاتم الانبیاء(ص) نموده بود. و فرمود: «ثم جاءکم رسول» پس نخستین مجلس در باره ذکر نبی(ص)، مجلس انبیاء بود که در آن سخنران خدا بود و شنوندگان انبیاء بودند.

همان طور که در هر زمان، محفل ذکر ولادت و ذکر آمدن نبی کریم(ص) برپا بود؛ در هر قرن همه انبیاء از ابراهیم و موسی و سلیمان و زکریا و... در زمان خودشان، مجلس میلاد نبی کریم(ص) برپا نمودند تا آنجا که حضرت عیسی وقتی مبعوث به رسالت شد، از آمدن نبی کریم(ص) این چنین خبر داد «مبشرا برسول یأتی من بعدی اسمه احمد» هنگامی که ولادت باسعادت نبی کریم(ص) نزدیک شد در ملک و ملکوت، در عرش و در میان ملائکه جشن میلاد برپا شد؛ ملائکه شادی می کردند در آن محافل، جبرائیل و میکائیل حاضر و منتظر آمدن نگین جهان بودند؛ که خدا بخاطر او، جهان را آفریده است و در آسمان های هفت گانه جشن است.^۱

از این مطالب نتیجه می گیریم که برپایی جشن میلاد النبوی(ص)، ریشه در عصر انبیای ماسبق دارد؛ و آنها در مناسبت های مختلف از آمدن پیامبر(ص) خبر داده بودند و آرزو می کردند که کاش در زمان او بودند و فضیلت زیارت آنحضرت(ص) را درک می کردند.

پس بیان ذکر ولادت باسعادت، معراج، هجرت، نزول وحی، حصول مرتبه رسالت و نبوت، معجزات نبی و حصائص و کمالات، اخلاق و عادات، حسن سیرت و محامد جلیله را با شور و شوق بیان کردن و گوش دادن و حضور در چنین مجالسی؛ همه آن ها مقتضای ایمان به پیامبر(ص) است.^۲

۱. امام احمد رضا، بریلوی، میلاذ النبویه فی الفاظ الرضویه، ص ۱۷-۱۶.

۲. مولانا نقی علی خان، میلاد و قیام، ص ۱۲۲-۱۲۴.

۲- قرآن و بزرگداشت ها

الف- تعظیم و مدح رسول (ص) از شعایر الهی

منکرین توسل و زیارت نبی کریم (ص) این اعتقاد را دارند که تعظیم نبی (ص) جایز نیست و هرکس این تعظیم را بجا آورد او را تکفیر می کنند و مشرک می خوانند؟؟؟ حرف آنها درست نیست چون خود خداوند متعال عظمت نبی کریم (ص) را بیان نموده است پس تعظیم نبی کریم (ص) بر ما واجب است که خداوند متعال به مادستور داده است که ما این تعظیم را نسبت به پیامبر (ص) بجا بیاوریم. لازم به ذکر است که ما نبی کریم (ص) را با اوصاف ربوبی متصف نکنیم. امام بوصیری می گوید:

«دع ما ادعته النصراری فی نبیهم واحکم بما شئت مدحا فیه واحتکم».

یعنی؛ ادعاهایی که مسیحیان راجع به نبی خود می کنند آن را ترک کرده هرچه دلت می خواهد در مدح نبی کریم (ص) بگو.

ماسوای صفات ربوبیه، هیچ چیزی در مدح نبی اکرم (ص) نه تنها شرک و کفر نیست بلکه از اعظم طاعات و قربات محسوب می شود علاوه بر این تعظیم همه آن های که عظمت شان را خود خداوند متعال بیان نموده واجب است مثلا انبیاء و مرسلین، ملائکه، شهداء، صدیقین و صالحین. خداوند متعال می فرماید: «ومن یعظم شعائر الله فإنها من تقوی القلوب» یعنی هرکس شعائر الهی را تعظیم کند این تعظیم سبب تقوی دلها می شود و بزرگداشت سرور دو عالم از شعایر الهی می باشد. در جای دیگر می فرماید: «ومن یعظم حرمت الله فهو خیر له عند ربه» هرکس حرمت الهی را تعظیم کند نزد خداوند این برای او بهتر است من جمله تعظیم نبی کریم (ص)، خوشحالی در شب ولادت آنحضرت (ص)، ذکر مولد شریف، هنگام ذکر بلند شدن، و اطعام و کارهای نیک که عادتاً در این محافل انجام داده می شود، همه اینها در تعظیم آنحضرت (ص) شامل می شود.^۱

صاحب جان هندی حنفی یکی از علمای اهل سنت است او در تفسیر آیه مذکور می نویسد: «شعایر جمع شعیره بمعنای علامت است و هرچه که از دیدن آن، انسان به یاد خدا بیفتد شعایر الهی است. و شعائر الله مختص به صفا و مروه نیست چنان که در کتاب «حجه الله البالغه» از دهلوی هم نقل شده است که می گوید:

بزرگترین شعایر و نشانه های خدا چهار است: قرآن، کعبه، پیامبر و نماز. در کتاب «الطاف القدس» هم آمده

^۱ . احمد بن زینی، دحلان مکی، الدرالر السنیة فالرد علی الوهابیه، ص، ۳۱-۳۲.

است که: محبت شعایر الله عبارت است از محبت قرآن، پیامبر و کعبه؛ بلکه هر چیزی که به خدا منتسب باشد حتی اولیای خدا.^۱

ب- شکر نعمت و امت های گذشته

یاد و شکر نعمت ها، نه تنها بر امت محمدی واجب و لازم است بلکه این دستور به امت های پیشین هم داده شده است. چنانچه به بنی اسرائیل فرمان داده شد «یا بنی اسرائیل اذکروا نعمتی التي انعمت علیکم وانی فضلکم علی العالمین»^۲ یعنی ای بنی اسرائیل نعمت های من را به یاد بیاورید که از طرف من به شما داده شده (و آن نعمت ویژه را هم به یاد بیاورید) که من شما را بر عالمین برتری دادم.

تقاضای بجا آوردن شکر نعمت، این است که نعمت الهی را هر وقت به یاد بیاوریم و هر لمحّه احساس آن نعمت را داشته باشیم و هیچ وقت تصور نعمت را ازدل خود محو نکنیم؛ تا همه وقت دل و ذهن انسان از کیفیت شکر پر باشد. این یک حقیقت آشکار است که با وجود بیاد آوردن شکر الهی در تمام سال، وقتی روز مخصوص آن نعمت می آید؛ خوشحالی خود بخود دو برابر می شود. چون اقتضای طبیعت و فطرت انسان این است که آن نعمت را در آن روز خاص به یاد می آورد و خوشحالی و مسرت دو برابر می شود.^۳

پس نتیجه این مطلب این است که بعثت انبیاء به ویژه بعثت خاتم الانبیاء (ص)، نعمتی است از سوی خداوند متعال بر انسان ها؛ لذا یاد این چنین نعمتی، بر امت هر نبی واجب و ضروری است.

ج- اظهار خوشحالی، سنت انبیاء هنگام وفور نعمت

وقتی حضرت عیسی برای امت خود از خداوند متعال مائده طلب کرد؛ این چنین فرمود: «ربنا انزل علینا مائده من السماء تکون لنا عیدا لا ولنا و آخرنا و آیه منک» یعنی ای پروردگار بر ما از آسمان خوانی نازل فرما که برای پیشینیان و آئندگان ما این روز عید شود و از طرف شما علامتی. قرآن در این آیه کریمه از زبان نبی خدا، به ما این پیام داده است؛ روزی که خدا نعمت را نازل کرده عید گرفتن در آن روز از بالا ترین نوع شکران نعمت محسوب می شود. و آیه این مطلب را هم می رساند که عید کسانی می گیرند که در این نعمت با امت نبی شریک اند.

۱. حسین، رجبی، پاسخ به شبهات عزاداری، ص ۴۲.

۲. بقره ۴۷.

۳. دکتر محمد طاهر، القادری، سیره الرسول، ج ۲، ص ۲۹۹-۳۰۰.

۳- عید میلاد النبی (ص) در سنت نبوی (ص)

تاحالاً از سنت الهی و قرآن مجید دلایلی در مورد برگزاری جشن میلاد بیان کردیم الان نگاهی به تاریخ بیندازیم و ببینیم که آیا در عمل نبی مکرم (ص) هم اثری از این موضوع یافته می شود یا خیر؟

امام جلال الدین سیوطی راجع به این موضوع، در کتاب «الحاوی للفتاوی» یک باب کامل بنام «حسن المقصد فی عمل المولد» قرارداد است. در این باب بیان نموده است که خود نبی مکرم اسلام (ص) در روز تولدش جشن گرفته است بر اساس این، میلاد سنت رسول (ص) هم است. امام سیوطی در ضمن یک روایت این مطلب را اثبات می کند که رسول گرامی اسلام (ص) در مدینه گوسفندان را ذبح می کرد و به فقراء و مساکین اطعام می داد. در این موضوع به دو مورد اشاره می کنیم.

الف - خود پیامبر گرامی اسلام (ص) به بعضی از صحابه تشویق می کرد که آن ها در روز تولدش از خدا تشکر کنند؛ و خودش هم هر دوشنبه (روز تولد پیامبر) روزه می گرفت وقتی قتاده در باره روزه دوشنبه از رسول گرامی (ص) سوال کرد پیامبر (ص) فرمود: «فیه ولدت و فیه انزل» یعنی من همین روز به دنیا آمدم و در همین روز قرآن بر من نازل شد.^۱

ب - خود پیامبر (ص) بعد از مبعوث به رسالت، از خود عقیقه کردند در حالیکه پدر بزرگش هفت روز بعد از ولادتش این عمل را انجام داده بودند از طرفی عقیقه تکرار نمی شود پس در این صورت فعل پیامبر (ص) رابه این مطلب حمل می کنیم که این فعل توسط پیامبر (ص) به پاس شکر انجام داده شد. سیوطی عقیقه کردن پیامبر (ص) بعد از بعثت (ص) را به روایت ابن حجر استناد کرده و می گوید: «وَقَدْ ظَهَرَ لِي تَخْرِيجُهُ عَلَىٰ أَصْلِ آخِرٍ، وَهُوَ مَا أَخْرَجَهُ الْبَيْهَقِيُّ عَنْ أَنَسٍ «أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَقَّ عَنْ نَفْسِهِ بَعْدَ النَّبُوَّةِ» مَعَ أَنَّهُ قَدْ وَرَدَ أَنَّ جَدَّهُ عَبْدَ الْمُطَّلِبِ عَقَّ عَنْهُ فِي سَابِعِ وِلَادَتِهِ، وَالْعَقِيقَةُ لَا تُعَادُ مَرَّةً ثَانِيَةً، فَيَحْمَلُ ذَلِكَ عَلَىٰ أَنَّ الَّذِي فَعَلَهُ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِظْهَارٌ لِلشُّكْرِ عَلَىٰ إِجَادِ اللَّهِ إِيَّاهُ رَحْمَةً لِلْعَالَمِينَ وَتَشْرِيعٌ لِأُمَّتِهِ كَمَا كَانَ يُصَلِّي عَلَىٰ نَفْسِهِ لِذَلِكَ، فَيَسْتَحَبُّ لَنَا أَيْضًا إِظْهَارُ الشُّكْرِ بِمَوْلِدِهِ بِالاجْتِمَاعِ وَإِطْعَامِ الطَّعَامِ وَتَحْوِ ذَلِكَ مِنْ وُجُوهِ الْقُرْبَاتِ وَإِظْهَارِ الْمَسْرَاتِ»^۲

۱. دکتر طاهر القادری، جشن میلاد النبی کی شرعی حیثیت، ص ۲۰۸ تا ۲۱۰.

۲. سیوطی، الحاوی للفتاوی، ج ۱، ص ۲۳۰.

سیوطی درباره استحباب جشن میلاد پیامبر(ص) می گوید که ما این جشن را راجح می دانیم و علتش این است که پیامبر(ص) بعد از مبعوث به رسالت، از خودش عقیقه کرد درحالیکه طبق روایات پدر بزرگش حضرت عبدالمطلب عقیقه پیامبر(ص) را هفت روز بعد از ولادتش انجام داده بود؛ با این که عقیقه دوباره انجام نمی شود؛ پس ایشان این کار را به خاطر شکر و حمد خدا بر این که او را رحمہ اللعلمین قرارداد داده انجام داد و خواسته است این کار را برای امت خود تشریح کند، چنانکه بر خودش درود می فرستاد. پس برای ما نیز مستحب است شکر خدا را به خاطر تولد پیامبر(ص) با اجتماعات مان بجا آوریم و به فقیران اطعام کنیم و کارهای دیگری را که موجب خوشحالی است انجام دهیم.

از این بحث معلوم می شود که جشن میلاد، در سیره پیامبر(ص) و صحابه هم وجود داشت. الآن می بینیم که این مراسم در سیره ائمه و محدثین هم وجود داشته است یا خیر؟.

۴- جشن میلاد در نگاه ائمه و محدثین

در اباحت قبلی این فصل، ادله های بریلوی ها بر جواز جشن، از قرآن، سنت الهی و سیره پیامبر (ص) بیان نمودیم در این قسمت از این پژوهش به شواهدی بر جواز جشن از سیره ائمه و محدثین اهل سنت می پردازیم. دیدگاه های ائمه و محدثین در این باره عبارتند از:

الف- محبت رسول (ص) مقدم بر همه چیز

۱- بخاری و مسلم از انس بن مالک روایت کرده اند که نبی مکرم اسلام(ص) می فرمایند: «لایؤمن أحدکم حتی أکون أحب إلیه من والده وولده والناس أجمعین» در صحیح بخاری این چنین مضمونی نسبت به نفس هم وارد شده است که نبی کریم(ص) می فرمایند: «کسی از شما مؤمن نمی شود مگر این که نبی(ص) را از جان خودتان عزیز بدانید»

خلاصه این شد که ایمان بدون کمال محبت رسول(ص)، کامل نمی شود؛ و مقتضای محبت کثرت ذکر محبوب است. چون در حدیث دیگری آمده است «من أحب شیئا أكثر من ذکره» و در کتاب «دلائل الخیرات» از نبی کریم(ص) این چنین نقل شده است «إیثار محبتی علی کل محبوب و اشغال الباطن بذکری بعد ذکر الله» در روایت دیگر آمده است «ادمان ذکری و الإیثار من الصلاه علی».

ب- امام احمد بن محمد قسطلانی، علامه محمد بن عبدالباقی زرقانی و محدث دهلوی

محدثین مذکور این بیان دعائیه را نقل کردند: «فرحم الله امرء اتخذ لیالی شهر مولده اعیادا المبارک» عنی خدا رحم کند بر شخصی که شب های ماه تولد پیامبر را عید می گیرند. این چنین

محمدتین بزرگ نه تنها یک روز بلکه تمام شب های ماه ربیع الاول را عید قرار دادند؛ و برای کسانی که روز تولد نبی(ص) عید می گیرند دعای رحمت فرمودند.

ج- امام داوودی

امام داوودی می فرمایند: جای ولادت نبی اکرم(ص) بعد از مسجد حرام افضل ترین جاها است؛ و اهل مکه در آن جا پیشتر از عید محافل برپا می کردند.

د- شاه ولی الله محدث دهلوی

محدث دهلوی نیز برپایی جشن در جای ولادت پیامبر(ص) و حضور انوار، در آن جا را بیان نمودند.^۱

و- امام جلال الدین سیوطی

جلال الدین سیوطی در تفسیر آیه «ذالک فضل الله یؤتیه من یشاء والله ذو الفضل العظیم» می فرماید: «ذالک فضل الله من یشاء، النبی ومن ذکر معه» یعنی مراد از فضل در آیه، رسول گرامی اسلام(ص) و کتاب(قرآن) است. در این آیه بیان شده است که نبوت از سوی خدا، فضل و بخشش عظیمی برای انسان ها است.

ط- امام زمخشری، امام آلوسی، امام نسفی، امام ابن کثیر

و مفسران زیادی هم نوشته اند که در این آیه مراد از فضل الله رسول گرامی اسلام(ص) اند. پس از آیه این هم اثبات می شود که در برابر فضل و عطای پروردگار خوشحالی خودمان را اظهار نماییم. و هر روش شائسته را در این خوشحالی به کار بگیریم. چنانچه عشاق مصطفی(ص) در دوازدهم ربیع الاول محفل میلاد برپا می کنند و به نبی(ص) درود می فرستند و خانه ها و مساجد را تزئین می کنند، چراغان می کنند و مردم را به مهمانی دعوت می کنند؛ و همه اینها کارهای جائز هستند و از این کار اهل ایمان اظهار شادمانی می کنند. و اهل ایمان در ماه ربیع الاول به پاس آمدن فضل پروردگار، خوشحال می شوند و به دستور خداوند متعال عمل می کنند.^۲

ی- امام ابن جوزی

امام ابن جوزی برگزاری مراسم بزرگداشت پیامبر(ص) را موجب سلامتی جسم در تمام سال می داند یعنی می گوید: اگر کسی مراسم جشن تولد نبی مکرم اسلام(ص) را برگزار کند تا سال آینده

۱. ابوداود محمد قادی، قادری، جشن میلاد مصطفی ناجائز کیو؟ ص ۵.

۲. مفتی محمد فهیم، مصطفایی، میلاد الرسول قرآن و سنت کی روشنی مین، ص ۱۷-۱۶.

از هر بیماری و آفت در امان خواهد ماند. و به زودی به اهدافی که دارد می رسد؛ و این ها از جمله خواص و آثار مراسم جشن تولد می باشد. نص عبارت وی این است.

«قال ابن الجوزی: من خواصه أنه أمان فی ذلک العام، وبشری عاجله بنیل البغیة والمرام»^۱

عبدالرحمن بن علی معروف به ابن جوزی برگزاری مراسم جشن و شادی در ایام تولد نبی مکرم اسلام (ص) را موجب تضمین سلامت جسمی در طول سال می داند و معتقد است برگزار کنندگان و شرکت کنندگان در این مراسم سریعاً به آرزوها و اهداف و نیات خود می رسند.

ک- امام نووی

امام نووی می فرماید: شهراربل را خدادار حفظ و امان نگهدارد بخاطر این شهر، هر سال بمناسبت میلاد پیامبر (ص)، مردم برای اظهار خوشحالی درهای صدقات و خیرات را باز می کنند، کارهای نیک انجام می دهند و لباس های تمیز می پوشند از این جا معلوم می شود که در قلب های مسلمانان نسبت به پیامبر (ص) چقدر تعظیم وجود دارد.^۲

۲- ادله جواز سوگواری از دیدگاه بریلویه

پیش درآمد

در این بخش به نمونه هایی از سیره حضرت رسول اکرم (ص) درباره عزاداری از منابع اهل سنت اشاره خواهیم کرد و رفتار آنحضرت (ص) تبیین خواهد گردید. که برخورد آنحضرت با برگزاری چنین مراسم نشان می دهد که نه تنها مشروعیت عزاداری بلکه استحباب و رجحان آن ثابت است. در سیره آنحضرت (ص) می توان مواردی را پیدا کرد که از وقوع حوادثی محزون بوده اند و یا نسبت به پیشامد های آینده و تلخی و ناگواری آنها ابراز تألم نموده اند. آنحضرت (ص) در مرگ بسیاری از افراد گریسته اند و سفارش به برگزاری مجالس عزای فرموده اند؛ به عنوان نمونه می توان به سفارش آنحضرت (ص) براقامه عزای شهیدان احد و گریه ایشان نسبت به حادثاتی که در آینده برای فرزندشان امام حسین (ع) پیش خواهد آمد اشاره کرد.

در این قسمت از پژوهش ادله ی جواز سوگواری از دیدگاه بریلویه را براساس قرآن، سنت پیامبر (ص) و سیره مسلمین بیان کرده به شرح آن می پردازیم.

۱. نورالدین، الحلبي، السيره الحلبیه، ج ۱، ص ۱۲۴.

۲. دکتر محمد طاهر، القادری، جشن میلادالنبی کی شرعی حیثیت، ص ۲۴۱-۲۴۲

الف- سوگواری در قرآن

در باره سوگواری، آیاتی از قرآن کریم، از دیدگاه بریلویه نیافتیم البته علمای بریلویه درباره مقام و منزلت شهید آیاتی از قرآن در کتب خودشان آورده اند. ما به عنوان نمونه چند آیات از کتب علمای بریلویه نقل می کنیم.

دکتر طاهر القادری در کتاب «فلسفه شهادت امام حسین (ع)» معانی شهید را ذکر کرده است و معنای چهارم را این طور بیان می کند. شهید یشهد شهودا به معنای کمک کردن است براساس این، معنای شهید کمک کننده است به گفته وی، شهید در آیه ۲۳ سوره بقره، به معنای کمک کننده آمده است. خداوند متعال می فرماید:

«وان کتتم فی ریب مما... وادعوا شهداءکم من دون الله ان کتتم صادقین»^۱. وقتی شهید به معنای

کمک کننده است، سؤال پیش می آید که شهید به چه کسی کمک می کند؟ در پاسخ به این سؤال می گوئیم: شهید با فدا کردن جان خود در راه خدا، به دین خدا و قوم ملت خود کمک می کند. و نیز با خاموش کردن چراغ حیات خود، چراغ حیات قوم و ملت را روشن تر می کند. شهید خودش می میرد و به دیگران روش زندگی کردن را یاد می دهد. مردن در راه خدا و برای ملت از دید ظاهری است ولی در واقع با رد شدن از دروازه موت ظاهری، به حیاتی ابدی دست می یابد که بعد از آن اصلا امکان موت هم وجود ندارد. در آیه ۱۵۴ سوره بقره به این مطلب اشاره شده است که خداوند متعال می فرماید: «ولاتقولوا لمن یقتل فی سبیل الله اموات بل احياء ولكن لا تشعرون»^۲. شهید با دادن خون خود در راه خدا، به قوم و ملت خون تازه تزریق می کند؛ و در بارگاه الهی زنده و به آن ها روزی داده می شود. از آیه ۱۶۹ سوره آل عمران نیز به همین مطلب تصریح شده است که می گوید: «ولاتحسبن الذین قتلوا فی سبیل الله امواتا بل احياء عند ربهم یرزقون»^۳. براساس آیات مذکور ما به این نتیجه رسیدیم که مفهوم شهید و شهادت در مکتب بریلویه به اثبات رسیده و در کتب آن ها کرارا به مقام و منزلت شهید و اهمیت شهادت تصریح شده است.^۴

در مطلب بعدی، ابحاثی در باره سوگواری در سیره پیامبر (ص) را بیان خواهیم کرد تا جواز سوگواری از دیدگاه بریلویه واضح تر شود.

۱. بقره ۲۳.

۲. بقره ۱۵.

۳. آل عمران ۱۶۹.

۴. دکتر محمد طاهر، القادری، فلسفه شهادت امام حسین، ص ۳۷ تا ۳۹.

ب- سوگواری در سیره پیامبر (ص)

ما، در زندگی و سیره پیامبر (ص) شاهد موارد متعددی هستیم که در آن پیامبر (ص) به سوگواری بعضی از افراد و شخصیت های اسلام پرداختند و در تشییع جنازه حضرت خدیجه اشک از چشمانش جاری بود. تا آن جا که سال وفات حضرت ابوطالب و حضرت خدیجه رابه عام الحزن نامگذاری کردند. و در تمام سال به سوگواری این دو بزرگوار نشستند. این مضمون در کتب اهل سنت نیز آمده است.

علاوه از این چند مورد دیگر از سیره پیامبر (ص) در این زمینه، نقل می کنیم تا مسئله واضح شود.

۱- در کتاب طبقات ابن سعد آمده است که پیامبر (ص) وقتی به قبر مادرش رسید، قبر را تمیز کرد و گریست و افراد همراه آن حضرت نیز گریستند. نص عبارت ابن سعد این است: «إِنَّ اللَّهَ قَدْ أُذِنَ لِمُحَمَّدٍ فِي زِيَارَةِ قَبْرِ أُمِّهِ فَأَتَاهُ رَسُولُ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - فَأَصْلَحَهُ وَبَكَى عِنْدَهُ. وَبَكَى الْمُسْلِمُونَ لِبُكَاءِ رَسُولِ اللَّهِ.»^۱

۲- در کتاب «اسد الغابه» از حضرت عایشه نقل شده است؛ هنگامی که عثمان بن مظعون از دنیا رفت، پیامبر (ص) پیشانی اش را بوسید و گریه کرد. و از چشمان پیامبر (ص) سیل اشک جاری شد.

«عَنْ عَائِشَةَ: أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَبَلَ عُثْمَانَ بْنَ مَطْعُونٍ وَهُوَ مَيِّتٌ، وَهُوَ يَبْكِي، وَعَيْنَاهُ تَهْرَاقَان.»^۲

۳- متقی هند در کتاب «کنز العمال» روایتی از حضرت علی (ع) نقل می کند که فرمودند؛ روزی پیامبر (ص) دست من را گرفت و ما به اطراف مدینه رفتیم در این دوران از یکی از باغ ها رد شدیم. من گفتم یا رسول الله (ص) چه باغ زیبایی است! پیامبر (ص) در پاسخ فرمودند: باغ شما در بهشت زیبا تر از این باغ است و... یک وقت پیامبر (ص) سرمبارکش را روی شانه ی من گذاشت و شروع به گریه کرد؛ پرسیدم یا رسول الله (ص) چه چیزی شمارا به گریه انداخت؟ فرمود: من بخاطر کینه های اقوامی نسبت به شما را می بینم که بعد از من اظهار خواهد کرد. از این حدیث شریف نیز معلوم می شود که پیامبر (ص) در باره آینده حضرت گریه می کردند. نص حدیث این است. «بينا رسول الله صلى الله عليه وسلم أخذ بيدي ونحن نمشي في بعض سلك المدينة فمررنا بحديقة فقلت: يا رسول الله! ما أحسنها من حديقة! قال: لك في الجنة أحسن منها، ثم مررت

۱. حیدر، مظفری، مادران چهارده معصوم، ص ۶۸.

۲. ابن سعد، الطبقات الكبرى، ج ۱، ص ۹۴.

۳. ابن اثیر، اسد الغابه، ج ۳، ص ۴۹۶.

باخری فقلت: یا رسول الله! ما أحسنها من حدیقه! قال: لك فی الجنة أحسن منها حتی مررنا بالسبع حدائق كل ذلك أقول: ما أحسنها، ويقول: لك فی الجنة أحسن منها، فلما خلی له الطريق اعتنقنی ثم أجهش باكیا: قلت: یا رسول الله! ما بیكك؛ قال: ضغائن فی صدور أقوام لا یدونها لك إلا من بعدی، قلت: یا رسول الله! فی سلامة من دینی؟ قال: فی سلامة من دینك.»^۱

۴- گریه پیامبر هنگام خبر دادن جبرئیل از شهادت امام حسین (ع)

«عن ام الفضل بنت حارث انها دخلت علی رسول الله فقالت: یا رسول الله انی رأیت حلما منکرا اللیلة قال (ص): ما هو؟ قالت: إنه شدید، قال (ص) ما هو؟ قالت: رأیت كان أیتُ كأن قطعاً من جسدك قطعت ووضعت فی حجری، فقال رسول الله صلی الله علیه وسلم: «رأیت خیراً، تلد فاطمة إن شاء الله غلاماً، فیکون فی حجرک» فولدت فاطمة الحسین فكان فی حجری كما قال رسول الله صلی الله علیه وسلم، فدخلت یوماً إلی رسول الله صلی الله علیه وسلم فوضعت فی حجره، ثم حانت منی النفاته، فإذا عینا رسول الله صلی الله علیه وسلم تهریقان من الدموع، قالت: فقلت: یا نبی الله، بأبی أنت وأمی ما لك؟ قال: «أتانی جبریل علیه الصلوة والسلام، فأخبرنی أن أمتی ستقتل ابنی هذا» فقلت: هذا؟ فقال: «نعم، وأتانی بتربه من تربته حمراء»^۲

حاکم در در مستدرک الصحیحین به نقل از ام الفضل دختر حارث نقل می کند که روزی حضور رسول خدا (ص) شرفیاب شده عرضه داشت یا رسول الله (ص) دیشب خواب وحشتناکی دیدم. آنحضرت (ص) فرمودند: خواب خود را بگو. ام الفضل عرض کرد خواب عجیبی است که از اظهار آن خودداری میکنم. پیامبر (ص) فرمود: در عین حال باز هم خوابت را نقل کن. ام الفضل گفت: در خواب دیدم مانند آن که قطعه ای از بدن شما جدا شد و در دامن من افتاد. رسول خدا (ص) فرمود: خواب بسیار خوبی دیدی. به زودی فاطمه (س) فرزندی خواهد آورد و آن فرزند در دامن تو خواهد بود ام الفضل گفت و چون حسین (ع) متولد شد آنحضرت (ع) در دامن من قرار گرفت. روزی همچنان که حسین (ع) در دامن من بود به رسول خدا (ص) وارد شدم. حضرت نگاهی به حسین (ع) نمود و دیدگانش اشک آلود شد. عرض کردم پدر و مادرم فدای شما باد چرا گریستید؟ فرمود: هم اکنون جبرئیل بر من نازل شد و خبر داد: امت من به زودی همین فرزند مرا شهید می کنند و خاکی از خاک سرخ رنگ او برای من آورد.

^۱ . علاءالدین، متقی هندی، کنز العمال فی سنن احوال والاعمال، ج ۱۳، ص ۱۷۶.

^۲ . حاکم نیشاوری، المستدرک علی الصحیحین ج ۳، ص ۱۹۴، ح ۴۸۱۸. به نقل از ذکر شهادت امام حسین، دکتر طاهر القادری، ص ۸۰.

در یک حدیث دیگر این چنین آمده است

۵- «عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: دَخَلَ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَهُوَ يُوحَى إِلَيْهِ، فَنَزَا عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَهُوَ مُنْكَبٌّ، وَلَعَبَ عَلَى ظَهْرِهِ، فَقَالَ جَبْرِيلُ لِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: أُتِحِبُّهُ يَا مُحَمَّدٌ؟ قَالَ: «يَا جَبْرِيلُ، وَمَا لِي لَا أُحِبُّ ابْنِي». قَالَ: فَإِنَّ أُمَّتَكَ سَتَقْتُلُهُ مِنْ بَعْدِكَ. فَمَدَّ جَبْرِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَدَهُ، فَأَتَاهُ بِتُرْبَةٍ بَيْضَاءَ، فَقَالَ: فِي هَذِهِ الْأَرْضِ يُقْتَلُ ابْنُكَ هَذَا يَا مُحَمَّدُ، وَاسْمُهَا الطَّفُّ. فَلَمَّا ذَهَبَ جَبْرِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ مِنْ عِنْدِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، خَرَجَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَالتُّرْبَةُ فِي يَدِهِ يَبْكِي، فَقَالَ: «يَا عَائِشَةُ، إِنَّ جَبْرِيلَ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَخْبَرَنِي أَنَّ الْحُسَيْنَ ابْنِي مُقْتُولٌ فِي أَرْضِ الطَّفِّ، وَأَنَّ أُمَّتِي سَتَفْتَنُنَّ بَعْدِي». ثُمَّ خَرَجَ إِلَى أَصْحَابِهِ فِيهِمْ عَلِيٌُّّ وَأَبُو بَكْرٌ وَعُمَرُ وَخُدَيْفَةُ وَعَمَارٌ وَأَبُو ذَرٍّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَهُوَ يَبْكِي، فَقَالُوا: مَا يَبْكِيكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ فَقَالَ: أَخْبَرَنِي جَبْرِيلُ أَنَّ ابْنِي الْحُسَيْنَ يُقْتَلُ بَعْدِي بِأَرْضِ الطَّفِّ، وَجَاءَنِي بِهِذِهِ التُّرْبَةُ، وَأَخْبَرَنِي أَنَّ فِيهَا مَضْجَعَهُ»^۱

۶- «عَنْ أُمِّ سَلَمَةَ، قَالَتْ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ جَالِسًا ذَاتَ يَوْمٍ فِي بَيْتِي، فَقَالَ: «لَا يَدْخُلُ عَلَيَّ أَحَدٌ، فَانْتَظَرْتُ فَدَخَلَ الْحُسَيْنُ فَسَمِعْتُ نَشِيحَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَبْكِي، فَاطَّلَعْتُ فَإِذَا الْحُسَيْنُ فِي حَجْرِهِ، أَوْ إِلَى جَنْبِهِ، يَمْسَحُ رَأْسَهُ وَهُوَ يَبْكِي، فَقُلْتُ: وَاللَّهِ مَا عَلِمْتُهُ حِينَ دَخَلَ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: " إِنَّ جَبْرِيلَ كَانَ فِي الْبَيْتِ، فَقَالَ: أُتِحِبُّهُ؟ قُلْتُ: أَمَا فِي الدُّنْيَا فَنَعَمْ، قَالَ: إِنَّ أُمَّتَكَ سَتَقْتُلُ هَذَا بِأَرْضِ الطَّفِّ لَهَا كَرْبَلَاءُ، فَتَنَاولَ جَبْرِيلُ مِنْ تُرْبَتِهَا فَأَرَاهُ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ "، فَلَمَّا أُحِيطَ بِالْحُسَيْنِ حِينَ قُتِلَ قَالَ: مَا اسْمُ هَذِهِ الْأَرْضِ؟ قَالُوا: كَرْبَلَاءُ، قَالَ: صَدَقَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَرْضُ كَرْبٍ وَبَلَاءٍ...»^۲

روزی رسول خدا در اتاق من بود فرمود: هیچ کس حق ورود به حجره مرا ندارد، بیرون اتاق منتظر بودم تا اجازه ورود صادر شود، در همین حال امام حسین (ع) محضر پیامبر(ص) رسید، صدای گریه از درون اتاق به گوشم رسید، دیدم حسین(ع) بر زانوی رسول خدا(ص) نشسته و پیامبرگرامی اسلام(ص) دست بر پیشانی اش می کشد و اشک می ریزد. عرض کردم: به خدا سوگند من از ورود حسین(ع) به خانه مطلع نشدم تا از وارد شدن به حجره شما جلوگیری کنم. حضرت فرمود: اکنون جبرئیل با ما بود و از من سؤال کرد: یا رسول الله (ص) آیا حسینت را دوست

^۱ . طبرانی، المعجم الکبیر، ج ۳، ص ۱۰۷. به نقل از ذکرشهادت امام حسین، دکتر طاهر القادری ص ۷۸.

^۲ . همان، ج ۲۳، ص ۲۸۹.

می‌داری؟ گفتم: آری جبرئیل گفت: به زودی امت تو او را در سرزمینی که به آن کربلاء گفته می‌شود به قتل می‌رسانند. و بعد از این سخن قدری از تربت آن را به من نشان داد.

۷- از ابن عباس نقل شده که می‌گوید یک روز پیامبر(ص) را در خواب دیدم که باموهای پریشان، یک کاسه پر از خون در دستش داشت؛ سوال کردم قربانت برم این چه هست که دستت دارید فرمود این خون حسین(ع) و اصحابش است که در تمام روز این را جمع کرده ام. نص بیان ابن عباس این است.

«عن ابن عباس قال: رأيتُ النبي (ص) فيما يرى النائم، بنصف النهار، وهو قائم أشعثَ أغبر، بیده قارورة: فيها دم، فقلتُ: بأبي أنت وأمي يا رسول الله، ما هذا؟ قال هذا دم الحسين وأصحابه، لم أزل ألتقطه منذُ اليوم، فأحصينا ذلك اليوم، فوجدوه قُتل في ذلك اليوم.»^۱

یک روز وقت ظهر رسول خدا (ص) را در خواب دیدم که موهای آن حضرت پریشان و در دست پیامبر(ص) یک کاسه پر از خون است. عرض کردم پدر و مادرم قربان شما این چیست؟ پیامبر(ص) فرمود: این خون حسین(ع) و اصحابش است من کل روز این را جمع کردم؛ ابن عباس می‌گوید من آن ساعت را به خاطر من سپردم مدتی بعد معلوم شد که امام حسین(ع) را در همان روز به شهادت رساندند.

۸- از ام المؤمنین حضرت ام سلمه روایت شده است که از چشمان نبی مکرم اسلام(ص) اشک جاری بود من پرسیدم: یا رسول الله چرا؟ فرمود جبرئیل به من خبر داده است که «ان امتک ستقتل بأرض يقال لها كربلاء.»^۲

امت شما پسرت حسین(ع) را در سرزمینی که نامش کربلاء است قتل خواهد کرد.

ام ایمن می‌گوید که من مشاهده کردم که نبی مکرم اسلام(ص) در وفات حضرت عبدالمطلب گریه کرد «قالت ام ایمن انا رأيت رسول الله(ص) يمشي تحت سريره و هو يبكي»^۳

ج- سوگواری در سیره مسلمین

۱- در تاریخ اسلام آمده است که وقتی خبر قتل محمد بن ابی بکر به مولای کائنات رسید، گریه کرد و به قاتلش لعنت کرد و «بلغ عليا قتل محمد، فبكي و تأسف عليه و لعن قاتله.»^۱

۱. احمد، ابن حنبل، مسند احمد، ج ۳، ص ۱۵۶.

۲. دکتر محمد طاهر، قادری، ذبیح عظیم، ص ۹۳.

۳. سبط ابن جوزی، تذکره الخواص، ص ۱۸.

۲- حضرت عایشه می گوید که وقت وفات، سر پیامبر در دامن من بو من سرش را روی بالشی گذاشتم وبا زنان شروع به گریه کردم وبه صورت خود می زدم «وَقَمْتُ أَلْتَدِمُ مَعَ النِّسَاءِ وَأَضْرِبُ وَجْهِي».^۱

۳- هنگامی که خالد بن ولید از دنیا رفت، زنان بنی مغیره بر او گریه کردن.^۲

۴- ذهبی در تاریخ اسلام خود در باره سوگواری اباعبدالله(ع) در دوران حکومت معزالدوله می نویسد که معزالدوله به مردم دستور می داد که بازارها رادرروز عاشورا ببندند وهمچنین به نانوائی ها واشپزخانه ها را از پختن غذا منع می کرد در بازارها تابلوها نصب می کردو... «أَلْزَمَ مَعزُ الدَّوْلَةَ النَّاسَ بَغْلَقِ الْأَسْوَاقِ وَمَنْعِ الْهَرَّاسِينَ وَالطَّبَّاحِينَ مِنَ الطَّبِيخِ، وَنَصَبِ الْقَبَابِ فِي الْأَسْوَاقِ وَعَلَّقُوا عَلَيْهَا الْمُسُوحَ، وَأَخْرَجُوا نِسَاءَ مَنَشَرَاتِ الشُّعُورِ مُصَحَّحَاتٍ يَلْطَمْنَ فِي الشُّوَارِعِ وَيُقِمْنَ الْمَاتَمَ عَلَى الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ، وَهَذَا أَوَّلُ يَوْمٍ نِيحَ عَلَيْهِ بِبَغْدَادِ».^۳

۵- ذهبی در کتاب «اعلام النبلاء» اوضاع واحوال وفات جوینی را این چنین نقل می کند؛ هنگامی که جوینی از دنیا رفت، اورا در پهلوی پدر به خاک سپردند او حدوداً ۴۰۰۰ شاگرد داشت؛ منبرش را شکستند بازارها را بستند و در فراق او مرثیه وقصیده ها سروده شد. شاگردانش قلم وداوات خودشان را شکستند و تا یک سال برای او سوگواری کرده از سرهای خود عمامه ها برداشتند و کسی اجازه ی پوشاندن سر را نداشت آن ها در شهر آه و فریاد می کشیدند وبه جزع فزع می پرداختند. نص عبارت ذهبی این است «فَدَفِنَ بِجَنْبِ وَالِدِهِ، وَكَسَرُوا مَنْبَرَهُ، وَعَلَّقَتِ الْأَسْوَاقُ، وَرَثَتِي بِقَصَائِدٍ، وَكَانَ لَهُ نَحْوُ مِنْ أَرْبَعِ مِائَةِ تَلْمِيذٍ، كَسَرُوا مَحَابِرَهُمْ وَأَقْلَامَهُمْ، وَأَقَامُوا حَوْلًا، وَوَضَعَتِ الْمَنَادِيلُ عَنِ الرُّؤُوسِ عَامًا، بِحَيْثُ مَا اجْتَرَأَ أَحَدٌ عَلَى سِتْرِ رَأْسِهِ، وَكَانَتِ الطَّلَبَةُ يَطُوفُونَ فِي الْبَلَدِ نَائِحِينَ عَلَيْهِ، مُبَالِغِينَ فِي الصِّيَاحِ وَالْجَزَعِ».^۴

۶- گریه آسمان بر شهادت امام حسین(ع)

شهادت امام حسین(ع) از حوادث شگفت انگیز در تاریخ انسانیت به شمار می رود که پیروان پیامبر(ص)، نوّه پیامبر(ص) خود رادر یک حالت فجیعی به شهادت رساندند و سر اقدسش را

۱. همان، ص ۱۰۲.

۲. ابن کثیر، السیره النبویه، ج ۴، ص ۴۷۷.

۳. حاکم نیشابوری، المستدرک علی الصحیحین، ج ۳، ص ۳۳۶.

۴. شمس الدین، ذهبی، تاریخ اسلام، ج ۸، ص ۱۱.

۵. شمس الدین، ذهبی، سیر اعلام البلاء، ج ۱۸، ص ۴۷۶.

باقرار دادن روی نیزه ها به شهر های مختلف بردند. آن ها نه فقط این کار را کردند بلکه شاهزادگان خانواده پیامبر (ص) و اصحاب حسین (ع) را نیز کشتند. جرم این ها این بود که آن ها با بیعت کردن یک فاسق و فاجر در تحریف دین مشارکت نکردند. و از سازش با باطل سرباز زدند و خم شدن در برابر دکتاتوری یزید انکار کردند. باریختن خون پاک امام و ۷۲ جان نثار آنحضرت (ع) نه تنها ریگزار کربلا سرخ شد بلکه سرخی این خون پاک به همه جا رسید؛ و همه چیز را دربر گرفت.

محدثین بیان می کنند که بخاطر شهادت امام عالی مقام (ع) نه تنها زمین گریان شد بلکه آسمان هم در این غم اشک ریخت؛ از انسان گرفته تا جنات بر مظلوم کربلا نوحه و ماتم کردند علماء و محدثین می فرمایند که وقت شهادت نوه پیامبر (ص)، هرسنگی که در بیت المقدس برداشته می شد خون از زیرش جاری می شد و همین طور بعد از شهادت امام حسین (ع) در ملک شام هم هرسنگی که برداشته می شد چشمه خون جاری می شد.^۱

در سیره مسلمین و محدثین هم در مواقع مختلف سوگواری به چشم می خورد و از ائمه اهل سنت به بعضی از سوگواری ها تصریح شده است. محدثین می گویند: قبل از شهادت امام حسین (ع) آسمان سرخ و بعد سیاه شد. ستارگان به همدیگر برخورد کردند، گویا قیامت برپا شد و ظلمت بر جهان حاکم شد.

الف- امام طبرانی از ابوقبیل با سند حسن روایت کرده است: «لما قتل الحسین بن علی انكسف الشمس كسفه حتى بدأت الكواكب نصف النهار حتى ظننا انهاهي».

وقتی لشکر باطل حسین ابن علی (ع) را به شهادت رساند؛ خورشید گرفتگی رخداد این خورشید گرفتگی آن قدر شدید بود که در روز، ستارگان دیده شدند حتی مردم گمان کردند که شب شده است.

ب- نیز طبرانی از ام سلمه نقل کرده است که در سوگواری امام حسین (ع) نه فقط انسان بلکه جنیان هم در این مصیبت گریه کردند ام سلمه می گوید:

«سمعت الجن تنوح علی الحسین بن علی».^۲

من صدای جنیان را شنیدم که بر حسین ابن علی (ع) نوحه می کردند

۱. از پایان نامه آقای عباس رضا به عنوان تحلیل و بررسی اشتراکات امامیه و بریلویه، مدرسه امام خمینی

۲. همان، ص ۱۱۶ تا ۱۱۸.

نتیجه: روایتی که از نبی مکرم اسلام(ص) نقل شده در آن پیامبر(ص) فرمودند: «حسین منی وانا من الحسین احب الله من احب حسینا» براساس این روایت محبت با حسین(ع) مانند محبت با نبی است پس بغض وکینه داشتن باحسین(ع) وریختن خون پاک آن حضرت چقدر جرم عظیمی است. کسی که مانند کوه در برابر باطل استاده اگر ازش انتظار داشته باشند که دست بیعت خود را به طرف یزید فاسق و فاجر دراز کند، یک انتظار واهی پیشتر نیست اهل حق همیشه جان خودشان را در راه حیات عرضه می کنند ولی در برابر باطل سر فرود نمی آورند. اگر در کربلا حق و باطل باهم سازش می کردند تا قیام قیامت کسی جرأت برافراشتن پرچم حق را نمی کرد؛ و هیچ کس حرف حق را به زبان نمی آورد و ظلم و وحشت بر جامعه انسانیت چیره شده بود؛ و پرچم حق سرنگون می شد؛ دین محمدی در دست زاغ ها(بنوامیه) اسیر و از عزت و روح محروم می شد.

اگر ما دم از محبت رسول(ص) می زنیم و محبت رسول را همه چیز خود می دانیم و اگر عشق با نبی را تشخص خودمان می دانیم پس هر که نبی با او محبت می کند محبت کنیم و می گوئیم خداوندا من حسین(ع) را دوست دارم؛ شما هم باحسین(ع) محبت کن. نباید در تصور بغض و کینه را با محبوب نبی(حسین) داشته باشیم بلکه با ابراز محبت با محبوب رسول خدا، علاقه خود را بانبی گرامی اسلام(ص) مستحکم تر کنیم.^۱

فصل سوم :

دیدگاه و هابیت

درباره‌ی

و جشن

مراسم

سوگوار‌ی

گفتار اول: ماهیت و چیستی جشن و سوگواری از نگاه وهابیان

۱- ماهیت و چیستی جشن از نگاه وهابیان

یکی از مسائل و موضوعات اختلافی میان مسلمانان و وهابیان، مسأله «برگزاری مراسم جشن و شادی در ایام تولد پیامبر اکرم (ص) و ائمه (ع) است.»

در یک نگاه کلی در باره ماهیت جشن از دیدگاه وهابیان، می توان گفت که وهابیان برگزاری مراسم جشن و شادی در ایام تولد پیامبر اکرم (ص) و ائمه (ع)، قرائت قرآن، مدح رسول گرامی اسلام (ص) و ائمه (ع) توسط شعراء و مداحان، اطعام و پخش غذا و پذیرایی از مردم در این گونه مراسم را به جشن و شادی یهود و نصارا تشبیه می کنند و آن را بدعت و حرام می دانند.^۱

از نظر جمهور مسلمانان مسأله بزرگداشت اولیاء الهی، از جمله عوامل مهمی است که در تقویت ایمان و تثبیت ارزش های معنوی و بنیادهای اخلاقی، نقش بهسزایی دارد، یادآوری خاطره انبیاء، اولیاء، شهداء، صدیقین و رهروان راستین مکتب انبیاء، و مراتب ایمان و تقوا و جهاد و فداکاری آنان و این که آنها چگونه با سعی و تلاش در راه خدا به مقام قرب الهی رسیده اند و از گروه هدایت یافتگان شده اند، انگیزه نیرومندی را در وجود انسان ایجاد می کند که او را در جهت اقتداء و الگو گیری از آنها و راه افتادن در مسیر تکامل یاری می دهد؛ با این همه، کوردلان وهابی با استدلال های واهی به مقابله با این مسأله پرداخته و در فتاوی خویش هر گونه بزرگداشت، جشن، و جلسه یادبود و عزاداری را برای اولیاء خدا حرام دانسته، و با آن به مقابله می پردازند. چنانچه بسیاری از فقهای وهابی، در گذشته و معاصر، حتی برگزاری مجلس بزرگداشت و یادبود میلاد رسول گرامی اسلام (ص) را بدعت خوانده و حرام می دانند. و همه کسانی که اعتقادات آن ها را قبول ندارند، آن ها را نه تنها به کفر و شرک متهم می کنند بلکه مهدورالدم می دانند.

^۱ . شیخ احمد بن حجر، بدعات اور ان کا پوست مارتم، ص ۵۹۴-۴۹۵. (باکمی تصرف در عبارت).

ما، درباره‌ی این مسأله به نظرات بعضی از علماء وهابی اشاره می‌کنیم تا نظر وهابیان در ماهیت جشن معلوم شود. در یک نگاه کلی وقتی دیدگاه علمای وهابی را ملاحظه می‌کنیم در می‌یابیم که آن‌ها می‌گویند: برگزارکننده گان جشن، این مراسم را عبادت می‌شمارند و به همین علت آن‌ها مشرک اند؛ چون عبادت مخصوص به خدا است و کسی غیر خدا را در عبادت خدا شریک کند مشرک است. از عبارات علماء وفقهای وهابی این مطلب به وضوح برمی‌آید.

الف- «بن عثیمین»، از مفتیان سرشناس عربستان سعودی که بعد از «بن باز» در جایگاه دوم قرار داشت، راجع به ماهیت مراسم جشن می‌گوید که این مراسم بخاطر تقرب خدا و تعظیم نبی مکرم اسلام (ص) انجام می‌گیرد و این یک نوع عبادت است و عبادت مخصوص به ذات باری تعالی است و وقتی جشن میلاد عبادت شد؛ بدعت است و حرام. و همچنین در این مراسم، اعمال متعددی انجام داده می‌شود که خارج از دین و به اعمال جاهلیت نزدیک است لذا نباید به دنبال کارهای که ما را از اسلام دور و به دوران جاهلیت نزدیک کنند، برویم.

نص عبارت ابن عثیمین در ماهیت جشن، این است. «فلاحتفال بمولد النبی -صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ- من أجل التقرب إلى الله و تعظیم رسوله -صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ- عبادة و إذا كان عبادة فإنه لا يجوز أبداً أن يحدث في دين الله ما ليس منه، فلاحتفال بالمولد بدعة و محرم»^۱

برگزاری جشن میلاد پیامبر (ص)، بخاطر تقرب به خداوند و بزرگداشت پیامبر (ص)، عبادت محسوب می‌شود و وقتی عبادت شد، به هیچ وجه جایز نیست. زیرا جایز نیست که در دین چیزی را که نیست اضافه کنیم. بنابراین برگزاری جشن میلاد پیامبر (ص)، بدعت است و حرام.

در جای دیگر می‌نویسد که در برگزاری جشن میلاد کارهای زشت و قبیح بسیاری انجام داده می‌شود نه شرع آن را امضا می‌کند و نه عقل؛ خواننده‌ها در این محافل قصیده‌های غلو آمیز می‌خوانند و آن را به پیامبر (ص) نسبت می‌دهند و گاهی وقت هانسبت به آن حضرت آن قدر غلو می‌کنند که مقام پیامبر (ص) را بالاتر از مقام خدا جلوه می‌دهند. و این مطلب از عبارت زیر کاملاً پیدا است که می‌گوید:

«ثم إننا نسمع أنه يوجد في هذا الاحتفال من المنكرات العظيمة ما لا يقره شرع و لا حس و لا عقل فهم يتغنون بالقصائد التي فيها الغلو في الرسول عليه الصلاة والسلام، حتى جعلوه أكبر من الله -والعياذ بالله.»^۱

۱. محمد بن صالح، العثیمین، مجموع فتاوی، ص ۲۹۹.

ما شنیده ایم که در این مراسم، منکرات بزرگی اتفاق می افتد. که نه شرع و نه عقل آن را می پذیرد. در این مراسم، عده ای قصیده هایی در مدح پیامبر(ص) می خوانند که در حق پیامبر(ص) غلو است. حتی به اندازه ای که او را بزرگتر از مقام خداوند نشان می دهند.

وی همچنین می گوید: ماشنیده ایم که در این مراسم، بعضی از برگزار کنندگان سفیه، هنگامی که قصیده مولودی خوانده می شود و وقتی خواننده اسم پیامبر(ص) را برزبانش جاری می کند، از جای خودشان بلند می شوند و می گویند که روح پیامبر(ص) در مجلس حضور پیدا کرده است و ما به احترام آن حضرت قیام می کنیم.

«ومن ذلك أيضاً أننا نسمع من سفاهة بعض المحتفلين أنه إذا تلا التالى قصة المولد ثم وصل إلى قوله " ولد المصطفى " قاموا جميعاً قیام رجل واحد يقولون: إن روح الرسول -صلى الله عليه وسلم- حضرت فنقوم إجلالاً لها وهذا سفه»^۱

در این زمینه از بعضی از برگزار کنندگان سفیه شنیده ایم که وقتی داستان ولادت پیامبر(ص) خوانده می شود، و به این عبارت «پیامبر متولد شد» می رسد، همه مردم بلند می شوند و می گویند که روح پیامبر(ص) در اینجا حاضر است و ما به خاطر ایشان بلند شدیم. و این سفاهت است.

ب- ابن تیمیه حرانی در باره ماهیت جشن اظهار می نماید و برگزاری چنین مراسمی را بی پایه و بی اساس و بدون سابقه و ریشه تاریخی دانسته و آن را به مراسم جشن یهود و نصاری تشبیه کرده است و نیز می گوید که در این مراسم اعمالی انجام می گیرد که مسلمانان مانند مسیحیان آن اعمال را انجام می دهند؛ حوادثی که دوران حضرت مسیح زخدا را مسیحیان گرامی می دارند و همچنین یهودیان به یاد حضرت موسی در روز های مخصوص جشن های برگزار می کنند و این ایام را عید می گیرند و اعمالی انجام می دهند و به یکدیگر تبریک می گویند و به دیداریکدیگر می روند(شیرینی و غذا پخش می کنند) که به هیچ وجه با سلام جوردر نمی آید. چون پیامبر(ص) همه اعیاد جاهلیت و اعیاد قبل از اسلام را باطل قلمداد کرده است. همچنین جشن میلادالنبی(ص) را نه در قرون فاضله کسی انجام داده و نه اسلاف امت این چنین روزی جشن گرفته است بنابراین اگر در عصر حاضر کسی بنام عید میلادالنبی(ص) اعمالی مانند اعمال یهود و نصاری انجام دهد و جشن برگزار کند(همایش های میلاد، راهپیمایی، تبریک و تهنیت پخش

۱. همان.

۲. همان.

غذا، شربت، شیرینی و خواندن قصاید، مداحی، مولودی خوانی و ... او مانند یهود و نصارا است تنها قرقی که میان این دو وجود داشته باشد این است که در عصر ما، این اعمال بنام اسلام انجام داده می شود در حالیکه این هیچ ربطی با اسلام ندارد. در نتیجه کسانی که جشن میلاد می گیرند آن ها در واقع به جاهلیت و دین مسیحیت و یهود برگشته اند و هیچ ربطی به دین اسلام ندارد. عبارت ابن تیمیه که در آن به این مطلب اشاره شده، این است «إن اتخذ هذا اليوم عيدا محدثا لا أصل له، فلم يكن في السلف لا من أهل البيت و لا من غيرهم من اتخذ ذلك اليوم عيدا حتى يحدث فيه أعمالا و إنما يفعل مثل هذا النصارى الذين يتخذون أمثال أيام حوادث عيسى (ع) أعيادا أو اليهود ... و كذلك ما يحدثه بعض الناس إما مضاهاه للنصارى في ميلاد عيسى (ع) و اما محبه للنبي (ص) و تعظيما، فإن هذا لم يفعله السلف ... و لو كان هذا خيرا محضا أو راجحا لكان السلف أحق به منا، فإنهم كانوا اشد محبه لرسول الله (ص) و تعظيما له منا و هم على الخير أحرص». ۱

ج - حسن بن محمد بن عبدالوهاب (م ۱۲۸۵ق) ، برگزارای مراسم جشن و سرور در ایام تولد پیامبر اکرم (ص) و ائمه (ع) را عبادت و پرستش پیامبر (ص) و ائمه (ع) دانسته و برگزارکنندگان این مراسم را نیز مشرک خوانده و درباره‌ی ماهیت جشن می گوید که برگزار کنندگان مراسم میلاد در نزدیک قبرها جشن می گیرند و غیر خدا را پرستش می کنند و این مراسم را عیدمی نامند؛ مانند مراسم عید در مصر (این عبارت اشاره است به دوران دولت فاطمیان که خلفای فاطمی در روز تولد پیامبر اسلام (ص) و تولد ائمه هدا به ویژه در روز تولد مولای متقیان علی ابن ابی طالب (ص) اهتمام ویژه داشتند و این ایام را تعطیل اعلام می کردند. محافل مداحی، قصیده و مولودی خوانی برگزار می کنند. در این محافل، میان شرکت کنندگان غذا، شیرینی، شربت و ... پخش می کردند و در این مراسم گناهان بزرگی را ارتکاب می کردند). نص عبارت حسن بن محمد این است «قد احدث هؤلاء المشركون أعيادا عند القبور التي تعبد من دون الله و يسمونها عيدا كمولد البدوي بمصر و غير هف بل هي أعظم، لما يوجد فيها من الشرك و المعاصي العظيمة». ۲

۱. ابن تیمیه، الصراط المستقیم، ج ۲، ص ۱۲۳.

۲. سید جعفر مرتضی، عاملی، المواسم و المراسم، ص ۴۶ به نقل از فتح المجید.

این در حالی است که اکثر علماء اهل سنت جشن و برپایی مراسم میلاد پیامبر(ص) را یک عمل مستحسن و مباح شمرده اند. به عنوان نمونه به چند مورد اشاره می کنیم تا مسأله جواز از طرف اهل سنت واضح شود.

الف) حسین بن محمد دیار بکری

دیاربکری راجع به مراسم جشن میلاد النبی(ص) می گوید که برپایی مراسم جشن و خوشحالی در روز تولد نبی گرامی اسلام (ص) از همیشه بود. مسلمانان دائما برای این مراسم اهتمام می ورزیدند. هر وقت ماه تولد پیامبر(ص) فرامی رسید مسلمانان جشن های پرشکوه می گرفتند و در شب های ماه ربیع الاول اطعام می کردن و صدقه می دادند؛ انجام کارهای نیک را نسبت به روز های دیگر چند برابر می کردند. آن ها در این محافل قصاید مولودی می خواندند. با انجام این کار هامشمول رحمت و فضل پروردگار می شوند. نص عبارت دیاربکری در کتاب «تاریخ الخمیس» این است. «:لا يزال أهل الإسلام يحتفلون بشهر مولده (ع) ويعملون الولائم ويتصدقون في لياليه بأنواع الصدقات ويظهرون السرور ويزيدون في المبرات ويعتنون بقراءة مولده الكريم ويظهر عليهم من برکاته كل فضل عميم»^۱

مسلمانان جهان، همواره در ماه ولادت پیامبر(ص) جشن می گیرند و ولیمه می دهند و در شب های آن ماه، صدقه می دهند، شادمانی می کنند و به انواع نیکی ها جامه عمل می پوشانند و مولودی می خوانند و رحمت و برکت های فراگیر بر همگان آشکار می شود.

ب) ابن عباد

یکی دیگر از علمای اعظم اهل سنت ابن عباد در کتاب «رسائل الکبری» در باره ماهیت جشن می فرمایند: تا آنجا که من می دانم، جشن تولد پیامبر اعظم(ص) از جمله اعیاد و مراسم مسلمانان می باشد در این مراسم اعمال زیادی انجام داده می شود که سبب خوشحالی و سرور می باشد مانند چراغانی کردن منازل، درو دیوار شهرها در شب تولد پیامبر(ص)؛ حتی در بعضی از مناطق روی کوه های بلند نیز این کار انجام می گیرد. کارهای دیگر این مراسم این است که مردم لباس های مجلل و نومی پوشند و با این کارها محبت خود را نسبت به پیامبر(ص) اظهار می نمایند. در عبارت زیر به این مطلب اشاره شده است که می گوید:

^۱ . دیار بکری، تاریخ الخمیس، ج ۱، ص ۲۲۳.

«وأما المولد فالذی يظهرلی أنه عيد المسلمین وموسم من مواسمهم. وكل ما يفعل فيه مما يقتضیه وجود الفرح والسرور بذلك المولد المبارک، من إيقاد الشمع، وإمتاع البصر والسمع، والتزین بلباس فاخر الثياب، وركوب فاره الدواب، أمر مباح لا ینكر علی أحد.»^۱

ج) قسطلانی

قسطلانی نیز سخن دیار بکری را اعاده نموده و می گوید: «ولا زال أهل السلام يحتفلون بشهر مولده- علیه السلام-، ويعملون الولائم، ويتصدقون فی لیلیه بأنواع الصدقات، ویظهرون السرور، ویزیدون فی المبرات. ويعتنون بقراءة مولده الکریم.»^۲

مسلمانان پیوسته ماه میلاد پیامبر(ص) را جشن می گیرند، اطعام می کنند، شبها صدقه می دهند و اظهار شادمانی می کنند. در نیکی به فقیران اصرار می ورزند و به خواندن مولودی می پردازند.

۲- ماهیت و چیستی سوگواری از نگاه وهابیان

قبل از این که مادرباره ماهیت سوگواری از دیدگاه وهابیت سخن بگوییم، می خواهیم عبارتی را به عنوان مقدمه و پیشگفتار در باره سوگواری بیان کنیم تا وارد شدن به بحث اصلی، ما را یاری کند.

پیشگفتار

در تاریخ اسلام، موارد متعددی پیش آمده است که در آن پیامبر(ص)، زنان اصحاب را به ماتم بر بعضی از اصحاب مانند حمزه سیدالشهدا و داشت یا خودش در مصیبت خدیجه کبری گریست. عزاداری و سوگواری در اسلام پدیده‌ای تازه نیست؛ از همان ابتدا، مسلمانان بر فوت یا شهادت عزیزان خویش اشک می ریختند؛ همچنین می توان از مجالس تعزیه و مصیبتی یاد کرد که بعدها در رثای حضرت امام حسین(ع) تشکیل می شد. از دیدگاه و فتاوی عالمان اهل سنت نیز تحریم مطلق عزاداری ثابت نمی شود البته آنچه مکروه قلمداد می شود شیون، و فریاد زدن است اما گریستن جایز دانسته شده است.^۳

۱. سید جعفر مرتضی، عاملی، المواسم والمراسم، ص ۲۲.

۲. احمد بن محمد بن ابوبکر، قسطلانی، المواهب اللدنیه، ج ۱، ص ۸۹.

۳. شیخ نظام و گروهی از فقهای حنفی هند، الفتاوی الهندیه فی مذهب الامام ابی حنفیه، ج ۱، ص ۱۶۲.

در مجموع، اهل سنت گریه بدون فریاد را مباح می‌دانند ولی در خصوص گریه با صدا، دو نظر وجود دارد؛ حنفیان و مالکیان گریه با فریاد را حرام می‌دانند؛ اما شافعیان و حنبلی هآن را جایز می‌دانند.^۱

وهابیان با وجود نبودن منعی در برپایی مراسم تسلیت و عزا، گریه و زاری بر مردگان را حرام و آن را از اعمال جاهلیت می‌دانند که البته عزاداری‌های صدر اسلام را از این حکم استثناء کرده‌اند. آنان برای مستدل جلوه دادن این عقیده به بیاناتی استناد کرده‌اند که براساس آن‌ها، ماهیت عزاداری نزد وهابیان معلوم می‌شود.

به عنوان نمونه، چند مورد از نظر وهابیان در مورد ماهیت سوگواری بیان می‌کنیم.

الف- الغنیمان در کتاب «مختصر منهج السنه»؛ ماهیت سوگواری را سینه زدن (چون وهابیان سینه زدن عزاداران سیدالشهدا را مشاهده کردند که محبان اهل بیت در موقع سینه کوبی در رثای حسینی به صورت دایری دور هم جمع می‌شوند یک نفر از آن‌ها معمولاً یک جای بلند قرار می‌گیرد و نوحه می‌سراید و بقیه با سر دادند شعارهای مختلف و داد و فریاد، برسینه می‌زنند در میان عزاداران، بعضی‌ها بر سر خودشان قمه می‌زنند و بعضی بازنجیر، تیغ و چاقوهای تیز به پشت و سینه می‌زنند و شیعیان ظلمی که بر اهل بیت رسول (ص) شده با برپا کردن راهپیمایی در خیابان‌ها و با سر دادند شعارها، در ملا عام برملا می‌نمایند. وهابی‌ها وقتی این وضعیت را مشاهده می‌کنند از ترس گسترش جمعیت شیعیان، می‌خواهند با صادر کردن فتاوا و جلو آن را بگیرند، چاک کردن لباس (بعضی از سوگواران سالار شهیدان، هنگامی که مصایب اهل بیت را می‌شنوند بخاطر عشقی که نسبت به اهل بیت پیامبر (ص) دارند، لباس‌های خود را چاک می‌کنند و داد می‌زنند و ضجه می‌کشند)، و نوحه خوانی (نوحه خوانی نیز از ماهیت سوگواری می‌باشد که مداحان در مراسم سوگواری، نوحه خوانی می‌کنند. الغنیمان نیز موارد مذکور را ذکر کرده و آن‌ها را از موارد منهی عنها بر شمرده است و به نظر او همین ماهیت سوگواری و عزاداری سید سالار شهیدان است) عنوان کرده است. چنانچه دیدگاه او در مورد ماهیت سوگواری را در عبارت آتی به وضوح مشاهده می‌کنیم که می‌گوید:

«وَهُؤُلَاءِ يَأْتُونَ مِنْ لَطْمِ الْخُدُودِ، وَشَقِّ الْجُيُوبِ، وَدَعْوَى الْجَاهِلِيَّةِ، وَغَيْرِ ذَلِكَ مِنَ الْمُنْكَرَاتِ بَعْدَ الْمَوْتِ بِسِنِينَ كَثِيرَةٍ مَا لَوْ فَعَلُوهُ عَقِبَ مَوْتِهِ لَكَانَ ذَلِكَ مِنْ أَعْظَمِ الْمُنْكَرَاتِ الَّتِي حَرَّمَهَا اللَّهُ وَرَسُولُهُ، فَكَيْفَ بَعْدَ هَذِهِ الْمُدَّةِ الطَّوِيلَةِ.»^۱

۳. علی آقاچانی، قناد، بنیادها و آسیب‌های عزاداری امام حسین، ص ۲۰.

وروافض سینه زنی، چاک کردن لباس، نوحه خوانی و کارهای ناپسندیدگرا به خاطر وفات کسی انجام می دهند که سال های سال از کشته شدنش می گذرد، کارهای ناپسندی که حتی اگر بلافاصله بعد از وفاتش انجام می دادند، باز از بزرگ ترین منکراتی بود که خدا ورسولش انجام آن را حرام دانسته اند پس چگونه بعد از زمان طولانی؟.

از این عبارت پیدا است که وهابیان چه چیزی را ماهیت سوگواری می دانند. و حرمت این چنین سوگواری را به حدیثی از پیامبر گرامی اسلام (ص) نسبت می دهند که پیامبر (ص) فرمودند: « لَيْسَ مِنَّا مَنْ لَطَمَ الْخُدُودَ، وَشَقَّ الْجُيُوبَ، وَدَعَا بِدَعْوَى الْجَاهِلِيَّةِ... »^۲

آن ها به روایاتی که از پیامبر (ص) نقل شده تمسک می جویند و می گویند رسول گرامی اسلام (ص) از این چنین کارها منع فرموده اند «إن رسول الله قال: أربع في أمي من أمر الجاهلية لا يتركونها: الفخر بالاحتساب، والظعن في الأنساب، والاستسقاء بالنجوم، و النياحة»^۳ چهار صفت از صفات جاهلیت در امت من است که آنها را ترک نمی کنند: مباحات به گذشتگان، و ایراد گرفتن به آباء و اجداد، طلب باران بر مبنای نجوم و ستارگان و عزاداری برای مردگان.

سپس در تفسیر کلمه «النياحة» گفته اند: «النياحة، أي رفع الصوت بالتدب على الميت... و ذلك ينافي في الصبر الواجب وهي من الكبائر لشدة الوعيد والعقوبة عليه»^۴ نياحه، یعنی صدا را بر مرده ای به نوحه سرایی و موییدن بلند کردن... که این نوع عزاداری با صبر منافات دارد و به جهت عذاب بسیار و عقوبتی که بر آن مترتب است، جزء گناهان کبیره می باشد.

ب- بنیانگذار وهابیت، محمد بن عبدالوهاب، سوگواری را از اعمال قبیحه می داند و در باره ماهیت سوگواری می گوید: شیعیان برای امام حسین (ع) ماتم می گیرند و هر نوع زینت را ترک می کنند؛ به این معنا که شیعیان علی ابن ابی طالب در ایام سوگواری و عزاهر نوع زینت خوشحالی را ترک می نمایند و نیز مراسم عروسی و دیگر مراسم شادی را انجام نمی دهند و فقط به برگزاری مراسم سوگواری می پردازند (غم و اندوه خودشان را) با پوشیدن لباس سیاه و پوشاندن در و دیوار محل سوگواری را با پارچه های سیاه، آویزان کردن تابلوهای شعارحسینی، و با برگزاری مجلس روضه خوانی در حسینیه ها و خانه ها (اظهار می نمایند، گریه می کنند) وقتی مداح یا سخنران مصایب

۱. عبدالله بن محمد، الغنيمان، مختصر منهاج السنه، ص ۲۶.

۲. همان.

۳. عبدالرحمن بن حسن، آل شیخ، فتح المجید، ص ۳۲۲.

۴. همان، ص ۳۲۴.

شهادای کربلا را بیان می‌کند، عزاداران حسینی گریه می‌کنند و وضعه می‌کشند؛ آن‌ها با این کار محبت خودشان را نسبت به اهل بیت به اهلیت نشان می‌دهند و خودشان را برای مقابله با ظالمان آماده می‌کنند) و شبیه قبر حسین را می‌سازند (در مورد شبیه سازی قبر سالار شهیدان می‌توان گفت که در بعض جاها روی زمین مانند قبر می‌سازند و مردم روی قبر پارچه‌ها در رنگ‌های مختلف می‌اندازند و به نیت زیارت قبر واقعی امام حسین (ع) به زیارت شبیه می‌پردازند) و دور قبر طواف می‌کنند و در این مراسم با سردادن یا حسین (ع) اسراف حرام را ارتکاب می‌نمایند (شیعیان ارادتی که نسبت به اهل بیت پیامبر (ص) دارند در مجالس سوگواری در میان عزاداران غذاهای نذری پخش می‌کنند و این کار در گسترش مراسم سوگواری نقش کلیدی را ایفاء می‌نماید) همه این‌ها بدعت است.

عین عبارت او در کتاب «رساله فی الرد علی الرافضه» این چنین آمده است.

«ومن قبائح هؤلاء الرافضة أنهم يتخذون يوم موت الحسين رضى الله عنه مأتما، فيتركون الزينة، ويظهرون الحزن، ويجمعون النوائح يبكين، ويصرون صورة قبور الحسين رضى الله عنه ويزينونها ويظفون بها فى السكك، ويقولون: يا حسين ويسرفون فى ذلك إسرافا محرما وكل ذلك بدعة. أما ترك الزينة فمن الإحداد الذى حرمة رسول الله صلى الله عليه وسلم كما ورد ذلك فى الصحيح، وأما النياحة فمن أعظم منكرات الجاهلية، ويترتب على ما يفعلون من المنكرات والمحرمت كما لا يحصى، وكل ذلك بدعة ومنكر، وفاعله والراضى به والمعين عليه والأجير فيه كلهم مشاركون فى البدعة. فاللازم على كل مؤمن منع هؤلاء المبتدعة من هذه البدعة القبيحة، ومن سعى فى إبطالها مخلصا لله تعالى يرجى له الثواب الجزيل»^۱

یکی از کارهای قبیح خارج شدگان از دین، این است که شهادت حسین (ع) را، ایام عزای اعلام می‌کنند و این‌ها با یا حسین (ع) گفتن، کارهای خلافی انجام می‌دهند، نوعی کردن و عزاداری کردن از بزرگ‌ترین منکرات دوران جاهلیت است. و بر این عزاداری‌های شیعیان برای حسین (ع) هم محرمت و هم منکرات مترتب می‌شود. اگر کسی عزاداری کند یا راضی به عزاداری باشد یا کمک به عزاداری کند یا اجیر برای عزاداری شود، همه این‌ها در بدعت شریک‌اند. و بر همه مؤمنین واجب است که این بدعت گزاران را از این بدعت قبیح، نهی از منکر بکنند. و هر کس برای خدا در راه ابطال این بدعت هاسعی کند امیدوار باشد که خدا ثواب زیادی به او خواهد داد.

^۱ . محمد بن عبدالوهاب، رساله فی الرد علی الرافضه، ص ۴۶-۴۷.

ج- جالب است که از علماء وهابی معاصر جناب آقای اسماعیل حقی برثوی کتابی به نام «روح البیان» دارد؛ در این کتاب، به عموم اهل سنت توصیه می‌کند که نباید در ابتدا محرم و یوم عاشوراء مقتل امام حسین(ع) خوانده شود و هر کس چنین کاری انجام داد او با روافض شبیه شده و از اهل سنت فاصله گرفته است. به نظری ماهیت سوگواری و عزاداری، مقتل خوانی، سخنرانی، گریه کردن و گریاندن مردم در مجالس عزاء می‌باشد. صریح عبارت وی در کتاب مذکور این طوری آمده است.

«ومن قرأ يوم عاشوراء واوائل المحرم مقتل الحسين فقد تشبه بالروافض.»^۱

هر کس (از اهل سنت) در روز عاشورا یا در ابتدا محرم (بخوهد نوحه سرایی کند) و مقتل امام حسین (ع) را ذکر کند، این تشبیه به روافض پیدا کرده است.

د- آقای غزالی که البته خودش را حجت الاسلام غزالی می‌گوید، ماهیت سوگواری راسخنرانی، وعظ و نصیحت و بیان روایت مقتل امام حسین(ع) عنوان کرده و این مراسم را سبب تفرقه در میان مسلمانان می‌پندارد. وی می‌گوید که این مراسم مردم را بر علیه بعض صحابه تحریک و سبب سب و شتم آن‌ها می‌شود. ابن حجر هیثمی در کتاب «صواعق محرقة» از غزالی نقل می‌کند که او می‌گوید:

«ویحرم علی الواعظ و غیره روایة مقتل الحسين و حکایاته و ما جرى بین الصحابة من التشاجر و التخاصم فإنه یهیج علی بغض الصحابة و الطعن فیهم.»^۲

اگر چنانچه یک عالم سنی بالای منبر برود و مقتل امام حسین (ع) و شهادت ایشان را برای مردم مطرح کرده و مشاجرات صحابه را بیان کند؛ و این عمل طعن به بعض صحابه شود، خلاف شرع و حرام است.

ولی ما در سیره پیامبر(ص)، شاهد موارد متعددی هستیم که در آن نه تنها شخص پیامبر(ص) عزا را برپا کرده بلکه به دیگران هم این چنین دستوری داده است. برای آگاهی به چند مورد اشاره می‌کنیم.

۱- رسول گرامی اسلام(ص) به اصحاب توصیه نمود که بر شهادت جعفر و امثال او بگریند: «و علی مثل جعفر فلیک البواکی»^۱.

^۱ . اسماعیل حقی، برثوی، روح البیان، ج ۴، ص ۱۴۳.

^۲ . احمد ابن حجر، الهیثمی، الصواعق المحرقة علی الرافض و الضلال و الزندقه، ج ۲، ص ۶۴۰.

پیامبر اسلام(ص) به اصحابش دستور داد که بر شهادت جعفر وامثال او بگریند.

۲- بنا بر روایات، پیامبر(ص) به ام سلمه اجازه داد در مراسم عزاداری شرکت نماید.

«وَعَنْ أُمِّ سَلَمَةَ قَالَتْ: «كَانَ الْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ يَلْعَبَانِ بَيْنَ يَدَيْ رَسُولِ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - فِي بَيْتِي، فَنَزَلَ جِبْرِيلُ فَقَالَ: يَا مُحَمَّدُ، إِنَّ أُمَّتَكَ تَقْتُلُ ابْنَكَ هَذَا مِنْ بَعْدِكَ، وَأَوْمَأُ بِيَدِهِ إِلَى الْحُسَيْنِ، فَبَكَى رَسُولُ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - وَضَمَّهُ إِلَى صَدْرِهِ، ثُمَّ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ -: " يَا أُمَّ سَلَمَةَ، وَدِيعَةُ عِنْدَكَ هَذِهِ التُّرْبَةُ " . فَشَمَّهَا رَسُولُ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - وَقَالَ: " وَيْحَ، وَكُرْبُ، وَبِلَاءٌ " . قَالَتْ: وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ -: " يَا أُمَّ سَلَمَةَ، إِذَا تَحَوَّلَتْ هَذِهِ التُّرْبَةُ دَمًا، فَأَعْلِمِي أَنَّ ابْنِي قَدْ قُتِلَ »^۲

ام سلمه می گوید: «حسن و حسین(ع) در جلو پیامبر(ص) در خانه من مشغول بازی بودند، جبرئیل نازل شد و گفت: ای محمد امت تو فرزندان حسین(ع) را شهید خواهند کرد آنگاه رسول خدا(ص) گریست، سپس حسین(ع) را در آغوش گرفته و به سینه خود چسباند و فرمود: ای ام سلمه این تربت در نزد تو امانت باشد، خاک را بوسیدند و فرمودند ام سلمه، هرگاه این تربت رنگ خون به خود گرفت، بدان که فرزندم حسین(ع) به شهادت رسیده است.

۳- «عَنْ زَيْنَبَ بِنْتِ جَحْشٍ «أَنَّ النَّبِيَّ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - كَانَ نَائِمًا عِنْدَهَا، وَحُسَيْنٌ يُحِبُّ فِي الْبَيْتِ فَجَبَا حَتَّى أَتَى النَّبِيَّ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - فَقُمْتُ إِلَيْهِ فَحَطَّطْتُ عَنْ بَطْنِهِ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - دَعِيَ ابْنِي فَلَمَّا قَضَى بَوْلَهُ ثُمَّ قَامَ يُصَلِّي وَاحْتَضَنَهُ، فَكَانَ إِذَا رَكَعَ وَسَجَدَ وَضَعَهُ، وَإِذَا قَامَ حَمَلَهُ، فَلَمَّا جَلَسَ جَعَلَ يَدْعُو وَيَرْفَعُ يَدَيْهِ وَيَقُولُ، فَلَمَّا قَضَى الصَّلَاةَ، قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، لَقَدْ رَأَيْتَكَ تَصْنَعُ الْيَوْمَ شَيْئًا مَا رَأَيْتَكَ تَصْنَعُهُ؟ قَالَ: " إِنَّ جِبْرِيلَ أَتَانِي، فَأَخْبَرَنِي أَنَّ ابْنِي يُقْتَلُ، قُلْتُ: فَأَرِنِي إِذَا، فَأَتَانِي بِتُرْبَةٍ حَمْرَاءَ »^۳

از زینب دختر جحش روایت شده است: «در یکی از روزهایی که رسول خدا(ص) در منزل من بود، امام حسین(ع) که تازه راه افتاده بود در آنجا بود. وارد اتاق رسول خدا(ص) شد. به پیامبر(ص) گفتم. فرمود: رهایش کن. او را رها کردم، آنگاه وضو گرفته و به نماز ایستادند و همچنان او را در آغوش داشتند هرگاه به رکوع می‌رفتند او را بر زمین می‌نهادند. پس از نماز

۱. ابن عبد البر، الاستيعاب، ج ۱، ص ۲۴۳.

۲. نورالدین، الهیثمی، مجمع الزوائد ومنبع الفوائد، ج ۹، ص ۱۸۹.

۳. همان، ص ۱۸۸.

نشستند و گریستند. وقتی نماز تمام شد، عرض کردم: یا رسول الله (ص) امروز موضوعی از شما مشاهده کردم که تا کنون مثل آن را ندیده بودم. فرمودند:

«جبرئیل آمد و خبر داد که امت من این کودک را می‌کشند. به جبرئیل گفتم تربت او را به من نشان بده. جبرئیل خاک سرخی برایم آورد.»

۴- عایشه می‌گوید: روزی جبرئیل بر رسول خدا (ص) نازل شد و به آن حضرت وحی نمود. حسین(ع) نزد پیامبر (ص) وارد شد و از شانه و پشت آن جناب بالا می‌رفت و بازی می‌کرد. جبرئیل گفت:

«یا محمد! ان امتک ستفتن بعدک و یقتل ابنک هذا من بعدک و مدّیده فاتاه بتربة بیضاء و قال فی هذه الارض یقتل ابنک اسمها الطف. فلما ذهب جبرئیل خرج رسول الله الی اصحابه و التربة فی یده و فیهم ابوبکر و عمر و علی و حذیفه و عمار و ابوذر و هو یبکی فقالوا ما ینبیک یا رسول الله فقال: أخبرنی جبرئیل ان ابنی الحسین یقتل بعدی بأرض الطف و جائنی بهذه التربة فأخبرنی ان فیها مضجعه.»^۱

ای محمد(ص) به زودی امت تو فتنه می‌کنند و این فرزند کوچک تو را پس از تو خواهند کشت. آنگاه جبرئیل دست برد و خاک سفید رنگی آورد و گفت: فرزندان در این سرزمین کشته می‌شود. نام آن طف است. پس از آنکه جبرئیل از نزد رسول خدا (ص) رفت، آن حضرت در حالی که خاک را در دست داشت و گریه می‌کرد بر گروهی از یارانش که ابوبکر، عمر، علی، حذیفه، عمار و ابوذر در بین آنها حضور داشتند وارد شدند و فرمودند: جبرئیل به من خبر داده است که فرزندم حسین(ع) پس از من در سرزمینی به نام طف کشته می‌شود و این خاک را به من نشان داده که محل شهادت و قبر او در این خاک خواهد بود. به همین مضمون روایات فراوانی از عایشه نقل شده است.

۵- گریه پیامبر(ص) هنگام ولادت امام حسین (ع)

از آسما بنت عمیس روایتی نقل شده است که پیامبر(ص) هنگامی که خبر شهادت امام حسین(ع) را شنید گریه کرد روایت آسما این است.

« حدّثنی أبی علی بن الحسین علیهم السّلام قال: «حدّثنی أسماء بنت عمیس، قالت: قبّلت جدّتك فاطمةً بالحسن و الحسین، فلما ولدت الحسین فجاءنی النبیّ صلی الله علیه و آله،

۱. الماوردی، اعلام النبوه، ص ۱۳۷.

فقال: يا أسماء! هاتي ابني، فدفعته إليه في خرقة بيضاء فأذن في اذنه اليمنى و أقام في اليسرى، ثم وضعه في حجره و بكى، قالت أسماء: فقلت: فداك أبى و أمى! ممّ بكاؤك؟ قال: على ابني هذا، قلت: إنّه ولد الساعة، قال: يا أسماء! تقتله الفئة الباغية لا أنالهم الله شفاعتى، ثمّ قال: يا أسماء! لا تخبرى فاطمة بهذا فإنّها قريبة عهد بولادته^۱

نقل شده از علی بن حسین (ع) و آن حضرت از اسما بنت عمیس روایت می‌کند که گفت: «من در ولادت حسن و حسین قابله جدهات فاطمه (ع) بودم. وقتی حسین (ع) به دنیا آمد، رسول خدا به سراغ من آمد و فرمود: ای اسما فرزندم را بیاور. حسین (ع) را در پارچه سفیدی قنطاق کرده به دست آن حضرت دادم. حضرت در گوش راست اذان و در گوش چپ ایشان اقامه گفتند، آنگاه او را در دامن خود گذاشته و گریستند؛ عرض کردم پدر و مادرم فدایت، چرا گریه می‌کنید؟ فرمود: بر این پسر؛ گفتم: او که هم اکنون متولد شده است. فرمود: ای اسما پسر را گروهی ستمگران خواهند کشت، خداوند شفاعتم را به ایشان نرساند آنگاه فرمود: ای اسما این مطلب را برای فاطمه نگو، چون تازه بچه‌دار شده است.

۶- به گفته انس بن مالک هنگامی که پیامبر (ص) در گریه بر مرگ فرزندش ابراهیم با اعتراض برخی اصحاب مانند ابن عوف رو به رو شد، فرمود: «یا بن عوف [کنیه ابن مالک] آنها رحمة؛ العين تدمع؛ و القلب يحزن، و لانقول إلا ما يرضى ربنا^۲» ای ابن عوف گریه رحمت است، چشم می‌گرید و قلب محزون می‌شود و به یقین، ما چیزی نمی‌گوییم که مورد رضایت حق نباشد.

۷- «ان النبي زار قبره امه فبكى و ابكى من حوله^۳. زمانی که پیامبر (ص) (به مدینه وارد شد) به زیارت قبر مادرش رفت و به یاد آن بزرگوار گریست؛ به طوری که حاضران هم اشک ریختند.

۸- «ان النبي (صلى الله عليه وسلم) لما مات عثمان بن مظعون كشف الثوب ان وجهه، ثم قبل ما بين عينيه ثم بكى طويلاً فلما رفع السرير قال: طوبا لك يا عثمان لم تلبسك الدنيا و لم تلبسها^۴»

۱. خوارزمی، مقتل خوارزمی، ج ۱، ص ۱۳۶.

۲. البخاری، صحیح بخاری، ج ۲، ص ۸۳.

۳. مسلم بن حجاج، نیشابوری، صحیح مسلم، ج ۲، ص ۶۷۱.

۴. زمخشری، ربیع الابرار و نصوص الاخبار، ج ۵، ص ۱۳۴.

وقتی عثمان بن مظعون وفات یافت، پیامبر(ص) بر جنازه‌اش حاضر شد کفن را از روی صورتش کنار زد و بین چشمانش را بوسید، سپس بسیار گریست. هنگامی که تابوت را برداشتند، فرمود: ای عثمان، خوشا به حالت دنیا تو را جذب نکرد و تو هم به آن دل نبستی.

۹- عزاداری رسول خدا در سوگ شهدای احد و عمویش حمزه.

ابن مسعود می گوید: «ما را اینا رسول الله(ص) باکیاً اشدّ من بکائه علی حمزه وضعه فی القبله ثمّ وقف علی جنازته و انتحب حتّی نشقّ یقول: یا عمّ رسول الله و اسد الله و اسد رسول الله یا حمزه یا فاعل الخیرات یا حمزه یا کاشف الکربات یا ذاب، یا مانع عن وجه رسول الله.»^۱

رسول خدا(ص) در شهادت حمزه به گونه ای به شدت گریست که مانند آن را از آن حضرت ندیده بودیم، جنازه او را در قبله نهاد آنگاه ایستاد و با صدای بلند گریه کرد تا این که بیهوش شد و پس از آن فرمود: ای عموی رسول خدا(ص) ای شیر خدا و شیر رسول خدا(ص) ای حمزه، ای انجام دهنده کار خیر، ای حمزه، ای برطرف کننده سختی ها از پیامبر(ص)، ای کسی که دشمن را از برابر رسول خدا(ص) دور کرده، وجود او را نگهداری نمودی.

گفتار دوم: انواع و مصادیق جشن و سوگواری از دیدگاه وهابیان

در گفتار پیش در باره ماهیت جشن و سوگواری از دیدگاه وهابیت سخن گفته شد و تا حد توان، مطالبی در این زمینه بیان نمودیم. اما در گفتار آتی می خواهیم به بیان انواع و مصادیق جشن و سوگواری از دیدگاه وهابیت بپردازیم.

از نوشته ها و دیدگاه های وهابیت این مطلب بر می آید که آن ها انواع و مصادیق بسیاری برای جشن و سوگواری قایل اند. گرچه مفتیان وهابی به حرمت تعداد زیادی از این انواع فتوا داده اند و آن ها را بدعت و شرک قلمداد کرده اند در حالیکه احکام الهی به پنج قسم معروف (واجب، حرام، مستحب، مباح و مکروه) تقسیم می شوند و وهابیان نتوانستند با برهان قاطع مصادیق جشن و سوگواری را تحت حکم حرام قرار دهند تا مردم را متقاعد کنند، دست به بدعت و شرک بودن این انواع را زدند. بالفرض اگر بدعت هم باشد جمهور علمای اهل سنت بدعت را به بدعت حسنه و سیئه تقسیم نموده اند و بیشتر انواع جشن و سوگواری را تحت عنوان بدعت حسنه قرار دادند و کتب زیادی را درباره بدعت به رشته تحریر درآوردند. دکتر طاهر القادری، کتابی نسبتاً

^۱ . علی بن ابراهیم بن احمد، الحلبي، سيره الحلبيه، ج ۲، ص ۳۳۵.

ضحیم بنام «کتاب البدعه» نگاشته است (و بین صفحه ۳۷۷ تا ۳۸۰ حدودا ۵۱ کتاب را نام برده است که نویسندگان در این کتب به بحث تقسیم بدعت پرداخته اند)^۱ در این کتاب تفصیلا در باره بدعت پرداخته است که بدعت در لغت و در اصطلاح و به اقسام آن مفصلا بحث کرده به این نتیجه رسیده است که نمی شود هرچیز جدید را بدعت قلمداد کرد اگر هرچیز جدید را بدعت بشماریم در زندگی انسان حرج لازم می آید مثلا ماشین، هواپیما، قطار، هیئت موجوده مساجد و مدارس، مدل لباس، و مدل شکل و شمائل انسان، و صدها چیز دیگر که یقینا در زمان پیامبر اعظم (ص) نبود اگر در عصر حاضر کسی آن هارا بدعت تصور کند و از استفاده آن هادست بکشد لابد زندگی عادی برای او محال است؛ ولی جریان وهابی باوجود این که نظر جمهور علمای اهل سنت بر اباحه و جواز مصادیق جشن و سوگواری است؛ بر بدعت و شرک بودن این مصادیق اصرار دارد. بخاطر حجم این پایان نامه نمی توانیم همه این انواع را تفصیلا بیان کنیم البته سعی ما بر آن است که این انواع را با اختصار بیان کنیم.

۱- انواع و مصادیق جشن از دیدگاه وهابیان

فقهاء و علمای وهابیان در بیانات و نوشتارهای خود، نام بعضی از جشن ها را آوردند که به نظر آن ها این جشن ها شرک و بدعت است. به عنوان نمونه به ذکر بیانات بعضی از سران وهابی بسنده می کنیم. که در آن به انواع جشن اشاره شده است.

ابن فوزان، جشن بمناسبت شب معراج (که جمهور مسلمانان این شب را به عنوان یادبود معراج النبی (ص) احیاء می کنند و به دعا و مناجات می پردازند و نیز بایمان نمودن واقعه معراج به ایمان خود تقویت می بخشند اما وهابیان آن را بدعت می دانند)، شب هجرت (که از شب های یادماندنی در تاریخ اسلام می باشد که مولای متقیان برای نجات پیامبر (ص) جان خود را به خطر انداخت در اکثر کشور های اسلامی این شب را گرامی می دارند و حادثه هجرت پیامبر (ص) را بیان می کنند)، و شب ۱۵ شعبان یعنی احیاء نمودند و جشن گرفتن در شب برأت (شب ۱۵ شعبان به نام شب برأت معروف است مسلمانان باور دارند که در این شب گناهان آمرزده می شود؛ به همین خاطر این شب را با استغفار و نیایش سپری می کنند).

۱. دکتر محمد طاهر، القادری، البدعه، ص ۳۷۷ تا ۳۸۰.

در عبارت کتاب «البدعه» ابن فوزان به انواع ومصادیق جشن اشاره شده است که می گوید: «ومنها الإحتفال بالمناسبات الدینیة کمناسبه الاسراء والمعراج، ومناسبهالهجرة النبویه وهذا الإحتفال بتلك المناسبات لا اصل له من الشرع. ومن ذلك تخصيص ليله النصف من شعبان بقیام»^۱

یکی دیگر از افراد سرشناس وهابی، عبداللطیف آل شیخ از نوادگان محمدبن عبدالوهاب، انواع ومصادیق جشن را، جشن شب ۱۲ ربیع الاول، جشن های ماه رجب، روز هیجدهم ذیحجه (که شیعیان آن را عید غدیر می نامند و باور دارند که این عید از بزرگترین اعیاد دین اسلام می باشد. شیعیان در این روز به همدیگر تبریک می گویند و به یکدیگر عیدی می دهند، در میان نیاز مندان غذاهای مختلف پخش می کنند؛ مراسم جشن برگزار می کنند)، روز هشتم شوال (که روز انهدام قبرستان بقیه توسط وهابیان خبیث است) بقول او این روز را جاهلان عید ابرار می نامند، عنوان کرده و می گوید:

«أما اتخاذ موسم غیر المواسم الشرعیة، کبعض لیلی شهر ربیع الأول، التي يقال إنها ليلة المولد، أو بعض لیلی رجب، أو ثمان عشر ذی الحجة، أو أول جمعة من رجب، أو ثامن شوال، الذي یسمیة الجهال عید الأبرار، فإنها من البدع التي لم یستحبها السلف، ولم یفعلوها»^۲

ابن تیمیه در کتاب «اقتضاء صراط المستقیم» به بیان بعضی از انواع جشن و سوگواری پرداخته و می گوید که بعضی از جشن ها که نه خدا آن ها را امضاء کرده است و نه رسول خدا (ص) بلکه این مراسم و جشن ها را اقوام و ملت هایی بیگانه مانند یهود، نصارا، مردم فارس و روم انجام می دادند ولی متأسفانه در میان مسلمانان رواج یافته است. این جشن ها عبارتند از سوگواری عاشوراء (که شیعیان جهان اسلام در ایام عاشوراء به سوگواری ابا عبدالله می پردازند. در این ایام بابرگزاری راهپیمایی و سردادن شعار های حسینی مردم را به مظلومیت اهلیت و به ظلم دشمنان آن ها متوجه می کنند تا مردم عادی بفهمند که در کربلا توسط مسلمانان چه ستم هایی نسبت به خانواده پیامبر (ص) روا داشتند) ابن تیمیه همچنین در بیان انواع ومصادیق جشن، جشن میلاد نبی (ص)، جشن معراج پیامبر (ص) و جشن ۱۵ شعبان عنوان کرده است که به نظر او این همه از بدعت های باطل است که برگزار کنندگان این مراسم را مشرک و غلو کنندگان در دین خدا می داند در عبارت آتی به انواع مذکور اشاره شده است .

۱ . ابن فوزان، البدعه، ص ۳۹.

۲ . عبداللطیف، آل شیخ، عیون الرسائل واجوبه علی المسائل، ج ۱، ص ۲۰۱.

«فمن البدع فی العبادات: إحداث أعياد واحتفالات لم يشرعها الله ولا رسوله (ص) إنما فعلتها الأمم الأخرى كاليهود والنصارى، أو فارس والروم، ونحوهم، كالاحتفال بيوم عاشوراء، وبالمولد النبوي، وبليلة الإسراء والمعراج، وليلة النصف من شعبان، وإحداث صلوات لم يشرعها الله، كصلاة الرغائب، وتخصيص ليال وأيام بعينها بعبادة معتادة، كأول خميس من رجب، وليلة أول جمعة وليلة النصف منه، وكالرهينة، والسياحة لغير قصد مشروع أو مباح، والغلو في الدين.»^۱

در بحث قبلی انواع و مصادیق جشن از دیدگاه وهابیان را بیان نمودیم. در این قسمت از بحث، انواع و مصادیق سوگواری بیان خواهیم کرد.

در فطرت و سرشت انسان نهاده شده است که در مرگ و جدایی بستگان و دوستان، غم و اندوه خود را نشان می دهد. این سوگواری از لحاظ فرهنگ، منطقه، مذهب هر جامعه، متفاوت می باشد مانند پخش انواع و اقسام اشیاء خوردنی و آشامیدنی به نیت ایصال ثواب به میت، گریه کردن برای میت، تعزیت گفتند به صاحب مصیبت، چاک کردن لباس وناله و فریاد زدن، ترک پوشیدن لباس های نو و ترک زینت و زیورات، ترک بعضی از غذاها در سوگ میت، در جایی که به میت غسل داده شده در آن جا آب و غذا گذاشتن، در جای غسل سه شب چراغ و فانوس روشن کردن، ذکر گفتن با صدای بلند در حال تشییع جنازه و... که اعمال زیادی در سوگ شخص مرده انجام داده می شود.^۲ برداشتی که از نوشته های علمای وهابی در این موضوع می شود این است آن ها قایل بعضی از انواع و مصادیق سوگواری هستند. ما بخاطر اختصار به بیان چند مورد اکتفا می کنیم.

۱- ابن فوزان در کتاب «البدعه» بعضی از انواع و مصادیق سوگواری را بیان می دارد و می گوید که از بدعات دوران معاصر این است مردم برای اموات خودشان مراسم سوگواری و عزا می گیرند (چون مسلمانان به ویژه شیعیان وقتی عزیزان خود را از دست می دهند برای یاد شهدای کربلا مراسم عزا و سوگواری برگزار می کنند تا غم و مصیبت خود را با توسل به اهلیت و بیان نمودن مصائب آنحضرات کم کنند چرا که مصیبت آن ها نسبت به مصائب خانواده پیامبر (ص) هیچ است.) و همچنین بقول خودش این بدعت گزاران افرادی را اجیر می گیرند و گمان می کنند که این عزا و سوگواری است و به رفتگان و اموات نفع آن این اعمال می رسد دیدگاه او را این باره می توان در عبارت آتی ملاحظه کرد آن جا که می گوید:

۱. این تیمیه، اقتضاء صراط المستقیم، ج ۱، ص ۴۰.

۲. شیخ احمد بن حجر، بدعات اوران کاپوست مارتم، ص ۶۵۹ تا ۶۶۱.

«ومنها اقامه الماتم علی الأموات وصناعه الأطمعه واستئجار المقرئین یزعمون أن ذالک من باب العزاء وأن ذالک ینفع المیت وکل ذالک بدعه لأصل لها»^۱

با وجود این که وهابیان به حرمت بسیاری از جشن ها اصرار می کنند. از طرف دیگر آن ها در عمل خودشان برگزاری بعضی از جشن ها را مرتکب شدند. براساس تحقیقات و مشاهدات میدانی این مطلب به اثبات رسیده است که خود در میان وهابی ها بسیاری از انواع جشن کما کان برقرار می باشد. ساختار فرهنگی و قومیتی که در مناطق وهابی نشین در عربستان سعودی حاکم است، شاهد برگزاری اقسام و مصادیق زیادی از جشن در جهان وهابیت به ویژه در عربستان هستیم. به عنوان نمونه به بعضی از انواع جشن که در جامعه وهابیان باکمال قوت وجود دارد پردازیم.

الف- جشن عروسی

براساس آیات قرآنی و روایات پیامبر(ص) ازدواج، عملی پسندیده است. روایات زیادی به این امر تشویق نموده و ازدواج را به مصون ماندن نصف دین تعبیر کرده اند؛ تا آن جا که پیامبرگرامی اسلام(ص)

فرمودند: «من تزوج فقط احرز نصف دینه فلیتق الله فی نصف الباقی»^۲ در یک حدیث دیگر از نبی کریم (ص) نقل شده است که فرمود: «تزوجوا فانی مکاثر بکم الأمم غدافی القیامه»^۳ وهابی ها نیز از این قانون مستثنا نیستند. قبل از اسلام در تاریخ جاهلی، عرب ها دختران را فال بد می شمردند و آن ها را با تمام شقاوتی که داشتند زنده درگور می کردند و با زنان مانند برده رفتار می کردند؛ ولی بعد از طلوع اسلام، نبی گرامی اسلام(ص) بر حقوق زنان تاکید کرد و جایگاهی که اسلام برای زنان قایل بود به آن ها داده شد. عرب هانیز که روایات پیامبر(ص) به آن ها رسیده بود و مخاطب اولی این روایات بودند همیشه در امر ازدواج مبادرت می کردند و حداقل سه روز ولیمه می دادند و جشن می گرفتند. در دوران معاصر نیز در عربستان سعودی آقایان چند تا ازدواج می کنند و در این مراسم جشن می گیرند و مردم را به ولیمه و حتی پایی کوبی دعوت می کنند.^۴

۱ . ابن فوزان، البدعه، ص ۳۹.

۲ . شیخ صدوق، من لایحضره الفقیه، ج ۳، ص ۳۸۳.

۳ . همان.

۴ . irinn.ir

ب- جشن دست بوسی پادشاه

در عربستان، هر سال در یکم محرم الحرام جشن دست بوسی پادشاه وقت، جشن برگزار می کنند در این مراسم مقامات دولتی یکی بعد دیگری می آیند و دست پادشاه را می بوسند و با این کار تجدید بیعت با پادشاه انجام می دهند.

ج- جشن خرید منزل و اشیاء گرانبها

وهابیان هنگامی که خانه جدید یا اشیاء قیمتی و ماشین می خرند جشن می گیرند و بستگان و دوستان خود را دعوت می کنند و باغذا و شیرینی و میوه از مهمانان پذیرایی می کنند.

د- اعیاد رسمی مذهبی

وهابیان در روز های اعیاد مذهبی مانند؛ عید الفطر و عید الاضحی جشن می گیرند در این اعیاد، لباس های نو می پوشند، به دیدار یکدیگر می روند و پیام های تهنیتی می فرستند و تبریک می گویند. در اعیاد اعمال خاص آن روز مانند نماز عید و قربانی را انجام می دهند.

و- جشن ملی

یکی از تناقضات در موضع گیری های وهابیان در برگزاری جشن این است که آنان کسانی را که روز تولد پیامبر (ص)، جشن عید غدیر و عاشوراء یا روز مبعث و... جشن اقامه می کنند، متهم به کفر و شرک می نمایند؛ خود بنابر مقتضیات فطری و سرشت انسانی، عیدی را برگزار می کنند که نه در زمان پیامبر (ص) اثری داشت و نه در زمان سلف و نه در سه قرن اول، و آن عید وهابیان، عید ملی یعنی روز تأسیس دولت وهابیان در سرزمین حجاز است.^۱ آن ها در روز تأسیس دولت خودشان جشن های پر شکوهی برگزار می کنند و همدیگر را تبریک می گویند و نیز در روز های ملی کشور های جهان پیام های تبریک می فرستند.

ص- جشن تولد کودکان

وهابیان برای فرزندان خود جشن تولد می گیرند و در این جشن به نزدیکان خود دعوت می کنند و با دادن اطعام و پخش میوه از آن ها پذیرایی می کنند؛ در این مراسم مهمانان به بچه ها کادو و هدیه می آورند با پای کوبی و دست زدند اظهار خوشحالی می نمایند.^۲

^۱ . سید جعفر مرتضی، عاملی، بزرگداشتها در اسلام، ص ۱۶۳.

^۲ . www.takfir.com و adyannet.com.

ط- هفته ی محمد بن عبدالوهاب

وهابیان به شدت مخالف برگزاری جشن میلاد پیامبر(ص) هستند؛ و برگزار کنندگان این جشن را به کفر و شرک و بدعت متهم می کنند. ولی خودشان برای محمد بن عبدالوهاب یک هفته کامل جشن می گیرند و این هفته را هفته محمد بن عبدالوهاب می نامند. در علت برگزاری این جشن می گویند که شیخ با بیان بدعات و مخالفت با بدعت گزاران بر ما منت نهاده است بر ما لازم است که برای بزرگداشت او اهتمام بورزیم.

۲- انواع و مصادیق سوگواری از دیدگاه وهابیت

در این پژوهش همه نظرات سران وهابیان، درباره‌ی انواع و مصادیق سوگواری نمی توانیم بیان کنیم. لذا در این زمینه به بیان نظرات و دیدگاه های بعضی از مفتیان و سران وهابیان بسنده می کنیم.

بنیانگذار وهابیت، محمد بن عبدالوهاب درباره‌ی انواع مصادیق سوگواری به چند انواع تصریح کرده است گرچه ما این مطلب را در ماهیت سوگواری نیز آوردیم چون در عبارت وی بعضی از انواع سوگواری بیان شده است لذا دوباره آوردیم بر اساس بیان او انواع و مصادیق سوگواری عبارتند از:

الف- مراسم روضه گرفتن برای امام حسین(ع) که در این نوع از سوگواری سخنرانان به هدف و مقصد قیام حسینی می پردازند.

ب- ترک زینت توسط شیعیان به پاس سوگواری اهلبیت پیامبر(ص) در ماه محرم، از هر نوع زینت تزئین

ج- شیعیان غم و اندوه در شهادت امام مظلوم را اظهار می نمایند(لباس سیاه را به نت می کنند و در رودیوار خانه و محل را با پارچه های سیاه می پوشانند).

شیعیان شبیه مرقد سیدالشهداء می سازند آن را تزئین کرده و به نیت زیارت آنحضرت دورقبر می چرخند. و با این کار ادرات خود را نسبت به خانواده پیامبر نشان می دهند.

یکی دیگر از انواع سوگواری این است محبان اهلبیت(ع) صدای یا حسین سرمی دهند و از دشمنان آنحضرت اعلام برأت می کنند

پخش کردن غذای نذری در هیئت ها که بقول محمد بن عبدالوهاب نذری مجالس اسراف حرام است در حلیکه خدا از اسراف منع کرده و اسراف کنندگان را برادران شیطان خوانده است.

گریه هم نوعی از سوگواری است که مردم برای اموات خود گریه می کنند. و نیز برای ایصال ثواب مردگان خود به قرأت قرآن و سوره فاتحه می پردازند.

همه انواع مذکوررادر عبارت محمدبن عبدالوهاب به وضوح می شود مشاهده کرد. که او می گوید:

«ومن قبائح هؤلاء الرافضة أنهم يتخذون يوم موت الحسين رضی الله عنه مأتما، فيتركون الزينة، ويظهرون الحزن، ويجمعون النوائح يبكين، ويصورون صورة قبور الحسين رضی الله عنه ويزينونها ويطوفون بها في السكك، ويقولون: يا حسين ويسرفون في ذلك إسرافا محرما وكل ذلك بدعة. أما ترك الزينة فمن الإحداد الذي حرمة رسول الله صلى الله عليه وسلم كما ورد ذلك في الصحيح. وأما النياحة فمن أعظم منكرات الجاهلية، ويترتب على ما يفعلون من المنكرات والمحرمت كما لا يحصى، وكل ذلك بدعة ومنكر، وفاعله والراضی به والمعین علیه والأجیر فيه كلهم مشاركون في البدعة. فاللازم على كل مؤمن منع هؤلاء المبتدعة من هذه البدعة القبيحة، ومن سعی في إبطالها مخلصا لله تعالى يرجى له الثواب الجزيل»^۱

یکی از کارهای قبیح خارج شدگان از دین، این است که شهادت حسین(ع) را، ایام عزا اعلام می کنند و این ها با یا حسین(ع) گفتن، کارهای خلافی انجام می دهند، نو حه کردن و عزاداری کردن از بزرگ ترین منکرات دوران جاهلیت است. وبر این عزاداری های شیعیان برای حسین(ع) هم محرمت و هم منکرات مترتب می شود. اگر کسی عزاداری کند یا راضی به عزاداری باشد یا کمک به عزاداری کند یا اجیر برای عزاداری شود، همه اینها در بدعت شریک اند. و بر همه مؤمنین واجب است که این بدعت گزاران را از این بدعت قبیح، نهی از منکر بکنند. وهرکس برای خدا در راه ابطال این بدعت هاسعی کند امیدوار باشد که خدا ثواب زیادی به او خواهد داد.

گفتار سوم: حکم فقهی و کلامی جشن و سوگواری از نگاه وهابیان

در گفتار دوم به بیان انواع ومصادیق جشن وسوگواری پرداختیم وتا آن جا که دروسع مابود مطالبی در این باره ذکر کردیم. اما در گفتار سوم از حکم فقهی وکلامی جشن وسوگواری ازدیدگاه وهابیت بحث خواهیم کرد که ازدیدگاه آن ها جشن وسوگواری از حیث کلامی وفقهی چه حکمی دارد؟.

الف-حکم کلامی جشن وسوگواری از دیدگاه وهابیت

^۱ . محمد بن عبدالوهاب، رساله فی الرد علی الرافضة، ص ۴۶-۴۷.

همه‌ی مسلمانان، در جهان اسلام در روز تولد پیامبر گرامی اسلام (ص) جشن می‌گیرند اما وهابیان با این که ادعای پیروی از پیامبر (ص) را دارند، محبت مسلمانان را به محضر آن حضرت (ص) به سخریه می‌گیرند و فتوا به شرک و بدعت بودن این چنین مراسمی را داده‌اند.

فقهای وهابی در حکم کلامی جشن و سوگواری عمدتاً به دو قسمت تقسیم می‌شوند؛ بعضی از آن‌ها این مراسم را بدعت و بعضی دیگر این مراسم را شرک خوانده برگزار کنندگان این مراسم را مشرک و مهدورالدم دانند. آن‌ها مراسم جشن و سوگواری را شبیه اعیاد و ایام یهود و نصاری و اعیاد دوران جاهلیت برمی‌شمارند. این تفکر از دوحال خالی نیست؛ یا آن‌ها براساس عنادی که با اهلیت دارند، این کار را انجام می‌دهند یا از ترس باز گوشدن حقایق تاریخی و گسترش تشیع این کار را انجام دادند.

به عنوان نمونه به چند مورد از حکم کلامی وهابیان، در این زمینه اشاره می‌کنیم. از عباراتی که علماء و فقهای وهابی نقل شده، به حکم کلامی و فقهی تصریح شده است.

۱- ابن تیمیه حرانی از افراد تیوریسین در جه اول وهابیت به شمار می‌رود؛ ایشان برگزاری جشن در میلاد پیامبر اعظم (ص) و در مناسبت‌های مختلف را بدعت خوانده و می‌گوید:

«ان اتخاذا هذا اليوم عيداً، محدثٌ لا اصل له، فلم يكن في السلف لا من اهل البيت ولا غيرهم من اتخذ ذلك عيداً، حتى يحدث فيه اعمالا اذ الاعياد شريعة من الشرائع فيجب فيها الاتباع لا الابتداء، وللنبي خطب وعهود ووقائع في ايام متعددة مثل يوم بدر وحنين والخندق وفتح مكة ووقت هجرته ودخوله المدينة وخطب له متعددة يذكر فيها قواعد الديتيم لم يوجب ذلك ان يتخذ مثال تلك الايام اعياداً وانما يفعل مثل هذا النصارى الذين يتخذون امثال ايام حوادث عيسى (ع) اعياداً أو اليهود، وانما العيد شريعة فما شرعه الله اتبع والا لم يحدث في الدين ما ليس منه.

وكذلك ما يحدثه بعض الناس اما مضاهاة للنصارى في ميلاد المسيح، واما محبة للنبي (ص) وتعظيماً له. فان هذا لم يفعله السلف، ولو كان خيراً محضاً او راجحاً لكان السلف احقاً به منّا»^۱

عيد گرفتن روز ولادت پیامبر گرامی اسلام (ص) یک امر جدید و بی اساس است. در میان سلف و نیز اهلیت و غیر آنها کسی نبوده است که این روز را عيد بگیرد و اعمالی را انجام داده باشد؛

۱. ابن تیمیه، اقتضاء صراط المستقیم، ج ۲، ص ۱۲۳.

چون عید گرفتن، شریعتی از شریعت‌های اسلام است؛ پس باید در این موارد از اهلیت متابعت کرد نه این که از نزد خود بدعت‌گذاری کنیم. رسول خدا(ص) در وقایع متعددی همانند: روز بدر، حنین، خندق، فتح مکه و موقع هجرت، هنگام ورود به مدینه خطبه‌ها و عهدنامه‌های متعددی دارد که اصول و پایه‌های دین را بیان کرده اما عید گرفتن در امثال این روزها را واجب نکرده است.

شبهه این کارها، نصارا(مسیحیت) انجام می‌دهند و روز های را که برای حضرت عیسی(ع) اتفاق افتاده، جشن و عید می‌گیرند و نیز یهود.

عید، شریعتی است که خداوند آن را تشریح کرده، پس آنچه را خدا تشریح کرده پیروی کرد و گرنه نباید در دین چیزی که از داخل دین نیست بر آن افزود.

و نیز برخی از مردم کارجدیدی انجام می‌دهند یا به خاطر تشبه به نصارا در ولادت عیسی یا به خاطر محبت و تعظیم پیامبر اسلام(ص)...

مراسم عید را سلف انجام نداده‌اند، اگر این مراسم، کار خیر محض و یا راجح بود، باید سلف انجام می‌دادند چون گذشتگان نسبت به آن سزاوارتر از ما بودند.

همچنین ابن تیمیه برگزاری مراسم سوگواری و عزاداری سیدالشهدا را بدعت شمرده و می‌گوید:

«و صار الشيطان بسبب قتل الحسين رضي الله عنه يحدث للناس بدعتين، بدعه الحزن والبكاء والنوح يوم عاشوراء... وبدعه السرور والفرح»^۱.

شیطان بواسطه کشته شدن حسین(ع) برای مردم دوتا بدعت ایجاد کرده است:

الف- بدعت گریه و زاری در روز عاشورا.

ب- بدعت شادی و سرور.

۲- ابن عابدین یکی دیگر از سرآمدان وهابیت در باره حکم عزاداری امام حسین(ع) می‌گوید که روافضی‌ها با برپا کردن مجالس عزا و اظهار غم و اندوه در روز عاشورا بدعت نهادند. در این مراسم اعمالی مانند سینه زدن، نوحه خواندن و شعار دادن و... انجام می‌گیرد. آن‌ها قایلند که در این روز امام حسین(ع) کشته شده است. ابن عابدین نظر خود را در کتاب «حاشیه المختار» این چنین آورده است.

^۱ ابن تیمیه، منهاج السنه، ج ۴، ص ۵۵۴.

«الروافض لما ابتدعوا اقامه الماتم و اظهار الحزن يوم عاشوراء لكون الحسين قتل فيه...»^۱

رافضی‌ها بابرگزاری ماتم و اظهار غم و اندوه در روز عاشورا را بخاطر کشته شدن حسین(ع) در این روز بدعت نهادند.

۳- بن‌بازیکی دیگر از سرشناس‌ترین مفتیان عربستان سعودی، در پاسخ به سوالی که درباره‌ی حکم جشن میلاد نبی مکرم اسلام (ص) ازش پرسیده شد؛ می‌گوید که جشن تولد پیامبر(ص) و غیر ایشان جایز نیست (مقصود از غیر، جشن تولد ائمه و اولیای الهی است) چون این همه از بدعات جدید است و کسی حق ندارد در دین بدعات ایجاد کند. دیدگاه او را ابوشامه مقدسی در کتاب «الباعث علی انکار البدع والحوادث» این طوری نقل می‌کند.

«لا يجوز الاحتفال بمولد الرسول (ص) ولا غيره لان ذلك من البدع المحدثه في الدين.»^۲

برگزاری جشن تولد پیامبر(ص) و غیر آن حضرت جایز نیست؛ زیرا این کار از بدعت‌های جدید در دین است.

۴- اللجنه الدائمہ للفتاویٰ عربستان سعودی در باره‌ی حکم کلامی جشن و سوگواری اظهار می‌دارد که سوگواری برای انبیاء و صالحانی که صدها سال پیش از دنیا رفتن و هیچ اثری از آن‌ها باقی نمانده؛ و همچنین گرفتن جشن تولد برای آن‌ها، نه تنها جایز نیست بلکه این عمل نوعی بدعت در دین و از اسباب شرک است. نص فتوای این لجنه در کتاب «فتاویٰ للجنه الدائمہ» این است که می‌گوید:

«لا يجوز الاحتفال بمن مات من الأنبياء والصالحين ولا إحياء ذكراهم بالموالد لأن جميع ما

ذکر من البدع المحدثه في الدين، ومن وسائل الشرك.»^۳

مراسم سوگواری برای پیامبران و صالحان و همچنین مراسم بزرگداشت آنان جایز نیست چون همه این‌ها بدعت در دین و شرک به حساب می‌آید.

۵- حسن بن محمد بن عبدالوهاب (م ۱۲۸۵ق) ، برگزاری مراسم جشن و سرور در ایام تولد پیامبر اکرم (ص) و ائمه (ع) را عبادت و پرستش پیامبر (ص) و ائمه (ع) دانسته و برگزارکنندگان

۱. ابن عابدین، حاشیه المختار، ج ۲، ص ۴۱۸.

۲. ابوشامه، المقدسی، الباعث علی انکار البدع والحوادث، ج ۱، ص ۱۰۷.

۳. لجنه الدائمہ للفتاویٰ، فتاویٰ اللجنه الدائمہ للبحوث العلمیه والافتاء، ج ۳، ص ۵۴.

این مراسم را نیز مشرک خوانده و می‌نویسد: «قد احدث هؤلاء المشركون أعيادا عند القبور التي تعبد من دون الله و يسمونها عيداً كمولد البدوي بمصر و غيره بل هي أعظم، لما يوجد فيها من الشرك و المعاصي العظيمة»^۱.

۶- «بن عثيمين»، از مفتیان سرشناس عربستان سعودی که بعد از «بن باز» در جایگاه دوم قرار داشت وی در باره حکم برگزاری جشن میلاد پیامبر(ص) می‌گوید که جشن گرفتن برای پیامبر(ص) بخاطر تقرب خدا و تعظیم رسولش، نوعی عبادت است و عبادت مخصوص به خدا است در نتیجه شریک کردن غیر خدا در عبادت او بدعت است و حرام. فتاوی او در کتاب مجموع فتاوی این چنین آمده است.

«فالاحتفال بمولد النبي - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - من أجل التقرب إلى الله و تعظيم رسوله - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - عبادة و إذا كان عبادة فإنه لا يجوز أبداً أن يحدث في دين الله ما ليس منه، فالاحتفال بالمولد بدعة و محرم»^۲.

۷- محمد بن عبدالسلام خضر الشقيري درباره حکم کلامی برپایی جشن میلاد پیامبر(ص) اظهار می‌دارد که اختصاص دادند زمان خاصی برای جشن بدعت، منهی عنه و گمراهی است از طرف شرع و عقل در جواز آن چیزی نیامده. اگر برگزاری چنین مراسمی نیکو بود، خلفای راشدین، صحابه، تابعین، تبع تابعین، ائمه و پیروان آنان از برگزاری غفلت نمی‌کردند و حتماً انجام می‌دادند پس ترک آن‌ها دلیل بر عدم جواز آن‌ها می‌باشد. وی در فتاوی خود می‌گوید:

«فاتخاذ مولده موسماً، والاحتفال به بدعة منكرة ضلالة لم يرد بها شرع و لا عقل، و لو كان في هذا خير فكيف يغفل عنه أبو بكر و عمر و عثمان و علي و سائر الصحابة و التابعين و تابعيهم، و الأئمة و أتباعهم»^۳.

«برپاکردن جشن به مناسبت میلاد پیامبر(ص) گرامی یک بدعت منکر و ضلالتی است که آن را نه شرع مقدس آورده و نه عقل؛ اگر در این کار، خیری بود هرگز ابوبکر، عمر، عثمان و علی و سایر اصحاب و تابعان و تبع تابعان و ائمه و پیروان آنان از انجام این عمل غفلت نمی‌کردند.»

۸- نظر صالح بن فوزان در حکم کلامی برگزاری مراسم جشن

۱ . سید جعفر مرتضی، عاملی، المواسم و المراسم، ص ۴۶ به نقل از فتح المجید.

۲ . محمد ابن صالح، العثيمين، مجموع فتاوی، ص ۲۹۹.

۳ . محمد بن عبدالسلام، الشقيري، السنن و المبتدعات، ص ۱۳۹.

صالح بن فوزان می گوید: «إن عموم الدلیل یقتضی أن یکون جمیع الأيام بالنسبه للإحتفال سواسیه فتخصیص یوم واحد فی جمیع البلادبالإحتفال بدعه وإن لم یکن اصل العمل بدعه»^۱.

ابن فوزان در جای دیگر از همین کتاب «البدعه» می گوید: بدعت های این عصر زیاد است از جمله برپایی جشن میلاد پیامبر (ص) در ماه ربیع الاول است.^۲

۹- وقتی از ابو حفص تاج الدین الفاکهی در باره حکم جشن میلاد سؤال شد در پاسخ به سؤال مذکور می گوید: من در باره جواز برگزاری جشن در روز تولد پیامبر (ص) چیزی در کتاب و سنت سراغ ندارم و نه انجام این عمل از علمای امت که در مسایل دینی مهارت خاصی دارند، نقل شده است در نتیجه این عمل بدعت است و توسط افراد گمراه به وجود آمده است. از عبارت فاکهی این مطلب روشن که می نویسد:

«لا أعلم لهذا المولد اصلا فی کتاب ولا سنه ولا ینقل عمله عن احد من علماء الامه الذین هم القدوه فی الدین المتمسکون بآثار المتقدمین بل هو بدعه احدثها الباطلون»^۳

وقتی ما در سخنان سران وهابی در باره حکم جشن میلاد النبی (ص) دقت می کنیم؛ واضح می شود که جشن تولد پیامبر (ص) از دیدگاه آنان بدعت است زیرا:

اولا: خود رسول گرامی اسلام (ص) این کار را انجام نداده و در خطبه‌ها و سخنانش نیز به آن اشاره ای نکرده است.

ثانیا: سلف و اهل بیت نیز برای کسی جشن تولد نگرفته‌اند.

ثالثا: نصارا و یهود چنین مراسمی را برگزار می‌کنند، و اگر مسلمانان نیز چنین کاری را انجام دهند؛ شبیه یهود و نصارا شده و کارشان بدعت و حرام است.

ب- حکم فقهی جشن و سوگواری از دیدگاه وهابیت

در بحث قبلی حکم کلامی جشن و سوگواری از دیدگاه وهابیت توضیح دادیم البته احاطه کامل در این زمینه، ما را از هدفی که دنبالش هستیم خارج می‌کرد لذا با اختصار نظرات وهابیان را بیان نمودیم. در قسمت آتی به حکم فقهی جشن از دیدگاه وهابیت بیان خواهیم کرد.

۱. ابن فوزان، البدعه، ص ۱۷. به نقل از کتاب وهابیت و تعظیم شعایر، آقای رضوانی.

۲. همان، ص ۳۱.

۳. همان، ص ۳۴.

فقها و علمای وهابی برگزاری مراسم جشن و سوگواری را نه تنها جایز نمی دانند بلکه به حرمت این مراسم فتوا دادند. نقل اقوال همه آن ها به طول می انجامد؛ ما به عنوان نمونه به بیان چند مورد بسنده می کنیم.

۱- لجنه دائمی فتاوی عربستان راجع به حکم فقهی احتفالات می گوید: جشنی که بنام میلاد پیامبر (ص) در تمام بلاد اسلامی انجام می گیرد بدعت و حرام است؛ چون این مراسم را هیچ کس از سلف صالح و ائمه اربعه انجام ندادند. در حالیکه مایروان سلف هستیم و بس. دیدگاه لجنه دائمی فتاوی را در عبارت زیر می توان مشاهده کرد که می گوید:

«أن الاحتفال بما يسمى المولد النبوی بدعة محرمة، ولم يفعلها أحد من السلف ولا الأئمة الأربعة»^۱.

جشنی که بنام میلاد پیامبر (ص) انجام می گیرد، بدعت است و حرام. و هیچ کس از گذشتگان و ائمه اربعه این چنین کاری را انجام ندادند.

۲- عبارت ابن عثیمین درباره حکم فقهی احتفالات از دیدگاه وهابیان، همان عبارت است که در باره حکم کلامی وهابیان بیان نمودیم چون در عبارت مذکور هم حکم کلامی و هم حکم فقهی جشن از دیدگاه وهابیان، آمده است لذا ماعین همان عبارت را دوباره آوردیم؛ ابن عثیمین می گوید:

«فلاحتفال بمولد النبوی - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - من أجل التقرب إلى الله و تعظیم رسوله - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - عبادة و إذا كان عبادة فإنه لا يجوز أبداً أن يحدث في دين الله ما ليس منه، فالاحتفال بالمولد بدعة و محرمة»^۲.

۳- غزالی در باره حکم فقهی سوگواری اظهار می نماید که بر واعظان، سخنرانان و مداحان حرام است که آن ها واقعه شهادت امام حسین (ع) را بیان کنند و نشر دهند. چون این کار در جامعه اسلامی سبب اختلاف و مخاصمت می شود؛ و هرکاری که در جامعه آشوب برپا کند حرام است. می توان مفهوم این مطلب را از عبارت غزالی اخراج کرد که او می گوید:

«ويحرم على الواعظ وغيره رواية مقتل الحسين وحكاياته وما جرى بين الصحابة من التشاجر والتخاصم فإنه يهيج على بغض الصحابة والطعن فيهم»^۳

۱. اللجنه الدائمہ للبحوث العلمی والافتاء، فتاوی اللجنه الدائمہ، ج ۲، ص ۲۴۲.

۲. محمدابن صالح، العثیمین، مجموع فتاوی، ص ۲۹۹.

۳. احمدابن حجر، الہیثمی، الصواعق المحرقه علی الرفض والضلال والزندقه، ج ۲، ص ۶۴۰.

اگر یک عالم سنی بالای منبر برود و مقتل امام حسین (ع) و شهادت ایشان را برای مردم مطرح کند و مشاجرات صحابه را بیان کند؛ و این عمل طعن به بعض صحابه شود، خلاف شرع و حرام است.

۴- ابن الحاج در باره حکم برگزاری جشن می‌گوید که در این مراسم خیلی کارهای حرام انجام داده می‌شود مانند مخلوط شدن زنان و مردان نامحرم که باعث فساد اخلاقی در جامعه می‌شود. همچنین سرودن قصاید و مداحی با موسیقی‌های حرام که آشفتگی معنوی را به وجود می‌آورد. دیدگاه ابن الحاج را در عبارت زیر می‌توان ملاحظه کرد.

«إن هذه الإحتفالات مشتمله على أمور محرّمه فى الغالب، كاختلاط النساء بالرجال، و قراءه المدائح مع الموسيقى و الغناء»^۱.

گفتار چهارم: دلایل وهابیت بر حرمت جشن و سوگواری.

در اباحت قبلی تا حدی از دیدگاه وهابیان در مورد جشن و سوگواری آگاه شدیم. و این را بیان کردیم که آن‌ها چرا به مخالفت این مراسم برآمدند. در این گفتار مهم ترین ادله وهابیان در این زمینه بیان خواهیم کرد که براساس ادله‌های آتی، منکر مراسم جشن عید و سوگواری شده‌اند.

۱- دلایل وهابیان بر حرمت جشن

با مطالعه سخنان وهابیت و استدلال آنان، مهم ترین ادله ایشان برای تحریم برگزاری مراسم جشن و سرور در ولادت‌ها را می‌توان به اقوال و روایاتی استناد کرد که وهابیان برای منع مراسم جشن به آن‌ها تکیه زدند. آن نوع از روایات عبارتند از:

الف: روایت نبوی « لا تتخذوا قبری عیدا».

وهابیان برای تحریم برگزاری مراسم جشن و شادی در ایام تولد پیامبر اکرم (ص) و ائمه (ع) به روایت «لا تتخذوا قبری عیدا و لاتجعلوا بیوتکم قبورا و حیثما کنتم فصلوا علی فان صلاتکم تبغنی»^۲ استناد کرده‌اند. براساس این روایت وهابیان جشن را حرام تلقی می‌کنند.

ب: برگزاری این گونه مراسم‌ها نوعی تعظیم و عبادت غیر خدا محسوب می‌شود.

محمد حامد فقی در تعلیقات خود بر کتاب «فتح المجید بشرح عقیده التوحید» با اعتراف به فراگیر و عمومی بودن برگزاری مراسم جشن و شادی در ولادت‌ها، این گونه مراسم‌ها را نوعی

۱. همان، ص ۸۶.

۲. احمد بن حنبل، المسند: ج ۲، ص ۴۰۳.

عبادت و پرستش پیامبر اکرم (ص) و ائمه (ع) دانسته و می‌نویسد: «والموالید والذکریات التی ملات البلاد باسم الاولیاء هی نوع من العبادة لهم و تعظیمهم»^۱

یاد واره‌ها و برپا کردن جشن هادر ایام ولادت یا وفات اولیاء، پرستش آنان محسوب می‌شود و یک نوع عبادت تعظیم برای آنان است. در حالیکه عبادت مخصوص به خدا است و برگزاری این مراسم به مثاب شرک در عبادت است لذا انجام دادن این مراسم جایز نیست.

ج- ابن الحاج علت حرام بودن جشن را این می‌داند که در این مراسم چیزهای حرام زیادی انجام داده می‌شود مانند اختلاط زنان بامردان، و خواندن موسیقی‌های حرام و... اگر نص عبارت وی را ملاحظه کنیم این مطلب واضح می‌شود. وی در بیان این موارد می‌گوید:

«إِنَّ هَذِهِ الْإِحْتِفَالَاتِ مُشْتَمِلَةٌ عَلَى أُمُورٍ مُحَرَّمَةٍ فِي الْغَالِبِ، كَاخْتِلَاطِ النِّسَاءِ بِالرِّجَالِ، وَ قِرَاءَةِ الْمَدَائِحِ مَعَ الْمَوْسِيقِیِّ وَ الْغِنَاءِ»^۲.

همانا برپایی مراسم‌ها در غالب موارد مشتمل بر امور حرام است، همچون اختلاط زنان و مردان، خواندن مدح‌ها همراه با موسیقی و آوازه‌خوانی.

د- برگزاری چنین مراسم باعث زنده شدن سنت‌های جاهلی و به فراموشی سپرده شدن سنت‌های اسلامی است.

عبدالرحمن بن آل شیخ در این رابطه این چنین عبارتی آورده است: «وقد امتلأت البلاد الإسلامیة بهذه الذکرات، و عمت بها المصیبه و عادت بها الجاهلیه إلى بلاد الإسلام»^۳

ه- برگزاری جشن در مولد النبی (ص) ریشه و سابقه تاریخی ندارد و قرآن و عقل و روایات نیز این گونه مراسم را تأیید نمی‌کنند.

و- ابن تیمیه در باره برگزاری جشن می‌گوید: صحابه و تابعین با وجود داشتن محبت بیشتر نسبت به پیامبر (ص) چنین مراسمی را برگزار نمی‌کردند.

۱. جعفر، سبحانی، التوحید و الشریک فی القرآن، ص ۱۹۱.

۲. همان، ص ۸۶.

۳. عبدالرحمن بن حسن، آل شیخ، فتح‌المجید، ص ۱۵۴.

«فإن هذا لم يفعله السلف، مع قيام المقتضى له و عدم المانع منه لو كان خيراً. و لو كان هذا خيراً محضاً، أو راجحاً لكان السلف أحق به منا، فإنهم كانوا أشد محبه لرسول الله و تعظيماً له منا، و هم على الخير أحرص»^۱.

ابن تیمیه قائل است که سلف، جشن میلاد النبى (ص) را با وجود اینکه مقتضى برای آنها موجود، و مانع نیز مفقود بوده، انجام نداده‌اند در حالی که محبت آنان به پیامبر (ص) از ما بیشتر بوده است.

خ- بن باز راجع به جشن میلاد این چنین می نویسد:

«فالاحتفالات بالموالد سواء كان مولد النبى (ص) أو الموالد الأخرى كمولد البدوى أو ابن علوان أو الحسين أو عليف كلها بدعه منكره احدثها الناس و لم تكن فى عهده النبى (ص) و لا فى عهد أصحابه و لا فى القرون المفضله و أول من أحدثها هم الشيعة الباطنيه و هم بنو عبید القداح المعروفون بالفاطميين الذين ملكوا مصر و المغرب فى المائه الرابعه و الخماسه و أحدثوا إحتفالات كثيره بالموالد كمولد النبى (ص) و الحسين و غيرهما، ثم تابعهم غيرهم بعد ذلك و هذا فيه تشبيه بالنصارى و اليهود فى أعيادهم»^۲.

ط- در برپایی مراسم و مولودی خوانی، تشبه به نصارا است.^۳

ابن تیمیه می گوید:

«وكذلك ما يحدثه بعض الناس إِمَّا مضاهأةً للنصارى فى ميلاد المسيح (ع) و إِمَّا محبةً للنبي (ص) و تعظيماً له، والله قد يثيبهم على هذه المحبة و الإجتهد لا على البدع، من إتخاذ مولد رسول الله (ص) عيداً، مع إختلاف الناس فى مولده...»^۴.

و همچنین است آنچه که برخی از مردم به جهت تشابه با مسیحیان در میلاد مسیح (ع)، یا به جهت (اظهار) محبت به پیامبر (ص) و تعظیم او انجام می دهند، و خداوند به آنان بر این محبت و کوشش، ثواب می دهد، نه بر بدعت‌هایی که انجام می دهند، از اینکه ولادت رسول خدا (ص) را عید می گیرند، با اینکه مردم در (زمان) ولادت او اختلاف دارند.

^۱ . ابن تیمیه، اقتضاء الصراط المستقیم، ج ۲، ص ۱۲۳

^۲ . عبدالعزیز، بن باز، مجموع فتاوی و مقالات متنوعه، ج ۵، ص ۱۷۶

^۳ . همان، ص ۲۹۴

^۴ . همان، ص ۲۹۴-۲۹۶.

ابن تیمیه در جای دیگر برگزاری چنین مراسمی را بی پایه، بی اساس و بدون سابقه و ریشه تاریخی دانسته و آن را به مراسم جشن یهود و نصاری تشبیه کرده و می‌نویسد: «إن اتخاذ هذا اليوم عيدا محدثا لا أصل له، فلم يكن في السلف لا من أهل البيت و لا من غيرهم من اتخذ ذلك اليوم عيدا حتى يحدث فيه أعمالا و إنما يفعل مثل هذا النصاری الذين يتخذون أمثال أيام حوادث عيسى (ع) أعيادا أو اليهود ... و فإن فذا لم يفعله السلف ... و لو كان هذا خيرا محضا أو راجحا لكان السلف أحق به منا، فإنهم كانوا اشد محبه لرسول الله (ص) و تعظيما له منا و هم على الخير أحرص»^۱

ی - عبدالرحمن بن محمد آل شیخ در فتح المجید در باره حرمت جشن می گوید:

«وقد أحدث هؤلاء المشركون أعيادا عند القبور التي تعبد من دون الله ويسمونها عيدا كمولد البدوی بمصر وغيره، بل هي أعظم لما يوجد فيها من الشرك والمعاصی العظیمه... والمنع من الوفاء بالنذر بمكان عيد الجاهلیة ولو بعد زواله... وفيه المنع من اتخاذ آثار المشركين محلا للعبادة؛ لكونها صارت محلا لما حرم الله من الشرك والمعاصی»^۲

او می گوید: این مشرکان اعیادی را در نزدیک قبوری که به جای خداوند متعال پرستش می شود؛ ایجاد کردند. این عمل را عید می نامند؛ مانند میلاد ابتدایی در مصر... بلکه این عمل به خاطر شرک و گناهان و معاصی زیادی که به همراه خود دارد از آن عظیم تر است و...

ک - لجنه فتاوی دایمی سعودی عرب: لجنه فتاوی دایمی سعودی عرب درباره برگزاری جشن می نویسد:

«أما الاحتفال بذكري مولده أو مولد غيره فلا يجوز، لأنه من البدع المحدثه، على أن الناظر في سيرة البدوی المذكور لا يجد فيها ما يستحق الوقوف عندها. والواجب على المسلم أن يحذر في هذا من أن يدخل عليه»^۳

۲- دلایل وهابیان بر حرمت سوگواری

وهابیان با وجود نبودن معنی از جانب شریعت، در برپایی مراسم تسلیت و عزاء، گریه و زاری بر مردگان را حرام و از اعمال جاهلیت قلمداد می کنند. آنان برای مستدل جلوه دادن این عقیده، به

۱. ابن تیمیه، الصراط المستقیم، ج ۲، ص ۱۲۳.

۲. عبدالرحمن بن حسن، آل شیخ، فتح المجید، پاورقی، ص ۱۵۴.

۳. اللجنه الدائمہ للبحوث العلمیة والافتاء، فتاوی اللجنه الدائمہ، ج ۲، ص ۸۷.

قرآن و روایات نقل شده از پیامبر(ص) تمسک می‌جویند. در این قسمت از پژوهش، دلایل وهابیان را بر حرمت مراسم عزاء و سوگواری بیان خواهیم کرد.

الف- دلیل، حرام و بدعت بودن سوگواری از قرآن

۱- وهابیان ادعا دارند که عزاداری ونوحه سرایی خلاف قضا و قدر پروردگار دوجهان می‌باشد؛ شرع مقدس اسلام به مومنان دستور داده است که در برابر حوادث ناگوار صبر کرده و سخنان باطل بر زبان خودشان جاری نکنند؛ مهم ترین و تنها آیه قرآنی که وهابیان بر حرمت مراسم سوگواری به آن تکیه نموده اند؛ آیه ۱۵۶ سوره بقره است که وهابیان برای حرمت و عدم جواز مراسم سوگواری به آن استناد کرده اند در حالیکه این آیه به هیچ وجه در این زمینه به آن‌ها کمک نمی‌کند و فقط یک ادعا بیش نیست. در این آیه آمده است «الذین اذا اصابتهم مصیبه قالوا انالله واناليه راجعون»^۱.

بر اساس این آیه، ندبه و حزن و اندوه در برابر حوادث تلخ از اخلاق و صفات مومنان نیست.^۲ در نتیجه سوگواری و عزاداری با صبر در تناقض است و نوعی جزع فزع در برابر قضای پروردگار است لذا سوگواری حرام است.

ب- دلیل حرمت سوگواری در روایات و اقوال علماء

۱- حدیث پیامبر(ص) را بر این مطلب بعنوان شاهد آورده اند و آن حدیث این است «إن رسول الله قال: أریع فی أمتی من أمر الجاهلیة لایترکونهن: الفخر بالاحتساب، والظعن فی الأنساب، والاستسقاء بالنجوم، و النیاحه»^۳.

چهار صفت از صفات جاهلیت در امت من است که آنهارا ترک نمی‌کنند: مباحات به گذشتگان، و ایراد گرفتن به آبا و اجداد، طلب باران بر مبنای نجوم و ستارگان و عزاداری برای مردگان.

۲- روایت دیگری که وهابیان از رسول خدا(ص) نقل می‌کنند و آن را دلیل بر مدعای خود قرار داده و به آن تمسک بسته‌اند، و آن حدیث این است: «إن المیت لیعذب بکاء الحی علیه ... و مثل أن المیت یعذب فی قبره بالنیاحه علیه...»^۴.

۱. بقره، ۱۵۶.

۲. حسین، رجبی، پاسخ به شبهات عزاداری، ص ۲۹.

۳. عبدالرحمن بن حسن، آل شیخ، فتح المجید، ص ۳۲۲.

۴. سید مرتضی، علم الهدی، امالی، ج ۲، ص ۱۷.

همانا مرده به گریه زندگان عذاب می‌کشد... همان طور که به مویدن بر او متحمل رنج و عذاب می‌شود.

۳- شبهاتی که وهابیان مطرح می‌کنند، و در آن عزاداری سرور آزادگان را بدعت شمردند. در این زمینه، ابن تیمیه نظریه‌پرداز وهابیت این چنین می‌گوید:

۱- «ومن حماقتهم اقامه الماتم والنياحة على من قد قتل من سنين عديدة.»^۱

از حماقت‌های شیعیان برپایی مجلس ماتم ونوحه است بر کسی است که سال‌ها پیش کشته شده است.

۲ - «وصار الشيطان بسبب قتل الحسين رضى الله عنه يحدث للناس بدعتين، بدعه الحزن والبكاء والنوح يوم عاشوراء... وبدعه السرور والفرح.»^۲

شیطان به واسطه کشته شدن حسین(ع) برای مردم دودبعت ایجاد کرده است.

الف- بدعت گریه و ناله و حزن در روز عاشوراء.

ب- بدعت شادی و سرور.

و نیز شبیه به آنچه که ابن تیمیه گفته است را در متن زیر می‌بینیم که ابن عابدینی در کتاب خود آورده است.

«الروافض لما ابتدعوا اقامه الماتم و اظهار الحزن يوم عاشوراء لكون الحسين قتل فيه.»^۳

و چون روافض، برگزاری ماتم و اظهار حزن و اندوه در روز عاشوراء را به خاطر کشته شدن حسین(ع) در این روز بدعت نهادند.

۴- ادعای دیگر آنان این است که در حدیث صحیح از رسول گرامی اسلام(ص) روایت شده که فرمود: «إِنَّ النَّائِحَةَ إِذَا لَمْ تَتَّبِ قَبْلَ مَوْتِهَا فَإِنَّهَا تَلْبَسُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ دِرْعًا مِنْ جَرَبٍ وَ سِرْبَالًا مِنْ قَطْرَانٍ»^۴.

اگر نوحه خوان قبل از مرگ توبه نکند، در روز قیامت زرهی (از بیماری خارش پوست) و پیراهنی از قطران می‌پوشد.

۱. ابن تیمیه، منهاج السنه النبویه، ج ۱، ص ۵۲.

۲. همان، ج ۴، ص ۵۵۴.

۳. ابن عابدینی، حاشیه رد المختار علی الدر المختار، ج ۲، ص ۴۱۸.

۴. عبدالرحمن بن حسن، آل شیخ، فتح المجید، ص ۳۲۲.

الغنیمان در کتاب «مختصر منهاج السنه» دلیل حرمت سوگواری را یکی از احادیث نبوی قرار می دهد در این روایت، پیامبر(ص) می فرماید: از ما نیست کسی که به سینه می زند و لباس های خود را در فرط حزن و غم چاک می کند و مانند زمان جاهلیت فریاد می زند. چون روافض در مراسم سوگواری این همه کار های خلاف شرع انجام می دهند و مرتکب این اعمال زشت می شوند لذا سوگواری جایز نیست. حدیث نبوی و عبارت الغنیمان این است.

« فِي الصَّحِيحِ عَنِ النَّبِيِّ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - أَنَّهُ قَالَ: ... ((لَيْسَ مِنَّا مَنْ لَطَمَ الْخُدُودَ، وَشَقَّ الْجُيُوبَ، وَدَعَا بِدَعْوَى الْجَاهِلِيَّةِ... وَهَؤُلَاءِ يَأْتُونَ مِنْ لَطَمِ الْخُدُودِ، وَشَقِّ الْجُيُوبِ، وَدَعْوَى الْجَاهِلِيَّةِ، وَغَيْرِ ذَلِكَ مِنَ الْمُنْكَرَاتِ بَعْدَ الْمَوْتِ كَثِيرَةً مَا لَوْ فَعَلُوهُ عَقِبَ مَوْتِهِ لَكَانَ ذَلِكَ مِنْ أَعْظَمِ الْمُنْكَرَاتِ الَّتِي حَرَّمَهَا اللَّهُ وَرَسُولُهُ، فَكَيْفَ بَعْدَ هَذِهِ الْمُدَّةِ الطَّوِيلَةِ.))^۱

از مانیت کسی که سینه می زند و لباس خود را چاک می کند و مانند زمان جاهلیت فریاد می زند و روافض سینه زنی، چاک کردن لباس، نوحه خوانی و کارهای ناپسندیدگرا را به خاطر وفات کسی انجام می دهند که سال های سال از کشته شدنش می گذرد، کارهای ناپسندی که حتی اگر بلافاصله بعد از وفاتش انجام می دادند، باز از بزرگ ترین منکراتی بود که خدا ورسولش انجام آن را حرام دانسته اند پس چطور بعد از زمان طولانی؟.

سپس صاحب کتاب «مختصر منهاج السنه» یک مقائسه ای بین امام حسین(ع) و انبیاء و عثمان انجام داده و می گوید: همه می دانند که بسیاری از انبیاء و غیر انبیاء با ظلم و جور کشته شدند که آن ها از حسین(ع) افضل هم بودند خود پدر حسین(ع) کشته ظلم و جفا است و از او افضل و همچنین عثمان هم کشته شده و بعد از پیامبر(ص) فتنه بزرگی در تاریخ اسلام رخداد که فساد آن از فساد قتل حسین(ع) به مراتب بیشتر بود؛ اما برای کسی مثل حسین(ع) سوگواری برگزار نمی کنند و... عین عبارت وی این است. «وَمِنَ الْمَعْلُومِ أَنَّهُ قَدْ قُتِلَ مِنَ الْأَنْبِيَاءِ وَغَيْرِ الْأَنْبِيَاءِ ظُلْمًا وَغَدْوَانًا مَنْ هُوَ أَفْضَلُ مِنَ الْحُسَيْنِ، قُتِلَ أَبُوهُ ظُلْمًا، وَهُوَ أَفْضَلُ مِنْهُ، وَقُتِلَ عُثْمَانُ بْنُ عَفَّانَ، وَكَانَ قَتْلُهُ أَوَّلَ الْفِتَنِ الْعَظِيمَةِ الَّتِي وَقَعَتْ بَعْدَ مَوْتِ النَّبِيِّ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ -، وَتَرْتَّبَ عَلَيْهِ مِنَ الشَّرِّ وَالْفَسَادِ أَضْعَافٌ مَا تَرْتَّبَ عَلَى قَتْلِ الْحُسَيْنِ.^۲

۱. عبدالله بن محمد، الغنیمان، مختصر منهاج السنه، ص ۲۶.

۲. همان، ص ۲۶.

وَقْتِلْ غَيْرُ هَؤُلَاءِ وَمَاتَ، وَمَا فَعَلَ أَحَدٌ مِنَ الْمُسْلِمِينَ وَلَا غَيْرِهِمْ مَاتَمَا وَلَا نِيَاحَةً عَلَى مَيِّتٍ، وَلَا قَتِيلٍ بَعْدَ مُدَّةٍ طَوِيلَةٍ مِنْ قَتْلِهِ، إِلَّا هَؤُلَاءِ الْحَمَقِيُّ الَّذِينَ لَوْ كَانُوا مِنَ الطَّيْرِ لَكَانُوا رَحْمًا، وَلَوْ كَانُوا مِنْ الْبَهَائِمِ لَكَانُوا حُمْرًا.^۱

۵- عبدالرحمن مقدسی، در منع سوگواری می گوید: برگزاری این مراسم سبب اعتراض به قضا و قدر پروردگاری باشد از سوی دیگر چاک کردن لباس در این مراسم، افساد مال بدون حاجت است و این کار نیز حرام می باشد. نص عبارت وی این است.

«ولأن ذلك يشبه التظلم والاستغاثة والتسخط بقضاء الله، ولأن شق الجيوب افساد المال بغیر الحاجة^۲.»

این کارها به تظلم و دادخواهی و از دیگران یاری خواستن بر ضد ظالم شباهت دارد، و چاک کردن یقه نیز ضایع کردن مال است بدون دلیل.

گفتار پنجم: پیامدهای برگزاری مراسم جشن و سوگواری از نگاه وهابیت

وهابیان پیامدهای منفی زیادی در صورت برگزاری مراسم جشن و سوگواری بر شمرده اند و می گویند: این مراسم آثار و پیامدهای منفی به جا می گذارند که باعث آشفتگی در جامعه اسلامی و ترک سنت های واقعی می شود؛ از جمله پیامدهای منفی این مراسم عبارتند از:

۱- برپایی عزا و سوگواری علی الخصوص عزاداری بر سیدالشهداء(ع)، با وحدت امت اسلامی سازگاری ندارد؛ چون این مراسم، اعتراض و لعن برخی از خلفای مسلمانان را در بر می گیرد. به جهت ایجاد وحدت و یک پارچگی میان مسلمانان، ترک این چنین مراسمی ضروری است.^۳

۲- وهابیان می گویند که برپایی مراسم جشن و سرور یادآور و احیاگر مراسم جاهلیت و نوعی بازگشت به زمان جاهلیت به شمار می رود و هرکاری که منجر به بازگشت مراسم جاهلی به جامعه اسلامی و از بین بردن و نابود کردن شرائع اسلام از قلوب مردم می شود مورد تأیید اسلام

۱. همان، ص ۲۷.

۲. عبدالرحمن، مقدسی، الشرح الكبير، ج ۲، ص ۴۳۰.

۳. علی اصغر، رضوانی، وهابیت و تعظیم شعائر، ص ۱۵۷.

نیست. پس برپایی مراسم بزرگداشت نیز بازگشت به جاهلیت می شود. پس برپایی این مراسم جایز نیست.^۱

۳- برپایی مراسم بزرگداشت منجر به ارتکاب کارهای حرام مانند اختلاط زنان بامردان، قرائت مدح با موسیقی و غنا می شود. و این کارها سبب فساد اخلاقی در جامعه و روح ایمان از کالبد دین دور ترمی شود.^۲

۴- جواز برگزاری جشن میلادالنبی سبب می شود که مولید اولیاء، مشائخ وزعماء هم برگزار شود. اگر امروز میلاد پیامبر (ص) رواج پیدا کند، آهسته آهسته مراسم متعددی مانند جشن عید غدیر جشن معراج، مراسم شب هجرت، مراسم و... در جامعه رواج پیدا می کنند و در نتیجه دروازه شرورزیادی باز خواهد شد. و در آن موقع جلوگیری از همه این شرور آسان نخواهد بود. لذا بر همه مومنان لازم است که در چنین مراسمی شرکت نکنند و جلو این منکرات را بگیرند.^۳

۵- وهابیان مدعی هستند که اقامه موالید و مجالس گرامیداشت برای نابودی دین اسلام و اعتقادات اسلامی وضع شده است. اگر این موالید برگزار شود یک زمانی می آید که اسلام نابود شده و کفر و الحاد بر جامعه اسلامی حاکم می شود.^۴

۶- یکی دیگر از پیامدهای این محافل این است که مخالفان می گویند:

اگر بزرگداشت ها در جامعه رواج پیدا کنند عموم مردم خیال می کنند که این مجالس و محافل مشروعیت دارند، پس برای این که مردم این چنین توهمی نکنند و به جای دین واقعی، دنبال توهمات نروند؛ آن ها حرام اعلام می کنیم تا دین اسلام در میان توهمات گم نشود، لذا بزرگداشت راحرام و مشروع می دانیم.

۱ . محمد حسین، ابراهیمی، تحلیلی نو بر عقاید وهابیان، ص ۱۳۳.

۲ . علی اصغر، رضوانی، وهابیت و تعظیم شعائر، ص ۸۵.

۳ . ابن فوزان، البدعه، ص ۳۵.

۴ . سید جعفر مرتضی، عاملی، بزرگداشتها در اسلام، ص ۱۲۶.

فصل چهارم :

ارزیابی دیدگاه
بریلویه و وهابیت
درباره‌ی جشن و سوگواری

گفتار اول: بررسی تحلیلی دیدگاه بریلویه درباره‌ی جشن و سوگواری

در بررسی تحلیلی اندیشه‌های بریلوی‌ها باید به نکات ذیل توجه کرد:

الف) بریلوی‌ها چون شاخه‌ای گروه صوفی قادری هستند و ازسویی بر پایه‌ی فقه حنفی عمل می‌کنند، درباره‌ی مسأله‌ی جشن و سوگواری عملکردی متفاوت با دیگر مسلمانان اهل سنت دارند. مجموعه‌ی ساختارهای سرور آمیز بریلوی‌ها در قالب‌های ذیل قابل تلخیص می‌باشد:

۱- براساس گفته‌های مولوی ترنج، برگزاری مراسم ذکر و عرفان صوفیانه در قالب جشن‌هایی که بیشتر در ایام ولادت پیامبر اعظم (ص) و نیز قطب صوفیانه‌ی خودشان (عبدالقادر گیلانی) برگزار می‌شود. این مراسم که در قالب ذکر‌های مدام صوفیانه و به ویژه قالب تکرار اتفاق می‌افتد گاه ساعت‌ها به طول می‌انجامد. بریلوی‌ها در این مراسم عمدتاً بر این باورند که با تکرار نام مقدس پیامبر گرامی اسلام (ص) و نیز فرستادن درود و ثنا بر آن حضرت از فیوضات وجودی آن حضرت بهره می‌برند. آنان مدعی هستند در این مراسم‌ها از تکرار نام مقدس پیامبر گرامی اسلام (ص) و چرخاندن تسیح در دستان خود این تسیح بوی عطر آگین دلنشینی را از خود منتشر می‌کند. گاه این مراسم با حضور مردان و گاهی دیگر با حضور زنان صورت می‌گیرد. این جانب خود این مراسم را از نزدیک مشاهده کرده و آن تسیح را بوییده‌ام.^۱

۲- مراسم سرور پذیرایی افطار: این مراسم که در ماه مبارک رمضان از سوی بریلوی‌ها اتفاق می‌افتد بیشتر برای پاسداشت مراسم روزه این ماه و نیز بزرگ‌نشان دادن آن می‌باشد. در این مراسم که با اجتماع مردان روزه‌دار بریلوی بر گزار می‌شود، بریلوی‌ها بلافاصله پس از اذان مغرب و قبل از اقامه نماز مغرب با اجتماع در کنار سفره افطار که از غذاها و شیرینی‌های محلی پر می‌باشد، با اقامه‌ی اوراد و اذکاری تلاش می‌کنند به این مراسم جنبه‌ی جشن داده و آن را به عنوان

^۱. به نقل از مولوی ترنج زر از مولوی‌های بریلوی منطقه اورکی چابهار می‌باشند.

یاد کردی از مراسم های اوراد صوفیانه قلمداد نمایند. از مهم ترین ویژگی های این مراسم ها اذکار و اورادی است که به یاد رسول گرامی اسلام(ص) و نیز ادعیه ی مناسب ماه رمضان بر گزار می شود. این ساختار عمدتا در شب های قدر و نیز نیمه ی این ماه مبارک برگزار می شود.

۳- مراسم جشن تکلیف؛ از مراسم های دیگر سرور آمیز بریلوی ها مراسم جشن تکلیف است که برای نوجوانانی که به سن تکلیف می رسند بر گزار می شود. این مراسم که علاوه بر شادی و سرور به همراه تلاوت یک یا چند سوره از قران کریم به وسیله نوجوانان در معرض تکلیف برپا می شود، نمونه ای از توجه به بخش های شاد دینی برای جوانان و کودکان به شمار می آید.^۱

۴- مراسم جشن حفظ قرآن کریم: از مراسم های دیگر جشن و سرور در میان بریلوی ها مراسم جشن حفظ قران کریم است که برای جوانان و نوجوانانی که برای حفظ همه یا بخشی از قرآن کریم تلاش کرده اند و توانسته اند به این توفیق دست یابند، برگزار می شود. این مراسم که عمدتا در مساجد برگزار می شود با پوشیدن لباس مخصوصی به حافظان قران کریم که نشانه موفقیت آنها در حفظ قرآن کریم است انجام می گیرد. در این مراسم با انجام تلاوت حفظی از سوی حافظان و تایید حضار در جلسه عملا حفظ قران کریم از سوی آنان به عنوان مدال افتخاری برای جوانان و نوجوانان خواهد بود. همچنین برای تشویق این افراد از سوی خانواده های آنان هدایایی به مسجد آورده شده و به آنها تحویل می شود که نشانگر رضایت کامل این خانواده ها از عملکرد فرزندانشان می باشد.^۲

تحلیل مراسم های جشن و سرور بریلوی ها

هر چند از میان اهل سنت بریلوی ها نزدیکترین عملکرد را در انجام مراسم سرور و شادی نسبت به شیعیان دارند و از این جهت پر مراسم ترین اهل سنت به شمار می آیند، ولی انجام این مراسم با برخی از نکات مهم قابل تحلیل و ارزیابی می باشد:

الف) ناسازگاری با فقه حنفی: همان گونه که اشاره شد بریلوی ها به دلیل برخورداری از روحیه ی صوفی گرایانه و عملکرد درویشی که مستلزم نوعی اباحی گری در انجام دستورات دینی به ویژه احکام فقهی است، اما با این وجود فراگیری فقه حنفی در میان آنها و ناسازگاری این فقه با انجام چنین مراسم هایی مانعی بزرگ و چالشی حل نشدنی در برابر آنها ایجاد کرده است. این چالش به اندازه ای برجسته است که امروز دیگر پیروان فقه حنفی همانند دیوبندی ها که به

^۱. نک: عبدالرحیم، ریزی، اندیشه های بریلوی در شرق کشور، ص ۵۶.

^۲. مشاهدات و عملکرد اهل سنت.

شدت با انجام چنین مراسم‌هایی مخالف هستند بریلوی‌ها را به فقه ستیزی و نادیده گرفتن احکام الهی متهم می‌کنند. این اتهامات به اندازه‌ای فرا رفته است که بسیاری از این دیوبندی‌ها بریلوی‌ها را متهم به بی‌دینی و یا درویشی‌گری و شریعت‌گریزی متصف می‌کنند.^۱

ب) ناکافی بودن مراسم صوفیانه: از دیگر سوی چالش دیگر بریلوی‌ها در برپایی مراسم جشن این است که به دلیل محدودیت‌های فقهی که عمدتاً از سوی فقه حنفی متوجه آنها می‌شود، بریلوی‌ها نمی‌توانند این مراسم‌ها را به گونه‌ای کامل و فراگیر برگزار نمایند که خواسته‌های جریان‌های صوفی به ویژه فرقه قادریه را تامین نماید. زیرا همان‌گونه که در اندیشه‌های صوفیانه گفته شده است مراسم‌های سرور و جشن به ویژه مراسم شطحیات و رقص سماع باید بدون هرگونه محدودیتی و در نظر نگرفتن احکام فقهی باید صورت بگیرد. این ادعا به اندازه‌ای فراگیر است که هرگونه الزامات فقهی می‌تواند باعث ناکافی شدن این مراسم باشد. از این جهت نمی‌توان مراسم سرور و جشن کافی را برگزار نمود و خواسته فرقه صوفی قادریه و بقیه فرقه‌های صوفیانه همانند چشتی‌ها تامین نخواهد شد. از آنجا که اساس مراسم‌های صوفیانه رسیدن شخص به احوالات و یژه این مراسم است، از این جهت هرگونه مزاحمت شرعی فقهی می‌تواند آسیبی برای شخص قادری قلمداد شود.

ج) مزاحمت‌های سلفیان: از مشکلات جدی دیگری که در این سال‌های اخیر به شدت بریلوی‌ها را در اجرای مراسم جشن و سرور آزار می‌دهد، فعالیت‌های ایذایی است که از سوی جریان سلفی علیه آنان اجرا می‌شود. به صورت کلی این مزاحمت از سوی دو جریان سلفی دیوبندی که از سوی شبه‌قاره هند حمایت می‌شود و وهابیت که از سوی آل سعود و آل شیخ پشتیبانی می‌شود اجرا می‌شود. از مهم‌ترین گواه‌های این چالش مجموعه رفتارهای ایذایی که از سوی سلفیان دیوبندی و وهابی علیه بریلوی‌های منطقه شرق ایران صورت گرفته است می‌توان نام برد. این اقدامات تا اندازه‌ای جدی است که حتی تا حذف کردن علمای بزرگ بریلوی منطقه شرق کشور پیش رفته است. نمونه این اقدامات، برنامه ریزی برای ترور مولوی ترنج زر از سوی سلفیان منطقه ی چابهار و حتی تهدید‌های جدی علمای آنان می‌باشد که به لطف الهی علیرغم اقدام آنان به ترور این شخصیت علمی بریلوی ناکام ماندند و ایشان اکنون در حال پیگیری و اجرای این مراسم مذهبی می‌باشد.^۲

۱. عبدالرحمن، چابهار، شمشیر خالدهرگردن، ص ۲۳.

۲. تحلیل خودم است.

گفتار دوم: بررسی تحلیلی دیدگاه وهابیت درباره‌ی جشن و سوگواری

الف- بررسی دیدگاه وهابیت در جشن

در این قسمت از پژوهش مهم ترین اشکالات وهابیان در مورد برگزاری احتفالات را به اختصار پاسخ می دهیم. قبلاً بیان شد که وهابیان نه تنها مراسم جشن و سوگواری را انجام نمی دهند بلکه آنها اشکالاتی هم در این زمینه به برگزار کنندگان این مراسم نموده اند. مهم ترین اشکالات آنها عبارتند از:

اشکال اول

وهابیان برای تحریم برگزاری مراسم جشن و شادی در ایام تولد پیامبر اکرم (ص) و ائمه (ع) به روایت «لاتخذوا قبری عیدا و لاتجعلوا بیوتکم قبورا و حیثما کتتم فصلوا علی فان صلاتکم تبغنی»^۱

براساس این روایت، وهابیان جشن را حرام تلقی می کنند. مخصوصاً ابن قیم این حدیث را بر حرمت برپایی مراسم جشن استدلال آورده است. و در ادامه ابن تیمیه هم بر حرمت برگزاری جشن و شد رحال، بر این حدیث استناد نموده است.^۲

بررسی حدیث مذکور

اولاً: این دلیل اخص از مدعا است؛ چون روایت فقط اشاره به قبر پیامبر (ص) دارد نه به مطلق مکان ها. در حالیکه وهابیان باتکیه به این روایت، مصادیق بدعت را توسعه داده اند.

ثانیاً: روایت شاید بر این مطلب دلالت دارد که انسان در محضر نبی مکرم اسلام (ص) با خضوع و خشوع باشد و این مطلب با ابراز فرح و سرور در کنار قبر سازگاری ندارد؛ ولی منافاتی ندارد که در مکان دیگر انجام گیرد.

سبکی هم این احتمال را داده است که مراد حدیث شاید این باشد که پیامبر (ص) فرمودند: قبر مرا مانند روز های عید قرار ندهید بلکه در کنار قبرم زیارت، سلام و دعا بخوانید.^۳ در نتیجه این روایت مدعای وهابیان را اثبات نمی کند.

۱ . احمد بن حنبل، المسند: ج ۲، ص ۴۰۳، و عون المعبود ابن قیم، نویسنده، شرف الحق، عظیم آبادی، ج ۶، ص ۲۴.

۲ . شرف الحق، عظیم آبادی، عون المعبود ابن قیم، ج ۶، ص ۲۵.

۳ . علی اصغر، رضوانی، سلفی گری و پاسخ به شبهات، ص ۶۴۰ و ۶۴۱.

اشکال دوم

ابن تیمیه می گوید: روز تولد پیامبر اسلام (ص) را عید قرار دادن، چیزی جدید است و این مراسمی است بی اساس؛ نه سلف صالح این مراسم را انجام دادند و نه اهلیت (ع). صحابه و تابعین با وجود داشتن محبت بیشتر نسبت به پیامبر (ص)، چنین مراسمی را برگزار نمی کردند علاوه بر این عمل مذکور تشبه به نصاری به شمار می رود لذا بدعت است؛ او می نویسد:

«إن اتخذ هذا اليوم عيداً محدثاً لا أصل له، فلم يكن في السلف لا من أهل البيت و لا من غيرهم من اتخذ ذلك اليوم عيداً حتى يحدث فيه أعمالاً و إنما يفعل مثل هذا النصارى الذين يتخذون أمثال أيام حوادث عيسى (ع) أعياداً أو اليهود ... و كذلك ما يحدثه بعض الناس إما مضاهاه للنصارى فى ميلاد عيسى و اما محبه للنبي (ص) و تعظيماً، فإن فذا لم يفعله السلف ... و لو كان هذا خيراً محضاً أو راجحاً لكان السلف أحق به منا، فإنهم كانوا اشد محبه لرسول الله (ص) و تعظيماً له منا و هم على الخير أحرص»^۱.

ابن تیمیه قائل است که سلف احتفال بمولد النبى (ص) را با وجود این که مقتضی برای آنها موجود، و مانع نیز مفقود بوده است، انجام نداده‌اند در حالی که محبت آنان به پیامبر (ص) از ما بیشتر بوده است. و نیز این عمل تشبه به کفار است؛ پس این عمل بدعت و حرام است.

ابن تیمیه ادعا می کند که «احتفال» بدعت است؛ چون سلف چنین کاری را انجام نداده‌اند. این در حالی است که خود ابن تیمیه نیز بر این مسئله تصریح کرده و گفته است: «فنفى الحكم بالاستحباب لانتفاء دليل معين من غير تأمل باقى الأدلة خطأ عظيم»^۲.

نفی حکم استحباب به خاطر نبودن دلیل معین بر آن، بدون تأمل در دیگر ادله، خطایی بزرگ است. با وجود این اعترافی که ابن تیمیه اظهار نموده است در جاهای زیادی نسبت به احتفالات گوید که این بدعت است؛ و با گفتن این، سخن خود را تکذیب می کند.

بررسی نظر ابن تیمیه

این اشکال را به دو قسمت تقسیم کرده و پاسخ هر قسمت را جداگانه می دهیم.

الف- ابن تیمیه گفته، سلف این عمل (جشن) را انجام ندادند لذا بدعت است.

۱. ابن تیمیه، اقتضاء الصراط المستقیم، ج ۲، ص ۱۲۳.

۲. ابن تیمیه، مجموع الفتاوی، ج ۲۱، ص ۳۱۵.

ب- این عمل تشبه به کفار است. و هر عملی که تشبه به اعمال کفار داشته باشد حرام و بدعت است.

چون دو عنوان متفاوت در اشکال ابن تیمیه وجود دارد؛ یکی این که سلف صالح این عمل (برپایی جشن) را انجام نداده اند. و دیگری این که در این عمل تشبه به کفار است به همین خاطر ما به هر کدام از عناوین این اشکال پاسخ جداگانه ای می دهیم.

پاسخ الف

اولاً: در اصول فقه این مطلب به اثبات رسیده است که فعل معصوم دلالت بر وجوب، و ترک معصوم دلالت بر حرمت آن فعل نمی کند. بلکه عدم فعل تنها دلالت بر عدم وجوب و انجام فعل دلالت بر عدم حرمت دارد. پس بخاطر این که معصوم انجام نداده، دلالت بر حرمت و عدم جواز دلالت نمی کند. مضمون این مطلب در کتاب «اصول الفقه» آمده است.^۱

ثانیاً: تا عصر ابن تیمیه سیره مسلمین، بر برپایی این مراسم بوده و نزد اهل سنت اجماع حجت است.^۲ ثالثاً: بگفته ابن تیمیه محبت سلف صالح نسبت به پیامبر (ص) بیشتر بوده و اگر عمل جشن جایز بود؛ سلف حتماً این را انجام می دادند. این سخن خلاف احادیث پیامبر (ص) است. چون در روایتی از رسول گرامی اسلام (ص) خطاب به اصحابش آمده است: همانا بزودی اقوامی می آیند که محبتشان نسبت به من از شما بیشتر خواهد بود.^۳ بر اساس این، سخن ابن تیمیه پوچ و فاقد اعتبار است زیرا حقایق تاریخی و احادیث نبوی (ص) برخلاف این اعا است.

پاسخ ب

پاسخ های متعددی می توان به این قسمت از اشکال داده شود و آن پاسخ ها عبارت اند از:

اولاً: تشبه از عناوینی است که در ترتب حکم بر آن قصد ضروری است؛ پس سؤال ما این است که آیا احدی از مسلمین در انجام مراسم مولودی خوانی، قصد تشبه به کفار و نصارا را دارد؟ حتماً جواب منفی است.^۴

بخاری در کتاب «مغازی» از صحیح خود در باب غزوه احد نقل می کند: در جنگ احد، ابوسفیان برای تحریک مشرکین داد زد «اعل هبل، اعل هبل» پیامبر (ص) نیز خطاب به مسلمانان فرمود: شما هم

^۱ . محمد رضا، مظفر، اصول الفقه، ج ۲، ص ۵۸.

^۲ . علی اصغر، رضوانی، سلفی گری و پاسخ به شبهات، ص ۶۴۱.

^۳ . نورالدین، هیثمی، مجمع الزوائد و منبع الفوائد، ج ۱۰، ص ۶۶.

^۴ . علی اصغر، رضوانی، سلفی گری و پاسخ به شبهات، ص ۶۴۰.

به او جواب دهید. مسلمانان عرض نمودند: چه بگوییم؟ فرمود: «الله اعلى واجل» ابوسفیان شعار دیگری را سرداد «نحن لنا العزى ولاغزى لكم» پیامبر (ص) فرمود: شما نیز پاسخ او را بدهید. عرض کردند: چه بگوییم؟ فرمود: بگویند: «الله مولانا ولامولى لكم». پس وهابی ها پاسخ این عمل رسول (ص) را چه می دهند؟

ثانیاً: در اصل جوازیک عمل، انطباق آن با کتاب و سنت است خواه آن عمل به عمل کسی شبیه باشد یا نباشد. ما جواز و مشروعیت هر عملی را با ادله عام و خاص ثابت کردیم.

ثالثاً: مقصود از تشبه به کفار و نصارا، تشبه در اختصاصیات آنان؛ از قبیل صلیب و... است نه در هرکاری و عملی.^۲

البته باید بیان کرد، آن چه در مراسم احتفال بمولد النبی (ص) انجام می شود، بیان مدح پیامبر (ص) است که در زمان خود صحابه نیز رایج بود؛ همان طور که از اسلمه بن اکوع نقل شده است: «با پیامبر (ص) در خیبر بودیم و مردی در وصف آنحضرت شعری بیان کرد. پیامبر (ص) نیز به اشعاروی گوش دادند؛ نه تنها به او اعتراض نکردند، بلکه نسبت به آن خوشحالی خود را ابراز کردند»^۳.

علاوه براین، پیامبرگرمی اسلام (ص) فرمودند: «مَنْ سَنَّ سُنَّةً صَالِحَةً فِي الْإِسْلَامِ فَعَمِلَ بِهَا بَعْدَهُ،

كَانَ لَهُ مِثْلُ أَجْرِهِمْ مِنْ غَيْرِ أَنْ يُنْقَصَ مِنْ أَجْرِهِمْ شَيْئًا»^۴

کسی که سنت حسنه‌ای را در اسلام ایجاد کند و بعد از مرگ شخص نیز به این سنت عمل شود، همان اجری که به انجام دهنده این عمل داده می شود، به ایجادکننده آن نیز داده می شود. چون جمهور اهل سنت جشن در روز تولد پیامبر (ص) را بدعت حسنه می دانند از این جهت مامی توانیم روایت مذکور را بر جواز برگزاری جشن ولادت آنحضرت انطباق بدهیم و بگوییم که جشن تولد از اعمال حسنه است و تحت روایت مذکور قرار می گیرد.

از آنجا که برگزاری جشن میلاد پیامبر (ص) چیزی جز دیدار مسلمانان با یکدیگر، اطعام مسلمانان و فقرا، و همچنین بیان فضایل پیامبر (ص) نیست، مصداق بارز این روایت است. در مطالب بعدی این فصل نیز بیان خواهیم کرد که اصل در هر امری اباحه و جواز است مگر این که

^۱ . ابن کثیر، البدایه والنهایه، ج ۵، ص ۳۸۴.

^۲ . پیشین، ص ۶۴۱.

^۳ . محمد بن اسماعیل، بخاری، صحیح بخاری، ج ۵، ص ۱۳۰.

^۴ . مسلم بن حجاج، نیشابوری، صحیح مسلم، ج ۲، ص ۷۰۴.

دلیلی بر حرمت آن وجود داشته باشد و از آنجا که درباره‌ی سرور و شادی در جشن تولد پیامبر گرامی اسلام (ص)، دلیل قطعی بر حرمت آن وارد نشده است؛ نمی‌توان حرمت آن را اثبات کرد و گرنه اگر به محض ادعای بدعت بودن این عمل، آن را حرام تلقی کنیم؛ بسیاری از کارهای که امروز مسلمانان در زندگی روز مره خود انجام می‌دهند و در گذشته وجود نداشته است؛ حرام قلمداد شود. در حالیکه این طور نیست.

بر فرض که قبول کنیم در منابع، دلیل خاصی بر انجام مراسم احتفال، در دوران سلف با این کیفیت خاص رایج نبوده است، باید توجه داشت که این عمل از اموری است که بزرگان دین و همه مسلمانان در بلاد متعدد انجام می‌دادند و می‌دهند؛ بنا بر روایتی که از عبدالله بن مسعود در منابع اهل سنت وارد شده است نظر ما را تأیید می‌کند. روایت ابن مسعود این است.

«عن عبد الله ابن مسعود فما رأى المسلمون حسناً فهو عند الله حسن، وما رأوا سيئاً فهو عند الله سيئاً»^۱ هر کاری را که مسلمانان نیکو بدانند، نزد خداوند هم نیکو است و هر کاری را که مسلمانان زشت بدانند، نزد خداوند نیز زشت و ناپسند است. بر اساس این روایت، فعل مسلمان را باید بر جواز و اباحه حمل کرد. وقتی بر جواز حمل شد دیگر بدعت نیست و خود ابن تیمیه در کتاب خود چنین آورده است «إن ما ثبت حسنه فليس من البدع»^۲

هر چیزی که نیکو بودنش ثابت شده است، از بدعت‌ها نیست.

همچنین اجتماع در مراسم احتفال، چیزی جز بیان ذکر و صلوات بر پیامبر (ص) نیست و خود پیامبر (ص) نیز این کار را تأیید کرده‌اند. ایشان هنگام مشاهده اجتماع اصحاب خویش که مشغول ذکر بودند، بدین شرح به گفت‌وگو با آنان پرداختند.

«فَقَالَ (ص): مَا أَجْلَسَكُمْ؟ قَالُوا: جَلَسْنَا نَذْكُرُ اللَّهَ وَنَحْمَدُهُ عَلَى مَا هَدَانَا لِلْإِسْلَامِ، وَ مَنْ بِهِ عَلَيْنَا. قَالَ: اللَّهُ مَا أَجْلَسَكُمْ إِلَّا ذَاكَ؟ قَالُوا: وَاللَّهِ مَا أَجْلَسْنَا إِلَّا ذَاكَ. قَالَ: أَمَا إِنِّي لَمْ أَسْتَخْلِفْكُمْ تَهْمَةً لَكُمْ، وَ لَكِنَّهُ أَتَانِي جِبْرِيلُ فَأَخْبَرَنِي، أَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ يَبَاهِي بِكُمْ الْمَلَائِكَةَ.»^۳

پیامبر (ص) فرمودند: چرا نشسته‌اید؟ گفتند: نشستیم و ذکر خدا را می‌گوییم و خدا را شکر می‌کنیم به خاطر اینکه ما را هدایت کرده و بر ما منت نهاده است. پیامبر (ص) فرمودند: به خدا قسم آیا برای این، جلسه گرفته‌اید؟ گفتند: به خدا قسم، بله فقط برای این است. سپس فرمودند: همانا شما

۱. احمد ابن حنبل، مسند ابن حنبل، ج ۳، ص ۵۰۵ و ۵۰۶.

۲. ابن تیمیه، اقتضاء صراط المستقیم، ج ۲، ص ۸۱.

۳. مسلم بن حجاج، صحیح مسلم، ج ۴، ص ۲۰۷۵.

را قسم ندادم از باب اینکه در معرض تهمت بودید؛ بلکه جبرئیل نزد من آمد و خبر داد که خداوند در مقابل ملائکه به شما مباحث می‌کند

با توجه به روایت مذکور، برگزاری جلسه برای شکر خداوند مورد تأیید است و این همان کاری است که در مراسم جشن صورت می‌پذیرد.

حمد بن محمد خطابی عالم اهل سنت، محدث و فقیه قرن چهارم در ذیل این روایت صراحتاً می‌گوید:

دفعدن از امور وارد شده در باب عبادات نیست؛ اما اگر از این جهت باشد که ابراز خوشحالی را ایجاد نماید، یا در مراسم‌های ازدواج استفاده شود، اشکالی ندارد^۱.

برکات احتفال بمولد النبی (ص)

علاوه بر آنچه بیان شد، برگزاری مراسم احتفال در بردارنده برکاتی است که انسان در زندگی مادی و معنوی خود از آن بهره می‌گیرد. ما تنها به دو مورد از آنها اشاره می‌کنیم:

۱- تقرب به خداوند به واسطه شنیدن فضایل پیامبر (ص)

یکی از برکات و فوایدی که برگزاری مراسم‌های جشن تولد پیامبر (ص) در بردارد، «تقرب إلى الله» است؛ چراکه این مراسم مشتمل بر ذکر خداوند و شنیدن فضایل پیامبر (ص) است؛ همان گونه که خداوند تقویت ایمان و استواری پیامبر (ص) را به واسطه بیان قصه انبیای قبل قرار داده است و در قرآن خطاب به پیامبر (ص) می‌فرماید: «وَكُلًّا نَقُصُّ عَلَيْكَ مِنْ أَنْبَاءِ الرُّسُلِ مَا نُثَبِّتُ بِهِ فُؤَادَكَ»^۲. هر خبری از اخبار پیامبران را برای تو بازگو می‌کنیم تا تورا قوی دل گردانیم.

وقتی اخبار پیامبران سابق برای پیامبرگرمی اسلام (ص)، سبب قوی شدن قلب می‌گردد پس ذکر پیامبر (ص) در روز ولادتش بطریق اولی سبب قوی شدن قلب های مؤمنین و مسلمین نسبت به دین و ایمان می‌شود.

۲- تقرب به پیامبر (ص) و جلب رضایت ایشان

یکی دیگر از فواید برگزاری جشن میلاد پیامبر (ص) و بیان فضایل ایشان در این مراسم، نزدیک‌تر شدن به پیامبر (ص) و جلب رضایت ایشان است؛ چراکه بیان فضایل آن بزرگوار موجب خشنودی ایشان می‌شود؛ همان گونه که وقتی ابورواحه انصاری در وصف آن

^۱ . حمد بن محمد، خطابی، معالم السنن، ج ۴، ص ۶۰.

^۲ . هود آیه ۱۲۰.

حضرت(ص) بیت‌هایی به این شرح سرودند، حضرت خوشحال شدند و در حق او دعا فرمودند. اشعار ابورواحه که در مدح پیامبر(ص) سروده این است.

والله يعلم أن ما خانني البصر إني تفرست فيك الخير أعرفه
يوم الحساب فقد أزرى به القدر أنت النبي ومن يحرم شفاعته
ثبیت موسی ونصرا کالذی نصرو فثبت الله ما آتاک من حسن^۱.

در ضمن، تعداد زیادی از علمای اهل سنت و مسلمانان جهان، اهتمام بر انجام این کار را دارند؛ تا جایی که در جلسه‌ای که برای احتفال برگزار می‌شود، تعداد زیادی از علماء شرکت می‌کنند و حتی به ذکر اشعار و فضایل می‌پردازند.

دیدگاه علمای اهل سنت در باب احتفال بمولد النبی (ص)

ابن تیمیه به شدت سعی دارد که مراسم جشن را بدعت و بی‌اساس جلوه دهد و برگزار کنندگان را مشرک می‌خواند. این در حالی است که دیدگاه مشهور علمای اهل سنت بر جواز، و حتی تأکید بر برپایی مراسم جشن تولد پیامبر(ص) است. ما به عنوان نمونه به برخی از دیدگاه‌های علماء اهل سنت اشاره می‌کنیم:

۱- دیدگاه سیوطی درباره‌ی جشن میلاد

سیوطی می‌گوید که نبی مکرم اسلام(ص) بعد از این که به نبوت رسید از طرف خود عقیقه را انجام داد در حالیکه پدر بزرگش در روز هفتم تولدش عقیقه نموده بود از سوی دیگر عقیقه تکرار نمی‌شود پس فعل پیامبر(ص) را باید بر این حمل کرد که پیامبر(ص) این عمل را به پاس شکر خدا انجام داده است چرا که خدا پیامبر(ص) را آفرید و به منصب نبوت برگزید. پس برای ما هم پسندیده است که برای اظهار شکر، روز تولدش، با برگزار کردن اجتماع، با دادن اطعام و چیزها دیگر که سبب تقرب خدا و رسول(ص) باشد، خوشحالی خودمان را ابراز می‌نماییم. نص عبارت سیوطی در کتاب (الحاوی للفتاوی) این است. «أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَقَّ عَنْ نَفْسِهِ بَعْدَ النَّبُوَّةِ» مَعَ أَنَّهُ قَدْ وَرَدَ أَنَّ جَدَّهُ عَبْدَ الْمُطَّلِبِ عَقَّ عَنْهُ وَالْعَقِيْقَةُ لَا تُعَادُ مَرَّةً ثَانِيَةً، فَيَحْمَلُ ذَلِكَ عَلَى أَنَّ الَّذِي فَعَلَهُ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِظْهَارٌ لِلشُّكْرِ عَلَى إِيجَادِ اللَّهِ إِيَّاهُ رَحْمَةً لِلْعَالَمِينَ

^۱ . ابن اثیر، اسد الغابه فی معرفه الصحابه، ج ۳، ص ۲۳۵.

وَتَشْرِيعُ لَأُمَّتِهِ كَمَا تَحَبُّ لَنَا أَيْضًا إِظْهَارُ الشُّكْرِ بِمَوْلِدِهِ بِالِاجْتِمَاعِ وَإِطْعَامِ الطَّعَامِ وَنَحْوِ ذَلِكَ مِنْ
وُجُوهِ الْقُرْبَاتِ وَإِظْهَارِ الْمَسْرَاتِ»^۱

پیامبر گرامی اسلام(ص) بعد از بعثت، برای خودشان عقیقه کردند، هرچند که قبل از آن، جدشان نیز برای ایشان عقیقه کرده بود. آنچه رایج است، اکتفا کردن به یک مرتبه عقیقه است، مگر اینکه بگوییم هدف پیامبر(ص) از این کار، شکر خداوند به خاطر تولد خود و انتخاب ایشان به عنوان پیامبر است. پس بر ما نیز مستحب است که به شکرانه تولد حضرت اجتماع کنیم و طعام دهیم و عباداتی انجام دهیم که موجب تقرب و شادی است.

۲- ابن کثیر

ابوسعید کوبیری یکی از پادشاهان که اسمش مظفرالدین بود؛ هر سال جشن میلاد پیامبر(ص) برگزار می کرد. ابن کثیر در معرفی شخصیت «ابوسعید کوبیری» می گوید: او هر سال در ماه ربیع الاول، جشن پرشکوهی برگزار می کرد. او از نیکوکاران و سادات بزرگواران و پادشاه خوبی بود. شیخ ابوالخطاب بن دحیه نیز درباره جشن میلاد کتابی تصنیف کرده است. ابن کثیر در کتاب «البدایه والنهایه» تصریح می کند:

«أَبُو سَعِيدٍ كُوْبَيْرِي بْنُ زَيْنٍ أَحَدُ الْأَجْوَادِ وَالسَّادَاتِ الْكُبْرَاءِ وَالْمُلُوكِ الْأَمْجَادِ، لَهُ آثَارٌ حَسَنَةٌ
وَكَانَ يَعْمَلُ الْمَوْلِدَ الشَّرِيفَ فِي رَبِيعِ الْأَوَّلِ، وَيَحْتَفِلُ بِهِ اخْتِفَالًا هَائِلًا. وَقَدْ صَنَّفَ الشَّيْخُ أَبُو
الْخَطَّابِ بْنُ دَحِيَّةَ لَهُ مُجَلَّدًا فِي الْمَوْلِدِ النَّبَوِيِّ»^۲

او یکی از نیکوکاران، سادات بزرگوار و از پادشاهان خوب بود که برای او آثار نیکی بر شمرده اند. وی در شب ولادت پیامبر(ص) جشنی بزرگ برگزار می کرد. شیخ ابوالخطاب نیز برای او کتابی در باب «احتفال مولد نبوی» نگاشته است.

ابن کثیر از این شخص تعریف و تمجید کرده است. اگر این کثیر به بدعت بودن احتفال معتقد بود، نباید این گونه از شخصی تعریف می کرد که به برگزاری جشن میلاد اهتمام داشته است.

۳- ابن حجر عسقلانی

ابن حجر در باب احتفال بمولد النبوی(ص) در پاسخ به سؤالی که از او شده تصریح کرده است که اصل عمل احتفال بمولد النبوی(ص) گرچه بخاطر عدم انجام توسط سلف، بدعت است. با این وجود مشتمل بر محاسن و سیئات می باشد. مانند اختلاط زنان با مردان و موسیقی های مطرب و... که اگر

^۱ . جلال الدین، سیوطی، الحاوی للفتاوی، ج ۱، ص ۲۳۰.

^۲ . ابن کثیر، البدایه والنهایه، ج ۱۴، ص ۲۰۵.

کسی محاسنش را دنبال و از سیئات دوری کند، عمل مولد امری پسندیده خواهد بود. نص عبارتی که ابن حجر در آن این مطلب را آورده این است.

« أَصْلُ عَمَلِ الْمَوْلِدِ بَدْعَةٌ لَمْ تُنْقَلْ عَنْ أَحَدٍ مِنَ السَّلَفِ الصَّالِحِ مِنَ الْقُرُونِ الثَّلَاثَةِ، وَلَكِنَّهَا مَعَ ذَلِكَ قَدْ اشْتَمَلَتْ عَلَى مَحَاسِنَ وَضِدَّهَا، فَمَنْ تَحَرَّى فِي عَمَلِهَا الْمَحَاسِنَ وَتَجَنَّبَ ضِدَّهَا كَانَ بَدْعَةً حَسَنَةً.»^۱

اصل عمل احتفال بمولد النبی(ص)، عملی است که در زمان سلف وارد نشده است؛ با وجود این، مشتمل بر محاسن و سیئاتی است که اگر به امور حسنه آن عمل شود و از سیئات دوری شود، امری پسندیده خواهد بود. از این رو، با توصیفات که ابن حجر مطرح کرده است، می‌توان این عمل را سستی حسنه دانست.

۴- احمد بن محمد قسطلانی

قسطلانی می‌گوید: کسی فکر نکند که جشن تولد امری جدید و تازه ای است. هرگز این طور نیست بلکه مسلمانان از همیشه این مراسم را برگزار می‌کردند. در این جشن، ولیمه و انواع صدقات می‌دادند و اظهار خوشحالی می‌کردند.

«وَلَا زَالَ أَهْلَ السَّلَامِ يَحْتَفِلُونَ بِشَهْرِ مَوْلِدِهِ - عَلَيْهِ السَّلَامُ -، وَيَعْمَلُونَ الْوَلَائِمَ، وَيَتَصَدَّقُونَ فِي لِيَالِهِ بِأَنْوَاعِ الصَّدَقَاتِ، وَيُظَهَرُونَ السَّرُورَ.»^۲

مسلمانان همواره تولد پیامبر(ص) را جشن می‌گیرند و در شب تولد ایشان صدقه می‌دهند و سرور و شادی خود را ابراز می‌کنند.

۵- ابو الخیر سخاوی الشافعی

سخن سخاوی درباره‌ی جواز برگزاری مراسم جشن در روز تولد پیامبر(ص) این است که می‌گوید: این عمل از سلف به ما نرسیده است که در قرون فاضله می‌زیستند البته بعد از قرون فاضله این عمل رواج یافته است؛ از آن زمان تا امروز در شهرها و مناطق اسلامی، اهل اسلام در ماه ربیع الاول این جشن را برگزار می‌کنند. در این مراسم ولیمه می‌دهند که سبب خوشحالی می‌شود. مسلمانان در شب‌های این ماه، با دادن انواع صدقات خوشحالی خودشان را اظهار می‌نمایند. کارهای نیک را دو چندان می‌کنند و به مولودی خوانی اهتمام می‌ورزند. نظر سخاوی را می‌توان در این عبات دید. «قال الحافظ أبو الخیر السخاوی رحمه الله تعالى في فتاويه: عمل المولد الشريف لم ينقل

^۱ . جلال الدین، سیوطی، الحاوی للفتاوی، ج ۱، ص ۲۲۹.

^۲ . ابن حجر، عسقلانی، المواهب اللدنیه، ج ۱، ص ۸۹.

عن احد من السلف الصالح في القرون الثلاثة الفاضلة، وانما حدث بعد، ثم لا زال اهل الاسلام في سائر الاقطار والمدن الكبار يحتفلون في شهر مولده (صلى الله عليه وآله وسلم) بعمل اللوائم البديعة المشتملة على الامور البهجة الرفيعة ويتصدقون في ليليه بانواع الصدقات ويظهرون السرور ويزيدون في المبرات ويعتنون بقراءة مولده الكريم ويظهر عليهم من بركاته كل فضل عميم. انتهى»^۱

حافظ ابوالخیر سخاوی در فتاوايش گفته است: جشن میلاد پیامبر (ص) از هیچ یکی از گذشتگان صالح در سه قرن برتر نقل نشده است؛ بلکه بعد از آن به وجود آمده و سپس مسلمانان در سراسر جهان و شهرهای بزرگ در ماه میلاد آن حضرت ولیمه و اطعام می‌دهند؛ و اموری که باعث خوشحالی می‌شوند انجام می‌دهند. همانند صدقه دادن در شب میلاد، خیرات و اطعام به فقراء و قرائت مولودی. به سبب این کارها خداوند متعال بر آنها بركات خودش را ظاهر می‌سازد.

۶- امام یافعی

به نقل دمیاطی، یافعی نیز تصریح می‌کند و می‌گوید: کسی که در میلاد پیامبر (ص) اطعام و احسان می‌کند و مردم را برای این مراسم دعوت می‌کند، خداوند او را با صدیقان، شهداء و صالحین محشور می‌کند و جایش در بهشت است. عین عبارت دمیاطی این چنین است:

«وقال الامام الیافعی الیمنین جمع لمولد النبی اخوانا وهیا طعاما واخلی مکانا وعمل احسانا وصار سببا لقراءة مولد الرسول بعثه الله یوم القیامة مع الصدیقین والشهداء والصالحین ویکون فی جنات النعیم»^۲

امام یافعی یمنی گفت: هر کسی برای مراسم مولودی پیامبر، برادران دینی‌اش را جمع کند، برای آنها طعامی آماده سازد، مکانی را برای این مراسم آماده کند، اعمال نیک انجام دهد و سبب مولودی خوانی و مدیحه‌سرایی گردد، خداوند او را در روز قیامت با صدیقان، شهداء و صالحین محشور می‌کند و در بهشت از نعمات الهی بهره‌مند خواهد بود.

۷- سری سقطی

بنقل از کتاب «إعانه الطالبین»، سری سقطی در باره جواز جشن میلاد، می‌گوید: اگر کسی قصد

^۱ . محمد بن یوسف، صالحی شامی، سبل الهدی والرشاد، ج ۱، ص ۳۶۲.

^۲ . ابوبکر عثمان بن محمد، دمیاطی، إعانه الطالبین، ج ۳، ص ۴۱۵.

جایی داشته باشد که در آن مراسم مولودی خوانی برگزار می‌گردد؛ بدون شک و تردید، او قصد یکی از باغ‌های بهشت کرده است چون او بارفتن آن جا، جز محبت با رسول(ص)، قصد دیگری نداشته است. محبت و عشق رسول(ص) سبب شده است که این شخص به آن مکان رفته است؛ نص عبارت وی این است.

«وقال السرى السقطى: من قصد موضعا يقرأ فيه مولد النبى - صلى الله عليه وسلم - فقد قصد روضة من رياض الجنة لأنه ما قصد ذلك الموضع إلا لمحبة الرسول»^۱.

سرى سقطى گفته است: کسی به قصد جای داشته باشد که در آن میلاد نبی کریم(ص) برپا می‌شود؛ بدون تردید او قصد باغی از باغ‌های بهشت کرده است. چون او جز محبت رسول قصد دیگری نکرده است.

۸- محمد بن عمر حضرمی

محمد بن عمر حضرمی شافعی تصریح می‌کند که مردم مکه شب ولادت آنحضرت(ص) در محل ولادتش جمع می‌شوند و به ذکر و دعا می‌پردازند و به این محل تبرک می‌جویند. گروهی از متاخرین نیز بر نیکو بودن این اعمال فتوا داده‌اند. عبارت حضرمی این چنین نقل شده است.

« قال علماء السير: ولد النبى (صلى الله عليه وآله وسلم) فى ربيع الاول، يوم الاثنين بلا خلاف... وذلك به (مكة) المشرفة، فى شعب ابى طالب، وهو المكان الذى يجتمع فيه اهل (مكة) ليله المولد الشريف، للذكر والدعاء والتبرك بمسقط راسه «صلى الله عليه وآله وسلم» وافتى جماعة من المتاخرين بان عمل المولد على هذا القصد حسن محمود»^۲.

سیره‌نگاران گفته‌اند: رسول خدا(ص) در ماه ربيع‌الاول روز دوشنبه به دنیا آمد و در این مسأله اختلافی نیست.... تولد پیامبر(ص) در مکه، در شعب ابی طالب اتفاق افتاد. این همان مکانی است که اهل مکه شب ولادت آن حضرت جمع می‌شوند و ذکر و دعا می‌خوانند و به محلی که حضرت به دنیا آمده تبرک می‌جویند. گروهی از متاخرین فتوا داده‌اند که اعمال روز ولادت با این هدف و قصد، یک امر نیکو است.

۱. همان.

۲. محمد بن بحر، الحضرمی، حدائق الانوار فی سیره النبى المختار، ج ۱، ص ۱۰۵.

۹- شیخ علی جمعه

شیخ علی جمعه، از علمای معروف اهل سنت و مفتی سابق مصر، در مورد جواز برگزاری جشن در میلاد رسول گرامی اسلام (ص) سخن گفته است که آن را نقل می‌کنیم. «والإحتفال بذكرى مولده من أفضل الأعمال وأعظم القربات؛ لأنه تعبير عن الفرح والحب له، ومحبه النبي أصل من أصول الإيمان...»^۱

جشن گرفتن (در روز) میلاد پیامبر (ص) از بهترین اعمال و بزرگ ترین عوامل تقرب به خداوند است چون این عمل نشان دهنده ی شادی و محبت نسبت به ایشان است و دوست داشتن پیامبر (ص)، اصلی از اصول ایمان است.

علاوه از این، بر مبنای اهل سنت، جشن میلاد بدعت حسنه است.

علمای اهل سنت، بدعت را بر دو نوع بدعت حسن و بدعت قبیح تقسیم کرده‌اند معانی در کتابش می‌نویسد: و البدعة علی وجهین بدعة قبیحة و بدعة حسنة.^۲

اشکال سوم وهابیت بر حرمت جشن و بررسی آن

محمد حامد فقی در تعلیقات خود بر کتاب «فتح المجید بشرح عقیده التوحید» با اعتراف به فراگیر و عمومی بودن برگزاری مراسم جشن و شادی در ولادت‌ها، این‌گونه مراسم را نوعی عبادت و پرستش پیامبر اکرم (ص) و ائمه (ع) دانسته و می‌نویسد: «والموالید والذکریات التي ملات البلاد باسم الاولیاء هی نوع من العبادة لهم و تعظیمهم»^۳

یاد واره‌ها و برپا کردن جشن هادر ایام ولادت یا وفات اولیاء، پرستش آنان محسوب می‌شود و یک نوع عبادت و تعظیم برای آنان است.

نقد و بررسی

اشتباه وهابیان در این است که آنان هر نوع تعظیم را عبادت و پرستش صاحب تعظیم می‌دانند. در حالیکه عبادت علاوه بر تعظیم، شرط دیگری را هم می‌طلبد؛ و آن این است که انسان برای کسی که تعظیم می‌کند، یک نوعی الوهیت و خدایی قائل باشد. وگرنه اگر هر بزرگداشتی عبادت باشد نمی‌توان در جهان به هیچ کس موحد خواند.^۴

۱. علی، جمعه، البیان لما یشغل الأذهان، ص ۱۶۹.

۲. منصور بن محمد بن عبدالجبار، سمعانی، الانتصار لاصحاب الحدیث، ج ۱ ص ۲۸.

۳. جعفر، سبحانی، التوحید والشک فی القرآن، ص ۱۹۱.

۴. جعفر، سبحانی، وهابیت مبانی فکری و کارنامه عملی، ص ۳۵۰.

علاوه بر این، این مطلب به اثبات رسیده است که عنصر اصلی و مقوم عبادت، اعتقاد به الوهیت یاروبیت کسی است که انسان او را تعظیم می کند. لذا در صورتی که تکریم و تعظیمی اگر از این عنصر خالی باشد؛ به آن عبادت گفته نمی شود^۱

در نتیجه وهابیان بین تعظیم و عبادت خلط کرده اند. آن ها گمان کرده اند که ایستادن در مقابل اولیای خدا و تعظیم پیامبر (ص) و اولیای الهی؛ و خشوع و خشوع نشان دادن در برابر آن ها غلوی است که منجر به پرستش غیر خدا می شود. در حالیکه که این گمان درست نیست؛ چون طبق آیات قرآنی حضرت آدم مسجود ملائکه قرار گرفت قرآن در باره حضرت آدم می گوید: «واذقنا للملائکه اسجدوا لآدم فسجدوا إلا ابلیس»^۲.

آیات متعدد دیگری در این مضمون وارد شده است. لذا اگر کسی در حق ولی خدا تعظیم بجا آورد و یا حتی مبالغه در این امر نمود؛ تا وقتی که او را متصف به صفات خداوند مانند الوهیت و... نکرده باشد، نمی توان او را متصف به کفر و شرک کرد.^۳

خلاصه این که وهابیان با برداشت های نادرست خود از قرآن و روایات، در دین بدعت های بزرگی را به وجود آورده اند و بسیاری از امور جایز و مشروع را مصداق کفر و شرک تلقی می کنند در حالیکه خود آنان بیش از دیگران در گرداب شرک و کفر فرو رفته اند.

ب- بررسی دیدگاه وهابیت در سوگواری

وهابیان برای حرمت سوگواری به چندین دلیل استناد کرده اند؛ و این ادله اساسی ترین ادله بر اثبات ادعای وهابیان بشمار می روند. ما ابتدا ادله آنها را بیان و سپس ادله هایشان را نقد خواهیم کرد. مهمترین ادله آنها در باب حرمت سوگواری عبارتند از:

۱- «إن رسول الله قال: أربیع فی أمتی من أمر الجاهلیة لا یترونهن: الفخر بالاحتساب، والظعن فی الأنساب، والاستسقاء بالنجوم، و التیاحه»^۴

چهار صفت از صفات جاهلیت در امت من است که آنها را ترک نمی کنند: مباهات به گذشتگان، عیب و ایراد گرفتن به آباء و اجداد، طلب باران بر مبنای نجوم و ستارگان و عزاداری برای مردگان.

^۱ . علی اصغر، رضوانی، سلفی گری و پاسخ به شبهات، ص ۳۳۹.

^۲ . بقره ۳۴.

^۳ . علی اصغر، رضوانی، مبانی اعتقادی وهابیت، ص، ۱۸۰ تا ۱۸۲.

^۴ . عبدالرحمن بن حسن، آل شیخ، فتح المجید، ص ۳۲۲..

۲- «روایت دیگری که وهابیان از رسول خدا(ص) نقل می‌کنند (و آن را دست مایه خویش قرار داده بر اثبات حرمت سوگواری به آن تمسک جسته‌اند) این است که فرمودند: **إِنَّ الْمَيِّتَ لِيُعَذَّبُ بِبِكَاءِ الْحَيِّ عَلَيْهِ ... وَ مِثْلُ أَنْ الْمَيِّتَ يُعَذَّبُ فِي قَبْرِهِ بِالنِّيَّاحَةِ عَلَيْهِ**»^۱.

همانا مرده به گریه زندگان عذاب می‌کشد... همان طور که به مویدن براومتحمل رنج و عذاب می‌شود .

۳- شبهاتی که وهابیان مطرح می‌کنند، و بر اساس آن، عزاداری سرور آزادگان را بدعت شمرند، در این زمینه ابن تیمیه نظریه پرداز وهابیت این چنین می‌گوید:

۱- «**وَمِنْ حِمَاقَتِهِمْ أَقَامَهُ الْمَاتَمِ وَالنِّيَّاحَةَ عَلَيَّ مِنْ قَدْ قَتَلَ مِنْ سَنِينَ عَدِيدَةٍ**»^۲.

از حماقت‌های شیعیان برپایی مجلس ماتم و نوحه است بر کسی است که سال‌ها پیش کشته شده.

۲- «**وَصَارَ الشَّيْطَانُ بِسَبَبِ قَتْلِ الْحُسَيْنِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ يَحْدُثُ لِلنَّاسِ بَدْعَيْنِ، بَدْعَهُ الْحُزْنَ وَالْبِكَاءَ وَالنُّوحَ يَوْمَ عَاشُورَاءَ... وَبَدْعَهُ السَّرُورَ وَالْفَرْحَ**»^۳.

شیطان به واسطه کشته شدن حسین(ع) برای مردم دودبعت ایجاد کرده است.

الف- بدعت گریه و ناله و حزن در روز عاشوراء. (برای شیعیان و محبان اهل بیت)

ب- دعت شادی و سرور (برای طرفداران بنی امیه)

و نیز شبیه به آنچه که ابن تیمیه گفته است را در متن زیر می‌بینیم.

۳- «**الرَّوَافِضُ لَمَّا ابْتَدَعُوا أَقَامَهُ الْمَاتَمِ وَظَهَرَ الْحُزْنَ يَوْمَ عَاشُورَاءَ لَكُونَ الْحُسَيْنِ قَتَلَ فِيهِ**»^۴.

و چون روافض برگزاری ماتم و اظهار حزن در روز عاشوراء را به خاطر کشته شدن حسین(ع) در این روز بدعت نهادند .

نقد و بررسی احادیث و شبهات مذکور

۱. سید مرتضی، علم الهدی، امالی، ج ۲، ص ۱۷.

۲. ابن تیمیه، منهاج السنه النبویه، ج ۱، ص ۵۲.

۳. همان، ج ۴، ص ۵۵۴.

۴. ابن عابدینی، حاشیه ردالمختار علی الدرالمختار، ج ۲، ص ۴۱۸.

در پاسخ به شبهات فوق که از اساسی‌ترین شبهات وهابیان پیرامون عزاداری امام حسین (ع) می‌باشد، دلایل متعددی می‌شود ارائه کرد؛ ولی همه این دلایل را نمی‌توان در این رساله مختصر بیان کرد، لذا بطور اختصار به بیان چند دلیل اکتفاء می‌کنیم.

اصل در اشیاء

چون وهابی‌ها عزاداری بر سالار شهیدان را بدعت تلقی می‌کنند لذا در پاسخ به آن‌ها اولین چیزی که می‌توانیم بیان کنیم، یک قاعده، بنام اصالة الاباحه است یعنی: مادامی که از سوی شارع مقدس نهی و منعی در خصوص موردی خاص وارد نشده باشد، اصل در آن مباح بودن و جواز انجام آن است.

این قاعده شرعی بر تمام احکام شریعت حاکم است. تا آن‌جا که قرآن کریم تصریح می‌نماید که وظیفه نبی اکرم (ص) بیان محرمات می‌باشد، نه ذکر حلال‌ها؛ و اصل در اشیاء و افعال، حلیت و جواز انجام آن فعل است، مگر آن‌که از سوی نبی اکرم (ص) در حرمت آن نصی وارد شده باشد، و وظیفه علمای امت به کار گرفتن تمام وسع و توان خود در استنباط احکام الهی از ادله خاص شرعی است و تا زمانی که دلیلی بر حرمت یافته نشود حکم به جواز می‌شود. در این‌جا به عنوان نمونه به یکی از آیاتی که از آن حکم به جواز و اصالة الاباحه استفاده می‌شود اشاره می‌گردد.

«وَمَا لَكُمْ أَلَّا تَأْكُلُوا مِمَّا ذُكِرَ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَقَدْ فَصَّلَ لَكُمْ مَا حَرَّمَ عَلَيْكُمْ إِلَّا مَا اضْطُرِرْتُمْ إِلَيْهِ وَإِنَّ كَثِيرًا لَيُضِلُّونَ بِأَهْوَائِهِمْ بِغَيْرِ عِلْمٍ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِالْمُعْتَدِينَ»^۱

چرا از چیزها که نام خدا بر آنها برده شده نمی‌خورید؟! در حالی که (خداوند) آنچه را بر شما حرام بوده، بیان کرده است مگر این‌که ناچار باشید (که در این صورت، خوردن از گوشت آن حیوانات جایز است). و بسیاری از مردم، به خاطر هواوهوس و بی‌دانشی، (دیگران را) گمراه می‌سازند و پروردگارت، تجاوزکاران را بهتر می‌شناسد.

این آیه بیان می‌دارد؛ آن چیزی که نیاز به بیان دارد محرمات است نه مباحات و امور مجاز، و از این‌رو لازم نیست که به هنگام شک در مورد خاص، مادامی که درلست محرمات، اسمی از آن نیامده باشد، توقف کرده و از عمل، خودداری شود.

^۱. انعام، ۱۱۹.

مورد بحث ما نیز از چیزهایی است که از طرف شارع مقدس در باره آن حکمی (به صورت نفی و اثبات) نیامده است در این صورت مامی توانیم در آن اصاله الاباحه جاری کنیم. علاوه بر اصاله الاباحه، ماده بسیار در قرآن و سنت انبیای ماسبق می یابیم که از آن نه تنها گریه و بکا اثبات می شود بلکه از جانب خدا مورد تأیید و مدح هم قرار گرفته است. بطور نمونه از قرآن و سیره پیامبران به چند مورد اشاره می کنیم. تا مشخص شود آیا به صورت موجب کلیه، اشک در قرآن جایگاهی مذموم دارد یا ممدوح؟ امروزه در جوامع اسلامی شاهد افعال و اعمال بسیاری هستیم که مسلمانان آن ها را انجام می دهند در حالیکه هیچ حکم شرعی بر اباحه آن وجود ندارد مانند انواع لباس، سواری ها، نوع خوردن غذا، به کار بردن انواع سلاح در جنگ ها، انواع مراسم در مواقع سرور و خوشحالی و حتی در عبادات هم چیزهای جدیدی بنام عبادت رایج است مانند نماز تراویح و جهاد النکاه و...

۱ - گریه و اشک مورد تأیید قرآن

آیات متعددی از قرآن در مدح گریه و بکاء صادر شده و از این می توان به عنوان تأیید قرآن بر اشک و گریه و اندوه نام برد. مابه چند نمونه از آیات کریمه را به عنوان شاهد اشاره می کنیم:

خداوند متعال در مدح بعضی از انبیای خود این گونه می فرماید:

الف- «إِذَا تَلَّى عَلَيْهِمْ آيَاتُ الرَّحْمَنِ خَرُّوا سُجَّدًا وَبُكِيًّا»^۱

چون آیات خدا بر آنها خوانده می شد سجده کنان و گریه کنان می افتادند.

و همچنین خداوند متعال در صفات کسانی که موهبت علم به آن ها عنایت شده؛ این گونه می فرماید:

ب- «وَيَخِرُّونَ لِلْأَذْقَانِ يَبْكُونَ وَيَزِيدُهُمْ خُشُوعًا»^۲.

می افتند بر چانه ها، می گریند و بر خشوع آنها می افزاید.

و یا خداوند متعال در توصیف مؤمنان به هنگام نزول آیات قرآن این گونه می فرماید:

ج- «تَرَىٰ أَعْيُنُهُمْ تَفِيضُ مِنَ الدَّمْعِ»^۳.

می بینی که چشمشان پر از اشک می گردد.

۱. مریم ۵۸.

۲. اسراء ۱۰۹.

۳. مائده ۸۳.

پس آن گونه که ملاحظه فرمودید، در قرآن گریه و ریزش اشک که نتیجه انعطاف و تأثرات روحی است نه تنها مذموم شمرده نشده است، بلکه مورد مدح خداوند قرار گرفته است زیرا این عمل از فطرت بشر و جزئی از شخصیت مثبت انسان محسوب می شود.

۲ - گریه و اشک در سیره انبیای سابق

اقتدا و تأسی به سیره عملی پیامبران بزرگ الهی، بدون شک یکی از عناصر مهم در موضوع بحث ما (عزاداری و گریه بر امام حسین(ع)) و مشروعیت آن از منظر عقل و نقل است، چراکه سیره عملی پیامبران، قوی ترین شاهد بر مشروعیت دینی اعمال ما است؛ چون خداوند متعال تأسی به آنان و پیروی از روش آنان را بر همگان واجب فرموده است؛ درباره الگو بودن حضرت ابراهیم، قرآن می گوید:

قَدْ كَانَتْ لَكُمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ فِي إِبْرَاهِيمَ^۱

«قطعاً برای شما در پیروی از ابراهیم سرمشقی نیکوست.»

در مورد الگو بودن پیامبر اسلام(ص) برای امتش قرآن این چنین می گوید:

«لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ.»^۲

قطعاً برای شما در اقتدا به رسول خدا(ص) سرمشقی نیکو است.

بنابراین، گزارش بخشی از زندگی پیامبران که مربوط به تأثرات روحی آنان هنگام روپرو شدن با حوادث تأثر برانگیز می شود، می تواند ما را در رسیدن به پاسخی قانع کننده کمک کند.

حال به برخی از مواردی که در زندگانی بعضی از انبیاء پیش آمده و در آیات و روایات به آن تصریح شده، اشاره می کنیم.

الف- گریه حضرت آدم در سوگ هابیل

طبری به سندش از امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب(ع) نقل کرده است که حضرت فرمود:

«لما قتل ابن آدم اخاه بکاه آدم...»^۳

۱. ممتحنه ۴.

۲. احزاب ۲۱.

۳. محمد بن جریر، طبری، تاریخ طبری، ج ۱، ص ۱۴۵.

هنگامی که فرزند آدم برادرش رابه قتل رسانید، آدم براو گریست. همچنین در تفاسیر روایی فریقین نیز در باره گریه حضرت آدم روایاتی آمده است ما به عنوان نمونه به دو مورد از کتب تفسیر روایی اشاره می کنیم.

در تفسیر نورالثقلین ذیل تفسیر آیه ۳۲ سوره مایده (من قتل نفسا بغير نفس ...) ، حدیثی از امام محمد باقر (ع) در باره قصه هابیل وقابیل نقل شده است در آن امام کیفیت گریه حضرت آدم را بیان کرده ومی گوید: آدم (ع) از فراق بهترین پسرش یعنی هابیل، شب و روز گریه می کرد و این گریه تا چهل شبانه روز ادامه یافت.^۱

در تفسیر درالمتثور نیز ذیل همین آیه، ابن عساکر از سالم بن ابی الجعد نقل می کند ومی گوید: هنگامی که قابیل هابیل را به قتل رساند؛ حضرت آدم بخاطر غم و اندوه تا صدسال نخندید. عین عبارت حدیث این است. «ان آدم لما قتل أحد ابنيه الآخر مكث مائة عام لا يضحك حزنا عَليّه».^۲ در همین صفحه در جای دیگر در باره گریه حضرت آدم در مرگ پسرش هابیل این چنین آمده است.

«لما قتل ابن آدم بكي آدم».^۳

پس معلوم می شود که گریه حضرت آدم بر هابیل از روی عواطف بوده است که درون هر انسان وجود دارد. همچنین قرآن گریه حضرت یعقوب در فراق حضرت یوسف را بیان کرده وسفید شدن چشمان حضرت یعقوب بخاطر شدت گریه سخن می گوید که در بحث بعدی مفصلا آن را خواهیم آورد.

ب - گریه یعقوب پیامبر در فراق فرزند

سرگذشت حضرت یوسف از ابتدا تا پایان ماجرا، همانند یک داستانی تأثر برانگیز نقل شده است. وقتی آتش حسد و کینه در دل برادران یوسف شعله ور شد ونقشه از بین بردن یوسف را کشیدند؛ تا وقتی که یوسف در قعر چاه قرار می گیرد؛ با پیراهن آغشته به خون او، پدر را از دریده شدن یوسف توسط گرگ باخبر می سازند و به دنبال آن غم و اندوه، حضرت یعقوب بخاطر از

۱ . مائده ۳۲.

۲ . شیخ عبدعلی، العروسی، تفسیر نورالثقلین، ج ۱، ص ۶۱۲.

۳ . جلال الدین، سیوطی، الدرالمتثور فی تفسیر المأثور، ج ۳، ص ۶۳.

۴ . همان.

فصل چهارم: ارزیابی دیدگاه بریلویه و وهابیت درباره‌ی جشن و سوگواری: ۱۴۰

دست دادن پسر، صبح و شام گریه می کرد تا آنجا که قرآن از زبان یعقوب این چنین حکایت می کنند.

«وَقَالَ يَا سَفَى عَلَى يَوْسُفَ وَابْيَضَّتْ عَيْنَاهُ مِنَ الْحُزْنِ فَهُوَ كَظِيمٌ»^۱

«گفت ای دریغ بر یوسف، و در حالی که اندوه خود را فرو می خورد، چشمانش از غم و اندوه سفید گشت.» .

یعقوب از فراق فرزندش با این که می دانست یوسف زنده است و بازگشتن او حتمی است، ولی با این حال تأثرات روحی، او را رها نمی کند و برای تسکین رنج های روحی و روانی دنبال سرپناهی می گردد و عرض می کند.

«قَالَ إِنَّمَا أَشْكُوا بَثِّي وَحُزْنِي إِلَى اللَّهِ وَأَعْلَمُ مِنَ اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ»^۲

یعقوب گفت: شکایت و اندوه خویش را پیش خدا می برم، و از عنایت خدا چیزی می دانم که شما نمی دانید.

آیا پرداختن به داستان زندگی دو تن از پیامبران الهی با استفاده از کلمات و جمله بندی های متأثر کننده با هدفی جز تحریک عواطف و نشان دادن زشتی کار حسودان، چیز دیگری می تواند باشد؟.

از این آیه قرآنی، می توان حکم جواز گریه و بکاء بر اولیای الهی و شکوه و شکایت از اعمال ظالمین به پیشگاه پروردگار استفاده کرد. و به عنوان سیره یکی از پیامبران، دلیلی استوار و قرآنی بر مشروعیت عزاداری و گریه و زاری بر مصیبت ها، مورد استفاده قرار داد.

از طرف دیگر وجود احادیث فراوان در کتب تفسیری که هر کدام به گونه ای قصه و جزئیات اندوه حضرت یعقوب را تشریح کرده اند، خود دلیل دیگری بر استفاده محدثین و مفسرین از سرگذشت زندگی دردناک انبیاء و اولیای الهی می باشد.

به عنوان نمونه به یکی از احادیث که در منابع روایی و تفسیری اهل سنت وارد شده، اشاره می کنیم.

در کتاب تفسیر کشاف (زمخشری) ذیل تفسیر همین آیه آمده است.

«ما جفت عیناه من وقت فراق یوسف إلى حین لقائه ثمانین عاماً، وما علی وجه الأرض أكرم علی

الله منه.»^۱

۱ . یوسف ۸۴

۲ . یوسف ۸۶

فصل چهارم: ارزیابی دیدگاه بریلویه و وهابیت درباره‌ی جشن و سوگواری:۱۴۱

چشمان حضرت یعقوب از فراق یوسف تا زمان ملاقات یوسف از اشک خشک نگردید و این مدت هشتاد سال به طول انجامید. و در روی زمین چیزی از این کار برای خداوند ارزشمند تر نبود.

و نیز در همین کتاب روایتی از رسول الله (ص) آمده است که رسول خدا از جبرئیل سؤال کرد بخاطر غایب شدن حضرت یوسف چه بر سر یعقوب آمد؟ جبرئیل پاسخ داد: به اندازه مصیبتی که بر سر هفتاد مادر فرزند مرده می آید. وقتی از جبرئیل در باره پاداش صبر حضرت یعقوب سؤال شد که چقدر اجر به حضرت یعقوب داده می شود؟ فرمود: اجر هفتاد شهید؛ روایت این است.

«أنه سئل جبرئیل علیه السلام: ما بلغ من وجد یعقوب علی یوسف؟ قال: وجد سبعین ثکلی. قال: فما كان له من الأجر؟ قال: أجر مائه شهید، وما ساء ظنه بالله ساعة قط»^۱.

رسول خدا (ص) از جبرئیل سؤال کرد: به خاطر غیاب یوسف چه بر سر یعقوب آمد؟ عرض نمود: به اندازه آن چه که بر سر هفتاد مادر فرزند مرده می آید. پیامبر سؤال نمود: اجر حضرت یعقوب به خاطر این صبر چه قدر است؟ عرض کرد: اجر صد شهید، و این در حالی بود که هرگز حضرت یعقوب به خداوند سوء ظن پیدا نکرده بود.

در نقلی، عبد الرحمن سیوطی به نقل از ابن جریر و او از عکرمه، روایت بالا را با کمی تغییر نقل کرده و می گوید:

«أتی جبرئیل علیه السلام یوسف علیه السلام وهو فی السجن، فسلمّ علیه، فقال له یوسف: أيتها الملك الکریم علی ربّه، الطیب ریحہ، الطاهر ثیابه، هل لک علمٌ بیعقوب؟ قال: نعم، ما أشدّ حزنه؟ قال: ما ذا له من الأجر؟ قال: أجر سبعین ثکلی، قال: أفرانی لاقیه؟ قال: نعم، فطابت نفس یوسف»^۲.

جبرئیل در زندان بر یوسف وارد شد، یوسف پرسید: ای فرشته ای که نزد پروردگارت گرامی، بویت خوش، لباست پاکیزه است، آیا از یعقوب خبر داری؟ گفت: آری، او سخت اندوهگین است، پرسید: چه قدر پاداش اوست؟ گفت: پاداش هفتاد مادر فرزند مرده. پرسید: آیا او را دیدار خواهم نمود؟ گفت: آری، یوسف پس از شنیدن این گفتار جاننش آرام گرفت.

^۱ . زمخشری، تفسیر الکشاف، ج ۲، ص ۴۹۷.

^۲ . همان.

^۳ . جلال الدین، سیوطی، الدر المنثور، ج ۴، ص ۵۷۰.

ج - گریه پیامبر یوسف (ع)

نه تنها این یعقوب بود که بر فراق فرزند اشک می ریخت، بلکه یوسف نیز در رنج فراق پدر می گریست.

در تفسیر طبری از ابن عباس نقل شده است:

«عند ما دخل السجن، يبكي حتى تبكي معه جدران البيوت وسقفها والأبواب»^۱.

یوسف (ع) وقتی که به زندان افتاد با گریه او در دیوار و حتی سقف زندان هم با او گریه می کرد.

و در یک حدیث دیگری از امام صادق (ع) این چنین نقل شده است:

«الْبَكَائُونَ خُمْسَةٌ، آدَمُ، وَ يَعْقُوبُ وَ... وَ أُمَّا يَوْسُفُ فَبَكَى عَلٰى يَعْقُوبَ حَتَّى تَأْذَى بِهِ أَهْلُ السِّجْنِ، وَقَالُوا: إِمَّا أَنْ تَبْكِيَ نَهَارًا وَتَسْكُتَ اللَّيْلَ، وَإِمَّا أَنْ تَبْكِيَ اللَّيْلَ وَتَسْكُتَ النَّهَارَ، فَصَالِحُهُمْ عَلٰى وَاحِدٍ مِنْهُمَا»^۲.

کسانی که زیاد گریه می کردند پنج نفر بودند، آدم (ع) که در فراق بهشت و دوری از آن مدام گریه می کرد، و یعقوب (ص)،... و یوسف (ع) بر فراق پدر و جدائی از آغوش پر مهر پدر شب و روز اشک می ریخت تا آنجا که بقیه افراد زندان از گریه او به ستوه آمدند، و مجبور شدند تا به وی پیشنهاد کنند که قسمتی از شب و روز را بدون گریه سپری کند، یوسف ناچار شد پیشنهادشان را بپذیرد.

در منابع اهل سنت نیز از جمله در کتاب «فضائل الصحابه»، جناب احمد بن حنبل رئیس مذهب حنبلی ها روایت صحیح السننی را از امام حسین (ع) نقل کرده که آن حضرت پاداش یک قطره اشک ریختن در عزای اهل بیت (ع) را داخل شدن در بهشت می داند. روایت ابن حنبل این است.

«حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ إِسْرَائِيلَ قَالَ: رَأَيْتُ فِي كِتَابِ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ حَنْبَلٍ رَحِمَهُ اللَّهُ بِخَطِّ يَدِهِ :
عَنْ أَسْوَدَ بْنِ عَامِرٍ أَبُو عَبْدِ الرَّحْمَنِ قَتْنَا الرَّبِيعَ بْنَ مُنْذِرٍ، عَنْ أَبِيهِ قَالَ: كَانَ حُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ يَقُولُ:
مَنْ دَمَعَتْ عَيْنَاهُ فِينَا دَمْعَةً، أَوْ قَطَرَتْ عَيْنَاهُ فِينَا قَطْرَةً، أَثَوَاهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ الْجَنَّةَ.»^۳

۱. ابو عبدالله محمد بن احمد، قرطبی، الجامع الاحکام القرآن، ج ۹، ص ۱۸۸.

۲. شیخ صدوق، امالی، ص ۲۰۴.

۳. احمد بن حنبل، فضائل الصحابه، ج ۲، ص ۲۷۵.

فصل چهارم: ارزیابی دیدگاه بریلویه و وهابیت درباره‌ی جشن و سوگواری:۱۴۳

احمد بن اسرئیل می گوید: در کتاب احمد بن محمد بن حنبل با دست خط خودش دیدم که اسود بن عامر (ابو عبد الرحمن) از ربیع بن منذر نقل کرد که پدرش گفته: حسین بن علی (ع) همیشه می فرمود: هر کس چشمانش برای ما پراز اشک گردد و یا یک قطره اشک برای ما بریزد، خداوند او را در بهشت جای خواهد داد.

۳- گریه و اشک در سنت رسول خدا(ص)

در سیره پیامبر(ص) موارد بسیار زیادی به چشم می خورد که در آن پیامبر(ص) نه تنها خود گریه کرده و در مراسم سوگواری شرکت کرده اند بلکه به دیگران نیز به این عمل تشویق و امر کرده است. ما به عنوان الگو و نمونه به چند مورد اشاره می کنیم.

الف- آرزوی داشتن چشمانی اشک بار

در کتاب تفسیر قرطبی به درخواست پیامبرگرمی اسلام(ص) هنگام مناجات با خداوند اشاره شده است که در آن، پیامبر(ص) می فرماید:

«اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي مِنَ الْبَاكِينَ إِلَيْكَ، وَالْخَاشِعِينَ لَكَ»^۱.

خداوند! مرا از گریه کنندگان و از خشوع کنندگان برای خود قرار ده.

در حقیقت رسول خدا(ص) در این فقرات از دعا و مناجات، آرزوی باطنی خود را در کاری که مورد رضایت الهی است طلب می کند و اگر این عمل مورد تأیید خداوند نبود هرگز آن را در مناجات خود با خدای خویش مطرح نمی نمود.

ب- چشمانی که هرگز به آتش نمی سوزد

از رسول خدا(ص) نقل شده است که در ستایش از دو گروه فرمودند:

«عَيْنَانِ لَا تَمْسَهُمَا النَّارُ؛ عَيْنِ بَكْتٍ مِنْ خَشِيَةِ اللَّهِ، وَعَيْنِ بَاتَتْ تَحْرُسُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ»^۲.

دو چشم از آتش جهنم محفوظ می ماند، چشمی که از خشیت خدا گریه کند، و چشمی که شب ها برای خدا بیدار بماند تا از جان و ناموس و امنیت مردم محافظت نماید.

۱. ابو عبدالله محمد بن احمد، قرطبی، الجامع لاحکام القرآن، ج ۱۱، ص ۱۲۱.

۲. محمد بن عسی، ترمذی، سنن ترمذی، ج ۴، ص ۱۷۵.

ج- گریه به خاطر یاد خدا

بخاری در صحیح خود از رسول خدا (ص) روایت می کند که هفت گروه در روز قیامت در سایه عرش الهی قرار می گیرند و یکی از آنان را اشک ریختن در راه خدا عنوان می کند و می گوید:

«سبعة يظلهم الله... رجل ذكر الله ففاضت عيناه»^۱.

هفت گروه هستند که در قیامت سایه ابر رحمت الهی آنان را در بر می گیرد... کسی که با یاد خدا اشک از چشمانش جاری شود.

د- گریه پیامبر(ص) در سوگ مادرش

ابوهریره می گوید: در یک سفری هنگامی که پیامبر(ص) از قبر مادرش رد می شد، قبر را زیارت کرد و گریست و همراهانش نیز گریه کردند. «زار النبي(ص) قبر امه فبکی وابکی من حوله»^۲. پیامبر(ص) به زیارت قبر مادرش رفت و گریست و هر که در اطراف او بود نیز به گریه درآورد.

ی- گریه پیامبر(ص) به خاطر اظهار کینه امت

یونس بن حباب از انس بن مالک روایتی نقل می کند که در آن آمده است: پیامبر(ص) بخاطر کینه امت نسبت به اهلبیتش گریه کرد.

«روی یونس بن حباب، عن انس بن مالک قال: كنا مع رسول الله(ص) وعلی بن ابی طالب (ع) معنا، فمررنا بحدیقه، فقال علی علیه السلام: یا رسول الله! الا تری ما احسن هذه الحدیقه؟ فقال: ان حدیقتک فی الجنة احسن منها. حتی مررنا بسبع حدائق، يقول علی (ع) ما قال ویجیبه رسول الله (ص) بما اجابه، ثم ان رسول الله وقف فوقنا، فوضع راسه علی راس علی وبکی، فقال علی(ع): ما یبکیک یا رسول الله؟ قال: ضغائن فی صدور قوم لا یبدونها لک حتی یفقدونی»^۳.

یونس بن حباب از انس بن مالک روایت کرده است: با رسول خدا (ص) و علی بن ابی طالب (ع) داشتیم از باغی در اطراف مدینه گذر می کردیم، علی (ع) عرض کرد: یا رسول الله چه باغ زیبایی؟ حضرت فرمود: باغ شما در بهشت از این باغ زیباتر است. تا این که از هفت باغ دیگر

۱. محمد بن اسماعیل، بخاری، صحیح بخاری، ج ۱، ص ۱۳۳.

۲. مسلم بن الحجاج، نیشابوری، صحیح مسلم، ج ۲، ص ۲۷۱.

۳. ابن ابی الحدید، معتزلی، شرح نهج البلاغه، ج ۴، ص ۱۰۷.

عبور کردیم و همین گفتار بین آن دو بزرگوار تکرار می‌شد، سپس رسول خدا توقف نمود و ما هم به همراه او توقف کردیم، رسول خدا (ص) سرش را بر شانه علی گذارد و گریست، علی (ع) عرض کرد: یا رسول‌الله چه چیز شما را به گریه انداخته است؟ حضرت فرمود: کینه‌ها و بغض‌هایی که در سینه‌های این قوم است و آشکار نمی‌سازند مگر بعد از آن که من از دنیا بروم.

و- گریه پیامبر(ص) هنگام وفات فرزندش ابراهیم

هنگامی که فرزند پیامبر(ص) ابراهیم از دنیا رفت، پیامبر اسلام(ص) بخاطر عاطفه پدری گریه کرد و اشک ریخت. وقتی عبدالرحمن بن عوف با تعجب از پیامبر(ص) پرسید؛ یا رسول‌الله شما هم گریه می‌کنید؟ فرمودند ای فرزند عوف این اشک نوعی رحمت خدا است. در نتیجه اگر گریه بر مرگ عزیزان بدعت و حرام بود خود رسول گرامی اسلام(ص) بر وفات فرزند و دیگر عزیزان گریه نمی‌کرد. پس گریه آنحضرت دلیل محکمی بر جواز سوگ و عزای رفتگان می‌باشد. در این روایت عبدالرحمن بن عوف با تعجب از پیامبر در باره گریش سوال می‌کند. صریح روایت این است.

«فَقَالَ لَهُ عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ عَوْفٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: وَأَنْتَ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ فَقَالَ: يَا ابْنَ عَوْفٍ إِنَّهَا رَحْمَةٌ، ثُمَّ أَتْبَعَهَا بِأُخْرَى، فَقَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: إِنَّ الْعَيْنَ تَدْمَعُ، وَالْقَلْبَ يَحْزَنُ، وَلَا نَقُولُ إِلَّا مَا يَرْضَى رَبُّنَا، وَإِنَّا بِفِرَاقِكَ يَا إِبْرَاهِيمَ لَمَحْزُونُونَ»^۱

عبد الرحمان بن عوف از گریه حضرت تعجب کرد، عرض کرد: «وَأَنْتَ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟». آیا شما هم در مرگ فرزند گریه می‌کنید؟ حضرت فرمود: یا ابن عوف، إِنَّهَا رَحْمَةٌ. ای پسر عوف، اشک ریختن در مرگ فرزند لطف و رحمت خداوند است سپس فرمود: چشم گریه می‌کند، و دل غمگین و محزون می‌شود، ولی سخنی نمی‌گوییم مگر آن چه که خدا راضی کند، ای ابراهیم ما در فراق تو محزون و غمگین هستیم.

این اولین و آخرین گریه پیامبر(ص) بر مصیبت عزیزان خودش نبود بلکه آنحضرت(ص) در مرگ فرزندش «طاهر» نیز گریستند و هنگامی که احساس کردند که بعضی از افراد به پیامبر(ص) با چشمان اعتراض‌آمیز نگاه می‌کردند؛ فرمودند: «ان العين تذرف وانّ الدمع يغلب والقلب يحزن ولا نعصى الله عزوجل»^۲.

یعنی چشم گریان است و اشک ریزان و قلب محزون و البته خداوند اعرصیان نخواهیم کرد.

۱. محمد بن اسماعیل، بخاری، صحیح بخاری، ج ۲، ص ۸۳.

۲. جعفر، سبحانی، وهابیت، مبانی فکری و کارنامه عملی، ص ۴۰۹.

ز- گریه پیامبر(ص) هنگام ولادت امام حسین (ع)

« حدّثنی أبی علی بن الحسین علیهم السّلام قال: «حدّثنی أسماء بنت عمیس، قالت: قبّلت جدّتک فاطمةً بالحسن و الحسین، فلمّا ولدت الحسین فجاءنی النبی صلی الله علیه و آله، فقال: یا أسماء! هاتی ابنی، فدفعته إلیه فی خرقه بیضاء فأذن فی اذنه الیمنی و أقام فی الیسری، ثم وضعه فی حجره و بکی، قالت أسماء: فقلت: فداک أبی و امّی! ممّ بکاوک؟ قال: علی ابنی هذا، قلت: إنّه ولد الساعه، قال: یا أسماء! تقتله الفئه الباغیه لا أنالهم الله شفاعتی، ثمّ قال: یا أسماء! لا تخبری فاطمة بهذا فإنّها قریبه عهد بولادته»^۱.

نقل شده از علی بن حسین (ع) و آن حضرت از اسما بنت عمیس روایت می‌کند که گفت: «من در ولادت حسن و حسین قابله جدهات فاطمه (ع) بودم. وقتی حسین (ع) به دنیا آمد، رسول خدا به سراغ من آمد و فرمود: ای اسما فرزندم را بیاور. حسین(ص) را در پارچه سفیدی قنطاق کرده به دست آن حضرت دادم. در گوش راست اذان و در گوش چپ ایشان اقامه گفتند، آنگاه او را دردامن خود گذاشته و گریستند! عرض کردم پدر و مادرم فدایت، چرا گریه می‌کنید؟ فرمود: بر این پسرم گفتم: اوکه هم اکنون متولد شده است. فرمود: ای اسما پسرم را گروه ستمگران خواهند کشت، خداوند شفاعتم را به ایشان نرساند آنگاه فرمود: ای اسما این مطلب را برای فاطمه مگو، چون تازه بچه‌دار شده است.

ط- حدیث امّ سلمه درباره‌ی گریه پیامبر(ص)

ام سلمه یکی از همسران با شخصیتی است که بخش مهمی از زندگی و سیره رسول خدا (ص) را نقل کرده است، او داستان گریه رسول خدا(ص) برای حسین(ع) را این‌گونه روایت می‌کند: «کان رسول الله صلی الله علیه وسلم جالسا ذات یوم فی بیتی قال لا یدخل علی احد فانتظرت فدخل الحسین فسمعت نشیج رسول الله صلی الله علیه وسلم یبکی فاطلت فاذا حسین فی حجره والنبی صلی الله علیه وسلم یمسح جبینه وهو یبکی فقلت والله ما علمت حین دخل فقال ان جبریل (ع) کان معنا فی البیت قال افتحبه قلت اما فی الدنیا فنعم قال ان امتک ستقتل هذا بارض یقال لها کربلاء فتناول جبریل من تربتها فاراها النبی صلی الله علیه وسلم»^۲.

۱. خوارزمی، مقتل خوارزمی، ج ۱، ص ۱۳۶.

۲. نورالدین، هیثمی، مجمع الزوائد، ج ۹، ص ۱۸۸.

روزی رسول(ص) خدا در اتاق من بود؛ فرمود: هیچ کس حق ورود به حجره مرا ندارد، بیرون اتاق منتظر بوم تا اجازه ورود صادر شود، در همین حال امام حسین (ع) محضر پیامبر(ص) رسید، صدای گریه از درون اتاق به گوشم رسید، دیدم حسین(ع) بر زانوی رسول خدا نشسته و پیامبر(ص) دست بر پیشانی اش می کشد و اشک می ریزد عرض کردم: به خدا سوگند من از ورود حسین(ع) به خانه مطلع نشدم تا از وارد شدن به حجره شما جلوگیری کنم. حضرت فرمود: اکنون جبرئیل با مابود واز من سؤال کرد: یا رسول خدا (ص) آیا حسینت رادوست می داری؟ گفتم: آری جبرئیل گفت: به زودی امت تو، او رادرسزمینی که به آن کربلاء گفته می شودبه قتل می رسانند. وبعد ازاین سخن، قدری ازتربت کربلاء را به من نشان داد.

و نیزام سلمه در حدیث دیگری می گوید: روزی رسول خدا(ص) به من گفت که دم در بشینم وکسی را اجازه دخول در خانه را ندهم من نشستم که ناگهان حسین(ع) آمد من جلو رفتن تا حضرت رابگیرم؛ او از من سبقت گرفت وداخل خانه شد. من هم پشت سرش به خانه داخل شدم و عرض نمودم یا رسول الله قربانت بروم شما مرا مامورکرده بودید تا از داخل شدن دیگران ممانعت کنم... یعد از مدتی دیدم که اشک از چشمانش جاری است از علت سؤال کردم؛ فرمود، جبرئیل هم اکنون بر من نازل گردید وبه من خبر داد که امت من حسین(ع) را به قتل می رسانند. حدیث ام سلمه این است.

«قال لی رسول الله صلی الله علیه وسلم اجلسی بالباب ولا یلجن علی احد فقلت بالباب اذ جاء الحسین رضی الله عنه فذهبت اتناوله فسبقنی الغلام فدخل علی جده فقلت یا نبی الله جعلنی الله فداک امرتنی ان لا یلج علیک احد وان ابنک جاء فذهبت اتناوله فسبقنی طال ذلک تطلعت من الباب فوجدتک تقلب بکفیک شیئا ودموعک تسیل والصبی علی بطنک قال نعم اتانی جبریل فاخبرنی ان امتی یقتلونه واتانی بالتربه التی یقتل علیها فهی التی اقلب بکفی.»^۱

رسول الله (ص) به من فرمود: درب اتاق بنشین و اجازه نده کسی داخل شود. من درب اتاق نشسته بوم که حسین(ع) وارد خانه شد و همین که خواستم مانع ورود او به اتاق رسول خدا (ص) شوم او از من سبقت گرفت و داخل اتاق شد. من داخل شدم و عرض کردم: یا نبی الله قربانت بروم مرا مامور ساختید تا از داخل شدن دیگران ممانعت کنم اما فرزند شما آمد و نتوانستم از او ممانعت کنم .

^۱ . سلیمان بن احمد، طبرانی، المعجم الکبیر، ج ۳، ص ۱۰۹.

فصل چهارم: ارزیابی دیدگاه بریلویه و وهابیت درباره‌ی جشن و سوگواری:۱۴۸

بعد از مدتی طولانی مجدداً وارد اتاق شدم و مشاهده کردم که رسول خدا (ص) به روی دو کف دست خود چیزی دارد و اشک از چشمان حضرت جاری است. از علت سؤال نمودم؛ حضرت فرمود: جبرئیل هم اکنون نازل گردید و مرا خبر ساخت که امت من او را به قتل می‌رسانند و مقداری از خاک و تربت آن سرزمین را برایم آورد که الان به روی کف دستان خود دارم.

ی- عزاداری پیامبر(ص) بعد از شهادت امام حسین (ع)

«حَدَّثَنَا أَبُو سَعِيدٍ الْأَشَجُّ حَدَّثَنَا أَبُو خَالِدٍ الْأَحْمَرُ حَدَّثَنَا رَزِينٌ قَالَ حَدَّثَنِي سَلْمَى قَالَتْ دَخَلْتُ عَلَى أُمِّ سَلَمَةَ وَهِيَ تَبْكِي فَقُلْتُ مَا يُبْكِيكِ قَالَتْ رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ تَعْنِي فِي الْمَنَامِ وَعَلَى رَأْسِهِ وَلِحْيَتِهِ التُّرَابُ فَقُلْتُ مَا لَكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ شَهِدْتُ قَتْلَ الْحُسَيْنِ أَنْفًا»^۱

سلمی می‌گوید: بر ام‌سلمه وارد شدم در حالی که ایشان گریه می‌کردند، عرض کردم چرا گریه می‌کنید؟ ایشان فرمودند: رسول خدا(ص) را در خواب دیدم در حالی که موهای سر و محاسن ایشان خاک‌آلود بود، عرضه داشتم: یا رسول الله شما را چه شده است؟ ایشان فرمودند: هم اکنون شاهد کشته شدن حسین(ع) بودم.

همان‌طوری که در این روایات می‌بینیم رسول خدا(ص) سالیان سال قبل از واقعه عاشورا و شهادت امام حسین (ع)، به گریه و عزاداری پرداخته‌اند؛ این خود حکایت از اهمیت و بزرگی این مطلب (عزاداری) دارد.

آیا سیره پیامبر خدا (ص) در اتفاقات فوق نمی‌تواند بهترین دلیل و حجت شرعی بر اقامه عزا برای امام حسین (ع) باشد؟

ص- نهی پیامبر(ص) از جلوگیری از گریه زنان

هنگامی که یکی از بستگان پیامبر(ص) وفات یافته. عمر هم همراه رسول الله(ص) بود. زنان جمع شده بر این میت گریه می‌کردند وقتی عمر صدای زنان را شنید با آن‌ها با شدت برخورد کرد؛ پیامبر(ص) به عمر گفت: آن‌ها را رها کن چشم اشک بار است و... این واقعه در کتاب (تاریخ المدینه) ابن شبه هم آمده است^۲

وهمین حدیث در سنن نسایی نیز با این مضمون نقل شده است.

^۱ . محمدبن عیسی، ترمذی، سنن ترمذی، ج ۵، ص ۶۵۷.

^۲ . عمر بن شبه، تاریخ المدینه، ج ۱، ص ۱۰۲.

«إِنَّ سَلْمَةَ بِنَ الْأَزْرَقِ قَالَتْ: سَمِعْتُ أَبَا هُرَيْرَةَ قَالَ: مَاتَ مَيِّتٌ مِنْ آلِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَاجْتَمَعَ النِّسَاءُ يَبْكِينَ عَلَيْهِ، فَقَامَ عُمَرُ يَنْهَاهُنَّ وَيَطْرُدُهُنَّ، فَقَالَ: رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: دَعُوهُنَّ يَا عُمَرُ فَإِنَّ الْعَيْنَ دَامِعَةٌ، وَالْقَلْبَ مُصَابٌ، وَالْعَهْدَ قَرِيبٌ.»^۱

سلمه بن ارزق می گوید: از ابوهریره شنیدم که می گفت؛ یکی از بستگان نبی مکرم اسلام (ص) از دنیا رفته بود (عمر هم به همراه رسول الله (ص) حاضر بود). در این حال صدای زنان به گوش رسید که گریه می کردند عمر با شدت با آنها برخورد نمود. رسول خدا (ص) به عمر فرمود: آنها را رها کن که چشم اشک بار است و جانها مصیبت زده و تازه از دست داده اند.

۴- گریه اهل بیت (ع)

روایات و نقل های زیادی در باره گریه اهل بیت در سوگواری وراثی حسینی در کتب مقتل و تاریخ آمده است اما نقل این همه موارد به طول می انجامد لذا ما در این باره تنها به دو مورد اشاره می کنیم.

الف- عزاداری فاطمه (س) در محشر

دادخواهی حضرت فاطمه زهرا (س) در میدان محشر، دلیلی محکم بر اقامه عزاداری بر شهادت امام حسین (ع) می باشد. و از این جهت تأسی به تنها یادگار پیامبر گرامی اسلام (ص) و وظیفه ارادت مندان به خاندان رسالت و پیروی از راه و روش نیکوی آنان در برپایی مجالس عزاداری امام حسین (ع) خواهد بود.

مغازلی از ابواحمد عامرو او از حضرت علی بن موسی الرضا (ع) و آن حضرت از پدران گرامی اش از امیر المؤمنین (ع) از پیامبر اکرم (ص) این حدیث را نقل می کند، که پیامبر (ص) فرمود:

«تحشر ابنتی فاطمه و معها ثياب مصبوغة بدم، فتعلق بقائمة من قوائم العرش وتقول: يا عدل يا جباراً حکم بینی و بین قاتل ولدی قال صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: فيحکم لابنتی وربّ الكعبة.»^۲

دخترم فاطمه با لباس خونین فرزندش حسین (ع) وارد محشر می شود، آن گاه به یکی از پایه های عرش خدا چنگ اندازه عرض می کند: ای خدای عادل و جبار بین من و قاتل فرزندم قضاوت کن به خدای کعبه سوگند که خداوند حکم و دستور خاص خودش را در باره دخترم صادر خواهد کرد.

۱. ابو عبدالرحمن، نسائی، سنن نسائی، ج ۴، ص ۱۹.

۲. علی بن محمد شافعی، مغازلی، مناقب امام علی بن ابی طالب، ص ۱۰۵ و قندوزی، ینابیع الموده لدوالقربی، ج ۳، ص ۴۷.

ب-گریه امام سجاد (ص) در سوگ امام حسین (ع)

امام سجاد علی بن الحسین (ع) بعد از واقعه کربلا لحظه ای اشک مبارکش قطع نشد؛ کسانی که او را در این حال می دیدند؛ از علت گریه اش سؤال می کردند، حضرت در پاسخ می فرمود:

«فإن یعقوب فقد سبطاً من ولده، فبکی حتی ابیضت عیناه من الحزن، ولم یعلم أنه مات، وقد نظرتُ إلى أربعة عشر رجلاً من أهل بیتی یذبحون فی غداة واحده، فترون حزنهم یدهب من قلبی أبدا.»^۱

یعقوب (ع) برای مدتی یکی از فرزندانش را از دست داد، آنقدر گریه کرد تا بینایی چشمانش را از دست داد، با این که نمی دانست فرزندش مرده است، ولی من ۱۴ نفر از خاندانم را در یک روز در برابر دیدگانم سر بریدند، آیا فکر می کنید که اندوه و مصیبت برای همیشه از من دور خواهد شد.

ه- عزاداری و سوگواری در سیره صحابه

در سیره صحابه شاهد ده ها مورد در باره سوگواری آنان هستیم که اوراق تاریخ از آن هاپر است؛ مابه عنوان نمونه تنها به بیان چند مورد بسنده می کنیم.

الف- عزاداری ابن مسعود بر مرگ عمر

ابن عبدربه در کتاب العقدالفرید احوال پس از وفات عمر را این طور بیان می کند و می گوید: پس از مرگ عمر، ابن مسعود کنار قبر وی ایستاد، برای او گریست.

«فوقف ابن مسعود علی قبره یبکی.»^۲

این مسعود کنار قبر عمر ایستاد و گریه کرد.

ب - عزاداری و سوگواری مردم مکه بعد از رحلت رسول خدا (ص)

به گفته سعید بن مسیب، به هنگام فوت رسول گرامی اسلام (ص)، شهر مکه از شدت ناله و گریه مردم، به لرزه درآمد.

«لما قبض النبی (ص) ارتجت مکه بصوت.»^۳

بعد از وفات رسول خدا (ص)، تمام شهر مکه یک پارچه گریه و ناله شد.

۱. ابن کثیر، البدایه و النهایه، ج ۹، ص ۱۲۵.

۲. ابن عبدربه، اندلسی، العقدالفرید، ج ۳، ص ۱۹۵.

۳. ابو عبدالله، فاکهی، اخبار مکه، ج ۳، ص ۶۳.

ج- عزاداری عایشه در رحلت پیامبر (ص)

در حدیثی، عباد می گوید: عایشه می گفت: هنگامی که پیامبر (ص) از دنیا رفت، سرمبارک آنحضرت در دامن من بود؛ من سراقدهش را روی بالش گذاشتم و با زنان دیگر سر و سینه زدم.^۱

«عَنْ أَبِي عُثْمَانَ قَالَ: آتَيْتُ ابْنَ عُمَرَ بْنِ نُعْمَانَ بْنِ مِقْرَانَ فَوَضَعَ يَدَهُ عَلَيَّ وَجْهَهُ، وَجَعَلَ يَبْكِي.»^۲

ابوعثمان می گوید: وقتی خبر وفات نعمان ابن مقرن را به عمر دادم، عمر دستش را روی سر گذاشت و گریست.

برای مرگ علماء و محدثین هم، پیروان آنان مراسم سوگواری برگزار کردند؛ مابخاطر اختصار به چند مورد اشاره خواهیم کرد.

۶- سوگواری و گریه، برای مرگ بعض علماء

الف- عزاداری برای جوینی (م ۴۷۸ ه ق)

ذهبی درباره‌ی درگذشت جوینی و مراسم سوگواری او می گوید: جوینی وقتی از دنیا رفت او را در کنار قبر پدرش به خاک سپرده شد؛ منبرش را شکستند و بازارها را بستند، مرثیه خوانده شد. وی حدوداً ۴۰۰ تا شاگرد داشت آن ها قلم و داوات خودشان را شکستند تا یک سال برای او عزاء گرفتند و تا یک سال بر سر خود ردا و عمامه نگذاشتند شاگردانش با گریه در شهر می گشتند و در جزع جزع مبالغه می کردند. نص عبارت ذهبی این است.

«فدفن بجنب والده، وكسروا منبره، وغلقت الأسواق، ورثي بقصائد، وكان له نحو من أربع مائه تلميذ، كسروا محابرههم وأقلامهم، وأقاموا حولاً، ووضعوا المناديل عن الرؤوس عاماً، بحيث ما اجترأ أحد على ستر رأسه، وكانت الطلبة يطوفون في البلد نائحين عليه، مبالغين في الصياح والجزع.»^۳

او (جوینی) در کنار قبر پدرش به خاک سپرده شده، و مردم (در عزای او) منبرش را شکستند، و بازارها را بستند، و در رثای او قصیده ها گفتند، و او حدوداً چهار صد شاگرد داشت، آن ها همه، قلم و داواتها را شکستند، و یک سال اقامه عزا نمودند، و نیز یک سال تمام چفیه هایشان را از سرشان برداشتند، و در این کار به حدی اسرار داشتند که احدی جرأت گذاردن پارچه به روی

۱. راغب حنفی، سرجانی، السیره النبویه، ج ۴۵، ص ۱۶.

۲. حاکم، نیشابوری، المستدرک علی الصحیحین، ج ۳، ص ۳۳۲.

۳. شمس الدین، ذهبی، سیر اعلام النبلاء، ج ۱۸، ص ۴۷۶.

سر را نداشت. و درطول این مدت شاگردان او در کوچه و بازار شهر می چرخیدند و نوحه سرایی می کردند و در صیحه و جزع افراط می کردند.

ب- عزاداری برای ابن جوزی (م ۵۹۷ ه ق)

ذهبی درباره‌ی اوضاعی که در مرگ ابن جوزی رخداد، می نویسد که ابن جوزی، شب جمعه دهم رمضان بین مغرب و عشاء از دنیا رفت. بازارها بسته شد؛ تعدادانبوهی از مردم آمدند... مردم در تمام ماه رمضان بر سر قبرش می آمدند و مراسم ختم را انجام می دادند.

«وتوفی ليله الجمعة بين العشاءين الثالث عشر من رمضان...، وغلقت الأسواق، وجاء الخلق...، وكان في تموز، وأفطر خلق، ورموا نفوسهم في الماء... وبتوا عند قبره طول شهر رمضان يختمون الختمات، بالشمع والقناديل.»^۱ سبط بن جوزی در شب جمعه سیزدهم ماه رمضان فوت کرد... با درگذشت او، بازارها تعطیل شد و جمعیت زیادی در مراسم او حضور یافتند، فراوانی مردم و فزونی گرما سبب شد که بسیاری از سوگواران روزه خویش را خوردند بعضی خود را به دجله انداختند... مردم تا پایان ماه رمضان در کنار قبر او شب را به صبح رساندند، آنان شمع و چراغ و قندیل آوردند و قرآن را ختم کردند.

ج- گریه آسمان در مرگ ابن عساکر (م ۵۷۱ ه ق)

ماوقتی بر سیدالشهداء گریه می کنیم و عزاداری برپا می کنیم وهابیان با فتوهای عجیب خودشان سعی می کنند جلوی این مراسم را بگیرند اما در تاریخ اهل سنت مشاهده می کنیم که آن ها برای بعضی از علماء نه تنها گریه کردند بلکه گریه آسمان را نیز در مرگ علماء خودشان نقل می کنند؛ مانند فرزند ابن عساکر که اوضاع روز مرگ پدر خود را این چنین نقل می کند:

«قال ولده: وكان الغيث قد احتبس في هذه السنة؛ فدرّ وسحّ عند ارتفاع نعشه؛ فكأن السماء بكت عليه بدمع وابله واطشه»^۲.

فرزندش می گوید: باران در این سال محبوس شده بود تا این که بعد از وفات ابن عساکر و برداشتن نعش او، آسمان به شکلی باریدن گرفت که گویی اشک چشمان آسمان بود که به شدت و وفور باریدن گرفت.

امام نووی در کتاب خود «المجموع» در باره سوگواری اموات، نظر علمای اهل سنت را این چنین بیان می دارد.

۱. همان، ج ۲۱، ص ۳۷۹ و ۳۸۰.

۲. یاقوت، حموی، معجم الادباء، ج ۴، ص ۱۶۹۸.

«فِي مَذَاهِبِ الْعُلَمَاءِ، ذَكَرْنَا أَنَّ مَذَهَبَنَا اسْتِحْبَابُ التَّعْزِيَةِ قَبْلَ الدَّفْنِ وَبَعْدَهُ بِثَلَاثَةِ أَيَّامٍ وَبِهِ قَالَ أَحْمَدُ وَقَالَ الثَّوْرِيُّ وَأَبُو حَنِيفَةَ يُعْزَى قَبْلَ الدَّفْنِ لَا بَعْدَهُ»^۱

براساس قرآن، احادیث، سیره صحابه و سیره محدثین، ما این نتیجه را می‌گیریم که قول به حرمت گریه بر میت از طرف جاعلان احادیث مطرح شده است. و بعضی وقت‌ها ممکن است که حکم حرمت، برگرفته از عمل خلیفه ثانی باشد اما با وجود نهی نبی(ص) از این عمل هم چنان دیده می‌شود که بعضی از افراد در اظهار نهی، به فعل عمر استناد کرده‌اند.

موارد بسیاری دیگر نیز در مورد سوگواری نبی مکرم اسلام(ص) در مواقع مختلف به چشم می‌خورد اما آوردن تمام این مطالب ما را از هدف ما(اختصار) خارج می‌کند. و برای کسانی که از عقل معمولی برخوردار هستند و از تعصب و کینه خودشان را مصون داشته‌اند این مقدار برای هدایت آنان کافی و وافی می‌باشد.

گفتار سوم: دلایل امامیه بر جواز جشن و سوگواری و ارزیابی هر یک از دیدگاه‌ها

یکی از اعمالی که مسلمین در طول تاریخ و در موقعیت‌های مختلف انجام می‌دهند برگزاری مراسم جشن و سوگواری در زمان‌های خاص است و این کار بخاطر حایز اهمیت بودن این مراسم انجام می‌گیرد. خواه این مراسم، مراسم جشن باشد یا سوگواری. مادر این مرحله ادله امامیه بر جواز جشن و سوگواری را از کتاب، سنت و سیره مسلمین اثبات خواهیم کرد.

۱- برپایی مراسم جشن و سوگواری از دیدگاه قرآن

از مجموع آیات قرآنی جواز برپایی مراسم جشن و سوگواری استفاده می‌شود؛ در آیات زیادی به این موضوع تصریح شده است ما در این پژوهش تنها به بعضی از آن‌ها اشاره می‌کنیم. نخست، ادله قرآنی ناظر به این موضوع را بر دو قسم (عام و خاص) تقسیم می‌کنیم و بعد به بیان آن‌ها می‌پردازیم.

الف- دلایل عام

۱- بزرگداشت مظهر حب و بغض

از آیات قرآنی استفاده می‌شود که محبت و دوستی به برخی از افراد بر انسان واجب است. از جمله آنان، اهلیت پیامبر(ص) می‌باشند. زیرا قطع نظر از آن که آنان حامل فضایل و کمالات بوده‌اند و واسطه فیض الهی، پیامبر(ص) به محبت و رزیدن به آنان دستور داده است مثلاً می‌

^۱ . ابوزکریا، نووی، المجموع، ج ۵، ص ۳۰۷.

فرماید: «وَأَحْبَوَاهِل بَيْتِي لِحَبِي». ^۱ وقرآن نیز درباره‌ی محبت اهل بیت (ع) می گوید: «قُلْ لَا اسْئَلُكُمْ عَلَيْهِ اجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى» ^۲

۲- جلوه های محبت در زندگی انسان

دوستی و محبت حالتی نیست که تنها در نفس بماند؛ بلکه در زندگی انسان ظهور و بروز پیدامی کند و اگر دوستی در موردی رجحان پیدا کند به تبع آن مظاهر آن نیز راجح می گردد و ادله‌ی استحباب شامل آن ها نیز می شود. اینک به برخی از جلوه ها اشاره می کنیم که در صورت محبت، در زندگی انسان ظهور پیدا می کنند و آنها عبارتند از:

۱- اطاعت و انقیاد از محبوب

۲- زیارت محبوب

۳- تعظیم و تکریم محبوب

۴- برآورده کردن حاجت های محبوب

۵- دفاع از محبوب

۶- حفظ آثار محبوب

۷- احترام به فرزندان محبوب

۸- شادی در شادی محبوب

۹- حزن و اندوه در فراق ورنج او

نتیجه بحث این شد که اقامه‌ی عزا و سوگواری و برگزاری جشن برای اهل بیت (ع) از لوازم حب به آنان است. ^۳

ب- دلایل خاص

۱- آیات حج

از آیات حج معلوم می شود که بیشتر آن ها در حقیقت مربوط به برپایی بزرگداشت انبیاء و اولیای الهی می باشند که به دو مورد اشاره می کنیم.

^۱ . حاکم، نیشابوری، المستدرک، ج ۳، ص ۱۴۹.

^۲ . شوری ۲۳.

^۳ . علی اصغر، رضوانی، وهابیت و تعظیم شعایر، ص ۲۹ تا ۴۱.

الف- «واتخذوا من مقام إبراهيم مصلی»^۱.

خداوند در این آیه به مسلمانان امر می نماید که آنان باید از جای پای حضرت ابراهیم تبرک جسته و آن را به عنوان مصلی انتخاب نمایند تا یاد آن حضرت زنده بماند.

ب- «إن الصفا والمروه من شعائر الله فمن حج البيت أو اعتمر فلا جناح عليه أن يطوف بهما»^۲.

در این آیه نیز خداوند متعال سعی بین صفا و مروه را از مناسک حج قرارداد تا سعی هاجر در خاطره هازنده بماند.

۲- لزوم تعظیم شعائر

خداوند متعال می فرماید: «ومن يعظم شعائر الله فإنها من تقوى القلوب»^۳.

استدلال به آیه این است که شعائر خداوند بمعنای نشانه های الهی و دین اوست؛ لذا هر عملی که مردم رابه سوی خدا و دین او رهنمود و یادآوری کند، جز شعائر الهی محسوب می شود و برپایی جشن و سوگواری نیز از شعائر می باشد و مردم با ذکر فضائل و کمالات آن ولی، به خدانزدیک می شوند.

۳- یادآوری ایام الله

خود خداوند متعال در قرآن به مسلمانان دستور داده است که روزهای غلبه اسلام بر کفر را گرامی بدارند.

«وذكرهم بأيام الله»^۴.

مقصود از ایام خدا، ایام غلبه حق بر باطل و ظهور حق است که ایام جشن و سوگواری نیز از مصادیق آن است.

۴- اهمیت دادن خدا به شب میلاد پیامبر گرامی اسلام (ص)

«والضحى والليل إذ اسجى»^۵.

۱. بقره ۱۲۵.

۲. بقره ۱۵۸.

۳. حج ۳۲.

۴. ابراهیم ۵.

۵. ضحی ۲۰.

حلبی در کتاب «سیره حلبیه» راجع به این آیه می گوید: خداوند در این آیه به شب میلاد پیامبر (ص) قسم یاد کرده است.^۱

۵- بزرگداشت ها، مصداق بلند آوازه نمودن نام پیامبر (ص)

خداوند در شأن پیامبر (ص) می فرماید «ورفعنا لک ذکرک».^۲

برپایی مراسم یادبود نیز نوعی ورفعالک ذکرک است.

۶- گریه حضرت یعقوب در فراق فرزند

"وَقَالَ يَا سَفَى عَلَى يُوْسُفَ وَابْيَضَّتْ عَيْنَاهُ مِنَ الْحُزْنِ فَهُوَ كَظِيمٌ"^۳

از این آیه نیز استفاده می شود که گریه در سیره انبیا سابق هم بوده و حضرت یعقوب در فراق حضرت یوسف آن قدر گریه کرد که چشمانش سفید شده.^۴

۷- قول خداوند متعال در قرآن

« قُلْ بِفَضْلِ اللَّهِ وَبِرَحْمَتِهِ فَبِذَلِكَ فَلِيفْرِحُوا ».^۵

سیوطی در «درالمنثور» از ابن عباس درباره این آیه نقل می کند که مقصود از فضل خدا، علم و مراد از رحمتش، وجود پیامبر (ص) است.^۶

۲- برپایی مراسم جشن و سوگواری از دیدگاه روایات

ماوقتی به احادیث و روایات مراجعه می کنیم به مشروعیت و جواز مراسم جشن و سوگواری پی می بریم؛ روایات فریقین در این موضوع خیلی زیاد است. ما بخاطر اختصار به بیان چند مورد بسنده می کنیم.

الف- براساس بعضی از روایات امام زمان (ع) از گریه ای که در مصیبت امام حسین (ع) می کند خبر می دهد و می گوید: ولأبکین علیک بدل الدموع دما.^۷

^۱ . حلبی، السیره الحلبیه، ج ۱، ص ۵۸.

^۲ . انشراح ۴.

^۳ . یوسف ۸۴.

^۴ . علی اصغر، رضوانی، وهابیت و تعظیم شعائر، ص ۲۹ تا ۵۰.

^۵ . یونس ۵۸.

^۶ . جلال الدین، سیوطی، درالمنثور، ج ۴، ص ۳۶۷.

^۷ . جعفرین محمد، ابن قولویه، قمی، کامل الزیارات، ص ۲۶۰.

ب- امام رضا(ع) درباره‌ی سوگواری حضرت امام حسین(ع) می فرماید:

«إن يوم الحسين أقرح جفوننا ، وأسبل دموعنا ، وأذل عزيزنا بأرض كرب وبلاء ، أورثتنا الكرب والبلاء إلى يوم الانقضاء ، فعلى مثل الحسين فليبك الباكون فان البكاء عليه يحط الذنوب العظام.»^۱

ج- حضرت امام صادق(ع) درباره‌ی فضیلت واهمیت گریه و تباکی در مصائب امام حسین(ع) می فرماید: هرکس در باره‌ی امام حسین(ع) شعری بخواند و پنجاه نفر را بگریاند؛ بهشت بر او واجب است. بعد در ادامه می فرماید: و هرکس در باره‌ی حسین(ع) شعری بخواند و سی نفر را بگریاند؛ بهشت بر او واجب است و...

من أنشد في الحسين بن علي شعرا فأبكي خمسين فله الجنة ، ومن أنشد في الحسين شعرا فأبكي ثلاثين فله الجنة ، ومن أنشد في الحسين شعرا فأبكي عشرة فله الجنة ومن أنشد في الحسين شعرا فأبكي واحدا فله الجنة ، ومن أنشد في الحسين شعرا فبكي فله الجنة ، ومن أنشد في الحسين شعرا فتباكي فله الجنة.^۲

د- در صحیح مسلم از ابی قتاده نقل شده است که می گوید: وقتی از رسول خدا درباره‌ی روزه دو شنبه سوال شد(چرا در آن روز روزه می گیرید؟) فرمودند که روز دوشنبه من به دنیا آمدم و در همین روز قرآن بر من نازل گردیده است.

«ان رسول الله(ص) سئل عن صوم يوم الاثنين فقال: ذالك يوم ولدت فيه وفيه أنزل علي.»^۳

همانا از رسول خدا(ص) در مورد علت استحباب روزه روز دوشنبه سوال شد؛ فرمود این بدان جهت است که من در آن روز متولد شده و در آن روز قرآن بر من نازل شده است.

و- در صحیح مسلم از ابن عباس نیز نقل شده است .

«ولما قدم النبي(ص) المدينة وجد اليهود يصومون يوم عاشوراء؛ فسألوا عن ذلك فقالوا: هو اليوم الذي أظفر الله موسى وبنى إسرائيل على فرعون، ونحن نصوم تعظيما له. فقال رسول الله(ص) نحن أولى بموسى وأمر بصومه»^۱

۱ . محمد باقر، مجلسی، بحار الأنوار، ج ۴، ص ۲۸۴.

۲ . همان.

۳ . مسلم بن حجاج، صحیح مسلم، ج ۲، ص ۸۱۹.

وقتی پیامبر(ص) به مدینه وارد شدند مشاهده کردند که یهودیان روز عاشوراء را روزه می‌گیرند؛ از علت این کار از آنان سوال نمود؟ آن‌ها گفتند این روزی است که خداوند متعال موسی و بنی اسرائیل را بر فرعون پیروز ساخت لذا آن روز را تعظیم می‌کنند. پیامبر(ص) فرمودند: مانسبت به موسی سزاوارتر به این عمل هستیم سپس دستور دادند که (مسلمانان) روز عاشورا را روزه بگیرند.

ح- بیهقی از انس بن مالک نقل می‌کند که اومی گوید: «إِنَّ النَّبِيَّ عَقَّ عَنْ نَفْسِهِ بَعْدَ النَّبُوَّةِ مَعَ إِيَّاهُ قَدُورْدَانَ جَدِّهِ عَبْدِ الْمَطْلَبِ عَقَّ عَنْهُ فِي سَابِعِ وِلَادَتِهِ»^۲.

پیامبر خدا(ص) بعد از نبوتش از طرف خود عقیقه کردند با این که در روایات آمده است که جدش عبدالمطلب برای پیامبر(ص) در روز هفتم ولادتش از او عقیقه نموده بود. سیوطی در شرح این حدیث شریف می‌گوید که عقیقه هیچ وقت تکرار نمی‌شود پس باید این عمل پیامبر(ص) را بر این حمل کنیم که پیامبر(ص) به جهت اظهار تشکر از خداوند که او را آفرید و برای عالمیان رحمت قرار داده است این عمل را انجام داده است.^۳

ج - ترمذی در صحیح خود از پیامبر(ص) در باره فضیلت روز جمعه نقل می‌کند که فرمود: «وفيه خلق آدم»^۴.

از این حدیث نیز می‌توان این مطلب را استفاده کرد که برخی از ایام بخاطر اتفاق خاصی که در آن روز رخ داده، برایام دیگر برتری و فضیلت دارد، چه به رسد به روزی که در آن میلاد پیامبر گرامی اسلام(ص) باشد.

ط- ام سلمه از رسول خدا(ص) نقل می‌کند که فرمودند:

«مَنْ قَوْمِ اجْتَمَعُوا يَذْكُرُونَ فِضَائِلَ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ لَا يَهْبُطُ مَلَائِكَةٌ مِنَ السَّمَاءِ حَتَّى لَحِقَتْ بِهِمْ تَحْدِثُهُمْ»^۵.

وقتی ما این روایت را ملاحظه می‌کنیم معلوم می‌شود که روایت در مطلوبیت اجتماع و گریه بر امام حسین(ع) تصریح دارد.

^۱ . همان، ج ۲، ص ۷۹۵ (به نقل از کتاب برپایی مراسم جشن و عزاء، آقای رضوانی، ص ۴۵).

^۲ . سیوطی، الحاوی للفتاوی، ج ۱، ص ۲۳۰.

^۳ . همان.

^۴ . محمد بن عیسی، الترمذی، صحیح ترمذی، ج ۲، ص ۳۶۲.

^۵ . سلیمان بن ابراهیم، القندوزی، ینابیع الموه، ج ۲، ص ۲۷۱. (به نقل از کتاب بزرگداشتها در اسلام، ص ۱۷۶)

ک- حضرت امام جعفر صادق (ع) در باره سوگواری امام حسین (ع) می فرماید که مصیبت کربلا برای ما این قدر سخت است که دل های ما را می سوزاند و از چشمان مان سیل اشک جاری می سازد. « ان یوم عاشوراء أحرق قلوبنا ، وأرسل دموعنا وأرض کربلا ، أورتتنا الكرب والبلاء ، فعلى مثل الحسين فلیک الباکون ، فإنّ البکاء علیه یمحو الذنوب أیها المؤمنون»^۱

۳- برپایی مراسم جشن و سوگواری در سیره مسلمین

برپایی مراسم جشن در سیره مسلمین را در گفتار سوم فصل دوم به عنوان ادله بریلویه بر جواز جشن و سوگواری مفصل آورده ایم بیان دوباره در این جا باعث تکرار می شود لطفاً به فصل دوم مراجعه شود.

اما سیره مسلمانان در برپایی مراسم سوگواری را در این جا، با اختصار بیان می کنیم.

الف- برپایی مراسم سوگواری در سیره مسلمین

وهابیان هر چند اصل گریه کردن بر اموات و اشک ریختن در فراق عزیزان را قبول دارند؛ اما برگزاری مراسم عزاداری و سوگواری را بدعت می دانند.

این در حالی است که با مراجعه به تاریخ و سیره مسلمانان در این مسأله، پی می بریم که مسلمانان در طول زمان های گذشته از صدر اسلام تاکنون به سوگواری پرداخته اند. جهت روشن شدن سیره مسلمانان به نمونه ها و مواردی از گریه و عزاداری مسلمانان در شهادت و مرگ افراد ذکر می کنیم:

۱- گریه توابین در سوگ امام حسین (ع)

عایشه بنت الشاطی می گوید: سال ۶۵ هجری داخل نشده بود که صیحه توابین، زمین را زیر پای بنی امیه به لرزه درآورد؛ و اهل کوفه با اسلحه های خود به طرف قبر حسین (ع) به راه افتادند. چون نزدیک قبر رسیدند، همگی آه وزاری به سردادند و مردم را گریان تر از آن روز ندیدند. آنان یک شبانه روز در آن جا اقامت و تضرع نمودند.^۲

۲- گریه حسن بصری در سوگ امام حسین (ع)

زهری نقل می کند: «لما بلغ الحسن البصری قتل الحسین (ع) بکی حتی اختلج جنباه ثم قال: واذل امه قتلت ابن بنت نبیها» وقتی خبر قتل امام حسین (ع) به حسن بصری رسید؛ به حدی

^۱ . سید جعفر مرتضی، عاملی، المواسم والمراسم، ۱۱۲.

^۲ . علی اصغر، رضوانی، فلسفه عزاداری، ص ۱۵۱ و تذکره الخواص، ج ۱، ص ۲۴۰.

فصل چهارم: ارزیابی دیدگاه بریلویه و وهابیت درباره‌ی جشن و سوگواری:۱۶۰

گریست که گونه هایش پر از اشک شد. آن گاه گفت: ذلیل باد قومی که فرزند دختر نبی خودشان را کشته است.^۱

۳- گریه و عزاداری در مرگ خالد بن ولید و اطعام و پذیرایی از عزاداران

از عبدالله بن عکرمه روایت شده است که می گوید: من به حرف های مردم تعجب می کنم که می گویند: عمر از گریه براموات منع می کرد درحالیکه او در مدینه، بر مرگ خالد بن ولید کربیبست و زنان قبیله بنی مغیره نیر هفت روز بر خالد گریه کردند... این مطلب رامی توان در عبارت زیر ملاحظه کرد.

«عن عبد الله بن عكرمة قال عجباً لقول الناس إن عمر بن الخطاب نهى عن النوح لقد بكى على خالد بن الوليد بالمدينة ومعه نساء بنى المغيرة سبعا يشقن الجيوب ويضربن الوجوه وأطعموا الطعام تلك الأيام»^۲

از عبدالله بن عکرمه نقل شده است که می گوید: تعجب به قول مردم که می گویند عمر بن خطاب از گریه (براموات) نهی کرده است در حالیکه او بر خالد بن ولید گریه کرده است با اوزنان قبیله بنی مغیره در مکه و مدینه هفت روز در مرگ خالد گریه کردند و لباس های خود را پاره کردند و به سر و صورت شان می زدند. در این هفت روز با پختن غذا و پخش آن میان عزاداران، از آنان پذیرایی کردند.

۴- آرزوی گریه و عزاداری بر احمد بن حنبل

«سَمِعْتُ مُحَمَّدَ بْنَ يَحْيَى النَّيْسَابُورِيَّ - حِينَ بَلَغَهُ وَفَاءُ أَحْمَدَ - يَقُولُ: يَنْبَغِي لِكُلِّ أَهْلِ دَارٍ بَغْدَادَ أَنْ يَقِيمُوا عَلَيْهِ النَّيَّاحَةَ فِي دُورِهِمْ»^۳

روای می گوید: شنیده ام، وقتی محمد بن یحیی از مرگ احمد بن حنبل آگاه شد، گفت: شایسته است همه ساکنان بغداد در منازل خود برای احمد بن حنبل گریه کنند.

۵- یک سال سوگواری و عزاداری در مرگ جوینی

ذهبی در شرح حال جوینی می نویسد که پس از مرگ، جوینی در خانه خودش به خاک سپرده شد. وبعد احوال و اوضاع مردم را این طور بیان می کند.

۱. احمد بن یحیی، البلاذری، انساب الاشراف، ج ۳، ص ۲۲۷.

۲. ابوالقاسم، ابن عساکر، تاریخ دمشق، ج ۱۶، ص ۲۷۷.

۳. شمس الدین، ذهبی، سیر اعلام النبلاء، ج ۱۱، ص ۲۰۳.

«وَدُفِنَ فِي دَارِهِ، ثُمَّ نُقِلَ بَعْدَ سِنِينَ إِلَى مَقْبَرَةِ الْحُسَيْنِ، فَدُفِنَ بِجَنْبِ وَالِدِهِ، وَكَسَرُوا مِئْبَرَهُ، وَغُلِقَتِ الْأَسْوَاقُ، وَرُئِيَ بِقَصَائِدِ، وَكَانَ لَهُ نَحْوُ مِنْ أَرْبَعِ مَائَةِ تَلْمِيذٍ، كَسَرُوا مَحَابِرَهُمْ وَأَقَامُوا حَوْلًا، وَوَضَعَتِ الْمَنَادِيلُ عَنِ الرَّؤُوسِ عَامًا، بِحَيْثُ مَا اجْتَرَأَ أَحَدٌ عَلَى سِتْرِ رَأْسِهِ، وَكَانَتِ الطَّلَبَةُ يَطُوفُونَ فِي الْبَلَدِ نَائِحِينَ عَلَيْهِ، مُبَالِغِينَ فِي الصِّيَاحِ وَالْجَزَعِ»^۱

در خانه‌اش دفن شد؛ اما پس از چند سال به مقبره‌ی حسین(ع) منتقل گردید و در کنار پدرش دفن شد. مردم در مرگ جوینی منبرش را شکستند و مغازه‌ها را بستند و کسب و کار را تعطیل کردند. شعرا در مرگ او قصیده‌ها سرودند. شاگردان او که حدود ۴۰۰ نفر بودند، قلم‌ها و قلم‌دان‌های خوشان را شکستند و یک سال در مرگ استادشان مجالس غزا بپا کردند و به عزاداری پرداختند. یک سال عمامه‌ها را از سرهایشان برداشتند، به گونه‌ای که هیچ‌کس جرأت بر سر کردن عمامه رانمی کرد. شاگردان او در شهر می‌چرخیدند و در مرگ استادشان به نوحه‌سرایی می‌پرداختند. آنان در مرگ جوینی بسیار گریه کردند و به جزع پرداختند.

ارزیابی هردو دیدگاه (دیدگاه بریلویه و وهابیت) در باره مراسم جشن و سوگواری

الف- ارزیابی دیدگاه بریلویه در باره جشن و سوگواری

در پایان در ارزیابی نهایی اندیشه‌ی بریلویه چند نکته قابل بیان و اهمیت است:

- بریلوی‌ها به دلیل تاثیر پذیری از اندیشه‌های شخصیت‌های اعتدالی همانند احمد رضا خان یا عبدالقادر گیلانی تلاش کرده اند اندیشه‌های خود را به اندیشه عام اسلامی که مورد پذیرش اتفاقی همه‌ی مسلمانان است نزدیک نمایند و از هر گونه انزوای فکری و عقیدتی و انحصار در خرده مذهب جلوگیری نمایند.

- یکی از مهم‌ترین دلایل پذیرش مراسم‌هایی همانند مراسم جشن و سوگواری در مناسبت‌های مختلف از سوی بریلوی‌ها و مخالفت آنها با اندیشه‌های افراطی و تند سلفی‌ها مبنی بر حرمت این دسته از مراسم و بدعت دانستن آنها، پیروی کلامی بریلوی‌ها از کلام ماتریدی است که حلقه اعتدال بین اندیشه‌های تفریطی اشعری و افراطی معتزله است و در بسیاری از موارد اشتراک زیادی با اندیشه‌های اعتدالی امامیه دارد.

- عمده‌ی استدلال‌هایی که بریلوی‌ها برای اقامه جشن و سوگواری ارائه کرده اند ناشی از عملکرد صحابه‌ی پیامبر گرامی اسلام (ص) در صدر اسلام است. البته گاهی به برخی از روایت‌های در

^۱ . همان، ج ۱۸، ص ۴۷۶.

فصل چهارم: ارزیابی دیدگاه بریلویه و وهابیت درباره‌ی جشن و سوگواری:۱۶۲

دسترس از منابع روایی اهل سنت نیز استناد شده است. این در حالی است که از نگاه امامیه حجیت مطلق قول پیامبر گرامی اسلام(ص) و اهل بیت عصمت و طهارت آن حضرت به ویژه درباره‌ی تشویق به اقامه‌ی عزا برای سید الشهداء علیه السلام و شهدای مظلوم کربلا دلیل کافی و روشن برای اقامه‌ی مراسم جشن و سوگواری می باشد.

-بسیاری از مراسم هایی که بریلوی ها در قالب مراسم جشن ارائه ی می کنند سیمایی از مراسم های رقص سماع یا مراسم های صوفیانه ی دراویش می باشد که به دلیل اثر بخشی مستقیم و حضوری مورد توجه آنها قرار گرفته است. بدون تردید وقتی بسیاری از افرادی که در مراسم ها به صورت مشاهده ای اثری برای این مراسم ها می بینند دیگر به دنبال استدلال روایی یا قرآنی برای آن نخواهند بود. به ویژه این نکته در مراسم خاصی که د ایام ولادت پیامبر گرامی اسلام(ص) در مساجد و محافل فراوانی از بریلوی ها برگزار می شود، هویدا می باشد؛ به گونه ای که در گفتگو با بریلوی ها انکار یا ادعای حرمت یا ممنوعیت این مراسم ها به معنای انکار طلوع خورشید در روز روشن است. همچنین اشتیاق برای برگزاری چنین مراسم هایی برای کسانی که از این راه به ترویج مذهب بریلوی می پردازند و این مراسم ها را به عنوان جذابیت های این مذهب می بینند از اهمیت بالاتری برخوردار می باشد. زیرا همانند مذاهب سلفی و برخی از اهل سنت افراطی خشک و بر خلاف عرف پذیرفته جامعه نیستند هر چند امروزه مخالفان بریلوی ها به ویژه دیوبندی ها تلاش می کنند این مراسم را به عنوان بدعت در دین قلمداد کرده و بریلوی ها را خارج شده از مذهب اهل سنت قلمداد کنند^۱.

ب- ارزیابی دیدگاه وهابیت در باره مراسم جشن و سوگواری

در ارزیابی دیدگاه وهابیت درباره‌ی مراسم جشن و سوگواری نکات ذیل به نظر می رسد:

هیچگاه جریان های سلفی و به ویژه وهابیت نتوانستند ادله ی قانع کننده ای مبنی بر حرمت این دو عمل ارایه نمایند. مهم ترین استدلال آنها به این است که ادعای بدعت کرده اند در حالی که بدعت وارد کردن آموزه ای در دین است که دلایلی برای منع آن وجود داشته است. با اینکه هم در لابه لای این نوشتار و هم در منابع متعبر فراوان شیعه و سنی دلایل فراوانی ارایه شده است که هم در سنت نبوی(ص) و هم در رفتار صحابه مراسمی از این دست در دوران سه قرن نخست اسلام که سلفی ها آن را قرون مفضله معرفی کرده اند اتفاق افتاده است.

^۱ . برای توضیح بیشتر رک :شمشیرخالد بر گردن مالد، نوشته ی عبدالرحمان چابهارى.

مجموعه‌ی آیات و روایاتی که مورد استفاده جریان‌های سلفی در حرمت جشن و سوگواری صادر شده است در شرایط خاصی بوده است. شرایطی که در هیچ یک از آن موارد شیعه و بریلوی اقدام به آن اعمال نمی‌کند. به عنوان نمونه انجام این مراسم به قصد عبادت که در تضاد با توحید عبودی است. یا انجام مراسم بر خلاف احکام شرعی که حالت غنا یا لهو و لعب داشته باشد. این موارد نیز اگر منعی شده باشد به دلیل صادر شدن حکمی همانند غناست نه اصل انجام مراسم جشن یا سوگواری.

موارد فراوانی در تاریخ منابع اهل سنت مبنی بر سرور پیامبر گرامی اسلام (ص) یا اهل بیت آن حضرت در مناسبت‌های خاص همانند اعیاد یا تولد کودکی در میان بزرگان اتفاق افتاده است.

اساساً ممانعت از انجام سرور و سوگواری در تضاد با فطرت آدمی و احساسات انسانی دارد. قطعاً ممکن نیست خداوند متعال به ما احساس و عاطفه‌ای را عنایت کرده باشد ولی برخورداری از آن را منع نماید. مثلاً چگونه امکان دارد خدا به والدینی نعمت سرور آمیز فرزند دار شدن را عطا کرده باشد ولی به آنها دستور داده باشد شما حق اظهار سرور خود را ندارید. یا چگونه امکان دارد روابط بین والدین و فرزندان به این اندازه از عواطف برسد که حتی زمان اندکی نتوانند جدایی همدیگر را تحمل نمایند. ولی در صورتی که به هر دلیلی هر یک از آنها از دیگری برای همیشه جدا شد خداوند متعال از حزن و دلگیری افراد منع نماید. این درست به معنای سرپوش گذاشتن بر عواطف و احساساتی است که مخلوق خداوند متعال است. نکته‌ای که در هیچ جای حتی درباره‌ی حیوانات نیز یافت نمی‌شود. فراوان دیده شده است حیوانی به دلیل از دست دادن بچه خودش مدت فراوانی گرفته و در انزوا قرار می‌گیرد. حتی دیده شده است برخی از حیوانات در فراق حیوان دیگری خود کشی کرده اند. آن وقت درباره‌ی انسان این اظهار حزن منع شده باشد. بر فرض اینکه چنین منعی باعث شود انسان در ظاهر خود را محزون نشان ندهد اما در درون خود که نمی‌تواند این حالت را کتمان یا سرکوب نماید. حتی گاهی این حالت در میان رابطه‌ی حیوانات با مالکان انسان خود نیز اتفاق افتاده است.

تقریباً همه‌ی انسان‌های روی زمین بدون توجه به گرایش دینی یا مذهبی آنها به صورت طبیعی در مواردی همانند دست‌یابی به نعمت یا بهره‌گیری از الطاف الهی خشنود شده و نمی‌توانند این خشنودی را کتمان نمایند. همچنین تقریباً به صورت عادی هیچ انسانی در روی زمین دیده نشده که در هنگام فقدان عزیز بی تفاوت باشد و واکنشی نشان ندهد. مگر آن که این شخص از بیماری یا خشنونت غیر طبیعی رنج برده باشد. اکنون سخن این است چگونه خداوند

متعال چنین طبع فراگیری را در انسان‌ها نهفته است ولی به آنها اجازه‌ی اظهار آن را نداده و از آن منع می‌نماید. این نکته با حکمت آفرینش خدواند متعال سازگاری ندارد.

گفتار چهارم: پیامدهای باور به جواز جشن و سوگواری از نگاه اسلام

مادر این گفتار، دونوع پیامد‌ها درباره‌ی باور به جواز جشن و سوگواری بیان می‌کنیم. از این پیامد‌ها بعضی‌ها مختص به سوگواری و بعضی دیگر میان جشن و سوگواری مشترک اند؛ ما در مرحله اول پیامد‌های مشترک و در مرحله بعدی، پیامد‌های مختص به سوگواری را بیان خواهیم کرد.

الف- پیامدهای مشترک باور به برپایی مراسم جشن و سوگواری از نگاه اسلام

برپایی یادبود اولیای الهی، خودش آثار و برکاتی دارد. اما در این جابه‌پیامد‌هایی که می‌توان گفت که آن‌ها پیامدهایی برای هر دو (جشن و سوگواری) به شمار می‌رود، اشاره خواهیم کرد؛ و آن‌ها عبارتند از:

۱- در هر سال مسلمانان در آن روز‌های مخصوص به یاد پیامبر (ص) و اولیای الهی می‌افتند؛ و این عمل، مبحث آنان را نسبت به ایشان زیاده‌تر می‌کند. در این مراسم قصاید و نعت رسول (ص) می‌سرایند.

۲- در این مراسم برخی از کمالات، صفات و فضائل آن حضرات، بیان می‌شود و مردم هم با تأسی به اولیاء، به پروردگار نزدیک ترمی شوند و نیز سعی می‌کنند خودشان را با اوصاف و کمالات آنحضرت مزین کنند.

۳- مردم در این محافل، با اظهار فرح و خوشحالی، ایمان و ارادت خود را نسبت به پیامبر (ص) و اولیای الهی ابراز داشته‌اند و آن را مستحکم می‌کنند؛ در پایان این مراسم، با اطعام و پخش شیرینی‌های گوناگون به ثواب رسیده و گروهی از افراد ضعیف جامعه از این محافل بهره‌مندی می‌برند.

۵- در این برنامه‌ها، یاد خدا زنده شده و مقدار زیادی از آیات قرآنی تلاوت می‌شود که باعث کمال معنوی انسان می‌شود.

۶- این مراسم فرصت مناسبی است که مسلمانان بیشتر به پیامبر خود در دو سلام بفرستند. و نیز مردم اتحاد عملی بین مسلمانان را مشاهده می‌کنند. این عمل، نوعی رعب و هیبت در قلب کافران و دشمنان اسلام ایجاد می‌کند.

۷- این مراسم موقعیت مناسبی برای دعوت مردم جامعه به خدا و دستورات او فراهم می‌کند. تا مسلمانان زندگی خود را در سایه دستورات اسلام و پیامبر(ص) سپری کرده به سعادت ابدی برسند.^۱

۸- این مجالس فرصت مغتنمی است برای اظهار ارادت، قدردانی و حق شناسی از کسانی که عمر ارزش مند خودشان را در راه ارشاد و هدایت مردم به سوی پروردگار صرف کرده اند و در جهت سربلندی کلمه توحید تلاش کرده اند.^۲

ب- پیامدهای مختص، باور به جواز سوگواری از نگاه اسلام

بی تردیدی از آثار فرهنگ سوگواری و شهادت بویژه نهضت حسینی(ع)، احیای ارزش و اقدار های انسانی و اسلامی است که از نیازهای بنیادین جامعه اسلامی به شمار می رود. شهادت ارزشی است که جامعه اگر به آن برود، مردم آن با امنیت خاطر به زندگی خود که هدفش کسب معرفت کمال و سعادت است مشغول خواهند بود. و این مطلوب هر انسان کمال جو می باشد.

فرهنگ شهادت نه تنها در این عصر بلکه از ابتدای ظهور اسلام بعنوان یک ارزش انسانی بوده و در حوادث ابتدای اسلام، پیامبر اسلام(ص) با عمل خود به ما نشان داده است که سوگواری در یاد شهداء به جامعه نیرو می بخشد و چنین سوگواری ها نه تنها ناجایز نیست بلکه لازم است. بطور نمونه به دو مورد اشاره خواهیم کرد.

۱- بخاری از عائشه نقل می کند؛ پیامبر(ص) هنگامی که خبر شهادت جعفر طیار و یارانش شنید، علامات حزن در صورت آنحضرت پدیدار شد: «لما جاء النبی(ص) خبر قتل بن حارثه و جعفر و ابن رواحه جلس يعرف فيه الحزن».^۳

وقتی خبر شهادت زید بن حارثه، جعفر و عبدالله بن رواحه به پیامبر اسلام(ص) رسید، آنحضرت نشست در حالیکه آثار حزن و غم در صورتش نمایان بود.

۲- «عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ، قَالَ: لَمَّا رَجَعَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مِنْ أُحُدٍ سَمِعَ نِسَاءَ الْأَنْصَارِ يَبْكِينَ فَقَالَ: «لَكِنَّ حَمْرَةَ لَأَبْوَاكِي» فَبَلَغَ ذَلِكَ نِسَاءَ الْأَنْصَارِ فَبَكَيْنَ لِحَمْرَةَ».^۴

۱. علی اصغر، رضوانی، سلفی گری و پاسخ به شبهات، ص ۶۳۸

۲. یعقوب، جعفری، بزرگداشت اولیای خدا، ص ۱۳۶.

۳. قسطلانی، ارشاد الساری لشرح صحیح البخاری، ج ۶، ص ۳۷۳.

۴. حاکم، نیشابوری، المستدرک علی الصحیحین، ج ۱، ص ۵۳۷.

هنگامی که پیامبر(ص) از غزوه احد برگشت صدای گریه و ناله زنان انصار(بر کشتگان) را شنید؛ سپس فرمود: اما حمزه گریه کنندگانی ندارد. وقتی سخن پیامبر(ص) به زنان انصار رسید، آن‌ها برای حمزه گریستند.

شکی نیست که هر جنبشی یا جریانی که باهدف به وجود آوردن نظام نوین و اصلاحات معنوی و یا هر هدف دیگری به وجود می‌آید؛ به دنبال خود پیامدهای مستقیم و غیر مستقیم بر افکار و شرائط اجتماعی می‌گذارد. در این تأثیر تفاوتی میان قیامی که باهدف احقاق حق و ایجاد عدالت و نهضتی که در پی رسیدن به اغراض شخصی و گروهی است، وجود ندارد. البته از لحاظ زمان بقای آن دو نهضت فرق دارد و قیامی که در راه رسیدن به فضائل انسانی به وجود آمده، محدود به زمان خاصی نبوده و پایدار تر است و اصلاً شکست در آن معنا ندارد؛ بلکه همیشه در اذهان مردم زنده می‌ماند؛ هر چند بظاهر سرکوب شده و قیام کنندگان از بین رفته باشند؛ مانند نهضت خونین سیدالشهداء و.. اما قیامی که هدفش رسیدن به اغراض شخصی و گروهی بوده؛ بزودی وجود خود را از دست می‌دهد؛ مانند انقلاب فرانسه و...

در نتیجه، پیامدهای هر دو نهضت نیز مختلف خواهد بود. مادر صدد بیان پیامدهای نوع اول (قیام امام حسین(ع)) نهضت هستیم؛ و در آن هم تنها پیامدهای سوگواری سیدالشهداء را بیان خواهیم کرد، تا معلوم شود که پیامدهای سوگواری بویژه پیامدهای سوگواری اجتماعی امام حسین(ع) کدام اند. ممکن است برای نهضت امام حسین(ع) پیامدهای مختلفی از زوایای مختلف ارائه داد اما پیامدهایی که ما می‌خواهیم بیان کنیم عارتنند از:

۱- عزاداری و احیای فرهنگ

عزاداری در سوگ اولیاء خصوصاً عزاداری سیدالشهداء مورد تأیید عقل و سیره عقلاء است. چون تکریم آنان در واقع، تکریم شخصیت‌های عظیم و زنده نگهداشتن شعار آنان است و هر ملتی که محسنین و بزرگان خود را تکریم نکند محکوم به شکست است.

خانم «ماربین» فیلسوف معروف المانی درباره‌ی ماتم و سوگواری می‌گوید:

«الذی کان ینعقد للحسین (ع) فی اسطانبول، ومعی ترجمان مخصوص، رأیتهم یقول بعضهم لبعض: إنَّ الحسین (ع) الذی هو إمامنا و هادینا و الذی وجب اتبّاعه و طاعته علینا، أبت نفسه أن یشکرنا و یشکر الله و یشکر الناس و یشکر العالَمَ و یشکر المال و الأولاد و العیال، لِإجل حفظ شرفه و حسبه و عظم مقامه، فعوض عن ذلك الذکر الحمید فی الدنیا، و الشفاعة فی الآخرة، و قرب المنزلة من الله تعالی، علی حین خسرا عداؤه الدنیا و الآخرة....»

ثم رأيت وعلمت أنّهم في الحقيقة يعلم بعضهم بعضاً بالعلانية قائلاً: إن كنتم للحسين تابعين، ولكم شرف وعندكم روحية طلب السيادة، لكم جنبة إفتخار فأنتم أيضاً لا ينبغي لكم أن تختاروا تابعية نوع يزيد، وحقيق بكم أن ترجحوا موت العز على ذلّ الحيات، كي تنالوا الذّكر الجميل والسعادة في الآخرة....

ولا ريب أنّهم بمثل هذه التعليمات التي يتداولونها من المهد إلى اللحد، ينالون الملكات العظيمة والسجایا الرفیعة^۱.

نعم يدركون كلّ نوع من السّعادة والشرف ... يكون كل واحد منهم العميد الحقيقي للعزّ القومي و الافتخار التّوعی، هذه نكت الحضارة الحقيقية، في ايام الملل الراقية ... هذه تعليمات معرفة الحقوق ... هذا معنی تعلیماتنا الدبلوماسية، نحن معاشر وریبی، بمجرد أن نرى وضع الحركات القومية الظاهرة في القواعد المذهبية منافية، لأصولنا، ننسبها الى الجنون والتوحش. ونغفل عما اذا تبعنا مقصودهم رأيناها عقلائيه سياسيه^۲»

مجالس حسینی که در استانبول تشکیل می شود را مشاهده کرده ام که مردم در آن جلسات، به یکدیگر می گویند: شکی نیست که حسین(ع) امام وهدایت گر ما است؛ همانا کسی که پیروی و اطاعت از او بر ما لازم است، او نخواست که پیرو یزید شود. لذا امام جان و مال و اولاد و خانواده خود را به جهت حفظ شرف و حسب و عظمت مقامش تقدیم کرد و در مقابل از خود یاد نیکی در دنیا و شفاعت و قرب و منزلت خداوند متعال را در آخرت برجای گذراند... در این هنگام دیدم و فهمیدم که آنان حقیقت را می دانند و به یکدیگر اعلام می کنند و می گویند: اگر از حسین(ع) پیروی می کنید، اهل شرف می باشید و دارای روحیه بزرگ منشی هستید و افتخار را می طلبید پس شما پیرکار همچون یزید نباشید و بر شما است که مرگ باعزت را بر زندگی همراه با خواری تر جیح دهید تا جاودانه شده و به سعادت اخروی نائل آید...

آری شیعه تمام انواع سعادت و شرف را درک می کند و هر کدام از آنان به دنبال عزت و افتخار هم نوعان و هم کیشان خودند؛ و این همان حقیقت پیشرفت در بین ملت های ترقی جومی است؛ و این همان تعلیمات حقوقی است... و این حقیقت مفاهیم دیپلماسی ما است. ما مردم اروپا به محض این که وضعیت و حرکات مذاهب دیگر را با اصول خود در تنافی و تضاد می بینیم آن ها را به جنون

^۱ . جمعی از نویسندگان، ذخیره الدارین فیما يتعلق بم مصائب الحسين(ع)، ص ۱۸۰ و ۱۸۱.

^۲ . همان.

فصل چهارم: ارزیابی دیدگاه بریلویه و وهابیت درباره‌ی جشن و سوگواری:۱۶۸

ووحشی گری نسبت می دهیم؛ غافل از آن که اگر مقصود و اهداف آن هارا دنبال کنیم، پی به دیپلماسی عقلایی می بریم.

«فرودریک جمس» یکی از شرق شناسان، در باره‌ی درسی که از قیام امام حسین (ع) گرفته می گوید:

درس امام حسین (ع) وهر قهرمان شهید دیگری این است که در دنیا، اصول ابدی عدالت، ترحم و محبت، وجود دارد که تغییر ناپذیرند و همچنین هرگاه کسی برای این صفات ابدی مقاومت کند و بشردر راه آن استواری نماید، آن اصول همیشه در دنیا باقی و پایدار خواهد ماند.^۱

امام باقر (ع) با نقل حدیثی از پدر بزرگوارش امام سجّاد (ع) بر جاودانگی حادثه‌ی عاشورا تأکید و از سیره‌ی عملی پدرش که احیاء مراسم عزاداری است دفاع می کند و می گوید:

«کان أبی علیّ بن الحسین علیه السلام یقول: ایّما مؤمن دمعت عیناه لقتل الحسین ومن معه، حتّی تسیل علی خدیّه، بوّاه الله فی الجنّه غرفاً، وایّما مؤمن دمعت عیناه دمعاً حتّی یسیل علی خدیّه، لأذی مسّنا من عدونا بوّاه الله مبوّء صدق.»^۲

پدرم علیّ بن الحسین (ع) می فرمود: هر مؤمنی که برای شهادت حسین (ع) و یاران آنحضرت (ع) اشکش جاری شود خداوند غرفه‌ی ای در بهشت به او می بخشد، و هر مؤمنی که اشکش بر گونه‌ی هایش برای رنج‌هایی که ما از دشمن دیده ایم جاری شود، خداوند به او جایگاه نیکو خواهد بخشید.

۲- ارتباط عاطفی با اولیاء سبب احیاء آموزه های دینی

یکی از راه‌های اساسی و مهم در توجیه مسائل عقیدتی و سیاسی و اجتماعی برای عموم مردم، راه تحریک عاطفه در وجود انسان است. انسان از این راه، بیشتر تأثیرپذیر است تا از جنبه‌ی عقلی و جوانب دیگر. گرچه راه عقل و تعقل را نیز نباید فراموش کرد و همراه احساس، عقل‌گرایی را نیز باید در مردم احیاء کرد. زیرا تنها مکتبی و ملتی دوام دارد که برخوردار از دو عنصر؛ عقل و احساس و عاطفه باشد. با توجه به قضیه‌ی شهادت اولیای الهی بویژه سرور شهیدان، سبب تحریک احساسات مردم شده و موجب نفوذ آموزه‌های دینی و فرامین الهی که آنان جان خود را برای آن فدا کردند، در دل و جان مردم می شود.

نویسنده مسیحی «انطوان باران» در باره‌ی واقعه کربلاء می گوید:

۱. شهید عبدالکریم، هاشمی نژاد، درسی که حسین به انسان‌ها آموخت، ص ۱۵۲.

۲. سلیمان بن ابراهیم، قندوزی، ینابیع الموده، ج ۳، ص ۱۰۲.

«الأولى والرائد والوحيد والخالده فى تاريخ الإنسانيه مذوجدت وحتى تنقضى الدهور؛ اذهى خالده خلود الإنسان الذى قامت من اجله.»^۱

یعنی این حماسه برترین و پیشتازترین و یگانه و ماندگارترین حادثه در تاریخ انسانیت می باشد، از روزی که تحقق یافت و تا نهایت روزگار؛ زیرا این حماسه تا انسانى وجود دارد، زنده است؛ انسانى که آن حماسه به جهت او پدید آمد.

او همچنين در جای دیگر می نویسد:

حسین(ع) مناره هدايت و بالاتراز هراقیانوسى است؛ حسین(ع) حلقه نجات و در برابر هر ظلمى قرار گرفته است، حسین(ع) مشعلی از نور حق و مقابل هر طاغوتى است؛ حسین(ع) نهضتى است که نه چیزى را باقى می گذارد و نه چیزى را رهامى کند. او چشم ها و گوش ها را پر کرده و امید کسانى است که متحیر شده و مظلومند؛ و کمک کار مجروحین محزون و شفای هر درد اجتماعى و اخلاقى است.^۲

خانم «ماربین» فیلسوف المانى در جای دیگر نیز می گوید:

برخی از نویسندگان ما، به جهت بی اطلاعی از کمیت و کیفیت این شعار(عزاداری حسینی)، بدون هیچ اطلاعی، قلم فرسایی کرده و این عزاداری را از جنون شیعه قلمداد کردند؛ ولی در این مسأله دقت نکرده اند که چگونه این عزاداری شئون اسلام را تغییر داده است...

خانم ماربین همچنان می نویسد: صدسال پیش در هند، شیعیان علی و حسین(ع) انگشت شمار بودند در حالیکه امروزه سومین جمعیت بزرگ این کشور به شمار می روند و این نسبت در سایر کشورها نیز وجود دارد...^۳

«بولس سلامه» شاعر مسیحی می گوید:

«اذا كان اتشيع حبا لعلی وأهل البيت الطيبين الاكرميين وثوره على الظلم وتوجعاً لما حل

بالحسين وما نزل باولاده من النكبات فى مطاوى التاريخ، فأننى شيعى.»^۴

^۱ . انطوان، باران، الحسين فى الفكر المسيحي، ص ۱۸.

^۲ . همان، ص ۱۹۰.

^۳ . جمعی از نویسندگان، ذخیره الدارین فیما يتعلق بم مصائب الحسين، ص ۱۸۱-۱۸۰.

^۴ . بولس، سلامه، عيد الغدير، ص ۱۰.

اگر تشیع به معنای محبت علی و اهل بیت پاک و کریم و انقلاب برضد ظلم و اظهار همدردی با مصائب حسین(ع) و آنچه بر اولاد او از گرفتاری‌ها است که در طول تاریخ بر آنان وارد شده، پس به طور حتم من شیعه هستم.

یک قسیس مسیحی در باره امام حسین(ع) این چنین اظهار ارادت می نماید.

«لو كان الحسين لنا لرفعنا في كل بلد بيرقا ولنصبنا له في كل قرية منبرا ولدعونا للناس إلى المسيحية باسم الحسين»^۱ این شاعر گویی حسرت می خورد که کاش حسین(ع) از هم کیش او می بود.

۳- اصلاح و ارشاد جامعه

یکی دیگر پیامدهای سوگواری، اصلاح و ارشاد جامعه است. گرچه مردم در جلسات عزاداری، به عشق حضرت شرکت می نمایند؛ ولی در ضمن باگوش دادن معارف اسلامی و مسائل دینی، خودشان اعم از اعتقادات و احکام و اخلاقیات، به یک کمال نسبی نائل می آیند و از این طریق به کمال و سعادت ابدی خواهند رسید. همان هدفی که امام حسین(ع) به خاطر آن به شهادت رسید.

شاید کسانی در جامعه امروزه باشند که این اهتمام عظیم شیعیان در برگزاری مراسم عزاء؛ و صرف میلیون ها اموال را بی فایده و اسراف بشمارند؛ ولی اگر فواید معنوی این مراسم و تأثیر آن را در تربیت جامعه و تهذیب اخلاق در نظر بگیرند؛ تصدیق خواهند کرد که این مراسم از مهمترین ابزار اصلاح، و جز مکتب های تربیتی است. برای ترغیب مردم به کمالات اخلاقی و آزاد منشی، یک راه این است که نمونه های عملی به مردم نشان داده شود. و تاریخ زندگی افراد نخبه جهان را برای آنان گفته شود. حکایت و نقل تاریخ چه کسی از تاریخ زندگی امام حسین(ع) آموزنده تر است؟.

مجالس ذکر مصایب امام حسین(ع) بهترین ابزار تبلیغی و دعوت به اسلام است. در این مجالس، معارف قرآن، اصول و فروع دین، تفسیر و حدیث، تاریخ و سیره پیامبر(ص) و ائمه و صحابه، مواعظ، نصائح و راهنمایی های اخلاقی و اجتماعی و آئین زندگی از خانه داری گرفته تا کشورداری، به مردم آموخته می شود و جاذبه نام مبارک امام حسین(ع) مردم را ساده و بی ریاد در این مجالس تعلیم و تربیت و هدایت، حاضر می کند. بطور حتم ما می توانیم این حقیقت را بگوییم که هیچ وسیله ای دیگر نمی تواند این مقصود را تأمین کند. نام امام حسین(ع) مانند آهن ربایی، همه مردم را به خود جذب می کند و محبوبیت فوق العاده او طوری است که همه می خواهند با او ارتباط داشته و در زمره دوستان او محسوب و در مصیبتش قطره اشکی بریزند.

^۱ . انطون، باران، الحسين في الفكر المسيحي، ص ۸۲.

پس باید بگوییم؛ حسین(ع) همان طور که فداکاری و شهادتش باعث نجات اسلام گشت، مجلس روضه و ذکر مصائبش نیز سبب بقای دین و هدایت جامعه است.^۱

۴- مطلوبیت ذاتی گریه درسوگ اولیاء

گریه درسوگ اولیای الهی، خصوصاً گریه بر امام حسین(ع)، گرچه آثار جانبی زیادی دارد ولی نباید از آثار ذاتی آن نیز غافل بود؛ چون گریه در سوگ اولیاء همانند آب پاکی است که می توان دل های آلوده ما را پاک کرده و ما را به تکامل برساند. گریه بر اولیاء، گریه عشق است و عشق کشش داشته و انسان ها را به معشوق می رساند.

در کتاب شریف «بحار الأنوار» روایتی بوضوح به این مطلب اشاره می کند که صریح روایت این است.

«روی أنه لما أخبر النبي ابنته فاطمة بقتل ولدها الحسين وما يجري عليه من المحن بكت فاطمة بكاء شديدا ، وقالت : يا أبت متى يكون ذلك؟ قال : في زمان خال مني ومنك ومن علي ، فاشتد بكاءها وقالت : يا أبت فمن يبكي عليه؟ ومن يلتزم باقامة العزاء له؟^۲

فقال النبي(ص) : يا فاطمة إن نساء امتي يبكون علي نساء أهل بيتي ، رجالهم يبكون علي رجال أهل بيتي ، ويجددون العزاء جيلا ، بعد جيل ، في كل سنة فإذا كان القيامة تشفعين أنت للنساء وأنا أشفع للرجال وكل من بكى منهم علي مصاب الحسين أخذنا بيده وأدخلناه الجنة.^۳
يا فاطمة كل عين باكية يوم القيامة ، إلا عين بكت علي مصاب الحسين فانها ضاحكة مستبشرة بنعيم الجنة.»

همچنین در همین کتاب روایتی به این مضمون آمده است. «من بکی علی الحسین أو أبکی أوتباکی فله الجنة»^۴

خالد محمد خالد، نویسنده مصری در کتاب خود «ابناء الرسول فی كربلاء» در باره امام حسین(ع) می نویسد: به عقیده ما، همه عوامل شورش بر ضد ضلالت و گمراهی در نهاد او وجود داشت؛ این تصمیم، مولود ادراک صحیح او بود. او می دانست که برای نگهداری دین مبین

^۱ . لطف الله، صافی، پرتوی از عظمت امام حسین(ع)، ۴۰۸-۴۱۱.

^۲ . محمد باقر، مجلسی، بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۲۹۲-۲۹۴.

^۳ . همان.

^۴ . همان، ص ۲۹۴.

فصل چهارم: ارزیابی دیدگاه بریلویه و وهابیت درباره‌ی جشن و سوگواری:۱۷۲

اسلام، احتیاج به فداکاری و شاید قربانی شدن دارد. علت این تصمیم‌گیری این بود که اهل کوفه از اودعوت نموده اند تا باوی بیعت کنند و حتی مردم کوفه نمایندگانی برای این منظور به سوی حضرت فرستاده بودند، و آن‌ها قصد داشتند که تحت پرچم امام حسین (ع) بر علیه یزید شورش و مبارزه کنند. آری امام حسین (ع) نمی‌توانستند اجازه دهند که دین خدا و دنیای مردم با زیچۀ دست یزید باشد.^۱

^۱ . خالد محمد، خالد، أبناء الرسول فی كربلاء، ص ۱۰۰ و ۱۰۱.

جمع بندی و نتیجه گیری

باتوجه به تحقیق و پژوهش و بررسی های که درباره جواز و برگزاری مراسم جشن و سوگواری، در قرآن و سیره و سنت پیامبر (ص) و سیره مسلمانان، به این نتیجه رسیدیم که:

اولاً: قرآن کریم نه تنها به تعظیم شعایر و بزرگداشتها (جشن و سوگواری) اشاره می کند بلکه به مسلمانان هم این دستور را داده است که به تعظیم شعایر اهتمام ورزند.

ثانیاً: این که برگزار کردن مراسم جشن و سرور و سوگواری انبیاء و اولیای الهی نه تنها شرک و بدعت در دین نیست بلکه از آن جائیکه باعث تقویت عشق و محبت نسبت به آن حضرات می شود؛ بسیار نیکو و پسندیده نیز به شمار می آید.

ثالثاً: گریه نمودن بر میت، در صدر اسلام شیوع داشته و خود شخص پیامبر گرامی اسلام (ص) که مشرع دین است؛ در مرگ عزیزان خود گریه کرده است. لذا به هیچ عنوان نمی توان پذیرفت که این عمل حرام باشد؛ باید از وهابیان پرسید که آیا پیامبر گرامی اسلام (ص)، کار حرامی مرتکب شده یا این که در زمان پیامبر (ص) این کار جایز بوده و الآن حرام شده است؟ و فتوای شرک و بدعت بودن این مراسم از جانب وهابیت نیست؟ چگونه یک مسلمان می تواند عملی که برخلاف سیره پیامبر (ص) بوده را به عنوان دین بپذیرد؟

رایعاً: از نظر علمای اهل سنت، جشن میلاد آنحضرت (ص) کار خوبی و پسندیده ای است؛ زیرا این کار نشانه تعظیم و بزرگداشت پیامبر (ص) و اظهار ارادت و شکرگزاری و سپاس از نعمت وجود بابرکت آنحضرت (ص) می باشد. از سوی دیگر، علمای اهل سنت بدعت را به دو قسم، بدعت حسنه و سیئه تقسیم نموده برگزاری مراسم جشن را بدعت حسنه می دانند. قبلاً بیان کردیم بریلوی ها در شبه قاره، با شور و شوق مضاعف جشن میلاد پیامبر (ص) را برگزار می کنند. طبق روایت صحیح مسلم، صحابه نیز هر هفته روز دوشنبه به مناسبت این که پیامبر (ص) در آن روز به دنیا آمده و نیز در همین روز مبعوث به رسالت شده، روزه می گرفتند.

خامساً: از روز شهادت مظلوم کربلا، قاطبه امت اسلامی از اهل سنت و تشیع عزادار بوده اند. و در اقصاء و نقاط جهان در سالگرد شهادت آن بزرگوار، مجالس یاد بودی برپا می کنند. علی رغم دیدگاه مخالفان (وهابیان) مبنی بر عدم جواز عزا و سوگواری بر آنحضرت، سوگواری برایشان را امری پسندیده دانسته شده است.

سادسا: براساس آیه ۲۳ سوره شوری، ونص صریح قرآن، محبت خاندان پیامبر (ص) بلا استثناء بر همه مسلمانان واجب است. اجر رسالت، دوستی و محبت با خویشان پیامبر (ص) می باشد و اقتضای این دوستی، محزون شدن در مصیبت آنان و خوشحال شدن در شادمانی در سرور آنان است. به همین جهت اظهار مودت به سالار شهیدان که یکی از نزدیکان و اقرباء پیامبر (ص) می باشد؛ با سوگواری و عزاداری بر مصایب ایشان آشکار تر می شود.

سابعا: وهابیان بادرک نادرست از واژه شرک و بدعت، سایر فرق اسلامی را مطرود دانسته؛ اعمال آن ها را تخطئه می کنند؛ در حالیکه خود به اعمالی روی آورده اند که مورد آن کاملا بدعت محسوب شده و تخلف از سیره قطعی رسول گرامی اسلام (ص) و اولیای الهی می باشد. وقتی ما به تاریخ وهابیت نگاهی بیندازیم متوجه می شویم که اگر این فرقه، پشتوانه سیاسی آل سعود نداشت؛ هرگز این تفکرات در جوامع اسلامی جایگاهی پیدا نمی کردند.

منابع و مأخذ:

قرآن کریم

۱. ابراهیم مصطفی، المعجم الوسیط، ناشر-دارالدعوه استانبول.
۲. ابراهیمی، محمدحسین، تحلیلی نوبر عقاید و هابیان، چاپ ۳، ناشر-مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، قم، ۱۳۸۳ ش.
۳. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ناشر-مکتبه آیه الله العظمی المرعشی النجفی، بی تا.
۴. ابن اثیر، ابوالحسن علی بن الکریم، اسد الغابه فی معرفه الصحابه، چاپ ۱، تحقق: علی محمد معوض، ناشر-دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۵.
۵. ابن بابویه، محمد بن علی، الامالی للصدوق، تهران، ۱۳۷۶ ش، (برنامه نور)
۶. ابن بابویه، محمد بن علی، کمال الدین و تمام النعمه، محقق / مصحح: غفاری، علی اکبر، ناشر-دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۹۵ ق (برنامه نور).
۷. ابن بابویه، محمد بن علی، من لا یحضره الفقیه، ناشر-دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۳ ق
۸. ابن باز، عبد العزیز، مجموع فتاوی و مقالات متنوعه، چاپ ۱، ناشر-دارالقاسم، ریاض، سال، ۱۴۲۰ ق.
۹. ابن تیمیه، اقتضاء الصراط المستقیم، تحقیق: ناصر بن عبدالکریم العقل، بی تا، بی جا.
۱۰. ابن تیمیه، تقی الدین، مجموع الفتاوی، تحقیق: عبدالرحمن بن محمد بن قاسم، ناشر - مجمع الملك فهد طباعه المصحف الشريف، مدینه، ۱۴۱۶ ق.
۱۱. ابن تیمیه، مختصر منهاج السنه، مختصر-الغنیام، عبدالله بن محمد، چاپ ۲، ناشر-دارالصدیق للنشر والتوزیع، صنعاء، ۱۴۲۶ ه ق.
۱۲. ابن تیمیه، تقی الدین، منهاج السنه النبویه فی نقض کلام الشیعه القدریه، چاپ ۱، تحقیق: محمد رشاد سالم، الناشر: جامعه الامام محمد بن سعود الاسلامیه، ۱۴۰۶ ق.
۱۳. ابن حنبل، احمد، مسند ابن حنبل، تحقیق: شعیب الارنوط، چاپ ۱، ناشر-مؤسسه الرساله، ۱۴۲۱ ق.

۱۴. ابن حنبل، احمد بن محمد، فضائل الصحابه، چاپ ۱، تحقیق: وصی الله محمد عباس، ناشر- مؤسسه الرساله، بیروت، ۱۴۰۳.
۱۵. ابن سعد، الطبقات الکبری، تحقیق: عطا، محمد عبدالقادر، چاپ ۱، ناشر- دارالکتب العلمیه، بیروت، ۱۴۱۰ ه ق.
۱۶. ابن عابدینی، محمد امین، ردالمختار علی الدر المختار، چاپ ۲، ناشر- دارالفکر بیروت، ۱۴۱۲ ق.
۱۷. ابن عساکر، ابوالقاسم علی بن الحسن، تاریخ دمشق، تحقیق: عمرو بن غرامه العمری، ناشر- دارالفکر للطباعه والنشر والتوزیع، ۱۴۱۵ ه ق.
۱۸. ابن فارس، حسین احمد، معجم مقاییس اللغه، ناشر- مکتب اعلام الاسلامی، ۱۴۰۴ ق.
۱۹. ابن کثیر، ابوالفداء اسماعیل، البدایه والنهایه، چاپ ۱، تحقیق: عبدالله بن عبدالمحسن الترمکی، ناشر- دار هجر للطباعه والنشر والتوزیع والإعلان، ۱۴۱۸ ه ق.
۲۰. ابن کثیر، اسماعیل، السیره النبویه، تحقیق: مصطفی عبدالواحد، ناشر- دارالمعرفه للطباعه والنشر والتوزیع، بیروت، ۱۳۹۵ ه ق.
۲۱. ابن کثیر، البدایه والنهایه، تحقیق: علی شیری، ناشر- دارالاحیاء التراث العربی، بیروت، بی تا.
۲۲. ابن منظور الافریقی المصری، ابی الفضل جمال الدین محمد بن مکرم، لسان العرب، چاپ ۱، ناشر- دار صادر بیروت، لبنان ۱۹۹۷.
۲۳. ابوالفداء، ابن کثیر، اسماعیل، البدایه والنهایه، چاپ ۱، تحقیق: عبدالله بن المحسن الترمکی، ناشر- دار هجر للطباعه والنشر، ۱۴۱۸ ق.
۲۴. اصفهانی، راغب، مفردات الفاظ قرآن، چاپ ۱، ترجمه و تحقیق، دکتر غلام مرتضی، خسروی، ناشر- کتابفروشی مرتضوی، تهران.
۲۵. اعظمی، مفتی محمد امجد، بهار شریعت، ناشر- مکتبه المدنیه فیضان مدینه محله سوداگران، باب المدینه، کراچی، ۱۴۳۰ ه.
۲۶. اندلسی، شهاب الدین ابن عبدربه، العقد الفرید، چاپ ۱، ناشر- دارالکتب العلمیه، بیروت، ۱۴۰۴ ه ق.
۲۷. انصاری، اسماعیل بن محمد، القول الفصل فی حکم الاحتفال بمولد خیر الرسل، ریاض، ۱۴۰۵ ه ق.

۲۸. اویسی رضوی، مفتی محمد فیض احمد، عرس کا ثبوت، بہاولپور پاکستان، ۱۴۲۱ھ ق، بی چا.
۲۹. آل شیخ، عبداللطیف، عیون الرسائل والأجوبه علی المسائل، چاپ ۱، تحقیق: حسین محمد بوا، ناشر - مکتبه الرشد، ریاض، بی تا.
۳۰. آل کاشف الغطاء، محمد حسین، اصل الشیعہ و اصولها، آیین ما، مکارم شیرازی، انتشارات امام علی ابن ابی طالب، چاپ ۱، ناشر - چاپخانه سلیمان زاده، ۱۳۸۸.
۳۱. با بصیل، الشیخ محمد سعید، بامر شیخہ احمد بن زینی، رسالۃ فی ذکر الموتی والقبور و ذکر الیعت و النشور و النار و الجنة و غیر ذلک، ناشر - انتشارات نفسی اسلام.
۳۲. باران، انطوان، الحسین فی الفکر المسیحی، چاپ ۲، ناشر - فاروس، ۱۴۲۶ھ ق.
۳۳. بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح بخاری، چاپ ۲، تحقیق: محمد زہیر ناصر بن الناصر، ناشر - دار طوق النجاة، ۱۴۲۲ھ.
۳۴. بخشی، دکتر عبداللہ علی، حقیقت و ہابیت، ناشر - سازمان معارف و بصیرت.
۳۵. بروجردی، سید حسین، جامع الاحادیث شیعہ فی احکام الشریعہ، ناشر - نشر الصحف، قم، ۱۴۱۵ھ ق.
۳۶. بریلوی، احمد رضا خان، الفتاوی الرضویہ، ناشر - رضا فاؤنڈیشن، جامعہ نظامیہ رضویہ، اندرون لوہاری دروازہ، لاہور ۸، پاکستان.
۳۷. بریلوی، احمد رضا خان، المیلاد النبویہ فی الالفاظ الرضویہ، ناشر - اعلیٰ حضرت نیت ورک.
۳۸. بریلوی، احمد رضا خان، مسائل معراج، ناشر - اعلیٰ حضرت نیت ورک، ۱۳۳۴ھ ق.
۳۹. بریلوی، اعلیٰ حضرت مجدد امام احمد رضا خان، احکام شریعت، ناشر - اعلیٰ حضرت نیت ورک.
۴۰. البلاذری، احمد بن یحییٰ، أنساب الأشراف، چاپ ۱، تحقیق: سہیل زکار و ریاض الزرکلی، ناشر - دار الفکر، بیروت، ۱۴۱۷ھ ق.
۴۱. بن باز، عبدالعزیز بن عبداللہ، الامام محمد بن عبدالوہاب دعوتہ و سیرتہ، چاپ ۲، ناشر - الرئاسة العامہ لادارات البحوث العلمیہ و لافتناء، ۱۴۱۱ھ ق.
۴۲. بن عبد البر، یوسف بن عبداللہ، الاستیعاب فی معرفہ الاصحاب، چاپ ۱، تحقیق - علی محمد البجاوی، ناشر - در الجیل بیروت، ۱۴۱۲ھ ق.

۴۳. ترکاشوند، احسان، بررسی تطبیقی حقیقت عالم برزخ از دیدگاه عقل و نقل، چاپ ۱، ناشر- انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۹۵.
۴۴. الترمذی، محمد بن عیسی، سنن ترمذی، تحقیق: محمدشاکر، چاپ ۲، ناشر- شرکه مکتبه و مطبعه مصطفی البانی، مصر، ۱۳۹۵ ه. ق.
۴۵. التیمی، عبدالرحمن بن محمد بن عبدالوهاب، فتح المجید، چاپ ۷، تحقیق: محمدحامد الفقی، ناشر- مطبعه السنه المحمدیه، قاهره، ۱۳۷۷ ه. ق.
۴۶. التفتازانی، سعدالدین، شرح المقاصد، چاپ ۱، ۱۴۰۹ ه. ق.
۴۷. ثبوت، اکبر، مقاله، بریلوی احمد رضا، چاپ شده، دانشنامه جهان اسلام، ۹۳.
۴۸. جعفری، یعقوب، بزرگداشت اولیای خدا، ناشر- نشر مشعر، تهران، ۱۳۷۲ ه. ش.
۴۹. جمعه، علی، لما يشغل الاذهان، چاپ ۱۱، ناشر- درالمقظم، بی تا.
۵۰. جمعی از نویسندگان، ذخیره دارین فیما يتعلق بمصائب الحسین (ع)، بی جا، بی تا.
۵۱. حسین یوسف موسی - عبد الفتاح الصعیدی، الافصاح فی فقه اللغة، چاپ ۴، ناشر- مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۱۰ ه.
۵۲. حصرمی، محمد بن عمر، حدائق الانوار و مطالع الاسرار فی سیره النبی المختار، چاپ ۱، تحقیق: محمدغسان نصح عزقول، ناشر- دارالمنهاج، جده، ۱۴۱۹ ه. ق.
۵۳. حقی، اسماعیل، روح البیان، ناشر- دارالفکر- بیروت، بی تا، بی جا.
۵۴. الحلبي، علی بن ابراهیم بن احمد، سیره الحلبيه، چاپ ۱، ناشر- دارالکتب العلمیه- بیروت، ۱۴۲۷ ه. ق.
۵۵. حلّی، ابن مطهر حسن بن یوسف، کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد، چاپ ۴، مؤسسه امام صادق، ۱۴۳۴ ه. ق.
۵۶. حموی، شهاب الدین ابو عبدالله یاقوت، معجم الادباء، چاپ ۱، تحقیق: احسان عباس، ناشر- دارالغرب الاسلامی، بیروت، ۱۴۱۴ ه. ق.
۵۷. خزاز رازی، علی بن محمد، کفایة الأثر فی النصّ علی الأئمة الإثني عشر، محقق / مصحح: حسینی کوهکمری، عبد اللطیف، ناشر- بیدار، ۱۴۰۱ (برنامه نور)
۵۸. الخطایبی، ابو مسلم حمد بن محمد، معالم السنن، چاپ ۱، ناشر- المطبعه العلمیه، حلب، ۱۳۵۱ ه. ق، ۱۹۳۲ م.

۵۹. خوارزمی، موفق بن احمد، مقتل الحسين، ناشر- مطبعة الزهراء، نجف، ۱۳۶۷ق،
۶۰. دحلان مکی، احمد بن زینی، الدرالسنيه فی الرد علی الوهابیه، ترجمه: قادری، محمدحبيب الرحمن، ناشر- تاج الفحول اکیدمی، بدایوان هند، ۲۰۰۹م.
۶۱. دکتر عبدالنبي، اردو نعت گوئی و فاضل بریلوی، ناشر- اداره تحقیقات امام احمد رضا، کراچی.
۶۲. دمیاطی، شافعی، ابوبکر عثمان بن محمد، إعانه الطالبین، چاپ ۱، ناشر- دارالفکر للطباعه والنشر والتوزیع، ۱۴۱۸هـ.
۶۳. دهخدا، علی اکبر، لغت نامه دهخدا، ناشر- دانشگاه تهران مؤسسه لغت نامه دهخدا، ۱۳۷۳ش،
۶۴. دیاربکری، حسین بن محمد، تاریخ الخمیس فی احوال انفس النفیس، ناشر- دار صادر- بیروت بی تا.
۶۵. دیاربکری، حسن بن محمد، تاریخ الخمیس، ج ۱، ناشر- موسسه شعبان، مصر، ۱۲۸۳ هـ ق.
۶۶. ذهبی، شمس الدین، تاریخ اسلام ووفیات المشاهیر والأعلام، چاپ ۱، تحقیق: دکتر بشار عواد معروف، ناشر- دارالغرب الإسلامی، ۲۰۰۳م.
۶۷. ذهبی، شمس الدین، سیر أعلام النبلاء، چاپ ۳، تحقیق: مجموعه من المحققین، ناشر- مؤسسه الرساله، ۱۴۰۵ ه ق.
۶۸. رجبی، حسین، پاسخ به شبهات عزاداری، چاپ ۱، ناشر- مرکز انتشارات دفتر مقام معظم رهبری، ۱۳۷۹ ه ش.
۶۹. رضوانی، علی اصغر، برپایی مراسم جشن و عزا، ناشر- انتشارات مسجد مقدس جمکران، قم، ۱۳۸۵ ه ش.
۷۰. رضوانی، علی اصغر، سلفی گری و پاسخ به شبهات، چاپ ۲، ناشر- انتشارات مسجد مقدس جمکران، ۱۳۸۵ ه ق
۷۱. رضوانی، علی اصغر، مبانی اعتقادی وهابیان، چاپ ۱، ناشر- انتشارات مسجد مقدس جمکران، ۱۳۸۵ ه ش.
۷۲. رضوانی، علی اصغر، وهابیت و تعظیم شعائر، چاپ ۱، ناشر- مؤسسه فرهنگی هنری مشعر، تهران، ۱۳۹۱ ش.
۷۳. رضوی، قادری، محمد صادق، براهین صادق، ناشر- اداره رضای مصطفی، گوجرنواله.

۷۴. رضوی، سیدمرتضی، آراء علماء السنه فی الوهابیہ، بی چاپی تا.
۷۵. الزرکلی، خیرالدین، الاعلام، چاپ ۱۰، ناشر-دارالعلم للملایین، بیروت، ۱۹۹۲م.
۷۶. زمخشری، ابوالقاسم محمود بن عمرو بن احمد، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، چاپ ۲، ناشر- دار الکتاب العربی - بیروت، ۱۴۰۷.
۷۷. زمخشری، محمود بن عمر، ربیع الابرار و نصوص الاخبار، ناشر- مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، بی تا.
۷۸. الزهاوی، جمیل صدقی، الفجر الصادق فی منکر التوسل و الکرامات و الخوارق، بی چاپی، ۱۳۲۳ ه.ق.
۷۹. السبحانی، آیه الله جعفر، المذاهب الاسلامیة، چاپ ۲، ناشر- مؤسسه الامام الصادق، ۱۳۸۵ ه.ق.
۸۰. السبحانی، جعفر، الالهیات علی هدی الکتاب و السنه و العقل، بقلم محمد مکی العاملی، چاپ ۴، ناشر- اعتماد، قم، ۱۴۱۷ ه.ق.
۸۱. السبحانی، جعفر، التوحید و الشرك فی القرآن، ناشر- مؤسسه امام صادق، سال ۱۴۲۶ ق.
۸۲. السبحانی، جعفر، بحوث فی الملل و النحل، ناشر- مؤسسه النشر الاسلامی، بی تا، بی چاپی.
۸۳. السبحانی، جعفر، مبانی فکری و کارنامه عملی، ناشر- مؤسسه امام صادق (ع)، بی چاپی تا.
۸۴. سبط ابن جوزی، تذکره الخواص، بی تا، بی چاپی.
۸۵. سرجانی، راغب حنفی، السیره النبویه، <http://www.islamweb.net>
۸۶. سعیدی، مهر، محمد، آموزش کلام اسلامی، چاپ ۷ ناشر- کتاب طه، چاپ سپهر، ۱۳۸۹.
۸۷. سلامه، بولس، عیدالغدیر، ناشر- الشرکه العالمیه للکتاب، بیروت، ۱۹۹۹م.
۸۸. السلیمی، احمد بن عبدالله، احکام سوگ، ترجمه: حافظ عبدالجبار، مدنی، چاپ ۱، ناشر- حدیبیه پبلیکیشنز، لاهور، ۲۰۰۳ م.
۸۹. سمعانی، منصور بن محمد بن عبد الجار، الانتصار لاصحاب الحدیث، چاپ ۱، تحقیق: جیزانی، محمد بن حسین بن حسن، ناشر- مکتبه اضواء المنار، سعودیه، ۱۴۱۷ ه.ق.
۹۰. السیوطی، جلال الدین، الحاوی للفتاوی، ناشر- دارالفکر للطباعه و النشر، بیروت، ۱۴۲۴ ق.
۹۱. السیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر، الدر المنثور فی السفسیر بالمأثور، ناشر- دارالفکر، بیروت.
۹۲. شاه جهان پوری، علامه اختر، سیرت امام احمد رضا، ناشر- رضا فاؤنڈیشن لاهور.
۹۳. الشقیری، محمد بن أحمد عبد السلام، السنن و المبتدعات، تحقیق- محمدخلیل هراس، ناشر- دارالفکر- بیروت، بی تا، بی چاپی.

۹۴. الشهرستاني ابو الفتح، محمد بن عبدالکریم بن ابی بکر احمد، الملل والنحل، ناشر- موسسه الحلبی.
۹۵. الشیبانی، ابو عبدالله احمد بن حنبل، مسند ابن حنبل، چاپ ۱، تحقیق: شاکر، احمد محمد، ناشر- دارالحدیث، قاهره، ۱۴۱۶ق.
۹۶. شیخ احمد بن حجر، بدعات اور ان کا شرعی پوست مارتم، ترجمه: مولانا رئیس الاحرار ندوی، چاپ ۲، ناشر- الدارالسلفیه بمبئی، هند، ۱۹۹۰م.
۹۷. شیخ صدوق، ابو جعفر محمد بن علی، امالی، تحقیق: قسم الدراسات الاسلامیه، بی چاپی تا.
۹۸. شیخ نظام و گروهی از فقهای حنفی هند، الفتاوی الهندیه، چاپ ۲، ناشر- دارالفکر، بیروت لبنان، ۱۳۱۰ق
۹۹. صافی، لطف الله، پرتوی از عظمت امام حسین (ع)، چاپ ۳، ناشر- دفتر تنظیم نشر آثار حضرت آیه العظمی صافی گلپایگانی، ۱۴۳۶ه ق.
۱۰۰. صالحی، شامی، محمد بن یوسف، سبل الهدی والرشاد، چاپ ۱، تحقیق: عبدال موجود، شیخ عادل احمد، ناشر- دارالکتب العلمیه، بیروت، ۱۴۱۴ه ق.
۱۰۱. صدوق، محمد بن علی، من لایحضره الفقیه، چاپ ۲، تحقیق: علی اکبر الغفاری، ناشر- جامعه المدرسین حوزه علمیه، قم، ۱۴۰۴ه ق.
۱۰۲. طبرانی، سلیمان ابن احمد، المعجم الکبیر، چاپ ۲، تحقیق- حمدی بن عبد المجید السلفی، ناشر- مکتبه ابن تیمیه، قاهره مصر. بی تا.
۱۰۳. طبری، محمد بن جریر، تفسیر طبری، ج ۱، ناشر- دارالفکر، ۱۴۲۱ق، ۲۰۰۱م.
۱۰۴. طبری، محمد بن جریر، تاریخ طبری، چاپ ۲، ناشر- دارالتراث، بیروت، ۱۳۸۷ه ق.
۱۰۵. الطبری، محمد بن جریر بن یزید بن کثیر بن غالب، تفسیر طبری یا جامع البیان فی تأویل القرآن، چاپ ۱، ناشر- مؤسسه الرساله، ۱۴۲۰ه - ۲۰۰۰م.
۱۰۶. طبسی، نجم الدین، شناخت و هابیت، ناشر- انتشارات دلیل ما، قم، ۱۳۹۱ش.
۱۰۷. العاملی، السید جعفر مرتضی، المواسم والمراسم، چاپ ۲، ناشر- منظمه الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۴ق.
۱۰۸. عبدالرحمن بن عبداللطیف، مشاهیر علماء نجد و غیرهم، چاپ ۱، ناشر- دارالایمامه للبحث والترجمه والنشر، ریاض، ۱۳۹۲ه ق.

۱۰۹. العثيمين، محمد ابن صالح، مجموع فتاوى، جمع و ترتيب: فهد بن ناصر، ناشر- دار الوطن - دار الثريا، الطبعة: الأخيرة - ۱۴۱۳ هـ
۱۱۰. عظيم آبادى، شرف الحق، عون المعبود شرح سنن ابى داود، ومعه حاشيه ابن قيم، چاپ ۱، ناشر- دارالکتب العلميه، بيروت، ۱۴۱۵ هـ ق.
۱۱۱. علاء الدين، متقى هندی، کنز العمال فى سنن الأقال والأفعال، تحقيق: بکری حيانى و صفوه السقا، چاپ ۵، ناشر- مؤسسه الرساله، ۱۴۰۱ هـ ق.
۱۱۲. عمر بن شيبه، تاريخ المدينة، تحقيق: فهيم محمد، شلتوت، ۱۳۹۹ هـ ق، بی جا.
۱۱۳. فاکهى، ابو عبدالله محمد بن اسحاق، أخبار مکه فى قديم الدهر وحديثه، چاپ ۲، تحقيق: عبدالملک عبدالله دهيش، ناشر- دارخضر، بيروت، ۱۴۱۴ هـ ق.
۱۱۴. الفراهيدى، ابو عبدالرحمن، الخليل بن احمد، العين، ناشر- مؤسسه الاعلمى للمطبوعات بيروت، ۱۹۸۸ م.
۱۱۵. الفوزان، صالح بن فوزان بن عبدالله، البدعه، چاپ ۳، ناشر- المكتب التعاونى للدعوه والارشاد، رياض، ۱۴۲۲ هـ ق.
۱۱۶. فيض كاشانى، ملا محسن، المحجة البيضاء، ناشر- مؤسسه النشر الاسلامى قم، ۱۴۱۷ ق.
۱۱۷. الفيومى، احمد بن محمد بن على المقرئ، المصباح المنير، ناشر- دارالهجر، ايران، قم، ۱۴۰۵ هـ ق.
۱۱۸. قادری بدایونی، مولانا محمد عبدالمجید، عرس کی شرعی حیثیت، چاپ ۱، ناشر- تاج الفحول اکیدمی بدایون، هند، ۱۴۲۹ هـ ق.
۱۱۹. قادری رضوی، مولانا ظفر الدین، حیات علیحضرت، ناشر- مکتبه نبویه، لاهور، ۱۹۶۰ م.
۱۲۰. قادری، ابواحمد محمدانس رضا، رسم و رواج کی شرعی حیثیت، چاپ ۳، ناشر- مکتبه اشاعه الاسلام، لاهور، ۲۰۱۷ م.
۱۲۱. القادری، دکتر محمد طاهر، جشن میلاد النبی کی شرعی حیثیت، چاپ ۱۳، ناشر- منهاج القرآن پرنترز، لاهور، ۲۰۰۳ م.
۱۲۲. القادری، دکتر محمد طاهر، حقیقت توحید و رسالت، چاپ ۴، ناشر- منهاج القرآن پرنترز، ۲۰۰۲ م.
۱۲۳. القادری، دکتر محمد طاهر، ذبح عظیم، ناشر- منهاج القرآن پبلیکیشنز، لاهور، بی تا.

۱۲۴. القادری، دکتر محمد طاهر، سیره الرسول، چاپ ۶، ناشر-منهاج القرآن پرنترز، ۲۰۰۱ م.
۱۲۵. القادری، دکتر محمد طاهر، عشق رسول وقت کی اهم ضرورت، چاپ ۱۲، ناشر-منهاج القرآن پبلیکیشنز، لاهور.
۱۲۶. القادری، دکتر محمد طاهر، کیامیلادالنبی منانا بدعت هی؟، ناشر-منهاج القرآن پرنترز لاهور، ۲۰۰۸ م.
۱۲۷. القادری، دکتر محمد طاهر، معار الشفاء، چاپ ۴، ناشر- منهاج القرآن پرنترز، ۲۰۰۲ م.
۱۲۸. القادری، دکتر محمد طاهر، نورالابصار بذکرالنبی المختار، چاپ ۸، ناشر-منهاج القرآن پرنترز، ۲۰۰۲ م.
۱۲۹. القادری، دکتر محمد طاهر، حسن اعمال، تحقیق: کوثر رشید و نازیه عبدالستار، چاپ ۱۱، ناشر- منهاج القرآن پرنترز، لاهور، ۲۰۰۹ م.
۱۳۰. القادری، دکتر محمد طاهر، خصایص مصطفی، چاپ ۳، ناشر-منهاج القرآن، ۲۰۰۳ م.
۱۳۱. قادری، شاه تراب الحق، مبارک راتین، ناشر-مصلح الدین پبلی کیشنز، کراچی.
۱۳۲. القاری، علی ابن سلطان محمد، منح الروض الازهر فی شرح الفقه الاکبر، چاپ ۱، ناشر- دارالبشائر الاسلامیه، بیروت، لبنان، ۱۴۱۹ / ۱۹۹۸.
۱۳۳. قرطبی، ابو عبدالله محمد بن احمد بن ابی بکر، الجامع لأحكام القرآن، چاپ ۲، تحقیق: أحمد البردونی و ابراهیم أطفیش، ناشر- دار الکتب المصریة -لقاهرة، ۱۳۸۴ هـ - ۱۹۶۴ م.
۱۳۴. قزوینی، رازی، عبدالجلیل، النقص، ناشر-چاپخانه زر، تهران، ۱۳۵۸.
۱۳۵. قسطلانی، احمد بن محمد بن ابی بکر، ارشادالساری لشرح صحیح البخاری، چاپ ۷، ناشر- المطبعه الکبری الامیریة، مصر، ۱۳۲۳ هـ ق.
۱۳۶. قسطلانی، احمد بن محمد، المواهب اللدنیة فی شرح الشمائل الممدیة، ناشر-مکتبه التوفیقیة، قاهره مصر، بی تا، بی جا.
۱۳۷. قناد، علی آقا جانی، بنیادها و آسب های عزاداری امام حسین، چاپ ۱، ناشر-مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما، ۱۳۸۲ ش.
۱۳۸. قندوزی، سلیمان بن ابراهیم، ینابیع الموده، ناشر-دارالاسوه للطباعه والنشر المطبعه، بی تا.
۱۳۹. کاشقی، حسین بن علی، روضه الشهداء، ناشر-نوید اسلام، بی تا، بی جا.
۱۴۰. کاظمی، احمد سعید، الحق المبین، ناشر-نعمان اکادمی جهانیان ضلع خانیوال، ۲۰۰۴ م.

۱۴۱. کلینی، یعقوب، اصول کافی، چاپ ۴، ناشر-انتشارات اسوه، ۱۳۷۹ ش.
۱۴۲. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی (ط - الإسلامية)، محقق / مصحح: غفاری علی اکبر و آخوندی، محمد، ناشر- دار الکتب الإسلامية، تهران، ۱۴۰۷ ق (برنامه نور).
۱۴۳. گروه عقاید، واحد تدوین کتب درسی، شناخت مذاهب اسلامی ۲، چاپ ۱، ناشر- سازمان حوزه ها و مدارس علمیه خارج از کشور، ۱۳۷۹ ه.ق.
۱۴۴. اللجنة الدائمة للبحوث العلمی والافتاء، فتاوی اللجنة الدائمة، جمع وترتیب: احمد بن عبدالرزاق الدویش، ناشر: رئاسة إدارة البحوث العلمية والافتاء، الرياض.
۱۴۵. الماوردی، ابوالحسن، اعلام النبوه، چاپ ۱، ناشر- دار ومکتبه الهلال، بیروت، ۱۴۰۹.
۱۴۶. مجددی، غلام مصطفی، حیات برزخی کائبات، ناشر- چودری عبد المجید قادری، فیضان رحمت، قادری رضوی کتبخانه، گنج بخش رود، لاهور.
۱۴۷. مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، چاپ ۳، تحقیق: ابراهیم میانجی و محمدباقر بهبودی، ۱۴۰۳ ه.ق. بی چا.
۱۴۸. مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، ناشر- دارالکتب الاسلامیه تهران.
۱۴۹. مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، ناشر- مؤسسه الوفاء، بیروت، ۱۴۰۳ ق، ۱۹۸۳ م.
۱۵۰. مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، بحار الأنوار (ط - بیروت)، تحقیق و تصحیح: جمعی از محققان، ناشر- دار إحياء التراث العربی، بیروت، ۱۴۰۳ ق (برنامه نور)
۱۵۱. محمد فاروق، عیدین کی مسائل قرآن و سنت کی روشنی میں، چاپ ۱، ناشر- ترجمان اهل حدیث پبلیکیشنز، لاهور، ۲۰۰۹ م.
۱۵۲. مصطفایی، مفتی محمد فهیم، میلاد الرسول قرآن و سنت کی روشنی میں، چاپ ۲۰۱۱، ۳، لاهور پاکستان.
۱۵۳. المظفر، شیخ محمد رضا، اصول الفقه، ناشر- مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، خیابان ارم، قم.
۱۵۴. مظفری، حیدر، مادران چهارده معصوم، چاپ ۱، ناشر- انتشارات مرکز جهانی علوم اسلامی، ۱۳۸۲ ه. ش.
۱۵۵. مغزلی، علی بن محمد شافعی، مناقب امام علی بن ابی طالب، بی چا، بی تا.
۱۵۶. مقدسی، عبدالرحمن، الشرح الكبير علی متن المقنع، ناشر- دارالکتب العربی للنشر والتوزیع، بی تا.

۱۵۷. المقری، احمد بن علی، المصباح المنیر، چاپ ۱، ناشر- دارالهجره، ایران قم، ۱۴۰۵ ق.
۱۵۸. مولانا مفتی، محمدنذیم، التحقی لعید میلاد النبی، ۱۴۳۱ ه ق، بی جا.
۱۵۹. مولانا نقی علی خان، میلاد و قیام، ناشر- مکتبه برکات مدینه، کراچی پاکستان.
۱۶۰. نجدی، محمد بن عبد الوهاب، ترجمه: شفقات احمد مجدی، قبرون کی حالات احادیث کی روشنی میں، چاپ ۲، ناشر- مکتبه حنفیه، گنج بخش رود، لاهور، ۲۰۰۹ م.
۱۶۱. النجدی، عثمان بن بشر، عنوان المجد فی تاریخ النجد، چاپ ۱، ناشر- مکتبه الثقافه الدینیہ، ۲۰۰۲ م.
۱۶۲. نسائی؛ ابو عبدالرحمن، سنن نسائی، چاپ ۲، تحقیق: عبدالفتاح ابو غده، ناشر- مکتب المطبوعات الاسلامیہ، حلب، ۱۴۰۶ ه ق.
۱۶۳. نوبختی، حسن بن موسی، فرق الشیعہ، چاپ ۲، ناشر- دارالاضواء، بیروت، ۱۴۰۴ ق.
۱۶۴. نووی، ابوزکریا، المجموع، ناشر- دارالفکر، بیروت. بی تا، بی جا.
۱۶۵. نیشابوری، ابو عبدالله حاکم، المستدرک علی الصحیحین، چاپ ۱، تحقیق: عطا، مصطفی عبدالقادر، ناشر- دارالکتب العلمیہ، بیروت، ۱۴۱۱ ه ق.
۱۶۶. نیشابوری، مسلم بن حجاج، صحیح مسلم، تحقیق: محمدفؤاد عبدالباقی، ناشر- داراحیاء التراث العربی، بیروت، بی تا، بی جا.
۱۶۷. هاشمی نژاد، عبدالکریم، درسی که حسین (ع) به انسان ها آموخت، چاپ ۲، ناشر- شرکت به نشر، مشهد، ۱۳۸۱ ه ش.
۱۶۸. الهروی، الشیخ عبدالله، الروایح الزکیه فی مولد خیر البریه، ناشر- دارالمشاریع (المکتبه التخصصیه للرد علی الوهابیہ)، ۱۴۳۰ ق، ۲۰۰۹ م.
۱۶۹. همدانی برکاتی، عبد الستار، امام احمد ایک مظلوم مفکر، ناشر- مکتبه عالیحضرت، لاهور.
۱۷۰. الهیثمی، احمد ابن حجر، الصواعق المحرقه، چاپ ۱، تحقیق: عبدالله بن ترکی، ناشر- مؤسسہ الرساله- لبنان، ۱۴۱۷ ق.
۱۷۱. الهیثمی، نورالدین، مجمع الزوائد ومنبع الفوائد، تحقیق- حسام الدین، ناشر- مکتبه القدسی، قاهره، ۱۴۱۴ ق.

۱۷۲. سائت، www.naatkainaat.org

۱۷۳. <http://www.nafseislam.com>

۱۷۴. <http://www.minhajbooks.com>

| | |
|---|------|
| /https://www.dawateislami.net | .۱۷۵ |
| https://rehmani.net | .۱۷۶ |
| http://www.muftiakhtarrazakhan.com | .۱۷۷ |
| http://www.tahaffuz.com | .۱۷۸ |
| https://twitter.com/Ansaarulislam | .۱۷۹ |
| /http://mojadadieh.com | .۱۸۰ |
| /http://dr-abdulrahim.blogfa.com | .۱۸۱ |
| www.adyannet.ir | .۱۸۲ |
| www.takfir.com | .۱۸۳ |
| http://www.islamweb.net | .۱۸۴ |
| www.alahazratnetwork.com | .۱۸۵ |
| www.irinn.ir | .۱۸۶ |

Abstract

The issue of ceremonies is one of the controversial issues between the Muslim public society and the Wahhabis, which has historically been the subject of much debate between the Wahhabism and other Islamic schools. The present study examines the differences between the two currents (Barelvi and Wahhabism) of the Sunnis. Wahhabis differ in the quality of their observance from other religions and Islamic sects, relying on some of their own reasons and fatwas, they consider holding ceremonies (celebrations and mourning) as a form of polytheism and heresy, and consider the organizers of these ceremonies as polytheists. They have given reasons for their claim that can be found in the books of the Wahhabis. Ibn Taymiyyah and Muhammad Ibn Abd al-Wahhab, as the founders and heads of the Salafi dynasty, are the main claimants of this belief.

As mentioned, against the Wahhabi, Barelvi argues for permissiveness (celebration and mourning) and insists on holding these ceremonies. As one of the Sunni sects, the Barelvi is from Hanafi sect, and against Wahhabism, they have considered it permissible to hold a celebration, and in many cases they have performed it. They have relied on the Holy book, sunnah and the practical conduct of Muslims to prove their claim. Barelvi has also written many books on the subject. In this research, we have expressed the views of each Barelvi and Wahhabism and examined and criticized their views from the perspective of the book, sunnah and reason (intellect).

Key words:

Ceremony (Celebration and Mourning), Barelvi, Wahhabism, Imami Shi'ites (Twelvers), Quran, Sunnah



Al-Mustafa International University

Imam Khomeini Higher Educational Complex

Faculty: Philosophy & Religious Studies

Discipline: Islamic Theology

Degree: Master/M.Phil.

Topic:

Theological analysis of the Attractions
in the thought of Barelvi and Wahhabism

Supervisor: Dr. Abol Fazal Roohi

Student: zakir Hussain

Student Code No: ۱۲۵۴۴۱۱

Winter : ۲۰۲۰